



بررسی حدیث
مسئلہ حضور
کودکان در
مسجد







**بررسی حدیث
مسئله حضور
کودکان در
مسجد**

نویسنده: سید مصطفی بهشتی،
نظارت علمی: آیت الله سید احمد خاتمی، آیت الله عندلیب همدانی
ویراستار: علی ابوالمعالی
تهیه و تنظیم: مرکز رسیدگی به امور مساجد
انتشار: چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۷

طراح جلد و مدیر هنری: محسن هادی

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی.
نبش کوچه عطارد، پلاک ۵.
کد پستی: ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹
تلفن: ۶۶۴۹۷۰۲۷
www.masjed.ir



« فهرست

۲۱	فصل اول : واژه‌های به کارگیری شده برای کودک در روایات
۲۳	۱- واژه «صبی» و «صبیان»
۲۷	۲- واژه طفل
۲۸	۳- واژه ولد
۲۹	۴- واژه غلام
۳۰	۵- واژه یافع
۳۰	۶- واژه راهق و مراهق
۳۱	فصل دوم : کودک و مسجد از دیدگاه قرآن
۳۳	برنامه ریزی برای حضور کودک در مسجد از دوران بارداری
۳۶	حضور کودک شیرخوار در مسجد
۳۸	عبادت کودک در مسجد، در سایه نظارت و اشراف معتمدین
۴۱	عبادت کودک در مسجد و دلربایی از زکریای پیامبر ﷺ
۴۳	همجواری محل زندگی با مسجد و تاثیر آن بر رشد فرهنگی کودک
۴۷	فصل سوم : مواجهه پیامبر ﷺ با مسئله رفت و آمد کودکان به مسجد
۵۰	گفتار اول : رفت و آمد کودکان به مسجد در دوران پیامبر ﷺ
۶۵	گفتار دوم : آوردن کودکان به مسجد توسط خود پیامبر ﷺ

۸۹	فصل چهارم: رفتار پیامبر ﷺ با کودکان در نماز جماعت مسجد
۹۲	گفتار اول: شدت مدار ابا رفتار کودک در نماز جماعت مسجد
۱۱۵	گفتار دوم: ریحان مدار ابا کودک نسبت به نماز جماعت
۱۳۲	گفتار سوم: تکریم کودک باز یگوش به جای اخراج یا تنبیه او
۱۴۱	فصل پنجم: رفتار پیامبر ﷺ با کودکان در هنگام سخنرانی مسجد
۱۴۴	گفتار اول: حضور کودکان در سخنرانی پیامبر ﷺ
۱۵۲	گفتار دوم: مدار ابا کودکان باز یگوش در سخنرانی
۱۵۹	فصل ششم: رفت و آمد کودکان به مسجد پس از دوران پیامبر ﷺ
۱۶۲	گفتار اول: اهل بیت و مسئله رفت و آمد کودکان به مسجد
۱۷۰	گفتار دوم: رفتار زمامداران در قبال مسئله آمدن کودکان به مسجد
۱۷۳	فصل هفتم: روایات نهی از آوردن کودکان به مسجد
۱۷۶	گفتار اول: متن روایات نهی و بررسی سندی این روایات
۱۸۲	گفتار دوم: نتیجه بررسی سندی این دسته از روایات
۱۸۴	گفتار سوم: دلالت روایات ناهیه
۱۸۷	فصل هشتم: راهکارها و احکام حضور کودک در نماز جماعت
۱۹۰	گفتار اول: ارائه راهکار توسط معصوم علیه السلام برای شرکت کودکان
۱۹۰	در نماز جماعت
۱۹۴	گفتار دوم: برخی از احکام حضور کودک در نماز جماعت
۲۱۱	فصل نهم: بررسی دیگر آموزه های دینی مرتبط با کودک و مسجد
۲۱۴	گفتار اول: مسجد تأمین کننده برخی از وظایف والدین در برابر فرزندان
۲۲۲	گفتار دوم: کارکردهای تربیتی مسجد
۲۲۶	گفتار سوم: جایگاه معنوی کودکان در نظام ارزش گذاری دینی
۲۲۹	فصل دهم: نتایج برآمده از مباحث
۲۳۲	گفتار اول: سن و سال کودکان در جریان طهر شده
۲۳۷	گفتار دوم: عدم اختصاص حسنین علیه السلام در حکم آوردن کودکان به مسجد
۲۴۴	گفتار سوم: تصویری کلی در قالب خلاصه ای از روایات و گزارش ها
۲۶۱	کتابنامه



« دیباچه

در طلیعه چهل سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی و بعد از چهار دهه تلاش و مجاهدت در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، فکر و کلام رسا و راسخ امام راحل به گوش می رسد که: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره شود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. اینطور نباشد که خیال کنند که حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می خواهیم چه کنیم. پیروزی ما برای اداره مسجد است.»^۱

در تمام این سال ها، فعالیت های شایان توجهی در بسیاری از نهادها و سازمان های متولی در حوزه مسجد صورت گرفته است. اما دانش تخصصی مدیریت مسجد و تدوین نظریات و تجربیات مرتبط با آن، در این دوره، امری مغفول و فراموش شده بود که در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و عطف به فرمایش امام عزیز رحمه الله که پیروزی ما برای اداره مسجد است، بر آن شدیم، داشته های خود را در مرکز رسیدگی به امور مساجد که به تعبیر مقام معظم رهبری، به

عنوان «مرکز و مرجع مقبول، آگاه و نافذالکلمه ای در امر مساجد»^۱ محسوب می‌شود، در حوزه های مطالعاتی، برنامه‌ای و عملیاتی تجمیع و تدوین نموده و به محضر صاحب نظران، دست اندرکاران و کارگزاران عرصه مسجد تقدیم نماییم. امید است ضمن مطالعه و بهره مندی از این مجموعه، با ارائه نظرات و پیشنهادات خود، در تکمیل هر چه بهتر و کیفی محصولات در حوزه مدیریت مسجد، سهیم باشید. فراموش نکنیم «چنانچه مساجد کیفیت شایسته خود را بیابد، هزینه های مادی و معنوی بسیاری از دوش جامعه، مردم و مسئولان برداشته خواهد شد»^۲.

مرکز رسیدگی به امور مساجد

۱ : ابلاغیه ی رهبر معظم انقلاب به آیت الله مهدوی کنی برای تاسیس مرکز

۲ : رهبر معظم انقلاب ۱۳۹۰/۷/۱۹

بررسی حدیث
مسئله حضور
کودکان در
مسجد

« مقدمه

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشوری سرمایه‌های انسانی آن است به وجهی که به هر میزان به لحاظ کمی و کیفی این سرمایه‌های انسانی در سطح بالاتری باشند، بی‌تردید آن کشور از همه جهت پیشرو خواهد بود و سریع‌تر از رقبای دیگر می‌تواند به هدف تعیین شده برسد.

از همین رو کشورهای پیشرفته یا در حال پیشرفت برنامه‌های بسیار دقیقی برای افزایش یا کاهش جمعیت (بر مبنای نگاه‌های ایدئولوژیک خود) و همچنین بالا بردن سطح کارآمدی و کیفیت نیروی انسانی خود دارند. دقت نظر بسیار بالا و تمرکز علمی و عملی بر تربیت هدفمند و هوشمند و همچنین صرف هزینه‌های بسیار بالا جهت افزایش کیفیت این سبک از تربیت، همه نشان از اهمیت این موضوع در شاخص‌های توسعه هر کشوری است.

جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست اگر چه دلیل برخی بی‌توجهی‌ها در سال‌های دهه ۷۰، جمعیت ایران به لحاظ کمی، کاهش پیدا کرد ولی با تدبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر این خلأ در حال رفع شدن است لیکن علیرغم همه‌ی توصیه‌هایی که اولاً اسلام و در ثانی

علمای اسلام پیرامون اهمیت و اهتمام ویژه نسبت به تربیت دارند، بعد از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز در این جهت نظام تربیت در جمهوری اسلامی با چالش‌های بسیاری مواجه است. تأکیدات مکرر امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری دامه ظلّه پیرامون توجه ویژه به تربیت و آموزش اسلامی و معنوی کودک و نوجوان و کادر سازی برای آینده انقلاب اسلامی، هر چند موجب شده که کارهای بسیاری انجام شود ولی هنوز با آن نقطه مطلوب فاصله بسیاری وجود دارد.

اما در سیر تربیت نسل‌های آینده که باید اسلام را به پیش برند و پیشرو در حرکت این انقلاب اسلامی باشند، نقش روحانیت معظم و به خصوص ائمه جماعات مستقر در مساجد و خانه‌های خدا نقشی بی‌بدیل است. توجه به این مهم که تربیت اسلامی در مکانی اسلامی و معنوی قطعاً بهتر واقع می‌شود از بدیهیات بوده و چه مکانی بهتر و مقدس‌تر از مسجد در اسلام می‌توان برای تربیت اسلامی یافت. از همین رو مرکز رسیدگی به امور مساجد سال ۹۳ را به عنوان مسجد، کودک و نوجوان نام‌گذاری نمود تا توجه روحانیت معظم را نسبت به اهمیت و نقش ایشان در کادر سازی و انسان سازی برای اسلام و انقلاب جلب کند.

یکی از معضلاتی که در تربیت کودک و نوجوان در مسجد هر از چند گاهی به آن اشاره می‌شود و به عنوان مستمسکی جهت عدم توجه به این مهم مورد استفاده قرار می‌گیرد بحث «عدم جواز ورود کودک و نوجوان» به مسجد است که این مسئله را به عنوان یک حکم شرعی با استناد به برخی از فتاوا و احادیث وارده در این خصوص مطرح می‌کنند. هر چند این حکم شرعی توسط برخی از مراجع معظم قیوداتی دارد و برخی از ایشان نیز با نقض و ابرام نسبت به حدیث مورد اشاره آن را رد کرده‌اند، لیکن به دلیل اشاعه آن در مباحث علمی مناسب دیدیم پیرامون آن بحثی علمی و متقن، تحت نظارت و اشراف علمی علمای معظم ارائه داده تا زوایای آن برای اهل تحقیق و پژوهش بهتر مشخص شود.

اثر پیش رو در همین راستا تدوین شده است و بحث مورد اشاره را در دو بخش حدیثی و فقهی به طور مجزا مورد مذاقه علمی قرار داده است. این پژوهش با نظارت علمی و دقیق حضرات آیات سید احمد خاتمی و عندلیب همدانی، به قلم

حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی بهشتی به رشته تحریر درآمده است و جا دارد از تلاش‌های ایشان در طول یک سال گذشته برای انجام این مهم تقدیر و تشکر نماییم.

امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتد و پیشنهادهای و نظرهای ارزشمند خویش را از خادمان خود در دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی مرکز دریغ نفرمایید.

« پیشگفتار

تربیت نسل دیندار و معتقد به آموزه‌های دینی یکی از دغدغه‌های آیینی ما است. انتقال آموزه‌های پربار و انسانساز اسلام عزیز به نسل بعدی، کاری بس دشوار است که بنا بر روایات مختلف، بر دوش یکایک ما سنگینی می‌کند. از سوی دیگر تربیت شایسته نسل جدید، نیازمند عوامل مختلفی است که توجه به عنصر زمان و مکان از لوازم ضروری آن است. مسلماً محیطی که ما در آن زندگی می‌کنیم و اماکنی که روزانه به آن رفت‌وآمد می‌کنیم، تأثیر بسزایی در روح و روان ما خواهد داشت. این مسئله در مورد کودکان و نوجوانان از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا تأثیرپذیری آنها از محیط پیرامونشان بسیار بالاتر از حد تصور ما است.

با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر داشتن شرایط حساس دنیای کنونی، ارائه یک بستر تربیت محور، برای رفت‌وآمد و حضور کودکان در آن جایگاه، امری ضروری به نظر می‌رسد. خصوصاً در دورانی که هر روز، بسته‌های گوناگون فرهنگی به مردم عرضه می‌شود و دشمنان اسلام در پی تسلط بر افکار کودکان مسلمان هستند، باید بستری مناسب برای تربیت کودکان در نظر گرفت.

در نگاه اول، با توجه به دیدگاه ارزش‌مدار و مقدسی که اسلام نسبت به «مسجد» دارد، باید گفت که «مسجد» بهترین پیشنهاد برای این موضوع خواهد بود. اما باید دید که دیدگاه شریعت در این باره چیست و آیا آیین ما مطلب دیگری جز این به ما عرضه کرده است؟

در جلد اول از این نوشتار به بررسی فقهی این مسئله پرداختیم. اما در این نوشتار در پی بررسی روایات مرتبط با موضوع کودک و مسجد خواهیم بود.

« بیان مسئله

دوران کودکی را می‌توان مهم‌ترین دوران زندگی هر انسانی دانست. زیرا شخصیت هر کسی در این سال‌ها شکل می‌گیرد و اندیشه و تفکرات او در همین دوران پایه‌ریزی می‌گردد.

دوران کودکی دوران رشد و تکامل و تکاپو است. به همین سبب لازم است که برای رشد چند جانبه کودک در زمینه‌های مختلف انسانی برنامه‌ریزی کرد و مسیر را برای تعالی او هموار نمود.

از سوی دیگر آموزه‌های دینی اسلام نشان می‌دهد که خداوند، نهاد مسجد را بستری برای انسان‌سازی و رشد و تکامل اقشار گوناگون مردم قرار داده است. بستری که نظیر و همتایی برای آن نمی‌توان یافت. بنابراین روشن است که باید رابطه میان این دو مسئله پراهمیت یعنی کودک و مسجد را از دیدگاه اسلام به دست آورد و بر مبنای آن برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داد. بنابراین هدف اصلی ما در این نوشتار، دستیابی به دیدگاه دین در مورد حضور کودکان در مسجد است. اما برای دستیابی به دیدگاه دین در یک موضوع خاص، باید آیات و روایات مرتبط با موضوع را جمع‌آوری کرد و پس از بررسی و تحلیل یکایک آنها، هر یک را در جایگاه مخصوص خود قرار داد.

اگر این کار بدون پیش‌داوری و ذهنیت خاص انجام پذیرد، به طور عادی یک تصویر جامع از موضوع مورد بحث به دست خواهد آمد که می‌تواند بیانگر دیدگاه دین در آن موضوع باشد. در مورد موضوع بحث ما نیز همین روند کلی باید مورد

توجه قرار گیرد.

به همین علت پیش از هر چیز به شناخت واژه‌های مرتبط با کودک خواهیم پرداخت و سپس به مسئله حضور کودکان در مسجد از منظر قرآن اشاره نموده و در نهایت روایات مختلفی را که پیرامون این مسئله وجود دارد، تحلیل و بررسی خواهیم نمود.

« بررسی روایی و تفاوت آن با بررسی فقهی »

در جلد اول از این مجموعه، مسئله آوردن کودکان به مسجد از دریچه علم فقه مورد تحلیل قرار گرفت و روشن شد که آرای فقهای شیعه در این مسئله را می‌توان به چهار دیدگاه اصلی تقسیم کرد:

دیدگاه اول: کراهت آوردن کودکان به مسجد.

دیدگاه دوم: مباح بودن آوردن کودکان به مسجد.

دیدگاه سوم: کراهت آوردن کودکان غیرممیز مشکل‌ساز به مسجد و مباح بودن آوردن دیگر کودکان.

دیدگاه چهارم: استحباب آوردن کودکان ممیز با هدف آموزش معارف و کراهت آوردن کودکان مشکل‌ساز و همچنین مباح بودن آوردن دیگر کودکان.

پس از بیان تفصیلی هر یک از دیدگاه‌ها و ادله و مستندات هر یک از آنها، به این نتیجه رسیدیم که روایات سیره پیامبر ﷺ به دلیل تواتر معنوی و یا اجمالی، می‌تواند در برابر روایات کراهت بایستد و قول به اباحه را بر مسند بنشانند.

با این حال گفته شد که به دلیل قاعده «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» که گویای آن است که جمع کردن میان روایات نسبت به کنار نهادن یک دسته از آنها اولویت دارد، می‌توان به قول چهارم که جامع همه اقوال در این مسئله است، پایبند بود.

اما در این نوشتار به مسئله حضور کودکان در مسجد از دریچه قرآن و روایات نگاه خواهیم کرد و با رویکردی تفسیری و روایی به تحلیل آیات و انبوه روایات مرتبط با آن خواهیم پرداخت.

بنابراین هدف اصلی از ارائه آیات و روایات در این نوشتار، در گام اول تفحص، استقصا و دسته‌بندی تمامی آیات و روایات مرتبط با موضوع و در گام دوم بررسی و تحلیل مفهومی یکایک این روایات است. افزون بر اینکه در این نوشتار از گزارش‌های تاریخی نیز یاری خواهیم جست و به سیر تاریخی و ریشه‌های آن در موضوع بحث نیز اشاره خواهیم کرد.

اگرچه در نوشتار پیشین (جلد اول) به بخشی از روایات مرتبط با این مسئله اشاره شد، اما باید دانست که اهداف، محتوا و نحوه پرداختن به موضوع در این نوشتار متفاوت با نوشتار پیشین است. به همین جهت است که اولاً در آن نوشتار، رویکرد تمامی مباحث از درگاه فقه و ابزار و اصطلاحات متناسب با این علم انجام پذیرفت و چنین مطالب و روش پردازش آن به همان تناسب سامان داده شد. اما در این نوشتار دسته‌بندی‌ها بر اساس مفاهیم برآمده از آیات و روایات انجام پذیرفته و رویکردی کاملاً متفاوت با نوشتار پیشین ارائه شده است.

ثانیاً در نوشتار پیشین به تناسب مباحث فقهی، تنها به بخش اندکی از روایات - آن هم به عنوان دلیل بر مدعی - اشاره شده است؛ اما در این نوشتار سعی بر آن بوده که همه آیات و روایات مرتبط با مسئله جمع‌آوری و دسته‌بندی گردد.

فصل اول : واژه‌های
به کارگیری شده برای
کودک در روایات

در قرآن و روایات، برای مفهوم «کودک»، از واژه‌های مختلفی استفاده شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد. مهم‌ترین واژه‌ای که در بسیاری از این روایات استفاده شده، واژه «صبی» است که باید مورد تحلیل دقیق‌تری قرار گیرد. معمول‌ترین واژه‌های استعمال شده برای مفهوم کودک عبارتند از:

۱- واژه «صبی» و «صبیان»

واژه «الصبی» در اصل به معنای کودک خردسال و بسیار کم‌سن و سال است که جمع آن «الصبیان» می‌باشد. چنانکه ابن فارس در مورد معنای آن می‌گوید: صبی ... یدلّ علی صغر السنّ.^۱

اما سؤال این است که مقصود از آن، کدام دوره از دوران کودکی است؟ کودک شیرخواره، کودک خردسال، کودک ممیز، کودک نوباوه و یا نوجوان؟ بررسی ابتدایی در مجموع منابع لغت، گویای آن است که «الصبی» به تمامی دوران‌های کودکی اطلاق می‌شود و نمی‌توان دوران خاصی را برای این واژه

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۲.

مشخص نمود. اما توجه به منابع کهن لغوی، دیدگاه دیگری را نمایان می‌کند. به بیان دیگر، اگرچه این واژه در تمامی اقشار کودکان استعمال شده است، اما دقت نظر در معنای این واژه نشان می‌دهد که معنای اصلی آن، اشاره به سن و سال خاصی از کودکان دارد و اگر در دیگر سنین استعمال شده به اعتبار همان معنای اولیه است.

« استعمالات واژه صبیان »

از مجموع کتب لغت‌شناسی برمی‌آید که:

گاهی به نوزاد شیرخواره تا هنگامی که از شیر گرفته نشده است، الصبی گفته می‌شود: الصَّبِيُّ: مَنْ لَدُنْ يُولَدُ إِلَى أَنْ يُفْطَمَ.^۱
گاه به کودک خردسال و کم‌سن‌وسال گفته می‌شود: يقال: رأيتَه في صِباهِ أی فی صغره.^۲

گاهی هم به کودک نوباوه‌ای که نزدیک سن بلوغ است، اطلاق می‌گردد: الصَّبِيُّ: مَنْ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ.^۳
و گاهی هم به نوجوان، اطلاق می‌گردد. الصبی: الغلام.^۴

« معنای اصلی واژه در کتب کهن لغوی »

دقت بیشتر در واژه‌شناسی نشان می‌دهد که این لغت، در کتب کهن لغوی معمولاً به کودکان بسیار کم‌سن‌وسال تر اطلاق شده است و معانی «غلام» و «مَنْ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ» تنها مربوط به یک منبع خاص بوده که بعدها در میان منابع متأخر نیز گسترش یافته است.

روشن است که ما برای فهم معنای روایت، نیازمند دستیابی به معنای این واژه در دوران معصوم هستیم که این کار معمولاً با کنکاش در منابع کهن لغوی که نزدیک به دوران معصوم است، امکان‌پذیر خواهد بود. این بررسی گویای آن است

۱. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۴۹.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۱۶۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۳.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۴۹.

که صبی، به معنای کودک خردسال و کم‌سن‌وسال است. چنانکه:
 خلیل (م ۱۷۵)^۱ و ازهری (م ۳۷۰)^۲ می‌گویند:
 يقال رأیته فی صباه ای فی صغره.
 صاحب‌بن عباد (م ۳۸۵) می‌گوید:
 صَبِيَانُ الثَّلَجِ : صِغَارُ النَّدَى^۳.
 ابن‌فارس (م ۳۹۵) نیز (چنانکه گفته شد) می‌گوید:
 صبی: يدلّ علی صغر السنّ... واحد الصبیّه و الصبیان، و رأیته فی صباه ای فی
 صغره.

اما اولین کسی که «صبی» را مرادف غلام دانسته، جوهری (م ۳۹۳) است و پس از
 او هم برخی همین معنا را به تقلید از او تکرار کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که
 اصل این لغت به معنای کودک کم‌سن‌وسال بوده و در گذر زمان توسعه یافته و
 به نوجوان نیز اطلاق شده است.

«استعمالات قرآنی واژه صبیان»

قرآن نیز شاهد این مدعا است که «صبی» به معنای کودک کم‌سن و سالی است
 که مصداق آن در کودکان نوزاد و خردسالان غیرممیز قرار گرفته است.
 در قرآن دو بار از این واژه استفاده شده که یکی اشاره به دوران شیرخوارگی و دیگر
 مربوط به دوران خردسالی است.

به گواه قرآن، حضرت مریم پس از آنکه کودک خود را به دنیا آورد، به سوی
 بستگان خود بازگشت؛ اما ولادت چنین کودکی بدون داشتن پدر، برای مردم
 تعجب‌برانگیز بود. به همین دلیل عموم مردم لب به سرزنش وی گشودند. حضرت
 مریم در پاسخ به این سرزنش‌ها چنین کرد:

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»^۴: (مریم) به او (حضرت
 عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!

۱. فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۷، ص ۱۶۸.

۲. محمد بن احمد ازهری، تهذیب‌اللغه، ج ۱۲، ص ۲۵۵.

۳. المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۰۳.

۴. مریم: ۲۹.

بنابراین روشن است که «صبی» در این آیه به معنای کودک شیرخواره است و معنای دیگری نمی‌توان از آن برداشت کرد.

دیگر استعمال این واژه در قرآن به همین سوره و چند آیه قبل از این بازمی‌گردد. آنجا که حضرت زکریا در سن پیری از خداوند طلب فرزند می‌کند و خداوند یحیی را به او عنایت می‌کند. سپس پروردگار می‌فرماید:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا.»^۱ ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم! ابن عباس می‌گوید:

حضرت یحیی (علیه السلام) در این زمان، سه ساله بوده است.^۲ امام جواد (علیه السلام) نیز در سن پنج‌سالگی به این آیه احتجاج کرده و آنرا دلیلی بر صحت امامت خود دانسته است.^۳ بنابراین استعمال قرآنی این واژه در معنای کودک غیرممیز می‌باشد.

« ظهور معنایی واژه «صبی» در کودک غیرممیز

ممکن است گفته شود سه‌ساله بودن حضرت یحیی و یا پنج‌ساله بودن امام جواد (علیه السلام) نمی‌تواند دلیلی بر محدود بودن معنای واژه صبی باشد. اما در پاسخ باید گفت که اگر معنای «صبی» را گسترده‌تر از آنچه گفته شد، فرض کنیم، این مسئله با مفهوم اصلی آیه مطابقت نخواهد داشت. به بیان دیگر، مطرح شدن قید «صبیا» در این دو آیه، بیانگر یک امر خارق العاده است^۴ و اگر معنایی فراتر از کودک غیرممیز داشته باشد، گویای محتوای نخواهد بود.

در آیه اول، تمام استدلال سرزنش‌کنندگان حضرت مریم به همین است که «این

۱. مریم: ۱۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸۱.

۳. عن علی بن اسباط قال: رأيت أبا جعفر (عليه السلام) وقد خرج عليّ فأخذت النظر إليه وجعلت أنظر إلى رأسه ورجله لأصف قائمته لأصحابنا بمضربيننا أنا كذلك حتى قعد فقال يا عليّ إن الله اختج في الإمامه بمثل ما اختج به في النبوة فقال وآتيناه الحكم صبياً ولما بلغ أشده وبلغ أربعين سنة فقد يجوز أن يؤتى الحكم وهو صبى ويجوز أن يؤتاها وهو ابن أربعين سنة. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴. اشاره‌ای آن یحیی و عیسی (علیه السلام) قد اوتيا الوحی والنبوة فی صغر ستهما، و فی مرحله خارجة عن الاعتدال و فی سنین لا یری من الناس فیها إلا الانخفاض والتوغل فی اللهو واللعب، وهذا برهان آخر وإعجاز و جریان علی خلاف الطبیعه. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۹۰.

کودک با آنکه در سنّ تشخیص مفاهیم نیست و نمی‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد، چگونه می‌تواند پاسخگوی سؤال مهم ما باشد؟»
در آیه دوم نیز با آنکه فهم حکمت، مقدماتی را می‌طلبد که کمترین آن مقدمات، قرار گرفتن در سنّ فهم و تمییز است، اما خداوند در یک عنایت ویژه به چنین کودکی، ظرف و مظلوف را با هم عنایت کرده و فهم و حکمت را یکجا به او می‌سپارد.

بنابراین حتی اگر به روایت امام جواد (علیه السلام) هم تمسک نشود، نمی‌توان معنای دیگری جز کودک غیرممیز برای این واژه تصور کرد. پس با توجه به معنای واژه در کتب لغت و همچنین استعمال قرآنی آن می‌توان گفت که اصل معنای این واژه در مفهوم کودک شیرخواره و خردسال است که قدر جامع آن، کودکان غیرممیز هستند. اما گویا که پس از دوران معصومان (علیهم السلام)، گاهی به تمامی سنین کودکی نیز اطلاق شده است.

۲- واژه طفل

«طفل» به معنای کودک خردسال است. چنانکه ابن فارس می‌گوید: طفل ... المولود الصغير.^۱

بنابراین کودک را تا زمانی طفل می‌گویند که بدنش نرم باشد. خلیل در این باره می‌گوید: «طفل، إذا كان رخص القدمين واليدین».^۲ همچنین راغب نیز به همین نکته چنین اشاره کرده است: «الطُّفْلُ: الولدُ ما دام ناعماً».^۳
قرآن نیز این واژه را در همین معنا استفاده کرده است: ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً.^۴ سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد.

کودک خردسال معمولاً قوه تمییز ندارد. به همین جهت می‌توان گفت که طفل به طور معمول به معنای کودک خردسال و غیر ممیز می‌باشد. ... أَوِ الطُّفْلِ الَّذِيْنَ

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲. الفراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۴۲۸.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۱.

۴. غافر: ۶۷.

لَمْ يَظْهَرُوا...^۱ یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. به کوچک هر چیزی هم طفل گفته می‌شود. چنانکه در مورد حاجت‌های کوچک گفته‌اند: «هو یسعی لی فی أطفال الحوائج»^۲

۳- واژه ولد

وَلَد به معنای فرزند و نسل انسان است و جمع آن وَلَد است. چنانکه ابن فارس می‌گوید: أَصْلٌ صَحِيحٌ، وَهُوَ دَلِيلُ النَّجْلِ وَالنَّسْلِ.^۳ اما سؤال این است که برای چه سنی از فرزندان از واژه وَلَد، استفاده می‌شود. راغب در این باره می‌گوید: يُقَالُ لِلوَاحِدِ وَالْجَمْعِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ.^۴ بنابراین به مطلق فرزند، وَلَد گفته می‌شود. خواه تک باشد یا جمع و خواه کوچک باشد یا بزرگ. قرآن می‌فرماید: قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرٌ.^۵ گفت: خدایا! چطور فرزندی خواهم داشت، حال آنکه کسی به من دست نزده است.

اما واژه «الولید» به معنای فرزند خردسال است. چنانکه خلیل می‌گوید:

الوليد: الصبي.^۶

راغب نیز می‌گوید:

وليد به کسی گفته می‌شود که از ولادتش چندان نگذشته و چون بزرگ شد، دیگر به او ولید نمی‌گویند. جمع آن نیز «ولدان» است.^۷

قرآن می‌فرماید: قَالَ أَلَمْ نُنزِلكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ.^۸ (فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگیت را در میان ما نبودی؟»

۱. نور: ۳۱.

۲. علی اکبر قرشی بنابی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۳.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۳.

۵. آل عمران: ۴۷.

۶. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۷۱.

۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۳.

۸. شعراء: ۱۸.

۴- واژه غلام

نوجوان و جوان نارس را «غلام» گویند و نشانه آن بروز شهوت و نیز رستن شارب و موی پشت لب است. بنابراین به نوجوانی که تازه سبیلش روئیده، غلام می‌گویند. اما گاهی هم این واژه در معنای جوان به کار می‌رود.

ابن فارس می‌گوید:

غلم: أصل صحيح يدلّ على حداثة و هيّج شهوة من ذلك الغلام و هو الطارّ الشارب «الذي ظهر شاربه».^۱

بنابراین مقصود از «غلام»، نوجوان یا کودک ممیزی است که در آستانه بلوغ و جوانی قرار گرفته است. پس می‌توان حدود سنی ۱۰ تا ۱۵ سال را برای این واژه در نظر گرفت. قرآن می‌فرماید:

فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ.^۲

مأمور آب را (به سراغ آب) فرستادند. او دلو خود را در چاه افکند (ناگهان) صدا زد: «مژده باد! این کودکی است (زیبا و دوست داشتنی)»

با این حال گاهی این واژه تنها به نوجوان، اطلاق نشده و برای کل دوران کودکی یعنی از خردسالی تا جوانی استفاده شده است. سید علی اکبر قرشی معنای اصلی غلام را همان معنای پیش گفته می‌داند و بازگشت چنین اطلاق را به همان معنای اصلی معرفی می‌کند. وی می‌گوید:

معنی این واژه همان «جوان» است؛ اما اگر به بچه «غلام» اطلاق شده، به اعتبار ما یؤول الیه است مثل: قَالَ رَبِّ أُنْثَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ...^۳ گفت: پروردگارا از کجا مرا پسری خواهد بود، حال آنکه پیر شده‌ام؟

این آیه درباره حضرت زکریّا است که از خدا فرزندی خواست و ملائکه به او بشارت یحیی را دادند و چون یحیی بنا بود بزرگ و جوان بشود، لذا به لفظ «غلام» تعبیر آورده شده و گر نه لازم بود «ولد» گفته شود.^۴

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. یوسف: ۱۹.

۳. آل عمران: ۴۰.

۴. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۵، ج ۱، ص ۱۱۹.

«غلمان» جمع غلام است. قرآن می‌فرماید: وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ.^۱ جوانانی که چون مروارید نهفته، پیرامونشان (اهالی بهشت) می‌گردند.

۵- واژه یافع

ریشه «یفع» به معنای ارتفاع و بلندی است و هر گاه در مورد کودک استعمال شود به معنای نوجوان نزدیک به سن بلوغ خواهد بود. ابن فارس می‌گوید:
«كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى الارتفاع. ... و منه يقال: أَيْفَعَ الْغُلَامُ. إِذَا عَلَا شَبَابُهُ، فَهُوَ يَافِعٌ.»^۲
بنابراین به نوجوانی که به مرز جوانی نزدیک شده ولی بالغ نشده، یافع می‌گویند.
چنانکه خلیل می‌گوید:
«قَدْ أَيْفَعَ وَ يَفَعُ أَي شَبَّ وَ لَمْ يَبْلُغ.»^۳
بنابر این حدود سنی این واژه بین سیزده و پانزده خواهد بود و نسبت به لفظ غلام محدودتر است.

۶- واژه راهق و مراهق

ریشه «رهق» به معنای ملحق شدن است و به کسی گفته می‌شود که در آستانه ملحق شدن به یک گروه خاص است. به این معنا که وی دنبال گروهی رفته و نزدیک است که به آن ملحق شود اما هنوز به آنها نرسیده است. خلیل می‌گوید:
رَهَقَ فُلَانٌ فُلَانًا إِذَا تَبِعَهُ فَقَرَّبَ أَنْ يَلْحَقَهُ.^۴
در همین راستا «راهق» و «مراهق» به نوجوانی گفته می‌شود که نزدیک بلوغ و در آستانه ملحق شدن به بزرگسالان است. ابن فارس می‌گوید:
و الْمُرَاهِقُ : الْغُلَامُ الَّذِي دَانَى الْحُلُمِ.^۵

۱. طور: ۲۴.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵۷.

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۶۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۱.

فصل دوم : کودک و مسجد از دیدگاه قرآن

اگر چه در قرآن کریم به صورت مستقیم به مسئله کودک و مسجد پرداخته نشده است، اما از برخی از آیات این کتاب هدایت گستر، می توان چنین ارتباطی را دریافت کرد. این دست از آیات، به ارتباط کودک با مسجد در سنین گوناگونی اشاره دارد که در این فصل به آن خواهیم پرداخت. این ارتباط از دوران پیش از تولد آغاز شده و تا پایان دوران کودکی ادامه دارد.

برنامه‌ریزی برای حضور کودک در مسجد از دوران بارداری

«حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند که اولی به همسری «عمران» که از شخصیت‌های برجسته بنی‌اسرائیل بود درآمد و دومی را «زکریا» که یکی از انبیای الهی بود، به همسری برگزید.

سالها گذشت اما حنه و عمران فرزنددار نشدند. روزی «حنه» زیر درختی نشسته بود که پرنده‌ای را دید که به جوجه‌های خود غذا می‌دهد. مشاهده این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند را در دل او شعله‌ور ساخت و از صمیم دل از درگاه خدا تقاضای فرزند کرد. چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به اجابت رسید و او باردار شد.^۱

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که خداوند به عمران، وحی فرستاده بود که پسری پربرکت که می‌تواند بیماران غیرقابل علاج را درمان کند و مردگان را به فرمان خدا حیات بخشد به او خواهد داد که به عنوان پیامبر به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده می‌شود.^۲

او این جریان را با همسر خود، «حنه» در میان گذاشت. هنگامی که او باردار شد، تصور کرد فرزند مزبور همان است که در رحم دارد. بی‌خبر از این که کسی که در رحم او است، مریم مادر آن فرزند است. به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگزار خانه خدا - یعنی «بیت‌المقدس» - نماید. اما به هنگام تولد کودک، مشاهده کرد که فرزندش دختر است. در این موقع نگران شد که با این وضع چه کند. زیرا خدمتکاران بیت‌المقدس از میان پسران انتخاب می‌شدند و سابقه نداشت دختری به این عنوان انتخاب گردد. قرآن می‌فرماید:

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. آل عمران: ۳۶.

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگار! همانا من نذر کرده‌ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ‌گونه مسئولیتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت‌المقدس کند)، پس از من قبول فرما، که به راستی تو شنوای دانایی.

پس چون فرزند را به دنیا آورد گفت: پروردگار! من دختر زاده‌ام؛ در حالی که خداوند به آنچه او زاده داناتر است و پسر، مانند دختر نیست (و دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد). من او را مریم نام گذاردم و من، او و فرزندان‌ش را از (شرّ و سوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.

« نکات مرتبط با آیه

۱- واژه «محرّرا» از ماده «تحریر» گرفته شده که به معنی آزاد ساختن است و در اصطلاح آن زمان به فرزندان گفته می‌شد که به خدمت معبد و خانه خدا درمی‌آمدند تا نظافت و سایر خدمات را برعهده گیرند و به هنگام فراغت، مشغول عبادت پروردگار شوند. از آنجا که آنها از هر گونه خدمت به پدر و مادر آزاد بودند، به آنها «محرّر» گفته می‌شد و یا از این جهت که خالص از هر گونه تلاش و کوشش دنیوی بوده‌اند، به آنها محرّر می‌گفتند.

۲- بعضی گفته‌اند که این دسته از کودکان از موقعی که توانایی بر این خدمات داشتند تا سن بلوغ، وظایف خود را زیر نظر پدران و مادران انجام می‌دادند و پس از رسیدن به سن بلوغ، تعیین سرنوشتشان به دست خودشان بود؛ اگر می‌خواستند به کار در معبد پایان داده و بیرون می‌رفتند و اگر تمایل داشتند بمانند می‌ماندند.^۱

۳- «مریم» در لغت به معنی زن عبادتکار و خدمتگزار است^۲ و از آنجا که این نامگذاری به وسیله مادرش بعد از وضع حمل انجام شد، نهایت عشق و علاقه این مادر با ایمان را برای وقف فرزندش در مسیر بندگی و عبادت خدا نشان می‌دهد.

۱. مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۵۲۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۳۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۳۸.

دلالت

روشن است که این آیه پیرامون ارتباط کودک با مسجد است و چنین رابطه‌ای را ستایش می‌کند. اما نکته مهم‌تر، پیرامون آغاز چنین ارتباطی است. زیرا بر اساس این آیه، ارتباط کودک با مسجد به قدری پراهمیت و ستودنی است که می‌تواند برنامه‌ریزی و مقدمات آن، پیش از تولد کودک نیز رقم بخورد. بنابراین بر اساس مفاد این آیه، نه تنها ارتباط کودک با مسجد، می‌تواند از همان آغاز تولد شکل گیرد، بلکه والدین دوران‌دیش و اندیشمند می‌توانند پیش از تولد فرزندشان برای نحوه این ارتباط پربرکت، برنامه داشته باشند و از آن غافل نمانند.

حضور کودک شیرخواره در مسجد

همانطور که گفته شد، پیش از تولد مریم، مادرش نذر کرده بود که فرزندش خادم بیت المقدس باشد. لذا پس از تولد، نوزاد را در پارچه‌ای پیچیده، به مسجد آورد و به بزرگان بنی اسرائیل گفت: این کودک، نذر مسجد است. چون این مادر از خانواده‌ای بزرگ و محترم بود، برای سرپرستی این نوزاد، نزاع سختی در گرفت و عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می گرفتند. به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند.

آنها به کنار نهري آمدند و قلم‌ها و چوب‌هایی را که به وسیله آن قرعه می زدند حاضر کردند و نام هر یک را بر یکی از آنها نوشتند. تنها قلمی که روی آب باقی ماند، قلمی بود که نام زکریا بر آن نوشته شده بود و به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و در واقع او از همه سزاوارتر بود. زیرا علاوه بر دارا بودن مقام نبوت، شوهر خاله مریم نیز بود.^۱ قرآن در این باره می فرماید:

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ.^۲

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی (و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد).

دلالت

این آیه گویای آن است که ارتباط کودک با مسجد می تواند از نخستین روزهای زندگی او آغاز گردد و او را مهیای یک ارتباط تمام عیار با پروردگار گرداند. با اینکه مادر مریم، او را برای خدمت به مسجد نذر کرده بود و به طور معمول

۱. مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲. آل عمران: ۴۴.

می‌توانست تا سنّ خردسالی و یا نوجوانی او را در خانه خود نگه دارد، اما با این حال او را از شیرخوارگی به مسجد فرستاد. بنابراین خوگرفتن کودک با محیط معنوی مسجد و آماده‌سازی او برای عبادت و خدمت در مسجد، می‌تواند هدف و دلیلی برای این کار باشد.

عبادت کودک در مسجد، در سایه نظارت و اشراف معتمدین

پس از کشمکش بر سر سرپرستی حضرت مریم، در نهایت حضرت زکریا سرپرستی او را پذیرفت تا او را برای عبادت و خدمت به مسجد، تربیت کند.

هر چه بر سن مریم افزوده می شد، آثار عظمت و جلال در وی نمایان تر می گشت و به جایی رسید که سفره آسمانی برای او مهیا شد. قرآن در این باره می فرماید:

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۱

خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!». گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

« نکات مرتبط با آیه

مادر مریم باور نمی کرد که او به عنوان خدمتگزار خانه خدا (بیت المقدس) پذیرفته شود. به همین دلیل آرزو داشت فرزندش پسر باشد، زیرا سابقه نداشت دختری برای این کار، انتخاب گردد. ولی خداوند این دختر پاک را برای نخستین بار جهت این خدمت روحانی و معنوی پذیرفت. گویا حضور غذاهای بهشتی در برابر محراب او دلیلی بر این پذیرش بوده است.

تعبیر به «أُنْبَتَهَا» از ماده «أَنْبَت» که به معنی رویانیدن و در مورد پرورش حضرت مریم است، اشاره ای لطیف به جنبه های تکامل معنوی، روحانی و اخلاقی مریم است.^۲

مریم تحت سرپرستی زکریا بزرگ شد و آن چنان غرق عبادت و بندگی خدا بود

۱. آل عمران: ۳۷.

۲. مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۵۲۸.

که به گفته ابن عباس هنگامی که نه ساله شد، روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می پرداخت و آن چنان در پرهیزگاری و معرفت و شناسایی پروردگار پیش رفت که از اخبار و دانشمندان پارسای آن زمان نیز پیشی گرفت.^۱

دلالت

پرورش حضرت مریم علیها السلام در مسجد که از نخستین روزهای کودکی او انجام پذیرفته، نشان از تأثیر فراوان این محیط مقدس بر روح و روان کودکان دارد. مسلماً رشد معنوی به دو محور اساسی نیازمند است که خداوند هر دو را برای مریم علیها السلام فراهم کرده است. اول بستر مناسب برای رشد معنوی که قطعاً مکانی بهتر از مسجد برای این کار وجود ندارد. دوم مربی شایسته که حقیقتاً شایسته تر از فرستاده خدا کسی نیست.

در آیه پیشین، مادر مریم از خداوند خواست که او و فرزندانش را از شرّ شیطان حفظ کند. (إِنِّي أَعِذُّهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) خداوند نیز بلافاصله می فرماید که این درخواست او مورد استجاب قرار گرفت. روشن است که استجاب دعاي مادر، با حضور کودک در مسجد گره خورده است. پس ارتباط کودک با مسجد می تواند او را از پلیدی های گوناگون بشری و وسوسه های مختلف شیطانی، محافظت نماید.

۱. قال ابن عباس: لما تَبَلَّتْ تِسْعَ سَنِينَ صَامَتِ النَّهَارَ وَقَامَتِ اللَّيْلَ وَتَبَلَّتْ حَتَّى غَلَبَتِ الْأَخْبَارَ. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۴۰).

عبادت کودک در مسجد و دلربایی از زکریای پیامبر ﷺ

همسر زکریا و مادر مریم خواهر یکدیگر بودند و اتفاقاً هر دو در آغاز، نازا و عقیم بودند. هنگامی که مادر مریم از لطف پروردگار، صاحب چنین فرزند شایسته‌ای شد و زکریا اخلاص و سایر ویژگی‌های شگفت‌آور او را دید، آرزو کرد که او هم صاحب فرزندی پاک و با تقوا همچون مریم شود. فرزندی که چهره‌اش آیت و عظمت خداوند گردد.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ^۱

در آنجا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم)، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی!»

با اینکه سالیان درازی از عمر او و همسرش گذشته بود و از نظر معیارهای طبیعی بسیار بعید به نظر می‌رسید که صاحب فرزندی شود، ولی ایمان به قدرت پروردگار و مشاهده وجود میوه‌های تازه در غیر فصل در کنار محراب عبادت مریم، قلب او

۱. آل عمران: ۳۸.

را لبریز از امید ساخت که شاید در فصل پیری، میوه فرزندی بر شاخسار وجودش آشکار شود. به همین دلیل هنگامی که مشغول نیایش بود، از خداوند تقاضای فرزند کرد.

در این موقع، فرشتگان هنگامی که او در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، وی را به فرزندى پاکیزه بشارت دادند. قرآن می‌فرماید:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ.^۱

و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.

دلالت

بر اساس این آیه، انگیزه اصلی دعا کردن زکریا برای فرزند دار شدن از محراب عبادت، کودکی همچون مریم و در مسجد شکل گرفته است. زیرا همین که زکریا کودکی را با این کمالات معنوی دید، دلش به سوی آسمان پرکشید (هنالک دعا زکریا) و از پروردگار خود، فرزندى به پاکی مریم طلب کرد.

پیرمردی با این سن و سال، پیش از این هم بارها از پروردگار چنین درخواستی کرده است. اما آنچه که خواسته او را به استجاب رسانده، پاکی و اخلاص یک کودک مأنوس با محیط مسجد است.

۱. آل عمران: ۳۹.

همجواری محل زندگی با مسجد و تأثیر آن بر رشد فرهنگی کودک

وقتی خداوند اسماعیل را به حضرت ابراهیم علیه السلام در دوران پیری، عطا کرد، به او فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه و در جوار خانه خدا اسکان دهد. در واقع به دنیا آمدن این کودک از هاجر، کنیز ابراهیم، حسادت همسر نخستینش، ساره را به دنبال داشت. زیرا او نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند. به همین جهت، از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد و ابراهیم، طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد. او، اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکه که در آن روز یک سرزمین خشک و خاموش و فاقد همه چیز بود، آورد و در آنجا گذاشت و با آنها خداحافظی کرد و رفت.

چیزی نگذشت که این کودک و آن مادر در آن آفتاب گرم و داغ، تشنه شدند. هاجر برای نجات جان کودکش سعی و تلاش فراوان کرد، اما خدایی که اراده کرده بود، آن سرزمین، یک کانون بزرگ عبادت گردد، چشمه زمزم را آشکار ساخت. چیزی

نگذشت که قبیله بیابانگرد جرهم که از نزدیکی آنجا می‌گذشتند، از ماجرا آگاه شدند و در آنجا رحل اقامت افکندند و شهر مکه شکل گرفت.^۱ در چنین شرایطی حضرت ابراهیم علیه السلام برای کودک خود چنین دعا می‌کند:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.^۲

پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب‌وعلفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلب‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده. شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

دلالت

با اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام کودک و همسر خود را در سرزمینی خشک و بی‌آب‌وعلف رها کرد، اما همجواری آنها با خانه خدا، اطمینانی وصف‌ناپذیر در دل او ایجاد کرده است. بنابراین همانطور که پیامبری همچون یعقوب علیه السلام برای حفظ جان فرزندان، آنها را به خداوند می‌سپارد، (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)^۳ پیامبری همچون ابراهیم نیز برای حفظ ایمان خانواده‌اش، آنها را در پناه مسجد که خانه خدا است، قرار می‌دهد.

بر اساس این آیه، ملاک اصلی در انتخاب محل زندگی، آب و هوا و امکانات رفاهی نیست. (بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ) بلکه مهم‌ترین ملاک، در نظر داشتن مسائل معنوی و ارتباط با خانه خدا است که نقش تعیین‌کننده در انتخاب مسکن مناسب دارد. (عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ)

اگرچه نزدیک بودن به مسجد برای همه اعضای خانواده پربرکت است، اما یکی از اساسی‌ترین تأثیرات آن، رشد معنوی فرزندان خانواده است.

در این آیه به روشنی می‌بینیم که هدف اصلی حضرت ابراهیم علیه السلام از همجواری خانواده‌اش با خانه خدا، برپایی نماز توسط آنان بوده است. (لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) بنابراین

۱. مکارم شیرازی، همان، ج ۱۰، ص ۳۶۳.

۲. ابراهیم: ۳۷.

۳. یوسف: ۶۴.

ابراهیم (علیه السلام) به دستور خداوند، این مکان را برای رشد ایمانی فرزنداناش برگزیده است.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر مسلمانی برای انتخاب محل زندگی خود، باید ایمان فرزنداناش را در نظر گرفته و برای دستیابی به این مسئله، نزدیکی خانه و محل زندگی به مسجد را ملاک اصلی انتخاب خود قرار دهد. مسجدی که بتواند کودک را زیر چتر معنویت الهی خود، رشد دهد و از او انسانی صاحب کمالات بسازد.

اما نگاهی به دوران حاضر نشان می‌دهد که حتی متدینان نیز گاهی در انتخاب محل زندگی به آینده ایمانی فرزنداناش نمی‌اندیشند و تنها به ملاک‌هایی نظیر آب و هوا و یا رشد اقتصادی محل زندگی فکر می‌کنند.

فصل سوم: مواجهه پیامبر ﷺ
با مسئله رفت و آمد کودکان به
مسجد

تحلیل و بررسی رفتار پیامبر در مواجهه با رفت‌وآمد کودکان به مسجد می‌تواند آغازی مناسب برای دستیابی به نگرش آن حضرت به مسئله کودک و مسجد باشد. بنابراین پیش از ورود به بحث سیره پیامبر ﷺ در این زمینه، باید دید که پیامبر ﷺ با این مسئله چگونه برخورد کرده و کنش و واکنش او در مواجهه با این موضوع چگونه بوده است؟

در این فصل ابتدا بازتاب مردمی این مسئله در دوران پیامبر ﷺ را واکاوی خواهیم کرد و پس از آن به بررسی رفتار پیامبر ﷺ در بردن کودکان به مسجد خواهیم پرداخت.

گفتار اول: رفت و آمد کودکان به مسجد در دوران پیامبر ﷺ

فارغ از اینکه پیامبر ﷺ در مواجهه با کودکان در مسجد چه عکس‌العملی داشته و چه رفتاری انجام داده، در ابتدا باید دید که جامعه دوران پیامبر ﷺ در مواجهه با این موضوع چگونه بوده است. زیرا بسیاری از رفتارهای جامعه آن دوران، بازتابی از حرکات اصلاحی پیامبر ﷺ در عموم جامعه است. بنا بر این اگر اصلاح و تغییر قابل توجهی در رفتارهای عمومی جامعه مشهود باشد، نشانه آن خواهد بود که این رفتارسازی از جانب پیامبر ﷺ نشأت گرفته است.

برای نمونه وقتی رفتار محبت‌آمیز مردم با کودکان را در دوران پیامبر ﷺ می‌بینیم و آن را در کنار رفتار عمومی آنها در دوران جاهلیت می‌گذاریم که فرزندان خود را با دستان خود زنده به گور می‌کردند و تولد دخترانشان را ننگ می‌پنداشتند، قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که دستان فرهنگ‌ساز پیامبر ﷺ، این رشد و تعالی را سامان داده است.

شکی نیست که پیامبر ﷺ یک فرهنگ‌ساز بزرگ است که با دستان توانای معنوی‌اش، حرکات اصلاحی قابل توجهی در جامعه جاهلی آن دوران ایجاد کرده

است. اما در موضوع مورد بحث نیز باید پیش از هر چیز به بررسی گزارش‌های مرتبط با دوران پیامبر ﷺ پیرامون موضوع کودک و مسجد بپردازیم تا روشن شود که پیامبر ﷺ در این زمینه چه فرهنگی را بر مردم حاکم کرده است. نکته دیگر این است که کمترین تأثیر این گزارش‌ها، جنبه امضایی و تقریری این حرکات خواهد بود. به این معنا که وقتی رفتار و حرکتی در برابر چشمان پیامبر ﷺ انجام شده باشد و حضرت مخالفتی با آن ابراز نکند، می‌توان نتیجه گرفت که این رفتار مورد رضایت و امضای پیامبر ﷺ بوده است. همچنین اگر رفتاری ویژه در آن دوران مرسوم شده باشد و پیامبر ﷺ نه تنها واکنشی منفی نداشته باشد، بلکه خود به همان کار مبادرت ورزد، به وضوح، نمایشی از رضایت حضرت در آن موضوع خواهد بود. لذا پیش از هر چیز به بررسی این گزارش‌ها خواهیم پرداخت.

« صف ویژه کودکان در صفوف نماز جماعت پیامبر ﷺ »

ابومالک اشعری می‌گوید:
 أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَصَفَّ الرِّجَالَ ثُمَّ صَفَّ (خَلْفَهُمُ) الْوِلْدَانَ (الْعُلَمَانَ) خَلْفَ الرِّجَالَ ثُمَّ صَفَّ النِّسَاءَ خَلْفَ الْوِلْدَانِ (ثُمَّ صَلَّى بِهِمْ)
 آیا برایتان از نماز رسول خدا ﷺ بگویم؟ حضرت به نماز می‌ایستاد و مردان (پشت سر او) صف می‌بستند. سپس پشت سر مردان، پسر بچه‌ها به صف می‌شدند و سپس پشت سر پسران، زنان می‌ایستادند. سپس حضرت با ایشان نماز می‌خواند.

منابع حدیث

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۱.
- ابن اشعث سجستانی (م ۲۷۵) در سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۵۹.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۳، ص ۹۷.
- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۸۱.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۱۹۵.

دلالت

این نقل گویای آن است که:

۱- در دوران پیامبر ﷺ تعداد قابل توجهی از کودکان در نماز جماعت پیامبر ﷺ شرکت داشته‌اند. گویا که تعداد آنها به قدری بوده که صف یا صفوفی مجزا را تشکیل می‌داده‌اند.

۲- سن و سال این کودکان به قدری است که به تنهایی توانایی برپایی صف نماز جماعت را دارند و بدون مراقبت دیگران به انجام مسائل عبادی می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت که این کودکان، ممیز هستند.

۳- این نقل، حاکی از سیره دائمی پیامبر ﷺ است و تنها بیانگر یک حادثه نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در دوران پیامبر ﷺ تعداد قابل توجهی از کودکان ممیز به مسجد رفت‌وآمد داشته‌اند و در صف نماز جماعت شرکت می‌کرده‌اند.

۴- تعبیر «صلاة رسول الله» گویای آن است که طراحی چنین صف‌بندی و چینشی از طرف خود حضرت بوده است. حتی اگر نگوییم که این کار به دستور مستقیم پیامبر ﷺ بوده و خود حضرت در تمام حرکات عبادی، مردم را راهنمایی می‌کرده، حداقل باید بگوییم که با امضا و تأیید آن حضرت انجام شده است.

اشکال

این نقل تنها در مورد نماز جماعت پیامبر ﷺ است و ارتباط با موضوع مسجد و کودکان ندارد. پس چگونه از آن برای این موضوع استفاده شده است؟ به عبارت دیگر در این نقل تصریح نشده که این نماز جماعت در مسجد، انجام شده است.

پاسخ

پیامبر خدا ﷺ تقریباً همه نمازهای جماعت را در مسجد، اقامه می‌کرده است و تنها برای نمازهایی همچون نماز عید و یا نماز باران، به مکان دیگری خارج از مسجد می‌رفته است.^۱ این مکان، بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی، در مکانی نسبتاً وسیع و خارج از محدوده شهر بوده که امروزه به مسجد غمامه معروف

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴: کان رسول الله ﷺ يخرج يوم الفطر والأضحى إلى المصلى.

است.^۱ اما بنا بر روایتی از امام صادق ع، زمین بقیع، محل برگزاری نماز عید بوده است.^۲ در هر صورت باید گفت که پیامبر ﷺ، نمازهای یومیه و نماز جمعه را تنها در مسجد، اقامه می کرده است.

شواهد دیگر نیز حاکی از آن است که پیامبر ﷺ به طور معمول، خارج از مسجد به اقامه نماز جماعت مبادرت نمی ورزیده است. زیرا در دیدگاه پیامبر ﷺ اهمیت برگزاری نماز جماعت در مسجد به اندازه‌ای است که آن حضرت در بدو ورود به مدینه، زمینی را برای ساختمان مسجد خریداری کرد و به ساخت مسجد مبادرت ورزید.^۳ بنابراین می توان گفت که تأسیس مسجد، اولین کار پیامبر ﷺ در مدینه به حساب می آید.

شاهد دیگر آن است که در دوران پیامبر ﷺ، حضور در مسجد و نماز جماعت مسجد، از ملاک‌های اساسی تشخیص مؤمنان از منافقان بوده است. به همین جهت است که پیامبر خدا ﷺ، هر کس که نمازهای روزانه‌اش را در مسجد نمی خواند، شدیداً توبیخ می کرد. در این زمینه، روایات فراوانی وجود دارد که برای نمونه به روایتی از امام صادق (علیه السلام) اشاره می شود:

إِنَّ أَنَسًا كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَبْطَأُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُوشِكُ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ نَأْمُرَ بِحَطْبٍ فَيُوضَعُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتَوْقَدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيُوتُهُمْ.^۴

در زمان پیامبر ﷺ بعضی از مردم در نماز خواندن در مسجد، کندی و کاهلی می نمودند. پیامبر خدا فرمود: نزدیک است که فرمان دهم تا بر در خانه کسانی که از نماز خواندن در مسجد خودداری می کنند، هیزم بریزند و آن را آتش زنند و خانه‌هایشان بر سرشان بسوزد.

بنابراین نمی توان پذیرفت که این گونه از گزارش‌ها که در مورد سیره دائمی پیامبر ﷺ در امر نماز جماعت است، (أَحَدُكُمْ بِصَلَاةٍ) در مکانی غیر از مسجد

۱. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۸۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۶۰: (يَوْمَ الْعِيدِ) وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ.

۳. عبد الملك ابن هشام الحميري، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۴۴: فاتخذ مسجداً فأمر به رسول الله ﷺ أن يبنى مسجداً.

۴. محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵.

صورت پذیرفته است.

اشکال

چنانکه در فصل راهکارها خواهد آمد، در منابع شیعه، راهکارهایی همچون متفرق کردن کودکان در میان صفوف مختلف از سوی معصوم ارائه شده که با این نقل اهل سنت در تعارض است.

پاسخ

در این نقل، از واژه غلام استفاده شده که بیشتر به کودکان نزدیک به سن تکلیف گفته می‌شود. اما در نقل شیعه از واژه صبی استفاده شده که معمولاً به کودکان کم‌سن و سال تر اطلاق می‌شود. بنابراین این دو روایت قابل جمع با یکدیگرند و تعارضی میان آنها نیست. زیرا گویا روایاتی که گویای راهکار هستند، پیرامون کودکانی سخن می‌گویند که هنوز نیازمند مراقبت و توجه ویژه‌اند. اما کودکانی که در صفی مجزا با پیامبر ﷺ نماز می‌خوانده‌اند، نزدیک سن تکلیف بوده و نیازی به مراقبت نداشته‌اند.

اشکال

در فقه شیعه، صفی که صرفاً از کودکان تشکیل شده باشد، اتصال نماز جماعت را بر هم می‌زند. بنابراین این روایت به دلیل تناسب داشتن با فقه اهل تسنن، قابل پذیرش نخواهد بود. زیرا در فقه اهل تسنن، اتصال نماز گزاران اهمیتی ندارد.

پاسخ

درست است که در فقه شیعه، اتصال نماز گزاران شرط صحت نماز جماعت است، اما مشهور فقهای شیعه، نماز کودک ممیز را صحیح دانسته و حضور آنان در صف جماعت را مخلّ اتصال نمی‌دانند. چنانکه سید یزدی، در بحث عدم وجود حائل میان نماز گزاران، می‌نویسد:

لَا يَضُرُّ الْفَضْلُ بِالصَّبِيِّ الْمُمَيِّزِ مَا لَمْ يَعْلَمْ بَطْلَانَ صَلَاتِهِ^۱.

« جریان تغییر قبله و حضور کودکان در مسجد

عمار بن اوس انصاری می گوید:

صَلَّيْنَا إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعِشِيِّ فَقَامَ رَجُلٌ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ وَنَحْنُ فِي الصَّلَاةِ فَنَادَى أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ وَجَّهَتْ (وُجَّهَتْ) إِلَى الْكَعْبَةِ فَتَحَوَّلَ أَوْ انْحَرَفَ إِمَامُنَا نَحْوَ الْكَعْبَةِ وَالنِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ .

ما یکی از نمازهای ظهر و عصر را می خواندیم که مردی بر در مسجد ایستاد و در حالی که ما در نماز بودیم، ندا سر داد: نماز به سوی کعبه برگشته است (واجب شده است). پس امام جماعت به سوی کعبه چرخید و روی گرداند و همین طور زنان و کودکان.

منابع حدیث و نقل های مشابه آن

- ابن سعد (م ۲۳۰) در طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۷ این مطلب را نقل کرده و منابع بعدی نیز از او نقل کرده اند.

- سیوطی (م ۹۱۱) در الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۳ این مطلب را به نقل از ابن سعد و ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵) نقل کرده است. اما این حدیث در کتب کنونی ابن ابی شیبہ یافت نشد.

توضیحی کوتاه در مورد این رخداد

توضیح این که: داستان تغییر قبله در مسجد بنی سالم و هنگام نماز ظهر رخ داده است. پیامبر ﷺ، دو رکعت از نماز را خوانده بود که جبرئیل بازوی پیامبر ﷺ را به سوی کعبه برگرداند.^۲

این خبر آهسته آهسته به مساجد دیگر رسید و دیگران نیز از فرمان پیامبر ﷺ پیروی کردند. شواهدی که در جریان فوق وجود دارد، حاکی از آن است که این گزارش پیرامون

۱. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۷۸۳.

۲. علی بن ابراهیم ققی، تفسیر الققی، ج ۱، ص ۶۳.

یکی از همان مساجدی است که بعدها از جریان تغییر قبله خبردار شده‌اند. این حادثه ممکن است در همان روز اتفاق افتاده باشد. زیرا بنا بر نقل علی بن ابراهیم در تفسیر قمی، این رخداد در نماز ظهر اتفاق افتاده است.^۱ بنابراین ممکن است خبر تغییر قبله در نماز عصر همان روز به دیگر مساجد اطراف نیز رسیده باشد.

دلالت

۱- با اینکه پیامبر ﷺ در این ماجرا به صورت مستقیم حضور نداشته و تقریری از جانب حضرت صورت نگرفته، اما می‌توان از این گزارش چنین نتیجه گرفت که کودکان در دوران پیامبر ﷺ افزون بر مسجد النبی، در دیگر مساجد آن دوران نیز رفت‌وآمد داشته و به عبادت مشغول بوده‌اند.

۲- از ظاهر این گزارش برمی‌آید که کودکان حاضر در مسجد، کودکان ممیز هستند. زیرا کودکی که بتواند در نماز جماعت شرکت کند، ممیز است. بنابراین آنچه که از این گزارش به دست می‌آید، شامل همه کودکان نمی‌شود و تنها گویای حضور کودکان ممیز در مساجد دوران پیامبر ﷺ است.

« حضور کودکان در مسجد پیامبر ﷺ »

در منابع اهل تسنن روایتی از عایشه نقل شده که با اندکی تغییر در منابع شیعی نیز آمده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَهُ مِنَ اللَّيَالِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَجَاءَ عُمَرُ فَدَقَّ الْبَابَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَامَ النِّسَاءُ نَامَ الصِّبْيَانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُونِي وَلَا تَأْمُرُونِي إِنَّمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْمَعُوا وَتُطِيعُوا.

شبی از شب‌ها رسول خدا ﷺ به خواست خدا نماز عشاء را به تأخیر انداخت. عمر آمد و در زد و گفت: ای رسول خدا! زنان خوابیدند. کودکان نیز خوابیدند. (پس کی نماز عشاء را می‌خوانی؟) پس پیامبر ﷺ (از خانه) خارج شد و فرمود: برای شما روا نیست که مرا بیازارید و جایز نیست که به من دستور بدهید. تنها بر شما است که بشنوید و اطاعت کنید.

۱. همان.

عایشه نیز همین مطلب را با اندک تفاوتی نقل کرده، می گوید:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَمَ لَيْلَهُ مِنَ اللَّيَالِي بِصَلَاةِ الْعِشَاءِ وَهِيَ الَّتِي يَقُولُ النَّاسُ لَهَا صَلَاةُ الْعَتَمَةِ قَالَتْ فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى قَالَ عُمَرُ الصَّلَاةُ قَدْ نَامَ النِّسَاءُ وَ الصَّبِيَّانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ حِينَ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرُكُمْ.

شب‌ی از شب‌ها رسول خدا ﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت. پیامبر ﷺ برای نماز بیرون نیامد تا آنکه عمر گفت: نماز! زنان و کودکان خوابیدند. پیامبر نیز بیرون آمد و به اهالی مسجد فرمود: هیچ کس بر روی زمین جز شما منتظر نماز نیست.

منابع حدیث

روایت امام صادق (علیه السلام) :

شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸.

روایت عایشه:

احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۲.

بخاری (م ۲۵۶) در صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۲.

مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) در صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۵.

سندشناسی

این روایت در تهذیب الاحکام، صحیح السند است. همچنانکه علامه مجلسی نیز بر آن تصریح کرده است.^۱

دلالت

۱- عبارت «نام النساء و الصبیان» می تواند دو معنا داشته باشد که یکی حقیقی و دیگری کنایی است. اما ظهور کلام عمر بن خطاب در معنای حقیقی آن یعنی حضور کودکان و زنان در مسجد است.

به بیان دیگر ظاهر کلام عمر، نشان می دهد که مقصود او از این جمله، خواب آلودگی

۱. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۳۹۷

زنان و کودکانی است که در مسجد حضور داشته‌اند. اما در مقابل این احتمال نیز وجود دارد که مقصود او از این جمله، یک تعبیر کنایی بوده و مراد او از به خواب رفتن کودکان، دیر شدن وقت باشد.

با این حال باید گفت، اگرچه ممکن است مقصود عمر از به خواب رفتن کودکان و زنان، تنها کنایه از دیر شدن زمان باشد اما ظاهر حدیث نشان می‌دهد که زنان و کودکان نیز همانند دیگران در مسجد حضور داشته‌اند و انتظار برپایی نماز را می‌کشیده‌اند. زیرا وی برای اعتراض به پیامبر ﷺ باید دست‌آویز و بهانه‌ای فراهم کند که ظاهری منطقی و قابل پذیرش داشته باشد.

بنابراین، اینکه کودکان و زنان در خانه‌هایشان به خواب رفته باشند، نمی‌تواند مستمسکی برای اعتراض به پیامبر ﷺ باشد. مؤید این ظهور، عنوان بابی است که بخاری برای این روایت انتخاب کرده است.

اگرچه فهم راویان حدیث، آن هم راویان اهل تسنن، برای ما حجّیتی ندارد، اما به هر حال می‌تواند مؤیدی برای این مطلب باشد. بخاری این روایت را در چهار موضع آورده که یکی از آنها با این عنوان درج شده است:

«بَابُ وَضُوءِ الصَّبْيَانِ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلُ وَ الطَّهْوُ وَ حُضُورُهُمُ الْجَمَاعَةَ وَ الْعِيدَيْنِ وَ الْجَنَائِزِ»^۱

بنابراین وی این روایت را مرتبط با حضور کودکان در مسجد و نماز جماعت دانسته است.

۲- عبارت «نام النساء و الصبیان» ممکن است پس از خوابیدن برخی از زنان و کودکان در مسجد رخ داده باشد و یا اینکه حکایت از خواب‌آلودگی آنان داشته باشد. چنانکه در عرف نیز به کسانی که در آستانه خواب هستند و خمیازه می‌کشند، چنین اطلاقی می‌شود.

۳- با اینکه ظاهر روایت هیچ‌گونه قیدی برای کودکان حاضر در مسجد ندارد، اما به طور قطع نمی‌توان چنین برداشت کرد که کودکان مختلفی در تمامی سنین در مسجد حضور داشته‌اند.

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۸.

« اقتدای بعضی کودکان به نماز جماعت پیامبر ﷺ »

بشربن معاذ می گوید:

صَلَّيْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ أَنَا غُلَامٌ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ.

من و پدرم پشت سر پیامبر نماز جماعت خواندیم در حالی که من نوجوانی ده ساله بودم.

منابع حدیث

- ابن حجر (م ۸۵۲) در الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴۳۶.

دلالت

در صورتی که این اتفاق در مسجد النبی ﷺ صورت گرفته باشد، می توان گفت که این نقل، گویای تقریر معصوم مبنی بر آوردن کودکان به مسجد است. زیرا در این ماجرا، نه پدری که کودکی را به مسجد آورده، مورد سرزنش قرار گرفته و نه کودکی که به مسجد آمده، در بوته نقد قرار گرفته است. از طرف دیگر، جو حاکم بر مسجد هم پذیرای این مطلب بوده و هیچ کس بر او و پدرش خرده نگرفته است.

اشکال

از ظاهر این عبارت برمی آید که این ماجرا تنها یک بار برای گوینده رخ داده است. پس ممکن است که این رخداد در مکانی به غیر از مسجد اتفاق افتاده باشد.

پاسخ

اولاً همانطور که قبلاً نیز گفته شد، پیامبر ﷺ به طور معمول نماز خود را در مسجد می خوانده و بر این سنت خود، اصرار می ورزیده است. ثانیاً بر فرض پذیرش این اشکال، باز هم احتمال دارد که این جریان در مسجد رخ داده باشد. بنابراین از این ماجرا تنها می توان به عنوان مؤید استفاده کرد و دلیلی بر مدعا نخواهد بود.

« آوردن کودکان به مسجد توسط والدین

قیس بن ابی حازم می گوید:

كُنْتُ صَبِيًّا فَأَخَذَ أَبِي يَدِي فَذَهَبَ بِي إِلَى الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ رَجُلٌ فَصَعِدَ الْمُنْبَرُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّعَى عَلَيْهِ وَنَزَلَ فَقُلْتُ لَوَالِدِي مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا إِذْ ذَاكَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانٍ سِنِينَ: من بچه بودم که پدرم دستم را گرفت و مرا به مسجد برد. پس مردی بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را گفت و به پایین آمد. من به پدرم گفتم: این مرد کیست؟ پدرم گفت: او پیامبر خدا است. من در آن وقت پسر هفت یا هشت ساله بودم.

منابع حدیث

ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۹، ص ۴۴۶.

ابن حجر (م ۸۵۲) در الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۳۹۳.

متقی هندی (م ۹۷۵) در کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۷۸.

دلالت

اگر این نقل صحیح باشد، می توان گفت که:

اولاً آوردن کودک به مسجد مورد نهی پیامبر ﷺ نبوده است.

ثانیاً رفت و آمد کودکان به مسجد، امری متداول در دوران پیامبر ﷺ بوده است.

اشکال

ابن حجر می گوید: اگر این روایت درست باشد، وی پیامبر ﷺ را دیده است اما مشهور می گویند که او پیامبر ﷺ را ندیده است. زیرا این مطلب با نقل دیگری از او که گفته است: من وقتی پیامبر ﷺ را دیدم که وی از دنیا رفته بود و ابوبکر سخنرانی می کرد، منافات دارد. بنابراین احتمال دارد که این دو جریان یک اتفاق باشد و وی ابوبکر را با پیامبر ﷺ اشتباه کرده باشد. گذشته از آنکه از محاسبه سن او برمی آید که او در هنگام رحلت پیامبر ﷺ پنج ساله بوده است.^۱

۱. ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۴۰۰.

پاسخ

این ادعای ابن حجر پذیرفتنی نیست. زیرا تفاوت این دو نقل، نشان‌دهنده گزارش از دو حادثه متفاوت است که یکی در دوران پیامبر ﷺ رخ داده و دیگری پس از وفات آن حضرت بوده است. سن پنج‌سالگی هم سن کمی نیست و احتمال یادآوری خاطرات این دوران نیز بعید نیست.

« امامت جماعت توسط کودک

ایوب سختیانی می‌گوید:

أَمَمْتُ قَوْمِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ.

من در دوران پیامبر ﷺ، امامت جماعت قوم خود را بر عهده داشتم در حالی که پسری هفت ساله بودم.

منابع حدیث

- ابن عبدالبر (م ۴۶۳) الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۷۵.

- ابن اثیر (م ۶۳۰) در أسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۰.

نقل مشابه

اما ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که مگر ممکن است کودکی هفت‌ساله امام جماعت مردم شود؟

برای پاسخ به این پرسش، خوب است که به نقل دیگری که از شخصی به نام «عمرو بن سلمه» رسیده است و با تفصیل بیشتری بیان شده، توجه کنیم. بنابراین به جهت آنکه این تفصیل، نکات قابل توجهی را دربردارد، تمام کلام وی را نقل می‌کنیم. وی می‌گوید:

كُنَّا بِمَاءِ مَمَرِ النَّاسِ وَكَانَ يَمُرُّ بِنَا الرُّكْبَانُ فَنَسْأَلُهُمْ مَا لِلنَّاسِ مَا لِلنَّاسِ مَا هَذَا الرَّجُلُ فَيَقُولُونَ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَهُ أَوْحَى إِلَيْهِ أَوْ أَوْحَى اللَّهُ بِكَذَا فَكُنْتُ أَحْفَظُ ذَلِكَ الْكَلَامَ فَكَأَنَّمَا يَقْرَأُ فِي صَدْرِي...

فَلَمَّا كَانَتْ وَقَعَهُ أَهْلُ الْفُتُوحِ بَادَرَ كُلُّ قَوْمٍ بِإِسْلَامِهِمْ وَبَدَرَ أَبِي قَوْمِي بِإِسْلَامِهِمْ فَلَمَّا

قَدِمَ قَالَ جِئْتُكُمْ وَاللَّهِ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ حَقًّا فَقَالَ صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينَ كَذَا وَ صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينَ كَذَا فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ أَحَدُكُمْ وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْثَرُكُمْ قُرْآنًا فَتَنْظَرُوا فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَكْثَرَ قُرْآنًا مِنِّي لِمَا كُنْتُ أَتْلَقِي مِنَ الرُّكْبَانِ فَقَدَّمُونِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَنَا ابْنُ سِتٍّ أَوْ سَبْعٍ سِنِينَ....

در زمان رسول خدا ﷺ محل زندگی ما کنار راه کاروانها بود، لذا از مسافران می پرسیدیم: مردم را چه شده است و این مرد (پیامبر) کیست؟ آنها پاسخ می دادند: وی گمان می کند، خدا به او وحی می کند. (گاهی نیز آیات قرآن را برای من می خواندند و) می گفتند که او گمان می کند که اینها از جانب خدا وحی شده است. من نیز این آیات را حفظ می کردم به گونه ای که گویا به خاطر می سپردم و در سینه ام استقرار می یافت.

وقتی جریان فتح مکه رخ داد، قبایل در پذیرش اسلام بر هم پیشی می گرفتند. پدرم نیز پیش از قومش اسلام آورد و هنگامی که از نزد پیامبر ﷺ باز گشت به مردم می گفت: من از پیش کسی که به راستی پیامبر است، می آیم. نماز را اینچنین بخوانید و در فلان زمان به جا آورید. هرگاه وقت نماز شد، یکی از شما اذان بگویند و هر کس که آیات بیشتری از قرآن می داند، امام جماعت شما شود. مردم هم در میان خود نظاره کردند و کسی همانند من که بیشترین آیات قرآن را بداند، نیافتند. زیرا من از مسافران کاروان ها قرآن را آموخته بودم. به همین دلیل من را پیشاپیش خود قرار دادند، در حالیکه من کودکی شش یا هفت ساله بودم.

منابع حدیث

این نقل با اندکی تفاوت در کتب مختلفی مطرح گردیده که از آن جمله می توان به منابع زیر اشاره کرد:

ابن سعد (م ۲۳۰) در طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۳۷.

احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۵، ص ۷۱.

بخاری (م ۲۵۶) در صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۶.

بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۳، ص ۹۱.

ابن کثیر (م ۷۷۴) در البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۲۲.
ابن حجر (م ۸۵۲) در الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴۳۶.

دلالت

این دو روایت دلالت بر آن دارد که برخی از کودکان در دوران پیامبر ﷺ به دلیل آگاهتر بودن به آیات قرآن، امام جماعت قوم خود قرار گرفته‌اند و پیامبر ﷺ نیز از چنین عملی نهی نکرده است. بنابراین ظاهراً می‌توان گفت که به طریق اولویت در دوران پیامبر ﷺ، حضور کودکان و رفت‌وآمد آنها به مسجد، امری قابل قبول بوده است.

اشکال

از داستان عمرو بن سلمه برمی‌آید که:

۱- پیش نمازی و امامت او بر مردم، یک اجتهاد از جانب پدرش و یا مردم قبیله‌اش بوده و اجازه‌ای از جانب پیامبر ﷺ مبنی بر امامت جماعتی کودکان صادر نشده است.

۲- ممکن است که پیامبر ﷺ از اجتهاد آنها اطلاعی نداشته تا آنها را از چنین عملی نهی کند.^۱

پاسخ

جمع میان این دو نقل اشاره به این نکته دارد که این کار در قبایل مختلفی صورت گرفته و بعید است که این مسئله به گوش پیامبر ﷺ نرسیده باشد.

اشکال

۳- شرایط نقل شده در این داستان، بیشتر به شرایط اضطرار شبیه است. یعنی وقتی در میان بزرگ‌ترها کسی نیست که آگاهی قابل توجهی نسبت به قرآن داشته باشد، پس بالاجبار باید یک کودک، امام جماعت شود. بنابراین نمی‌توان از

۱. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۷.

آن یک حکم کلی استنباط کرد.

پاسخ

با این که این اشکال بر مدعا وارد است اما باید گفت که کودکی که توانایی حفظ و قرائت قرآن و در نهایت پیش‌نمازی مردم را داشته باشد، قطعاً یک کودک ممیز است. بنابراین دلالت این روایت شامل همه کودکان نمی‌شود.

اشکال

اگرچه ممکن است این قبیله هم پس از چندی همانند دیگر قبایل به ساخت مسجد مبادرت ورزیده و نماز جماعتشان را در مسجد اقامه کرده باشند، اما انصاف آن است که بگوییم این جریان در ابتدا در مسجد رخ نداده و تنها ممکن است در گذر زمان همین مسئله در مسجد شکل گرفته باشد. اما این فقط صرف احتمال است و نمی‌توان به آن استدلال کرد.

نتیجه

با توجه به اشکالات متعددی که بر این گزارش وارد است، باید گفت که تنها می‌توان از آن به عنوان یک شاهد و مؤید استفاده کرد.

گفتار دوم: آوردن کودکان به مسجد توسط خود پیامبر ﷺ

اگرچه در فصول بعدی به روایتی از پیامبر ﷺ مبنی بر پرهیز از آوردن کودکان به مسجد اشاره خواهد شد، اما باید دانست که در سیره پیامبر ﷺ و در میان گزارش‌های فراوان تاریخی، هیچ مطلبی که دلالت اندکی بر نهی یا کراهت پیامبر ﷺ از این موضوع داشته باشد، دیده نمی‌شود. گذشته از آنکه گزارش‌های فراوانی در سیره پیامبر ﷺ وجود دارد که نشان می‌دهد، پیامبر ﷺ نه تنها از آوردن کودکان به مسجد نهی نکرده، بلکه خود ایشان از آوردن آنها به مسجد پرهیز نداشته و به گونه‌های مختلف، نوادگان خود و یا دیگر کودکان را در مسجد مورد ملاطفت قرار داده است.

« برپایی اولین نماز جماعت اسلام با همراهی یک زن و یک کودک

عفیف کندی از پدرش و از جدش نقل می‌کند:

كُنْتُ امْرَأً تَاجِرًا وَ كَانَ عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لِي صَدِيقًا وَ كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَيَّ الْيَمَنِ يَشْتَرِي الْعُطْرَ أَيَّامَ الْمَوْسِمِ فَقَدِمْتُ أَيَّامَ الْحَجِّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى مَكَّةَ فَنَزَلْتُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ حَلَقْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَى

الْكُتْبَةُ أَقْبَلَ شَابٌّ فَرَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ فَقَامَ مُسْتَقْبِلَهَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ غُلَامٌ فَقَامَ عَنْ يَمِينِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ فَقَامَتْ خَلْفَهُمَا فَرَكَعَ الشَّابُّ وَرَكَعَ الْغُلَامُ وَالْمَرْأَةُ فَخَرَّ الشَّابُّ سَاجِدًا فَسَجَدًا مَعَهُ فَرَكَعَ الشَّابُّ فَرَكَعَ الْغُلَامُ وَالْمَرْأَةُ فَقُلْتُ يَا عَبَّاسُ أَمْرٌ عَظِيمٌ قَالَ أَمْرٌ عَظِيمٌ تَدْرِي مَنْ هَذَا فَقُلْتُ لَا فَقَالَ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ طَلَبَ ابْنُ أَخِي يَزْعُمُ أَنَّ رَبَّهُ أَرْسَلَهُ وَأَمَرَ بِهِذَا وَأَنْ كُنُوزَ كِسْرَى وَقَيْصَرَ مُسْتَفْتَحَ عَلَيْهِ أَ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْغُلَامُ فَقُلْتُ لَا قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ابْنُ أَخِي أَ تَدْرِي مَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ إِلَى خَلْفِهِمَا قُلْتُ لَا قَالَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ ابْنِ أَخِي وَائِمُ اللَّهِ مَا أَعْلَمُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كُلِّهَا أَحَدًا عَلَى هَذَا الدِّينِ غَيْرَ هَؤُلَاءِ. قَالَ عَفِيفٌ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ وَرَسَخَ الْإِسْلَامُ فِي قَلْبِهِ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ رَابِعًا.

من تاجر بودم و عباس بن عبدالمطلب از دوستان من بود. من به یمن رفت و آمد می کردم و در ایام حج، عطر می خریدم. در دوران جاهلیت در ایام حج به مکه رفتم و مهمان عباس شدم. وقتی خورشید طلوع کرد و خورشید بالا آمد، در حالی که من به کعبه می نگریستم، جوانی آمد و به آسمان نگاه کرد. سپس رو به کعبه کرد و به سمت آن ایستاد. طولی نکشید که پسر بچه ای آمد و در سمت راست او ایستاد و طولی نکشید که زنی آمد و پشت سر او ایستاد. جوان به رکوع می رفت و آن پسر بچه و آن زن نیز در پی او به رکوع می رفتند. جوان به سجده می رفت و آن دو نیز همراه او به سجده می رفتند.

من گفتم: ای عباس! این مسئله ای بس بزرگ است. عباس گفت: آنها را می شناسی؟ گفتم: نه. عباس گفت: این محمد بن عبدالله، برادر زاده من است که گمان می کند پروردگارش او را به سوی مردم فرستاده و او را به این کار امر کرده و گنج های قیصر و کسری به دست او گشوده خواهد شد. آیا آن پسر بچه را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او علی بن ابی طالب، برادر زاده من است. گفت: آن زن را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او خدیجه دختر خویلد، همسر برادر زاده ام است.

به خدا قسم بر روی زمین هیچ کس را غیر از این سه نفر نمی شناسم که بر این آیین باشند.

سپس عقیقه کندی بعد از آنکه مسلمان شد و اسلام در قلبش رسوخ کرد، چنین

می‌افزاید: ای کاش من هم چهارمین آنها بودم.

منابع حدیث

منابع اهل تسنن عبارتند از:

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹.
- نسائی (م ۳۰۳) در خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۴۵.
- أبو یعلی الموصلی (م ۳۰۷) در مسند أبی یعلی، ج ۳، ص ۱۱۷.
- طبرانی (م ۳۶۰) در المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۰۰.
- حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در المستدرک، ج ۳، ص ۱۸۳.
- بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۶۲.
- ابن عبدالبرّ (م ۴۶۳) در الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۶ و ص ۱۲۴۲.
- ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۹.
- احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴)، ذخائر العقبی، ص ۵۹.
- ابن کثیر (م ۷۷۴) در البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۵.

منابع شیعی عبارتند از:

- محمد بن سلیمان کوفی (م حدود ۳۰۰) در مناقب الإمام أمير المؤمنين (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۱.
- محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۳۱۱.
- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۸۰.

نقل مشابه

در برخی از این منابع نقلی مشابه وجود دارد که در آن ورود امیر المؤمنین (علیه السلام) به مسجد را چنین توصیف کرده است:

... ثُمَّ خَرَجَ غُلَامٌ حِينَ رَأَاهُ الْقُلَمَ ...^۱

طریحی در مورد معنای این واژه می‌گوید:

۱. احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۳۰۶.

راهق الغلام مراهنه فهو مراهق: إذا قارب الاحتلام و لم يحتلم.^۱

بنابر این امیر المؤمنین (علیه السلام) در آن موقعیت، پسر بچه‌ای نزدیک به بلوغ بوده که هنوز بالغ نشده است. می‌توان حدس زد که سن او در این موقع ده تا سیزده سال، بوده است. زیرا سن حضرت در هنگام مبعوث شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نه یا ده ساله بوده و این جریان در اوایل بعثت رخ داده است.

شبهه همین محتوا از ابن مسعود نیز نقل شده که می‌گوید:

... مَعَهُ مُرَاهِقٌ أَوْ مُحْتَلِمٌ تَقْفُوهُ امْرَأَةً قَدْ سَتَرَتْ مَحَاسِنَهَا.

... همراه او بچه‌ای نزدیک به بلوغ یا تازه بالغ شده بود و پشت سر او زنی که زیبایی‌هایش را پوشانده بود، حرکت می‌کرد.

دلالت

این جریان حاکی از آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، کودکی ممیز را که هنوز بالغ نشده، به همراه خود به مسجد برده و در معیت او نماز جماعت بر پا نموده است.

« آوردن امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به مسجد

منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل تسنن در بردارنده گزارش‌های فراوانی مبنی بر حضور دو نواده بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا در مسجد النبی است. شواهد، نشان‌دهنده آن است که این عمل بارها توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تکرار شده و از سیره مداوم آن بزرگوار به حساب می‌آید. چراکه هر یک از این جریان‌ها در حالتی متفاوت و فضایی مجزا صورت پذیرفته است.

اگرچه در فصل‌های بعد به تفصیل به بررسی یکایک این گزارش‌ها خواهیم پرداخت اما در این جا به صورت کلی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

« نمایی کلی از رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با حسنین (علیه السلام) در مسجد

گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حسنین (علیه السلام) را بر دوش خود سوار می‌کرد و با شادمانی ویژه آن

۱. فخر الدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۷۴.

دو را به مسجد می برد.^۱

گاهی آنها را به مسجد می برد و کنار خود می نشاند و مرتباً آن دو را می بوسید.^۲

گاهی حسنین (علیهما السلام) در هنگامه نماز، سوار بر دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شدند و وقتی دیگران می خواستند جلوگیری کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنها اجازه چنین کاری را نمی داد.^۳

گاهی در نماز جماعت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قدری سجده اش را طول می داد که مردم بعد از نماز علت را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جویا می شدند. حضرت نیز می فرمود: فرزندم در حال سجده، بر پشتم سوار شد. نخواستم در سر برداشتن از سجده شتاب کنم. آنقدر صبر کردم تا کودک، خودش از پشتم پیاده شود.^۴

گاهی حسنین (علیهما السلام) به مسجد می آمدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از نماز، آن دو را روی پای مبارک خود قرار می داد.^۵

گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شنیدن صدای گریه حسن و حسین (علیهما السلام) از منبر فرود می آمد و به سوی آنها می شتافت.^۶

گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال سجده بود و امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) وارد مسجد می شد و از لابه لای جمعیت خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رساند و بر دوش حضرت سوار می شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در حالیکه او را بر دوش خود نگه می داشت،

۱. فَلَمَّا اسْتَيْقَظَا حَمَلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الْحُسَيْنَ وَحَمَلَ جَبْرِئِيلُ الْحُسَيْنَ فَخَرَجَ مِنَ الْخُطْبَةِ وَهُوَ يَقُولُ وَاللَّهِ لَا أَسْرَفْتُكُمْ كَمَا سَرَفَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ نَاوِلْنِي أَحَدَ الصَّبِيَّيْنِ أَخَفَّ عَنْكَ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ نَعَمْ الْخَامِلَانِ وَنَعَمْ الزَّائِكَانِ وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا فَخَرَجَ مِنْهَا حَتَّى أَتَى بَابَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ يَا بِلَالُ هَلُمَّ عَلَيَّ بِالنَّاسِ فَنَادَى مَنَادِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَدِينَةِ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي الْمَسْجِدِ. (محمد بن علی بن بابویه، امالی الصدوق، ص ۴۳۷).

۲. حَكَى عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ قَالَ: حَجَّجْتُ فِي بَعْضِ السَّنِينَ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ جَالِسًا وَحَوْلَهُ غُلَامَانِ يَافِعَانِ وَهُوَ يَقْبَلُ هَذَا امْرَأَةً وَهَذَا أُخْرَى. (علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۴۳، ص ۳۱۴).

۳. رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يُصَلِّي فَسَجَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَكَرَبَ ظَهْرَهُ مَعَ أَخِيهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَقَالَ عَلَى ظَهْرِهِ فِجْنْتُ فَأَخَذْتُهِمَا عَنْ ظَهْرِهِ وَذَكَرَ كَلَامًا سَقَطَ عَلَى أَبِي يُعْلَى وَمَسَحَ عَلَى رُءُوسِهِمَا وَقَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلِيحِبَّهُمَا ثَلَاثًا. (علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمہ فی معرفۃ الأئمة، ج ۱، ص ۵۲۷).

۴. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الصَّلَاةَ قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتِكَ سَجْدَةٌ أَطْلَعَتْهَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ وَأَنَّهُ يُوحِي إِلَيْكَ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَلَكِنْ ابْنِي ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْجَلُهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ. (بیہقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۷۱؛ شیخ صدوق نیز شبیه همین روایت را نقل کرده است: محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۴).

۵. «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يُصَلِّيُ فِجَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فَارْتَدَّاهُ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُمَا أَخْذًا رَفِيقًا فَلَمَّا عَادَا قَامَا فَلَمَّا انْصَرَفَ اجْلَسَ هَذَا عَلَى الْإِيْمَنِ وَهَذَا عَلَى فِجْدِهِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلِيحِبَّ هَذَيْنِ.» (محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۸).

۶. أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بُكَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَقَامَ فَرَعَا. (محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۸۵).

دست مبارکش را پشت کمرش می گذاشت تا کودک نیفتد و در همین حال نماز را ادامه می داد.^۱

گاهی پیامبر ﷺ بر فراز منبر در حال خطابه بود که امام حسن (علیه السلام) از منبر بالا می رفت و بر گردن پیامبر ﷺ سوار می شد و دو پای او بر روی سینه پیامبر ﷺ آویخته می شد. پیامبر ﷺ هم او را بر دوش خود نگه می داشت تا خطبه به پایان برسد.^۲

گاهی پیامبر ﷺ بر منبر خطبه می خواند که حسن و حسین (علیه السلام) وارد مسجد می شدند و پیامبر ﷺ خود از منبر فرود می آمد و آن دو را بلند می کرد و پیشاپیش خود قرار می داد.^۳

گاهی پیامبر ﷺ در هنگام سخنرانی حسنین را با خود بر روی منبر می برد و در همین حال برای مردم خطبه می خواند.^۴

گاهی پیامبر ﷺ امام حسن (علیه السلام) را با خود به منبر می برد و در حین سخنرانی به او نگاه می کرد و در مورد او سخن می گفت.^۵

و گاهی پس از اعتراض برخی از نمازگزاران به شدت مدارای پیامبر ﷺ با کودکان، حضرت می فرمود: آگاه باشید! اگر به خدا و فرستاده اش ایمان دارید، باید به کودکان ترحم کنید و برخوردی عاطفی داشته باشید: «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصِّبْيَانَ.»^۶

۱. كَانَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَجِيءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَنْحَطِّي الصُّفُوفَ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ (ﷺ) فَيَرْكَبُ ظَهْرَهُ فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَقَدْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَيَدُهُ الْآخَرَى عَلَى رُكْبَتِهِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ. (سليم بن قيس هالالي، كتاب سليم بن قيس هالالي، ج ۲، ص ۷۳۵؛ همین مطلب در دیگر منابع در مورد امام حسن (علیه السلام) نقل شده است؛ ابن عساکر، تاريخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۷۸).

۲. كَانَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَأْتِيهِ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَخْطُبُ فَيَضَعُ إِلَيْهِ كَبَّ عَلَى عَاتِقِ النَّبِيِّ (ﷺ) وَيُدْلِي رِجْلَيْهِ عَلَى صَدْرِ النَّبِيِّ (ﷺ) حَتَّى يُزِي بِرِيقِ خَلْعَالِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) يَخْطُبُ فَيَمْسِكُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ. (هالالي، كتاب سليم بن قيس هالالي، ج ۲، ص ۷۲۵).

۳. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) يَخْطُبُ عَلَى الْمُنْبَرِ فَبَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلَيْهِمَا قَمِيصَانِ أَحْمَرَانِ يَمْشِيَانِ يُعْزِرَانِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) مِنَ الْمُنْبَرِ فَحَمَلَهُمَا وَوَضَعَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. (محمد بن عيسى الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ احمد بن شعيب نسائي، سنن النسائي، ج ۳، ص ۱۹۳).

۴. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ (ﷺ) قَالَ: خَرَجَ يَوْمًا مَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَيَخْطُبُ النَّاسَ. (مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۲۶، ص ۲۵۸).

۵. رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) عَلَى الْمُنْبَرِ وَحَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ وَهُوَ يَقْبَلُ عَلَى النَّاسِ مَرَّةً وَعَلَيْهِ مَرَّةً وَيَقُولُ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۷).

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۱۷۱.

دلالت

۱- کثرت این روایات به قدری است که می‌توان ادعای تواتر معنوی نسبت به اصل مسئله داشت. حتی در برخی از این حوادث فراوانی گزارش‌ها به قدری است که می‌توان ادعای تواتر لفظی و یا حداقل شهرت روایی یا استفاضه نمود.

۲- همه این حوادث، در حالی انجام گرفته که قطعاً سن آن دو بزرگوار در آن دوران کمتر از ۷ یا ۸ سال بوده است.

۳- نکته جالب توجه این است که این عمل بارها توسط پیامبر ﷺ تکرار شده و از سیره مداوم آن بزرگوار به حساب می‌آید. زیرا این مطلب به گونه‌های مختلف و در حالات متفاوت در کتب مختلف شیعه و سنی مطرح شده که نشان‌دهنده تکرار و فراوانی قابل ملاحظه چنین عملی در سیره پیامبر خدا ﷺ است.

۴- از مجموعه این روایات برمی‌آید که این فراوانی و تکرار در سنین مختلف کودکان بوده و مخصوص سن و سال خاصی نیست. چنانچه در برخی از این روایات از لفظ «صبی»، در برخی دیگر از لفظ «غلام» و گاه از الفاظ دیگری نظیر «غلام یافع» استفاده شده است. همچنین نحوه بازیگوشی کودکان نیز در گزارش‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است که هر یک نشان‌دهنده سن خاصی از این دو کودک می‌باشد.

۵- نتیجه کلی از این جریانات را می‌توان در سه گام کلی ترسیم کرد:

در گام اول باید گفت که این گزارش‌ها حاکی از آن است که امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که قطعاً سنشان در این دوران افزون بر هشت سال نبوده است، حضوری مستمر و مداوم در مسجد پیامبر ﷺ داشته‌اند و آن حضرت در هیچ شرایطی بر آنها خرده نگرفته و آنها را از مسجد خارج نکرده است.

در گام دوم نیز باید گفت حتی برخی از این گزارش‌ها نشان‌دهنده آن است که حضرت با اراده خود، کودکانش را به مسجد آورده و رفتاری سرشار از مهر و محبت با آن دو داشته است.

در گام سوم باید گفت که در برخی دیگر از این روایات، پیامبر ﷺ در مواجهه با رفتار کودکانه و بازیگوشی آنها، برخوردی مداراگونه و حتی کریمانه داشته است.

اشکال

آیا حکم آوردن کودک به مسجد، تنها اختصاص به حسنین دارد؟ یکی از مهم‌ترین سوالات این بخش این است که آیا شخصیت والای مقام حسنین علیهما السلام در آوردن آنها به مسجد موضوعیت داشته است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها به دلیل عظمت آن دو کودک آنها را به مسجد می‌آورده و این یک حکم اختصاصی در مورد آن دو بزرگوار بوده است؟ به بیان دیگر آیا حکم اصلی برای آوردن کودکان به مسجد، کراهت بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها حسنین علیهما السلام را از این قاعده مستثنی کرده است؟ اما پاسخ به این سؤال با بیان‌های مختلف در ذیل روایاتی که در فصل‌های بعد بیان شده، خواهد آمد. در فصل نهم نیز به صورت کلی همه پاسخ‌ها جمع‌آوری و بیان خواهد شد. بنابراین ضمن اذعان به اهمیت این پرسش، پاسخ‌دهی به آن را به بخش‌های مذکور وامی‌نهمیم.

« آوردن کودکان به مسجد همراه با شور و حالی ویژه

شیخ صدوق در الأمالی با سند خود داستان نسبتاً بلندی را از عباس عموی پیامبر و یا یکی از فرزندان او چنین نقل می‌کند:

روزی حسن و حسین علیهما السلام از خانه خارج شدند و از آنها خبری نشد. فاطمه علیها السلام خبر ناپدید شدن فرزندان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به سوی آسمان برد و برای سلامتی آن دو دعا کرد. در همین حال جبرائیل نازل شد و مکان آن دو را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با خشنودی فراوان به همراه برخی از اصحابش به آن محل که حظیره نام داشت، رفتند و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را در حالی که در آغوش یکدیگر خوابیده بودند، یافتند.

در ادامه روایت آمده است:

فَمَكَثَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُقَبِّلُهُمَا حَتَّى انْتَبَهَا فَلَمَّا اسْتَيْقَظَا حَمَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم الْحَسَنَ وَ حَمَلَ جَبْرِئِيلُ الْحُسَيْنَ فَخَرَجَ مِنَ الْحَظِيرَةِ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَا أَشْرَفَنَّكُمَا كَمَا شَرَّفَكُمُ اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ نَاوِلْنِي أَحَدَ الصَّبِيِّينِ أَخَفُّ عَنْكَ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ نِعْمَ الْحَامِلَانِ وَ نِعْمَ الرَّكِبَانِ وَ أَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا فَخَرَجَ مِنْهَا حَتَّى أَتَى بَابَ الْمَسْجِدِ. فَقَالَ يَا بِلَالُ هَلُمَّ عَلَيَّ بِالنَّاسِ فَنَادَى مُنَادِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَدِينَةِ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ. فَقَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ...
پیامبر ﷺ پیای آنها را بوسید تا بیدار شدند. پس وقتی بیدار شدند، پیامبر حسن (علیه السلام) را به دوش گرفت و جبرئیل حسین (علیه السلام) را برداشت و از حظیره بیرون آمد و می گفت به خدا سوگند همانطور که خدا شما را شرافت بخشیده من نیز شما را شریف می دارم.

ابوبکر به آن حضرت عرض کرد: یکی از دو کودک را به من بده تا بارت را سبک کنم. حضرت فرمود ای ابابکر چه خوب بارکشان و چه خوب سوارانی هستند و پدرشان بهتر از آنها است. سپس از آنجا آمدند تا به درب مسجد رسیدند.
پیامبر ﷺ فرمود: ای بلال مردم را به سوی من بخوان و دور من گردآور. پس مردم در مسجد نزد پیامبر خدا ﷺ جمع شدند. پیامبر نیز روی پا ایستاد و فرمود: ای مردم! آیا شما را به بهترین افراد از نظر پدر بزرگ (جدّ) و مادر بزرگ (جدّه) راهنمایی کنم؟ مردم گفتند: بله. حضرت فرمود: حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) ...

منابع حدیث و تفاوت نقل ها

شیخ صدوق (م ۳۸۱) در الامالی، ص ۴۳۷ به صورت مسند؛
فتال نیشابوری (م ۵۰۸) در روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۲۱ بدون نقل سند؛
طبری آملی (م ۵۵۳) در بشاره المصطفی لشیهه المرتضی، ج ۲، ص ۱۷۳ با همان سند شیخ صدوق؛
ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۲۷ بدون نقل سند.
البته این سه نقل تفاوت هایی هم با یکدیگر دارند اما در چهارچوب کلی داستان تفاوتی دیده نمی شود.
در نقل شیخ صدوق آمده است که منصور دوانیقی، خلیفه دوم عباسی، این مطلب

را از زبان اجدادش برای یکی از راویان بزرگ به نام اعمش نقل کرده است. در حالیکه در نقل ابن شهر آشوب این روایت به صورت مرسل از سه شخصیت متفاوت یعنی ابوهریره، ابن عباس و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. گذشته از آنکه داستان در نقل ابن شهر آشوب با شرح و بسط بیشتری نقل شده است، اما اساس داستان در هر سه نقل یکسان است.

سندشناسی

شیخ صدوق اسناد فراوانی را برای این روایت نقل کرده که همگی به اعمش منتهی می شود. سلیمان اعمش هم که از بزرگان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) در کوفه است،^۱ این حدیث را از منصور دوانیقی و او هم از اجدادش که یکی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب می باشد، شنیده است.

شیخ صدوق چهار سند مجزا به اعمش نقل کرده که همان سند اول به صورت عطف، تبدیل به چهار سند دیگر می شود. بنابراین در مجموع می توان گفت که وی این حدیث را با ۷ سند نقل کرده است.^۲

با این حال همه این اسناد به دلیل مهمل بودن برخی از راویان، ضعیف السند است. خود اعمش نیز با اینکه از بزرگان راویان بوده اما توثیق خاص ندارد. بشاره المصطفی نیز عین همین سند را نقل کرده که گویا اصل حدیث را از شیخ صدوق گرفته است.

اما روضه الواعظین بدون نقل سند مستقیماً این حدیث را از اعمش نقل کرده است. ابن شهر آشوب نیز این روایت را بدون سند از سه شخصیت یعنی ابوهریره، ابن عباس و امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۱۵.
 ۲. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقِ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِي وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِعِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمَكْتَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْخَمَيْ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْنَا مِنْ أَصْبَهَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرٍ الْجَوْهَرِيُّ سَنَهُ سِتٍّ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْعَنْزِيُّ الْعَنْزِيُّ أَقَالَ حَدَّثَنَا مُنْدَلُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ أَعْنَى الْأَعْمَشِ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّافَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْأَعْمَشِ

اشکال

نکته قابل توجه در این حدیث این است که اعمش این روایت را از زبان خلیفه عباسی یعنی منصور دوانیقی نقل می‌کند. بنابراین سؤال اساسی این است که چرا خلیفه سفاک عباسی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام بوده، چنین حدیثی را نقل کرده است؟

پاسخ

در پاسخ باید گفت که اولاً این مسئله عجیبی نیست. زیرا در طول تاریخ گاهی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز لب به تحسین و تمجید آن بزرگواران گشوده‌اند و مقام شامخ آنها را ستوده‌اند. برای نمونه عایشه، معاویه و عمرو بن عاص بارها به فضائل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اعتراف کرده‌اند که این مطالب در کتب مختلف روایی و تاریخی درج شده است.^۱

ثانیاً بنی‌العباس پیش از حکومت خود به دلیل آنکه از طائفه بنی‌هاشم به حساب می‌آمدند، دشمنی خاصی با اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند. به همین جهت احادیث فراوانی از اجداد خود شنیده بودند که گاه به فراخور موقعیت، به نقل آن احادیث می‌پرداختند. گذشته از آنکه آنها از لحاظ سیاسی با بنی‌امیه درگیر بودند و خود را خونخواه اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند و در زمان بنی‌امیه، عنادی با اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند. بنابراین نقل این روایت از زبان منصور عباسی مسئله عجیبی نیست.

دلالت روایت

- ۱- ظاهر این داستان گویای آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کودکان خود را با شور و حالی وصف‌ناپذیر به مسجد برده است و نه تنها این حسّ فرح‌انگیز را مخفی نمی‌کند بلکه با این کار خود، توجه عموم مردم را نیز به این کار جلب می‌کند.
- ۲- اگرچه اساس شادمانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این داستان برای یافتن نوادگانش بوده و ارتباط مستقیم با آوردن کودکان به مسجد ندارد، اما نحوه ورود ایشان به مسجد دلالت بر جواز بردن کودکان به مسجد دارد.

۱. ر.ک: محمد ابراهیم سراج، امام علی علیه‌السلام خورشید بی غروب.

بنابراین اگر قرار بر آن باشد که پیامبر ﷺ مردم را از آوردن کودکانشان به مسجد نهی کند، بردن نوادگان خودش به مسجد آن هم با این شور و شغف، قابل توجیه نخواهد بود.

مگر اینکه پیامبر ﷺ به صراحت برای مردم توضیح دهد که حسنین (علیهم السلام) از این قاعده کلی یعنی کراهت آوردن کودکان به مسجد، مستثنا هستند.

اشکال

در این داستان به وضوح می توان خصوصیت داشتن حسنین (علیهم السلام) در بردن به مسجد را مشاهده کرد. زیرا تمام حالات پیامبر ﷺ مرتبط با آن دو بزرگوار است و شور و شغف حضرت نیز برخاسته از یافتن آن دو است.

ممکن است گفته شود که هر پدر بزرگی در چنین وضعیتی همین حس و حال را خواهد داشت و شخصیت والای حسنین تنها بر شدت آن افزوده است.

اما در مقابل باید گفت که محتوای سخنرانی حضرت در مسجد گویای آن است که تمام این حالات و حوادث ارتباط مستقیم با شخصیت آن دو بزرگوار دارد. زیرا تمام سخنرانی پیامبر ﷺ در مسجد پیرامون جایگاه والای این دو کودک است.

ممکن است گفته شود که این نوع تکریم و بزرگداشت شخصیت کودک به حساب می آید. همچنانکه ممکن است به طور عادی از یک شخصیت نخبه تعریف و تمجید کرد و آن را در مواقع حساس ستود. اما در پاسخ باید گفت که در پایان سخنرانی حضرت، مطلبی فراتر از تعریف و تمجید و تکریم وجود دارد که با پذیرش ولایت آن دو بزرگوار گره خورده است. پیامبر در آخر سخنرانی می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ يُبْغِضُهُمَا فِي النَّارِ.

خداوند! تو می دانی که هر کس آن دو را دوست بدارد در بهشت است و هر کس بغض آن دو را داشته باشد، در دوزخ قرار خواهد گرفت.

پاسخ

۱- باید توجه داشت که در این ماجرا دو مسئله مجزا وجود دارد. یکی از آن مسائل، تکریم حسنین (علیهم السلام) است که در مسجد انجام گرفته و دیگری آوردن حسنین

به مسجد است. حال با توجه به شواهد و قرائن موجود در روایت باید دید که کدام یک از این دو حکم، به آن دو بزرگواران اختصاص یافته و آن دو در کدامیک موضوعیت داشته‌اند؟

در سخنان و رفتار پیامبر ﷺ شواهد فراوانی وجود دارد که مسئله اول یعنی تکریم ویژه پیامبر ﷺ مرتبط با مقام شامخ حسنین (علیهم السلام) است. اما در مورد مسئله دوم چنین اختصاصی قابل برداشت نیست.

بنابراین در مسئله بردن حسنین به مسجد، شخصیت و جایگاه آنها موضوعیتی ندارد و حکم آن در مورد آن دو بزرگوار نظیر دیگران است.

۲- اگر بردن کودکان به مسجد کراهت داشت، پیامبر ﷺ می‌توانست در مکان دیگری مانند آستانه مسجد و یا مقابل درب مسجد تکریم آن دو بزرگوار را انجام دهد. اما این طریقه عمل، گویای جواز ورود کودکان به مسجد است.

۳- اصل اولی آن است که احکام در مورد همه افراد حتی پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) او یکسان و پابرجا است. مگر اینکه با دلیلی قطعی ثابت شود که یک حکم به فردی خاص، اختصاص یافته است. حال آنکه در اینجا چنین قطعیتی وجود ندارد.

۴- بنابر نقلی که در ادامه خواهد آمد، پیامبر ﷺ دیگر کودکان را نیز به مسجد می‌برده و این جریان مختص به آن دو بزرگوار نبوده است. البته باید پذیرفت که این تکریم ویژه تنها اختصاص به آن دو دارد.

« آوردن دیگر نوادگان به مسجد »

ابوقتاده انصاری می‌گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّاسِ وَأُمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَ هِيَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَغَادَهَا

پیامبر ﷺ را دیدم که امام جماعت مردم بود و امامه (نواده پیامبر یعنی دختر ابوالعاص که دختر زینب دختر پیامبر است)، برگردن پیامبر قرار داشت. پس وقتی پیامبر رکوع می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت و وقتی از سجده بلند می‌شد، او را

(بر روی شانه و گردن خود) باز می گرداند.

منابع حدیث

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۹۶.
- مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) در صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۳.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۶۳.

نقلهای مشابه

سجستانی (م ۲۷۵) در سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۰۹ همین مطلب را از ابوقتاده با تفصیل بیشتری نقل می کند:

بَيْنَمَا نَحْنُ نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الظُّهْرِ أَوْ الْعَصْرِ وَقَدْ دَعَاهُ بِلَالٌ إِلَى الصَّلَاةِ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ بِنْتُ ابْنَتِهِ عَلَى عُنُقِهِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ فِي مُصَلَاةٍ وَقُمْنَا خَلْفَهُ وَهِيَ فِي مَكَانِهَا الَّذِي هِيَ فِيهِ قَالَ فَكَبَّرَ فَكَبَّرْنَا قَالَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَرْكَعَ أَخَذَهَا فَوَضَعَهَا ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ سُجُودِهِ ثُمَّ قَامَ أَخَذَهَا فَرَدَّهَا فِي مَكَانِهَا فَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَصْنَعَ بِهَا ذَلِكَ فَيَفِي كُلَّ رَكَعَةٍ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ.

روزی ما در نماز ظهر یا عصر منتظر رسول خدا ﷺ بودیم و بلال مردم را به نماز دعوت کرده بود که پیامبر به سوی ما آمد و امامه، دختر دخترش بر گردن پیامبر سوار بود. پس پیامبر در مکان نمازش ایستاد و ما پشت سر او ایستادیم و آن دخترک نیز همانجا (روی گردن پیامبر) بود.

سپس پیامبر تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. تا اینکه پیامبر خواست به رکوع رود که او را گرفت و بر زمین نهاد. سپس رکوع و سجده را به جا آورد. تا وقتی که از سجده هایش فارغ شد، ایستاد و او (امامه) را گرفت و در جایگاهش (روی گردن خود) قرار داد.

پیامبر این کار را در هیچ یک از رکعات نماز ترک نکرد تا اینکه نمازش به پایان رسید.

نسائی (م ۳۰۳) نیز در سنن النسائی، ج ۲، ص ۹۶ نقل دیگری از ابوقتاده آورده است:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يُؤُمُّ النَّاسَ وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لِأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا.

پیامبر را دیدم که امام جماعت مردم بود و امامه را حمل می کرد. وقتی پیامبر به سجده می رفت، او را بر زمین می گذاشت و وقتی می ایستاد او را با خود برمی داشت. نقل دیگری نیز در اکثر کتب روایی اهل تسنن با این مضمون موجود است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ (بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ) لِأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ (فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا).

پیامبر نماز می خواند در حالی که نواده اش امامه را (در آغوش و یا بر دوش) دربرداشت. (امامه دختر زینب دختر پیامبر و پدرش ابوالعاص بن ربیعہ است). وقتی پیامبر به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت و وقتی می ایستاد، او را با خود برمی داشت.

در این زمینه نقل های مشابه دیگری وجود دارد که به یک نقل دیگر بسنده می کنیم:

بَيْنَا نَحْنُ عَلَى بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جُلُوسٌ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْمِلُ أُمَامَةَ بِنْتِ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ أُمُّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ هِيَ صَبِيَّةٌ قَالَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ وَ هِيَ عَلَى عَاتِقِهِ يَضَعُهَا إِذَا رَكَعَ وَ يُعِيدُهَا عَلَى عَاتِقِهِ إِذَا قَامَ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهَا.

این دو نقل اخیر، هم در کتب پیشین وجود دارد و هم در منابع ذیل موجود است:

مالک (م ۱۷۹) در الموطأ، ج ۱، ص ۱۷۰.

ابن سعد (م ۲۳۰) در الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۲.

بخاری (م ۲۵۶) در صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۱.

دارمی (م ۲۵۵) در سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۰۹.

نقل محتوا در منابع شیعی

اگرچه این نقل با تفاوت هایی که دارد در اکثر قریب به اتفاق منابع روایی اهل تسنن وجود دارد، اما در هیچ یک از منابع روایی کهن شیعه دیده نمی شود.

تنها علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) که از محدثان متأخر شیعه است، در بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۸ این روایت را به نقل از منتهی‌المطلب، نوشته علامه حلی (م ۷۲۶) نقل کرده است.

اما در منابع فقهی شیعه از این روایت استفاده شده و حتی برخی بر پایه آن فتوا داده‌اند.

گویا اول کسی که از این روایت استفاده کرده، علامه حلی (م ۷۲۶) در منتهی‌المطلب است. وی برای آنکه اثبات کند، تنها فعل کثیر است که نماز را باطل می‌کند و فعل قلیل موجب ابطال نماز نمی‌شود، از این روایت استفاده کرده است.

البته گویا وی این روایت را به عنوان مؤید آورده است. زیرا ابتدا روایتی صحیح السند از تهذیب الاحکام را مطرح کرده و سپس چنین گفته است:

وَكَمَا رَوَى الْجُمْهُورُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَحْمِلُ أُمَامَةً بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ فَكَانَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ رَفَعَهَا.^۱

بعد از علامه حلی، بزرگان دیگری نظیر شهید ثانی در الروضة البهیه^۲ و مسالک الأفهام^۳ و دیگر فقها از همین روایت استفاده کرده‌اند. بنابراین، این روایت مورد پذیرش برخی از فقها و محدثان متأخر شیعه بوده است.

سندشناسی

اسناد این روایت اگرچه متکثر و فراوان هستند، اما همه آنها به ابوقتاده ختم می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً همه آنها یک نقل بوده است. پس احتمالاً تفاوت‌های اندکی که در گزارش‌های مختلف وجود دارد، به علت نقل به معنا است. البته ممکن است وی این جریان را چندین بار و با گونه‌های مختلف برای دیگران نقل کرده باشد.

ثانیاً باید گفت که اگرچه این حدیث در منابع گوناگون نقل شده، اما به علت آنکه به یک راوی ختم می‌شود، خبر واحد است و خبر متواتر به حساب نمی‌آید.

۱. حسن بن یوسف علامه حلی، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۹۴.

۲. زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۸.

اشکال: احتمال وضع روایت

ممکن است گفته شود: نکته مهم و تأمل بر انگیز این است که این نقل با اینکه در اکثر منابع اهل تسنن موجود است، اما در هیچ یک از منابع کهن روایی شیعه به چشم نمی خورد. بنابراین ممکن است به علت نبودن این حدیث در منابع شیعه، این احتمال به ذهن برسد که این گونه احادیث در برابر احادیث احترام ویژه به حسنین (علیهم السلام) جعل شده تا مقام شامخ آن دو بزرگوار را به زیر کشد و جایگاه آنها را کم رنگ تر جلوه دهد تا در ذهن مسلمانان خصوصیتی برای حسنین به وجود نیاید.

پاسخ

۱- در این روایت فضیلت ویژه‌ای برای امامه مشهود نیست. چراکه در روایات مشابه پیرامون حسنین ع، بوسیدن آنها و یا سخن گفتن در مورد جایگاه و منزلت آنها وجود دارد که هیچ کدام از آن موارد در این روایت دیده نمی شود. بنابراین غرض پیش گفته برای جعل حدیث، نمی تواند مقصودی قابل قبول باشد. پس روایت را به هیچ وجه نمی توان در مقابل انبوه روایات فضایل حسنین (علیهم السلام) دانست. زیرا در این روایت هیچ گونه جایگاه و منزلت ویژه برای این کودک وجود ندارد.

۲- برخی از روایاتی که حاکی از احترام ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حسنین (علیهم السلام) است، تنها در منابع اهل تسنن وجود دارد و در هیچ یک از منابع کهن شیعی موجود نیست. بنابراین صرف نبودن یک روایت در منابع شیعی نمی تواند دلیلی بر وضع حدیث باشد. گذشته از آنکه اگر نگوییم اخبار مرتبط با کودکی حسنین (علیهم السلام) در منابع اهل تسنن بیشتر از منابع شیعی است، کمتر از آن هم نیست.

۳- چنانکه گفته شد، برخی از فقهای شیعه نظیر علامه حلی و شهید ثانی، از این روایت بهره جسته و به آن تمسک کرده اند. بنابراین گویا که این دو فقیه و محدث بزرگ، آن را بدون مشکل پنداشته اند.

دلالت

از این روایت برمی آید که:

۱- امامه، کودکی بسیار کم سن و سال بوده و احتمالاً سن او بین یک تا سه سال بوده است. زیرا بر اساس این گزارش، سن او به اندازه‌ای نرسیده که از جای خود برخیزد و به شیطنتهای معمول کودکانه پردازد.

افزون بر اینکه پیامبر ﷺ نیز بعد از انجام سجده‌هایش او را به آغوش کشیده و یا بر دوش خود سوار می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این عمل پیامبر ﷺ به دلیل مراقبت از کودکی است که هنوز به مرحله قابل توجهی از رشد نرسیده است. به هر حال به طور قطع می‌توان گفت که او یک کودک غیر ممیز و بسیار کم سن و سال است.

۲- این کار پیامبر یک حرکت ارادی بوده و هیچ‌گونه اضطرار و ضرورتی در کار نیست. چرا که بنا بر نقل، پیامبر ﷺ خودش کودک را از خانه به مسجد آورده و خودش او را به دوش می‌کشد. حتی بعد از بر زمین نهادن کودک نیز دوباره با اختیار خود و بدون آنکه کودک گریه و ناله‌ای کرده باشد، او را بر دوش خود سوار می‌کند.

« آوردن دیگر کودکان به مسجد توسط پیامبر ﷺ »

یکی از حوادث غم‌انگیز دوران صدر اسلام شهادت جعفر بن ابی طالب است. عبدالله بن جعفر می‌گوید:

به یاد دارم هنگامی که رسول خدا ﷺ به منزل ما آمد و خبر شهادت پدرم را به مادرم داد. من به پیامبر نگاه می‌کردم و او بر سر من و بر سر برادرم دست نوازش می‌کشید و چشمانش به قدری لبریز از اشک بود که بر روی محاسنش می‌ریخت. سپس به مادرم مژده داد که خداوند به جای دو دست جعفر، در بهشت به او دو بال خواهد داد که با فرشتگان پرواز می‌کند.

عبدالله در ادامه می‌گوید:

... فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَخَذَ بِيَدِي يَمْسَحُ بِيَدِهِ رَأْسِي حَتَّى رَقِيَ إِلَى الْمَنْبَرِ وَ

أَجْلَسَنِي أَمَامَهُ عَلَى الدَّرَجَةِ السُّفْلَى وَالْحُزْنَ يُعْرِفُ عَلَيْهِ فَقَالَ: ...

پس از اینکه مردم از شهادت پدرم آگاه شدند، پیغمبر دست مرا گرفت و در حالی که با دستش مرا نوازش می کرد، (مرا به مسجد برد و) از منبر بالا رفت و مرا پیشاپیش خود بر پله پایین منبر نشانند و در حالی که غم از چهره اش فهمیده می شد، سخنرانی کرد....

منابع حدیث

در شیعه به صورت مرسل:

- طبرسی (م ۵۴۸) در إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۱۴.
- مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۵۶.
- در منابع اهل تسنن:
- واقدی (م ۲۰۷) در المغازی، ج ۲، ص ۷۶۶.
- ابن سعد (م ۲۳۰) در الطبقات الکبری، ج ۱۱، ص ۸.
- ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه، ج ۴، ص ۳۷۱.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۵۷.

سن جعفر بن عبدالله در زمان شهادت پدر

جعفر بن ابی طالب، سرپرست مهاجران دوم به حبشه^۱ است که به همراه همسرش به حبشه رفت. عبدالله، اولین نوزاد مسلمانان مهاجر است که در سرزمین حبشه چشم به جهان گشود.^۲ اما در مورد سن عبدالله گفته شده وی در روز رحلت پیامبر ﷺ ده ساله و در هنگام بیعت با پیامبر ﷺ هفت ساله بوده است.^۳ بنابراین با توجه به اینکه مهاجران حبشه در سال هفتم هجری به مدینه بازگشته اند، می توان نتیجه گرفت که عبدالله در سال اول هجری به دنیا آمده است. همچنین با توجه به اینکه شهادت جعفر طیار در جنگ موته در سال هشتم هجری رخ داده^۴،

۱. مهاجرت اول به حبشه در سال پنجم بعثت رخ داده اما از تاریخ دقیق مهاجرت دوم اطلاع دقیقی وجود ندارد.

۲. ابن اثیر، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۵۷.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.

می‌توان نتیجه گرفت که عبدالله در هنگام شهادت پدرش، هشت‌ساله بوده است.

دلالت

۱- این روایت در کنار روایات پیشین، گویای این مطلب است که پیامبر ﷺ نه تنها نوادگان خود را به مسجد می‌برده است، بلکه با توجه به شرایط زمانی و مکانی از بردن دیگر کودکان به مسجد، دریغ نکرده است. بنابراین آن حضرت به هیچ‌وجه از بردن کودکان به مسجد، پرهیز نداشته و در صورت امکان این کار را انجام می‌داده است.

۲- نکته دیگر، قرار دادن عبدالله روی پله پایین منبر است که این کار نوعی تکریم این کودک یتیم و ارزش دادن به کودکان در جمع نمازگزاران به حساب می‌آید.

۳- پیامبر ﷺ گاهی کودکان را کانون توجه دیگران قرار می‌داده و نگاه‌ها را به سوی آنها معطوف می‌داشته است. این حرکت می‌تواند بر اعتماد به نفس کودکان بیفزاید و همچنین جایگاه اجتماعی آنها را بالا ببرد.

« رفتارسازی پیامبر در جهت مدارای عمومی با کودکان در مسجد

عروه بارقی می‌گوید:

حَجَّجْتُ فِي بَعْضِ السَّنِينَ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ جَالِساً وَحَوْلَهُ غُلَامَانِ يَافِعَانِ وَهُوَ يَقْبَلُ هَذَا مَرَّةً وَهَذَا أُخْرَى. فَإِذَا رَأَاهُ النَّاسُ يَفْعَلُ ذَلِكَ أُمْسَكُوا عَنْ كَلَامِهِ حَتَّى يَقْضَى وَطَرُهُ مِنْهُمَا....

در یکی از سال‌ها که به حج رفته بودم، داخل مسجد پیامبر شدم و ایشان را در مسجد یافتیم در حالی که دو پسر بچه نابالغ در کنار او (نشسته) بودند. پیامبر گاهی یکی از آنها را می‌بوسید و گاهی آن دیگری را. پس وقتی مردم آن حضرت را می‌دیدند که چنین می‌کند، از سخن گفتن با او پرهیز می‌کردند تا خواسته‌اش نسبت به آن دو کودک پایان پذیرد.

عروه بارقی که از کوفه به دیدار پیامبر آمده و گویا با سیره پیامبر ﷺ در این زمینه آشنا نیست، می‌گوید:

وَمَا يَعْرِفُونَ لِأَيِّ سَبَبٍ حُبُّهُ إِيَّاهُمَا فَجِئْتُهُ وَهُوَ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

هَذَانِ ابْنَاكَ فَقَالَ إِنَّهُمَا ابْنَا ابْنَتِي وَابْنَا أَخِي وَابْنِ عَمِّي وَأَحَبُّ الرَّجَالِ إِلَيَّ وَمَنْ هُوَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَمَنْ نَفْسُهُ نَفْسِي وَنَفْسِي نَفْسُهُ وَمَنْ أَحْزَنُ لِحْزْنِهِ وَيَحْزَنُ لِحْزْنِي. فَقُلْتُ لَهُ قَدْ عَجِبْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ فِعْلِكَ بِهِمَا وَحُبِّكَ لَهُمَا فَقَالَ لِي أَدَّخْتُكَ أَتَيْهَا الرَّجُلُ إِنِّي لَمَّا عُرِجْتُ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ انْتَهَيْتُ إِلَى شَجَرَةٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَعَجِبْتُ مِنْ طِيبِ رَائِحَتِهَا ... فَقُلْتُ يَا أَخِي جَبْرِئِيلُ مَا رَأَيْتُ فِي الْأَشْجَارِ أَطْيَبَ وَلَا أَحْسَنَ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَتَدْرِي مَا اسْمُ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِحْدَاهُمَا الْحَسَنُ وَالْأُخْرَى الْحُسَيْنُ ...

ولی مردم دلیل علاقه پیامبر ﷺ به آن دو کودک را نمی دانستند. به همین جهت من خدمت حضرت رسیدم و در حالی که او مشغول همان کار بود، به ایشان گفتم: ای رسول خدا! این دو فرزندان شما هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن دو فرزندان دخترم و پسران برادرم و پسر عمویم که محبوبترین مردان در نزد من است، می باشند. پدر آنها کسی است که در حکم گوش و چشم من می است. او از من و من از اویم و او کسی است که از حزن و اندوهش محزون می گردم و او نیز از اندوه من محزون می گردد.

من به پیامبر ﷺ گفتم: من از میزان علاقه شما به این فرزندان و آن محبتی که به ایشان ابراز کردید تعجب کردم. پس پیامبر ﷺ فرمود: علت آن را برایت بازگو می کنم ای مرد! آن هنگام که مرا به آسمان می بردند، داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درخت های بهشت که از بوی بسیار خوش آن تعجب کرده بودم، ایستادم ... سپس گفتم: برادرم، جبرئیل! در میان درختان بهشت هیچ درختی را زیباتر و خوشبوتر از این دو درخت ندیدم، گفت: ای محمد! آیا می دانی نام این دو درخت چیست؟ گفتم: نمی دانم. گفت: نام یکی حسن و نام دیگری حسین است ...

منابع حدیث

این روایت تنها در منابع روایی متأخر شیعه نقل شده است:

- طریحی (م ۱۰۸۵) در المنتخب، ص ۳۵۹.

- سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) در مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۳۲۸.

- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۴.
منبع اصلی این روایت همان کتاب المنتخب است. زیرا بحرانی بنا به تصریح خود
و مجلسی بنا بر شواهد، این روایت را از طریحی نقل کرده‌اند.

سندشناسی

علامه مجلسی، این حدیث را در ادامه چند روایت دیگر آورده و در ابتدا چنین
عنوان می‌کند:
أَقُولُ، وَجَدْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ رَوَى مُرْسَلًا عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ
قَالُوا...^۱

بنابراین باید گفت که این روایت هم مرسله و هم وجاده است. پس سند آن
ضعیف است.

وجاده به روایتی گفته می‌شود که راوی، نوشته آن روایت را به خط راوی اصلی یا
شخص دیگری می‌یابد و سند متصل به آن ندارد. بنابراین مجاز به نقل آن روایت
نیست مگر آنکه از الفاظی نظیر وجدت یا قرأت استفاده کرده باشد.^۲
با اینکه این روایت در هیچ‌یک از منابع اهل تسنن و هیچ‌کدام از منابع کهن روایی
شیعه دیده نمی‌شود اما محتوای آن با روایات مشابه فراوانی مبنی بر تکریم،
احترام و بوسه پیامبر بر حسنین (علیهم السلام) تطابق دارد که به برخی از آنها در دیگر
بخش‌ها اشاره خواهد شد.

دلالت

۱- از عبارت «فَإِذَا رَأَاهُ النَّاسُ يَفْعَلُ ذَلِكَ أُمْسَكُوا عَنْ كَلَامِهِ حَتَّى يَقْضَى وَطَرُهُ
مِنْهُمْ» به خوبی برمی‌آید که حرکت ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، توجه همه مردم را به
خود جلب کرده و ذهن‌ها را به سوی او معطوف داشته است. اما باید دید که
این حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور معمول چه نکاتی را در ذهن مردم آن دوران تداعی
می‌کند.

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۴۳، ص ۳۱۴.

۲. جعفر سبحانی تبریزی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، ص ۲۲۹.

۲- اساسی‌ترین نکته این جریان، همان تکریم حسنین (علیهما السلام) و توجه به مقام شامخ آن دو بزرگوار است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صراحت در مورد آن سخن گفته و علت آن را بیان داشته است.

۳- افزون بر این نکته اساسی، نکات دیگری نیز از حرکات و سکنات پیامبر (صلی الله علیه و آله) قابل برداشت است که یکی از آن نکات، تکریم و مدارای عمومی با کودکان است. اگر ما خود را جای مردمی قرار دهیم که در روزهای متمادی رفتار محبت‌آمیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همه کودکان را دیده‌اند و بارها تأکید سرشار او در مورد مدارا با کودکان را شنیده‌اند، به طور عادی از این جریان، تکریم و مدارای عمومی با کودکان را نیز خواهیم فهمید. به بیان دیگر سیره مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در رفتار با کودکان، قرینه‌ای است که نشان می‌دهد تکریم حسنین (علیهما السلام) مصداق اتم و اکمل همان ماجرا است.

۴- این قاعده عمومی - یعنی تکریم کودکان - که در این ماجرا با شدت بیشتری نسبت به حسنین (علیهما السلام) انجام پذیرفته، قاعده‌ای است که مخصوص به مکانی خاص نیست و در همه اماکن خصوصاً مکانی که این رخداد در آن اتفاق افتاده، جریان خواهد داشت. بنابراین تکریم کودکان در مسجد یکی از لوازم این حکم عمومی است.

۵- این حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنانکه از همان جمله «فَإِذَا رَأَهُ النَّاسُ يَفْعَلُ ذَلِكَ أُمْسُكُوا عَنْ كَلَامِهِ حَتَّى يَقْضَىٰ وَطَرُهُ مِنْهُمَا» برمی‌آید، تنها یک حادثه نیست. بلکه یک نوع فرهنگ‌سازی و ایجاد گونه‌های مختلف رفتاری در مردم آن دوران، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

اشکال

اما ممکن است گفته شود، این مدارا تنها در مورد حسنین (علیهما السلام) مصداق یافته و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ادامه جریان به وضوح در مورد جایگاه بهشتی حسنین (علیهما السلام) سخن گفته است. پس این داستان ربطی به مدارای عمومی با تمام کودکان ندارد.

پاسخ

۱- این رفتار محبت آمیز و مداراگونه، اگر چه در مورد حسنین بسیار پررنگ و لعاب بوده اما مختص به آنها نبوده است. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که پیامبر ﷺ از این عملکرد محبت آمیز خود، یک هدف عمومی و یک هدف اختصاصی داشته است. اول رفتارسازی عمومی برای مدارا با کودکان در مسجد و دوم رفتارسازی عمومی برای محبت ویژه به مقام شامخ حسنین علیهما السلام.

۲- بر فرض آنکه رفتار پیامبر ﷺ فقط گویای یک مطلب است و تنها مختص به مقام شامخ حسنین باشد، می توان گفت که آوردن کودکان به مسجد مسئله ای مجزا است که در این روایت مطلبی دال بر اختصاصی بودن حکم آن وجود ندارد. به بیان دیگر در این روایت دو مسئله مجزا وجود دارد. اول اینکه پیامبر کودکش را به مسجد برده است و این گویای جواز بردن کودکان به مسجد است. دوم اینکه پیامبر ﷺ در محیط مسجد، از مقام شامخ حسنین علیهما السلام تمجید کرده و مردم را به محبت بی شائبه به آنها دعوت کرده است. بنابراین حتی اگر بپذیریم که حکم محبت و مدارا با کودکان در مسجد، حکمی اختصاصی برای حسنین علیهما السلام است، حکم آوردن آنها به مسجد را نمی توان حکمی اختصاصی دانست. زیرا هیچ مطلبی دال بر این مدعا وجود ندارد.

فصل چهارم: رفتار
پیامبر ﷺ با کودکان در
نماز جماعت مسجد

در فصل پیشین به گزارش‌هایی پرداختیم که مرتبط با اصل مسئله آوردن کودکان به مسجد می‌شد. حال نوبت به آن رسیده که بینیم پیامبر ﷺ در نماز جماعت که مهم‌ترین فعالیت و کارکرد عبادی مسجد است، چه رفتاری با کودکان داشته و چه الگویی را برای ما به یادگار نهاده است؟

آیا رفتار مداراگونه پیامبر ﷺ در ورود کودکان به مسجد در نماز جماعت نیز تداوم داشته و یا اینکه نماز جماعت مرز ممنوعه پیامبر ﷺ برای بازیگوشی‌های معمول کودکانه بوده است؟

آیا پیامبر ﷺ تنها ورود کودکان به مسجد را اجازه داده و کودکان را از ورود به نماز جماعت نهی کرده؟ یا اینکه مدارای او در تمام فعالیت‌های عبادی مسجد، راه یافته است؟

برخورد پیامبر ﷺ با کودکان بازیگوشی که به مسجد راه یافته‌اند چگونه است؟ آیا حضرت آنها را اخراج کرده و یا دستور به اخراج داده یا اینکه حتی اجازه اخراج آنها را هم نمی‌داده است؟

آیا بعد از بازیگوشی کودکان، به آنها تذکر می‌داده و یا آنها را تکریم می‌کرده است؟

گفتار اول: شدت مدارا با رفتار کودکان در نماز جماعت مسجد

اولین سؤال و اصلی‌ترین پرسش در این فصل این است که آیا اصل مدارا با کودکان در مسجد در سیره پیامبر ﷺ به عنوان یک اصل کلی، قابل پذیرش است؟

در گزارش‌های فراوانی که در این گفتار به آن خواهیم پرداخت روشن خواهد شد که پیامبر ﷺ رفتار مداراگونه خود را در مسجد و گاه با کودکان مختلف ابراز داشته است.

« اصل مدارا با رفتارهای کودکان در نماز

تمامی روایات این بخش گویای اصل مدارا با رفتارهای کودکان در نماز جماعت است و این نکته اختصاص به روایت‌های آتی ندارد. اما به جهت اینکه در این سه روایت تنها به صورت اجمالی به کلیت این موضوع اشاره شده، در این قسمت به نقل آن سه می‌پردازیم.

ابوسعید (خدری) می گوید:

جَاءَ الْحُسَيْنُ يَشْتَدُّ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فَالْتَزَمَ عُنُقَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ بِهِ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَلَمْ يَزَلْ مُمَسِّكَهَا حَتَّى رَجَعَ.

حسین (علیه السلام) شتابان آمد و در حالی که رسول خدا ﷺ نماز می خواند، گردن آن حضرت را گرفت. ایشان با او برخاست و او را با دست خود گرفت و همچنان او را نگه داشت تا به رکوع رفت.

ابوسعید خدری می گوید:

جَاءَ الْحَسَنُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَرَكَبَ عَلَى ظَهْرِهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ فَقَامَ وَ هُوَ عَلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ أَرْسَلَهُ فَذَهَبَ.

حسن (علیه السلام) به سوی رسول خدا آمد در حالی که آن حضرت در سجده بود. پس بر دوش حضرت سوار شد. پیامبر ﷺ با دستش او را گرفت و برخاست در حالی که او هنوز بر دوش پیامبر ﷺ بود. سپس به رکوع رفت و بعد از آن وی را فرستاد و او نیز رفت.

برابن عازب می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فَجَاءَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَوْ أَحَدُهُمَا فَرَكَبَ عَلَى ظَهْرِهِ فَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَأُمْسِكْهُ أَوْ أُمْسِكْهُمَا قَالَ نِعَمَ الْمَطِيَّةُ مَطِيَّتُكُمَا.

رسول خدا ﷺ نماز می خواند که حسن و حسین یا یکی از آن دو آمدند و بر دوش پیامبر سوار شدند. حضرت وقتی سرش را برداشت، با دستش او یا هر دو را نگه داشت. (سپس بعد از پایان نماز) فرمود: بهترین مرکب، مرکب شما است.

منابع حدیث

روایت اول از ابو سعید:

- طبرانی (م ۳۶۰) در المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۱.

- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۶.

روایت دوم از ابو سعید خدری:

- ابن سعد (م ۲۳۰) در الطبقات الكبرى، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۵.

روایت سوم از براء بن عازب:

- طبرانی (م ۳۶۰) در المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۲۰۵.

- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۲.

دلالت

از این سه روایت برمی آید که:

۱- پیامبر ﷺ در عین حال که برای نماز ارزش و احترام ویژه‌ای قائل است، اما از مدارا با کودکان حتی در میانه نماز دست برنمی‌دارد. این مهم‌ترین پیام این روایت و چندین روایت مشابه با آن است که در ادامه به برخی از این روایات اشاره خواهد شد.

۲- نکته دیگر اینکه اگرچه در برخی از نقل‌ها قرینه‌ای دال بر خصوصیت داشتن حسنین (علیهما السلام) نسبت به برخورد ویژه پیامبر ﷺ وجود دارد، اما در این سه نقل هیچ قرینه‌ای در این زمینه موجود نیست. به هر حال اگر قرینه‌ای دال بر این مسئله هم باشد، چنانچه گفته شد، به نتیجه بحث ایرادی وارد نخواهد کرد. زیرا اصل مدارا با کودکان، مسئله‌ای مجزا از تکریم ویژه حسنین (علیهما السلام) است که دو موضوع مجزا اما هم‌راستا با هم، در این گونه از رخدادها هستند. به بیان دیگر مدارا با کودکان در فرهنگ و سیره نبوی ﷺ به قدری مشهود است که قابل انکار نیست. از سوی دیگر گاهی همین مدارای ویژه با تکریم خاص حسنین در آمیخته و حادثه‌ای را در سیره پیامبر ﷺ نمایش داده است.

۳- از نوع بازیگوشی کودک برمی آید که سن او بین سه تا هفت سال است.

اشکال

در هیچ‌یک از این سه گزارش، مطلبی وجود ندارد که دلالت بر آن داشته باشد که این رخدادها در مسجد و یا در نماز جماعت اتفاق افتاده است. بنابراین ممکن است که این نماز در خانه پیامبر ﷺ و یا در مکان دیگری خارج از مسجد رخ داده باشد.

پاسخ‌ها

۱- در نقل‌های دیگری که در ادامه مطرح خواهد شد، به صراحت آمده است که پیامبر ﷺ همین شیوه را در مسجد و در میانه نماز جماعت به کار گرفته است. بنابراین نقل‌های مشابه می‌توانند قرینه‌ای بر مدعا باشند.

۲- از شواهد و قرائن پیدا است که این نماز در مسجد برگزار شده است. زیرا درب خانه حسنین به مسجد باز می‌شده و به این سبب آن دو به راحتی می‌توانستند خود را به پدر بزرگ‌شان برسانند. بنابراین اگر پیامبر ﷺ به قبيله دیگری برای نماز رفته باشد، دیدار حسنین (علیهم‌السلام) با پیامبر ﷺ، معنا نخواهد داشت.

۳- در مجموع چهار مکان اصلی برای اقامه نماز پیامبر ﷺ گزارش شده که تحلیل و بررسی این ماجرا نشان می‌دهد که این رخداد تنها در مسجد امکان وقوع داشته است.

اصلی‌ترین مکان که تقریباً شاهد اکثر قریب به اتفاق نمازهای پیامبر ﷺ - چه نماز جمعه، چه جماعت و چه فرادی - بوده، مسجد النبی است. زیرا پیامبر ﷺ، برای نهاد مسجد اهمیت ویژه‌ای قائل بود و اکثر فعالیت‌های حکومتی خود را نیز در این مکان انجام می‌داد.

اما چنانچه پیش از این نیز گفته شد، پیامبر ﷺ، پس از مسجد، تنها برای نماز عید و یا نماز باران به مکان دیگری خارج از مسجد می‌رفته^۱ که موقعیت آن بر اساس روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) زمین بقیع بوده^۲ و بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی، در مکانی نسبتاً وسیع و خارج از محدوده شهر بوده که امروزه به مسجد غمامه معروف است.^۳

در هر صورت مکان بقیع یا مسجد غمامه، نسبت به خانه پیامبر ﷺ فاصله قابل توجهی دارد و بعید است که کودکان به تنهایی خود را به این مکان رسانده باشند. در حالی که در این روایت به صراحت آمده است که کودکان به سوی پیامبر ﷺ آمدند. (جاء الحسن ...) بنابراین روشن است که مکان این روایت، همان مسجد النبی است.

۱. بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴: کان رسول الله ﷺ يخرج يوم الفطر والأضحى إلى المصلى.
۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۶۰: (يوم العیدین) وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ إِلَى النَّبِيعِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ.
۳. جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۸۷.

۴- اما گزارش‌های اندکی نیز پیرامون دو مکان دیگر وجود دارد که گویا برخی از نمازهای نافله پیامبر ﷺ در دو مکان دیگر برگزار می‌شده است. یکی از آنها، منزل پیامبر ﷺ و دیگری مکانی است که امروز با عنوان استوانه تهجد معروف است. استوانه تهجد، پشت خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و با فاصله کمی خارج از مسجد بوده است که بنا بر گزارشی، پیامبر ﷺ در تاریکی شب و دور از چشم عموم مردم برای عبادت شبانه به این مکان رفت و آمد داشته است.^۱ بنابراین روشن است که چنین ماجرای نمی‌تواند در چنین مکانی، در نیمه شب که همه مردم از کودک و بزرگ در خواب هستند، رخ داده باشد.

۵- چهارمین مکانی که ممکن است، پیامبر ﷺ در آن مکان به اقامه نماز پرداخته باشد، منزل آن حضرت است. اما در این مورد نیز باید گفت که اگر این رخداد در منزل حضرت اتفاق افتاده باشد، باید از زبان اهالی خانه نظیر همسران و بستگان پیامبر ﷺ نقل شود. در حالی که راویان این روایت، اشخاص دیگری به غیر از اهالی خانه پیامبر ﷺ هستند. بنابراین روشن است که این اتفاق در منظر عموم مردم رخ داده است و عموم مردم شاهد این ماجرا بوده‌اند. به بیان دیگر تعداد این نقل یا حاکی از تعدد این رخداد است و یا حاکی از شاهدان متفاوت، که در هر صورت به طور معمول در مسجد و یا در نماز جماعت، امکان وقوع خواهد داشت.

« مدارا با کودک در نماز جماعت

ابوقتاده انصاری می‌گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّاسِ وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَهِيَ ابْنَةُ زَيْنَبِ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا.

پیامبر ﷺ را دیدم که امام جماعت مردم بود و امامه (نواده پیامبر یعنی دختر ابو العاص که دختر زینب دختر پیامبر است)، برگردن پیامبر قرار داشت. پس وقتی پیامبر ﷺ رکوع می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت و وقتی از سجده بلند می‌شد، او را (بر روی شانه و گردن خود) باز می‌گرداند.

۱. محمد بن احمد المکی الحنفی، تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف، ص ۲۷۰؛ روی عیسی بن عبد الله عن أبيه قال: كان رسول الله ﷺ يطرح حصيرا كل ليلة إذا انكفت الناس وراء بيت علي رضي الله عنه ثم يصلي صلاة الليل.

دلالت

در فصل پیشین به بررسی این روایت پرداخته شد. لذا تنها به جهت بهره‌گیری از این روایت برای اثبات اصل مدارا با کودک در نماز جماعت و عدم اختصاص این حکم به حسنین (علیه السلام) مجدداً در اینجا نیز به این روایت اشاره شد.

« حکم عمومی ترحم به کودکان و اعلام آن در مسجد

لیث بن سعد می‌گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُصَلِّي يَوْمًا فِي فَيْءٍ وَ الْحُسَيْنُ صَغِيرٌ بِالْقُرْبِ مِنْهُ وَ كَانَ النَّبِيُّ إِذَا سَجَدَ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَكَرَبَ ظَهْرَهُ، ثُمَّ حَرَّكَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ: حِلْ حِلْ، وَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُ فَوَضَعَهُ إِلَى جَانِبِهِ، فَإِذَا سَجَدَ عَادَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ قَالَ: حِلْ حِلْ، فَلَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ ذَلِكَ حَتَّى فَرَغَ النَّبِيُّ مِنْ صَلَاتِهِ. فَقَالَ يَهُودِيٌّ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكُمْ لَتَفْعَلُونَ بِالصَّبِيَّانِ شَيْئًا مَا نَفَعَلُهُ نَحْنُ!

فَقَالَ النَّبِيُّ: أَمَا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ. قَالَ: فَإِنِّي أُوْمِنُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ. فَأَسْلَمَ لَمَّا رَأَى كَرَمَهُ مِنْ عِظَمِ قَدْرِهِ.

روزی پیامبر (ص) برای گروهی نماز جماعت می‌خواند و حسین (علیه السلام) که بسیار کوچک بود نزدیک پیامبر قرار داشت. هرگاه پیامبر (ص) به سجده می‌رفت، حسین (علیه السلام) سوار بر پیامبر (ص) می‌شد و پاهای خود را تکان می‌داد و می‌گفت: حِلْ حِلْ (واژه‌ای که عرب برای راندن شتر بر زبان جاری می‌کنند). هنگامی که پیامبر (ص) می‌خواست سر از سجده بردارد، او را به کنار خود می‌گذاشت و هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، حسین (علیه السلام) دوباره به دوش پیامبر بازمی‌گشت و می‌گفت: حِلْ حِلْ. او این کار را تا پایان نماز پیامبر انجام داد.

شخصی یهودی به پیامبر (ص) اعتراض کرد که تو به گونه‌ای با کودکان برخورد می‌کنی که ما هیچ‌گاه چنین نکرده ایم. پیامبر (ص) فرمود: آگاه باشید! اگر به خدا و فرستاده‌اش ایمان دارید، باید به کودکان ترحم کنید و برخوردی عاطفی داشته باشید.

در همین هنگام آن مرد یهودی گفت: پس من به خدا و فرستاده او ایمان آوردم. بنابراین وقتی او کرامت پیامبر را دید که در بزرگ‌منشی آن حضرت ریشه دارد، مسلمان شد.

منابع حدیث

- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۸۶.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیهم‌السلام)، ج ۴، ص ۷۱.

دلالت

۱- از شواهد و قرائن پیدا است که این جریان در مسجد برگزار شده است. زیرا درب خانه حسنین (علیهم‌السلام) به مسجد باز می‌شده و به این سبب آن دو به راحتی می‌توانستند، خود را به پدر بزرگشان برسانند.

۲- پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از آنکه با کودک خود در نماز جماعت با ترحم و مدارا برخورد می‌کند، عمل خود را مصداقی از یک حکم کلی یعنی مدارای عمومی و ترحم همگانی با کودکان، معرفی می‌کند. «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ.»

بنابراین مسجد نیز همانند دیگر اماکن عمومی، باید محلی برای ترحم و مدارا با کودکان باشد.

۳- بیان این حکم کلی پس از حرکتی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در قبال امام حسین (علیه‌السلام) انجام داده نشان می‌دهد که مسئله مدارا و ترحم با کودکان، یک حکم اختصاصی برای آن دو بزرگواران نیست. بلکه یک حکم عمومی است که باید در همه اماکن و در همه شرایط انجام پذیرد. البته باید توجه داشت که تکریم ویژه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در دیگر گزارش‌های موجود، حاکی از آن است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) افزون بر قانون مدارا با کودکان، تکریمی ویژه نسبت به آن دو بزرگوار داشته که این نشان از فضیلت آن دو است.

۳- از عبارت «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ» برمی‌آید که این

یک وظیفه دینی و تکلیف عملی است. زیرا مسئله مهربانی با کودکان با مسئله ایمان به خدا گره خورده است. بنابراین می‌توان از این روایت چنین برداشت کرد که مهرورزی به کودکان در همه اماکن عمومی خصوصاً در مساجد، مستحب است و برای آن اجر و ثواب، منظور خواهد شد.

۴- این رفتار محبت‌آمیز پیامبر ﷺ با کودکان، سبب اسلام آوردن یک یهودی شده است. بنابراین می‌توان گفت که پیروی از این رفتار و تأسی به این منش پیامبر ﷺ، می‌تواند ما را در گسترش اسلام عزیز سرعت بخشد. چنانکه در دنیای امروز شاهدیم که بیان رفتار شایسته پیامبر ﷺ با سیه‌چردگان و بردگان، دل‌های بسیاری از سیاه‌پوستان عالم را به اسلام نزدیک کرده است.

اشکال

با اینکه این حکم در مسجد بیان شده اما پیامبر ﷺ در بیان این حکم کلی، سخنی از مسجد و نماز جماعت به میان نیاورده است. بنابراین ممکن است که این حکم، با استفاده از روایات نهی از آوردن کودکان به مسجد، تخصیص خورده و از کلیت و عمومیت بیفتد.

پاسخ

اگرچه در این حکم عمومی سخنی از مسجد یا دیگر اماکن، نیامده اما از فضای صدور روایت، به خوبی روشن می‌شود که مسجد یکی از مصادیق مهم این حکم کلی است. زیرا اساساً مدارا با کودکان در مسجد، موجب شده است تا پیامبر ﷺ به بیان این حکم کلی بپردازد.

به بیان دقیق‌تر باید گفت: موردی که مقتضی بیان این حکم شده، مدارا با کودک در مسجد است و مورد صدور روایت نمی‌تواند از حکم مسئله خارج باشد.

« عدم مخالفت با بازی کودکان در نماز جماعت

در منابع کهن شیعی از ابن مسعود نقل شده که می‌گوید:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَارْتَدَفَاهُ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُمَا

أَخَذًا رَفِيقًا فَلَمَّا عَادَا فَلَمَّا انْصَرَفَ أَجْلَسَ هَذَا عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ وَهَذَا عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّ هَذَيْنِ.

رسول خدا ﷺ نماز می خواند که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمدند و (در حالی که پیامبر به سجده رفته بود) بر پشت آن حضرت سوار شدند. وقتی حضرت سر از سجده برمی داشت، آن دو را به آرامی گرفت (و بر زمین نهاد) و چون دوباره به سجده رفت، آن دو نیز باز گشتند (و همین کار ادامه پیدا کرد). پس همین که نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام شد، یکی از آن دو را بر زانوی راست و دیگری را بر زانوی چپ نشانید. سپس فرمود: هر که مرا دوست دارد، باید این دو را دوست بدارد.

منابع حدیث

- شیخ مفید (م ۴۱۳) در الارشاد، ج ۲، ص ۲۸.
- ابن شهر آشوب (م ۵۵۸) در مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۲، همین جریان را به صورت خلاصه از ابن مسعود نقل کرده است.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۶۳ همین نقل را با اندکی تفاوت از زَرِّ بْنِ حُبَيْش آورده است.

سندشناسی

سند شیخ مفید و ابن شهر آشوب مرسل است. زیرا هر دو نفر چنین آورده اند: وَ رَوَى زَرُّ بْنُ حُبَيْشٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ... اما به هر حال نقل شیخ مفید در الارشاد به صورت ویژه مورد توجه محدثان بوده و از معتبرترین منابع روایی شیعه درباره تاریخ ائمه علیهم السلام به شمار می آید. باید گفت که این کتاب بهترین منبع برای دستیابی به منابع اولیه شیعه درباره زندگانی و فضایل ائمه علیهم السلام است. اما به هر حال برداشت فقهی، لوازم خاص خود را دارد که با برداشت های تاریخی متفاوت است. بنابراین باید گفت که سند این روایت مرسل و ضعیف است و برداشت فقهی از آن تنها به ضمیمه دیگر روایات و به عنوان مؤید و شاهد بر مدعا است.

دلالت

۱- در این نقل، پیامبر ﷺ در میانه نماز، با رفتار کودکانه نوادگانش مواجه شده و در برابر این رفتار، برخوردی ملایم و نرم از خود ابراز داشته است. (فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُمَا أَخْذًا رَفِيقًا) بنابراین اگر حسنین (علیهما السلام) در این رفتار پیامبر ﷺ موضوعیت نداشته باشند، می توان چنین نتیجه گرفت که مدارا با کودکان بازیگوش حتی در نماز جماعت امری شایسته است.

۲- رخداد دیگر این جریان این است که پیامبر ﷺ پس از پایان پذیرفتن نماز، نه تنها با حسنین (علیهما السلام) برخوردی تند و تذکر گونه نکرده و آنها را به جهت این حرکتشان از مسجد به بیرون راهنمایی نکرده است، بلکه آنها را تکریم و احترام نیز می کند. بنابراین اگر حسنین در این رفتار پیامبر ﷺ موضوعیت نداشته باشند، می توان نتیجه گرفت که تکریم همه کودکان در مسجد امری پسندیده است. حتی اگر از آنها رفتاری کودکانه سر زند و بازیگوشی آنها در نماز انجام پذیرد.

۳- از نحوه بیان حدیث برمی آید که این جریان در نماز جماعت رخ داده است. زیرا سخن پایانی پیامبر ﷺ که بعد از نماز انجام شده، مخاطبی عمومی می طلبد. (مَنْ أَحَبَّنِي ...)

چنانکه قبلاً هم گفته شد، پیامبر ﷺ یا در مسجد نماز می خوانده و یا در منزل خود. بنابراین از ناقلین و طریقه نقل روایت نیز می توان فهمید که این جریان در مسجد اتفاق افتاده است.

۴- از نحوه بازی کودکان می توان فهمید که سن آنها بین سه تا هفت سال بوده است.

« اجازه بازیگوشی به کودک در نماز جماعت مسجد

عبداللہ بن زبیر می گوید:

أَنَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَشْبَهِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَيْهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَأَيْتُهُ يَجِيءُ وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَرْكَبُ رَقَبَتَهُ أَوْ قَالَ ظَهْرَهُ فَمَا يُنْزِلُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَجِيءُ وَهُوَ رَاكِعٌ فَيُفَرِّجُ لَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ.

من به شما اطلاع می‌دهم که شبیه‌ترین افراد به پیامبر ﷺ در خانواده آن حضرت و محبوب‌ترین آنها نزد پیامبر ﷺ، حسن بن علی (علیه السلام) بود. من دیدم که او می‌آمد و پیامبر ﷺ در سجده بود و او بر دوش یا کمر پیامبر ﷺ سوار می‌شد. پیامبر ﷺ نیز او را پیاده نمی‌کرد مگر اینکه خودش پیاده می‌شد. من او را دیدم که می‌آمد و پیامبر ﷺ به رکوع رفته بود و حضرت گام‌های خود را برای او می‌گشود تا از طرف دیگر بیرون آید.

منابع حدیث

- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۱۷۸.
- ابن سعد (م ۲۳۰) در الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۴۹.
- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۵.

در شبیهه:

- ابن حاتم شامی (م ۶۶۴) در الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللہامیم، ص ۴۹۱.
- علی بن یوسف حلی (م ۷۰۳) در العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، ص ۴۲.

دلالت

- ۱- پیامبر ﷺ در این نقل به کودک خود اجازه داده که بازی‌های مختلفی را در حین نماز انجام دهد که این مسئله حاکی از مدارای شدید پیامبر ﷺ با کودکان است.
- ۲- خصوصیتی که عبدالله بن زبیر از این جریان فهمیده، همچنانکه خودش بیان کرده، ارتباط پر محبت پیامبر ﷺ با امام حسن (علیه السلام) است. گویا که او می‌خواهد از این جریان نتیجه بگیرد که پیامبر ﷺ علاقه وافری به حسن (علیه السلام) داشت و به خاطر همین علاقه، او را با خود به مسجد می‌آورد و ضمن برگزاری نماز جماعت، دل او را نیز شاد نگاه می‌داشت. بنابراین از همین جریان می‌توان استفاده کرد که آوردن کودکان به مسجد می‌تواند همراه با سرگرمی‌های ساده کودکان باشد. اما شرط آن، از بین نرفتن اساس و پایه نماز جماعت است.

۳- از شکل بازی کودک برمی آید که سن او بین دو تا چهار سال بوده است. زیرا عبور کودک که جثه بزرگتری داشته باشد، نماز را بر هم خواهد زد و امکان چنین حرکتی برای او وجود نخواهد داشت.

« عدم بیرون راندن کودک باز یگوش از مسجد حتی با ملاطفت و مهربانی

در منابع شیعه به نقل از امام رضا علیه السلام و از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: **إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام كَانَا يُلْعَبَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله حَتَّى مَضَى عَامَهُ اللَّيْلُ ثُمَّ قَالَ لَهُمَا انْصَرِفَا إِلَى أُمِّكُمَا فَبَرَقَتْ بَرَقَةٌ فَمَا زَالَتْ تُضِيءُ لَهُمَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يَنْظُرُ إِلَى الْبَرَقَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. حَسَنَ وَ حُسَيْنَ عليهما السلام نَزِدَ بِمِغْمَبٍ بَازِي مَيِّ كَرَدْنَد تَا اَيْنَكِه پاسی از شب گذشت. پیغمبر صلى الله عليه وآله به آنها فرمود: به خانه نزد مادر خود باز گردید. در این هنگام برقی زد و روشنایی آن خاموش نشد تا آنکه آن دو بر فاطمه وارد شدند. پیامبر نیز که آن برق را مشاهده می کرد، فرمود: خدایی را سپاس که ما اهل بیت را گرمی داشته است. در منابع اهل تسنن نیز از ابوهریره نقل شده که می گوید:**

بَيْنَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَجَعَلَا إِذَا سَجَدَ يَثْبَانِ عَلَى ظَهْرِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ أَخَذَهُمَا بِيَدِهِ أَخَذًا رَفِيقًا حَتَّى يَضَعَهُمَا عَلَى الْأَرْضِ. فَإِذَا عَادَ إِلَى السُّجُودِ عَادَا حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ. فَانْصَرَفَا، فَجَاءَ إِلَيْهِ، فَأَخَذَهُمَا فَقَبَّلَهُمَا وَ وَضَعَهُمَا عَلَى فَخَذِيهِ.

قال أبو هريره: فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أَذْهَبُ بِهِمَا. قَالَ: لَا.

فَبَرَقَتْ بَرَقَةٌ، فَقَالَ لَهُمَا: أَلَحِقَا بِأُمِّكُمَا. فَلَمْ يَزَالَا فِي ضَوْئِهَا حَتَّى دَخَلَا الْمَنْزِلَ.

ما همراه پیامبر نماز عشا می خواندیم که حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند و هنگامیکه پیامبر به سجده رفت بر پشت او می پریدند. پس هنگامی که می خواست سرش را از سجده بردارد با دستش خیلی آرام آن دو را می گرفت تا اینکه آن دو را بر زمین قرار می داد. پس وقتی به سجده برمی گشت آن دو بازمی گشتند (و به کار خود ادامه می دادند). این کار تا زمانی که نماز پیامبر به پایان رسید ادامه داشت. وقتی پیامبر نمازش تمام شد، آن دو خدمت پیامبر رفتند و پیامبر آن دو را بوسید و بر

زانوان خود نشاند.

ابوهریره می گوید: من برخاستم و به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! آیا (اجازه می دهید) این دو را (به خانه نزد مادرشان) ببرم؟ حضرت فرمود: نه. تا اینکه برقی (از آسمان) جهید. پیامبر به آن دو فرمود: نزد مادرتان روید و به او بپیوندید. هنوز نور آن برق از بین نرفته بود که آن دو به خانه خود وارد شدند.

منابع حدیث نقل شیعه

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۹.
- ابن اشعث (م قرن ۴) در الجعفریات، ص ۱۸۳.
- فتال نیشابوری (م ۵۰۸) در روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۶.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۳، ص ۳۹۰ هر دو روایت را یکی دانسته و منابع هر دو روایت را در کنار یکدیگر به عنوان یک روایت نقل می کند.

منابع حدیث نقل اهل تسنن

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند أحمد، ج ۲، ص ۵۱۳.
- حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۹.
- ابن کثیر (م ۷۷۴) البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۵.
- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۲ این داستان را فقط در مورد امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است.
- البته همین نقل اهل تسنن در برخی از منابع حدیثی شیعه نیز آمده که روشن است منبع آن، همان منابع اهل تسنن است. برای نمونه:
- محمد بن سلیمان کوفی (م ۳۰۰) در مناقب الإمام أمير المؤمنين (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ابن حیون (م ۳۶۳) در شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۷۵.
- ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰) در الثاقب فی المناقب، ص ۹۹.

- احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴) در ذخائر العقبی، ص ۱۳۱.

- سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) در مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۳، ص ۲۸۸.

سندشناسی

همانطور که گفته شد شیخ صدوق این روایت را در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) به صورت مسند نقل کرده است. وی در ابتدای این روایت می نویسد:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) قَالَ: ...

با کنکاش در روایات پیشین روشن می شود که این روایت، صد و بیست و یکمین روایت «باب فیما جاء عن الرضا (علیه السلام) من الأخبار المجموعه» است که سند آن در روایت چهارم باب مطرح شده است. مراجعه به اسناد اصلی در چهارمین روایت باب نشان می دهد که:

اولاً: این مجموعه روایات از طرق گوناگون و متکثری به دست شیخ صدوق رسیده که سه طریق آن در همین باب آمده^۱ و دیگر طرق آن در ابواب دیگر مطرح شده است.

ثانیاً: منبع اصلی این روایات، کتاب صحیفه الرضا (علیه السلام) است که از اصول چهارصدگانه حدیثی شیعه به حساب می آید.^۲

ثالثاً: نسخه نیکویی از این کتاب در دست رجالی بزرگ یعنی نجاشی بوده و او نیز سند خود به این کتاب را نقل کرده و از طریق اجازه، سند خود را به کتاب متصل کرده است.^۳

رابعاً: با توجه به طرق مختلفی که شیخ صدوق به روایات این کتاب نقل کرده و

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهَ الْمُرُوزِي بِمَرْوَزٍ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الطَّائِنِيِّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةً وَحَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَكْرِ الْخُورِيِّ بَنِيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْخُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْفَقِيهَ الْخُورِيِّ بَنِيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ الرِّضَا (علیه السلام) عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (علیه السلام) وَحَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعِدْلُ بَلَّغَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَهْرُوبٍ الْقَزْوِينِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ...

۲. محمد کاظم رحمتی، «صحیفه الرضا (علیه السلام) به روایت شیخ صدوق و ابو عبد الرحمن سلمی»، کتاب ماه دین، ش ۷۰ و ۷۱ (۱۳۸۲): صص ۶۱ تا ۶۵.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۰۰.

با توجه به تکرار روایان آن در تمام طبقات، می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب در میان عالمان شیعی از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده است. لذا روایات آن را می‌توان معتبر دانست.

دلالت

از کنار هم نهادن این دو نقل نکات قابل توجهی به دست می‌آید:

- ۱- نقل ابوهریره از این داستان گویای آن است که این اتفاق در مسجد رخ داده و حسنین (علیهما السلام) در زمانی طولانی به همراه پدر بزرگشان در مسجد به سر برده‌اند.
- ۲- عبارت «أَخَذَهُمَا بِيَدِهِ أَخْذًا رَفِيقًا» حاکی از مدارای شدید با کودکانی است که در مسجد مشغول بازیگوشی معمول کودکانه‌اند. بنابراین رفتار همراه با ملایمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) الگویی شایسته در رفتار با کودکان در مسجد است.
- ۳- اگرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این نقل خودش نوادگانش را به مسجد نیاورده و آن دو کودک، خودشان، وارد مسجد شده‌اند، اما حضرت حتی در برابر بازیگوشی آنها و مزاحمت اجمالی برای نماز جماعت، آنها را از مسجد به بیرون راهنمایی نکرده است.
- ۴- حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از پایان پذیرفتن نماز با آنها برخوردی تنبیهی نداشته است و حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اجازه داده تا مدت مدیدی بعد از نماز هم در مسجد بمانند.
- ۵- پیامبر به جای اخراج کودکان از مسجد و یا تنبیه آنها، برخوردی محبت‌آمیز با آنها دارد. گویا که هیچ اتفاقی نیفتاده است و هیچ خطایی از جانب آنها رخ نداده است.
- ۶- حتی پیامبر در حین نماز و یا بعد از نماز، حرکتی انجام نمی‌دهد که کودکان از آن برداشت کنند که کارشان شایسته نیست و نباید این کار را ادامه دهند. بعد از نماز هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه حرکتی می‌کند که کودکان بار دیگر این کار را تکرار نکنند و نه سخنی می‌گوید که حاکی از نارضایتی او در این زمینه باشد. بنابراین گویا هیچ کار خلافی انجام نشده است و به طور عادی کودکان اجازه دارند در

مسجد چنین جنب و جوشی داشته باشند و به بازی خود در محیط مسجد ادامه دهند.

۷- پیامبر ﷺ نه خودش دستور به اخراج کودکان بازیگوش می‌دهد و نه به دیگران اجازه اخراج آنها را داده است. از این نقل برمی‌آید که حتی اگر اخراج کودک از مسجد همراه با مهر و محبت و احترام باشد، نزد پیامبر ﷺ پذیرفتنی نیست.

دیگر چه برسد به اخراج همراه با ناملایمت‌ها و بد رفتاری‌ها.

۸- خروج کودکان از مسجد بنا بر نقل شیعه از زبان امیرالمؤمنین علی ع، به دلیل دیر وقت شدن است و هیچ ارتباطی با بازیگوشی آنها ندارد. در مورد شبهه موضوعیت داشتن حسنین (علیهما السلام) همان مطالب پیشین در اینجا نیز جاری و ساری است.

« برپایی حریم ایمن برای کودک در مسجد »

عبدالله بن مسعود و ابوهریره به صورت مجزا با اسناد متفاوت، می‌گویند:

كَانَ (الانْبِشِيُّ) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فَإِذَا سَجَدَ وَثَبَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَى ظَهْرِهِ فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ يَمْنَعُوهُمَا أَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ دَعُوهُمَا فَإِذَا قَضَى الصَّلَاةَ وَضَعَهُمَا فِي حَجْرِهِ وَقَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ.

رسول خدا نماز می‌خواند. وقتی حضرت به سجده رفت، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) بر پشت او پریدند. وقتی مردم خواستند که مانع آن دو شوند، پیامبر ﷺ اشاره کرد که آن دو را رها کنید و به حال خود واگذارید. پس وقتی نماز تمام شد، حضرت آن دو را بر روی دامن خود نهاد و فرمود: هر کس مرا دوست می‌دارد، باید این دو را دوست بدارد.

معنای واژه «حجر»

این واژه استعمالات فراوانی دارد اما هرگاه برای اشخاصی نظیر والدین استفاده می‌شود، به معنای آغوش و دامن آنها است. چنانکه ابن اثیر می‌گوید: وَالْحَجْرُ

بِالْفَتْحِ وَ الْكَسْرِ الثَّوْبُ وَ الْحِضْنُ^۱.

منابع حدیث

- نسائی (م ۳۰۳) در فضائل الصحابه، ص ۲۰.
 - نسائی (م ۳۰۳) السنن الكبرى، ج ۵، ص ۵۰.
 - أبو يعلى الموصلى (م ۳۰۷) در مسند أبي يعلى، ج ۹، ص ۲۵۰.
 - ابن خزيمة (م ۳۱۱) در صحيح ابن خزيمة، ج ۲، ص ۴۸.
 - ابن عساكر (م ۵۷۱) در تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۰ و ص ۱۵۹.
 - هيثمي (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۹.
- بازتاب این نقل در منابع شیعه:
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل أبي طالب (ع) ج ۳، ص ۱۵۵.
 - احمد بن عبدالله طبري (م ۶۹۴) در ذخائر العقبی، ص ۱۲۳ و ص ۱۳۲.
 - علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳.

نقل‌های مشابه و منابع آنها

در کتب مختلف روایی اهل تسنن نقل‌های مشابهی وجود دارد که از راویان گوناگونی نقل شده است. برای نمونه از زر بن حبیش و از ابوذر به صورت جداگانه نقل شده که می‌گویند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا غُلَامَانِ فَجَعَلَا يَتَوَتَّبَانِ عَلَى ظَهْرِهِ إِذَا سَجَدَ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ النَّاسُ عَلَيْهِمَا يُنَحُّونَهُمَا عَنْهُ فَقَالَ دَعُوهُمَا بِأَبِي وَأُمِّي وَالتَّفَتَ إِلَى النَّاسِ وَقَالَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ.

روزی پیامبر خدا ﷺ برای مردم نماز می‌خواند. وقتی پیامبر به سجده رفت، حسن و حسین که دو پسر بچه بودند، ناگاه بر پشت پیامبر ﷺ پریدند. پس وقتی نماز تمام شد، مردم به سوی آن دو رفتند تا آن دو را از پیامبر دور کنند. پس حضرت فرمود: آن دو را رها کنید. پدر و مادر من به فدایشان. سپس به مردم رو کرد و فرمود: هر کس مرا دوست دارد، باید این دو را دوست بدارد.

۱. مبارک بن محمد ابن اثیر جزیری، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۳۴۱.

- ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵) در المصنف، ج ۷، ص ۵۱۱ به نقل از زر بن حبیش.
 - بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۶۳ به نقل از زر بن حبیش.
 در منابع شیعه نیز قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۷۶ به نقل از ابوذر همین روایت را آورده است.
 در نقل دیگری از عبدالله بن مسعود که تفاوت اندکی با نقل های فوق دارد، آمده است:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَ إِيَّاهُ يُصَلِّي وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ يَتَّبِعَانِ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبَاعِدُهُمَا النَّاسُ وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ دَعَوْهُمَا بِأَبِي هُمَا وَ أُمِّي مَنْ أَحَبَّنِي فَلِيَحِبَّ هَذَيْنِ.^۱

- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۷.
 - احمد بن عبدالله الطبري (م ۶۹۴) در ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.

دلالت

۱- در این نقل ها از سه عبارت متفاوت استفاده شده که تقریباً معانی یکسانی دارند. سه عبارت «یمنعوهما» به معنای «مانع آن دو کودک شدن»، «ینحونهما» به معنای «آن دو را از پیامبر به سوی دیگری متمایل ساختن» و «باعدهما» به معنای «آن دو را از پیامبر دور ساختن» است که همگی گویای این نکته است که برخی قصد داشتند به آرامی این دو کودک را از بازیگوشی پرهیز دهند و یا اینکه پیامبر ﷺ را از این رفتار کودکانه رها سازند. اما عکس العمل پیامبر ﷺ آزاد گذاشتن کودکان و مخالفت با مانع شدن دیگران است.

۲- مدارا با کودکان به قدری در سیره پیامبر ﷺ مهم است که بنا بر نقل اول، حضرت در میانه نماز به مردم اشاره می کند که به آن دو کودک کاری نداشته باشند و اجازه دهند که به بازی خود مشغول باشند. در دو نقل دیگر نیز پیامبر ﷺ این مسئله را بعد از نماز به مردم گوشزد می کند.

۳- پیامبر ﷺ در این رخداد، افزون بر مدارای شدید با کودکان، حریم امنی برای حضور کودکان در مسجد ایجاد کرده و به هیچ کس اجازه نمی دهد که این حریم

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳۸، ص ۱۹۳.

امن را بر هم زند.

۴- در صورت پذیرش کلیت این حکم برای همه کودکان، باید گفت که همه مساجد باید خود را در برپایی این حریم امن آماده سازند و مسجد را برای حضور کودکان مهیا سازند و در برابر رفتارهای پرتنش برخی از اهالی مسجد با کودکان، بایستند.

« آموزش نماز به کودک در مسجد »

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ وَقَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَطْأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوْفُوا أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَأَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَامِلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَصَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَكْبِيرَهُ عَادَ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) فَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای نماز خارج شد. (از طرفی) حسین بن علی (علیه السلام) هنوز به سخن نیامده بود تا آنجا که نگران بودند مبدا سخن نگوید و لال باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درحالی که وی را به دوش می کشید، خارج شد و مردم پشت سرش صف کشیده بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امام حسین (علیه السلام) را به سمت راست خود قرار داد و نماز را آغاز کرد و تکبیر گفت. امام حسین (علیه السلام) نیز تکبیر گفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون آواز تکبیر را شنیده دوباره تکبیر گفت و امام حسین (علیه السلام) نیز بار دیگر تکبیر گفت. و این عمل تکرار شد تا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هفت بار تکبیر گفت و امام حسین (علیه السلام) نیز تکبیر گفت. پس به همین دلیل این کار (هفت تکبیر افتتاحیه) سنت شد.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۵.

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۳۲.

سندشناسی

سند شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به زرارہ بنابر آنچه کہ مجلسی اول می‌گوید، صحیح است.^۱

نقل مشابہ

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي الصَّلَاةِ وَإِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ وَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُ وَيُعَالِجُ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ وَلَمْ يُحِرْ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَحَارَ الْحُسَيْنُ التَّكْبِيرَ فِي السَّابِعَةِ.»

روزی پیامبر ﷺ در (آستانه) نماز بود کہ حسین (علیه السلام) در کنار او قرار داشت. پیامبر ﷺ تکبیر گفت اما حسین (علیه السلام) به زبان نیامد. (به همین جهت) رسول خدا ﷺ آن قدر تکبیر گفت تا حسین (علیه السلام) نیز تکبیر بگوید. او نیز تا تکبیر هفتم سخن نگفت. اما در تکبیر هفتم به سخن درآمد.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۱.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۶۷.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۷۴.

سندشناسی

سند این نقل، بنابر گفته علامه مجلسی، مجهول و ضعیف است.^۲

نقل دیگر

ابن شهر آشوب (م ۵۵۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۱۳، نقل دیگری را مطرح کرده کہ سه تفاوت اساسی با نقل‌های فوق دارد. اول اینکه این نقل در مورد امام حسن (علیه السلام) است. دوم اینکه وقوع این حادثه را در روز عید معرفی کرده است و سوم اینکه اصل ماجرا هم کمی با نقل‌های پیشین متفاوت است. البته این روایت

۱. محمد تقی مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.
۲. علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۵۰۱.

بر خلاف دو روایت پیشین از زبان معصوم نیست و به نقل از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است.

جابر بن عبدالله می گوید:

كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ ثَقُلَ لِسَانُهُ وَ أَبْطَأَ كَلَامُهُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عِيدٍ مِنَ الْأَعْيَادِ وَ خَرَجَ مَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اللَّهُ أَكْبَرُ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ فَقَالَ الْحَسَنُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ فَسَرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُ وَ الْحَسَنُ مَعَهُ يُكَبِّرُ حَتَّى كَبَّرَ سَبْعًا فَوَقَفَ الْحَسَنُ عِنْدَ السَّابِعَةِ فَوَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَهَا ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَبَّرَ الْحَسَنُ حَتَّى بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُمْسَ تَكْبِيرَاتٍ فَوَقَفَ الْحَسَنُ عِنْدَ الْخَامِسَةِ فَصَارَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي تَكْبِيرِ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ.

حسن بن علی (علیه السلام) زبانش سنگین بود و سخن نمی گفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از اعیاد از خانه خارج شد و حسن (علیه السلام) با او بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکبیر گفت و نمازش را آغاز کرد و حسن (علیه السلام) هم (در پی پیامبر (صلی الله علیه و آله)) تکبیر گفت. به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) خشنود شد و تکبیر گفتنش را ادامه داد تا آنجا که حسن (علیه السلام) همراه او تکبیر می گفت. تا اینکه حضرت هفت تکبیر گفت و حسن (علیه السلام) در تکبیر هفتم توقف کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم به همین جهت توقف کرد. سپس حضرت برای رکعت دوم ایستاد و حسن (علیه السلام) تا جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هفت تکبیر گفت با آن حضرت همراهی کرد. سپس در تکبیر پنجم توقف کرد. به همین جهت این کار در نماز دو عید سنت شد.

تحلیلی پیرامون نقل سوم

نقل سوم که در مناقب ابن شهر آشوب آمده چنانکه گفته شد، اختلاف قابل توجهی با نقل های پیشین دارد. حتی اصل مسئله تکبیرهای هفت گانه را مربوط به نماز عید می داند. در حالی که بزرگان فقها از این روایات، استحباب گفتن هفت تکبیر در ابتدای نماز را فهمیده اند. بنابراین گویا این دو نقل قابل جمع با یکدیگر نیست و هر یک گویای یک حکم مجزا است.

نتیجه اینکه یا این دو نقل حاکی از دو اتفاق مجزا است که یکی مربوط به امام

حسن (علیه السلام) و دیگری مربوط به امام حسین (علیه السلام) است و یا اینکه تنها یکی از آنها قابل پذیرش است که اولویت با نقل اول است. گذشته از آنکه دو نقل پیشین از معصوم است و نقل سوم از غیر معصوم.

دلالت

۱- عبارت «فَلَمْ يُحِرَّ» از محاوره و به معنای سخن گفتن و جواب دادن است. علامه مجلسی در مورد سخن نگفتن امام حسین (علیه السلام) می گوید: شاید این سخن نگفتن تنها در میان مردم بوده است. زیرا روایات فراوانی وارد شده که می گوید امامان (علیهم السلام) در هنگام ولادت سخن می گویند.^۱ همچنین مجلسی اول می گوید: اراده این بوده که حضرت در نماز سخن بگوید.^۲

۲- از این حادثه برمی آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آنکه کودکش سخن بگوید، از آموزش نماز استفاده کرده است. بنابراین آوردن کودک به مسجد برای آموزش مسائل شرعی جایز بلکه دارای اولویت خواهد بود.

البته همچنانکه در ادامه گفته خواهد شد، احتمال اینکه این جریان در بیرون مسجد رخ داده باشد، کم نیست. بنابراین از این روایت تنها می توان به عنوان مؤید و شاهد استفاده نمود.

اشکال

- ۱- بنا بر نقل سوم این جریان مربوط به نماز عید است و ربطی به مسجد ندارد. نمازهای عید هم معمولاً در منطقه‌ای خارج از مسجد خوانده می شده است.
- ۲- در این روایت حکم مسئله به وضوح با شخصیت امام حسین (علیه السلام) گره خورده است. بنابراین نمی توان از آن یک حکم کلی برداشت کرد.

پاسخ

- ۱- اگرچه نقل‌های اول و دوم بر نقل سوم اولویت دارند و در هیچ یک از آنها در

۱. مجلسی، همان، ج ۸۱، ص ۳۵۸؛ الإبطاء عن الکلام لعله کان عند الناس لورود الأخبار الكثیره بتکلمهم (علیهم السلام) عند الولادة بل فی الرحم و کذا التخوف کان من الناس لانه ع.

۲. مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.

مورد نماز عید، سخنی به میان نیامده اما این ایراد کما کان، باقی است. زیرا دیگر نمی‌توان از اطلاق آن برای ظهور برگزاری نماز در مسجد استفاده کرد. مگر اینکه به دلایل پیش گفته به طور کلی، نقل سوم را کنار بگذاریم و حتی به عنوان شاهد هم از آن استفاده نکنیم که در این صورت ظهور روایات اول و دوم در برگزاری نماز جماعت در محیط مسجد بر جای خود باقی خواهد بود.

۲- باید قبول کرد که در این جریان موضوعیت امام حسین (علیه السلام) بسیار قوی‌تر از دیگر جریانات مشابه است. اما با این حال حکم مسئله به عملکرد خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گره خورده است. یعنی درست است که بنا بر این نقل، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تکبیرات هفت‌گانه را به جهت به زبان آمدن کودکش گفته است، اما سنت شدن این تکبیرات هفت‌گانه به سبب عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. البته نمی‌توان منکر این مسئله شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر شرافت و ارزش والای این کودک است که این تکبیرات را بر زبان جاری کرده است و احتمالاً اگر کودک دیگری بود، حضرت چنین کاری انجام نمی‌داد.

گفتار دوم: رجحان مدارا با کودک نسبت به نماز جماعت

در گفتار پیشین اصل مدارا با کودکان در سیره رفتاری پیامبر خدا ﷺ مورد تحلیل قرار گرفت. در راستای همان سیره رفتاری و در ادامه همان موضوع، با روایات و گزارش‌هایی مواجه هستیم که حاکی از یک نوع رجحان نسبت به عمل عبادی است. گویا که پیامبر ﷺ در تعارض میان استحباب اعمال عبادی با مسئله مدارای با کودکان، حق را به مدارا داده و آن را ارجح بر مستحبات عبادی دانسته است.

« مواجهه پیامبر ﷺ با آوردن کودک شیر خواره به مسجد

روایتی صحیح السند از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَّثَ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ. رسول خدا ﷺ نماز ظهر را با مردم (به جماعت) گذارد و دو رکعت آخر را کوتاه نمود (به سرعت و با اسقاط مستحبات). وقتی نمازش تمام شد، مردم به آن حضرت عرض کردند: آیا در نماز

پیش‌آمدی رخ داد؟ حضرت پرسید مگر چه شده؟ گفتند: دو رکعت آخر را (با سرعت و) کوتاه خواندید؟ فرمود: مگر صدای ناله و فریاد کودک را نشنیدید؟

منابع حدیث و نقل‌های مشابه آن

این روایت در سه کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه نقل شده است.

- کلینی (م ۳۲۹) در الکافی، ج ۶، ص ۴۸.

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۰.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۷۴.

البته نقل شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، قدری با نقل دو کتاب دیگر متفاوت

است. در این نقل از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ يَوْمُ أَصْحَابِهِ فَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ الصَّلَاةَ.

روزی پیامبر خدا، امامت اصحاب خود را بر عهده داشت و پیش‌نماز آنها بود که

صدای گریه کودکی به گوش آن حضرت رسید، پس نماز را کوتاه خواند و سبک

به پایان رسانید.

نکته: ابن‌فهد حلی در عده‌الداعی،^۱ ص ۸۹ همانند متن الکافی و التهذیب را نقل

کرده اما در انتهای حدیث، این جمله را افزوده است:

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ خَشِيتُ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ.

در روایت دیگری آمده است که پیامبر فرمود: ترسیدم که خاطر پدرش به او

مشغول گردد (و از توجه در نماز غافل بماند)

سندشناسی

سند این حدیث در کافی^۲، چنانکه علامه مجلسی نیز به آن اشاره کرده، «حسن»

است.^۳ زیرا ابراهیم‌بن‌هاشم که از اجلاء و بزرگان راویان است، توثیق خاص ندارد.

اما مابقی راویان حدیث، ثقه امامی هستند.

۱. احمد بن محمد بن فهد حلی، عده‌الداعی و نجاح الساعی.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ...

۳. علامه محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۱، ص ۸۴.

سند این حدیث در تهذیب الاحکام^۱، صحیح است. همچنین سند این حدیث در کتاب من لا یحضره الفقیه^۲، هم بنا بر گفته مجلسی اول «الموثق کالصحیح» است.^۳ بنابراین هر سه سند، معتبر و قابل اعتماد است.

نقل مشابه در منابع اهل تسنن

بخاری، در ذیل «باب من أخف الصلاة عند بكاء الصبي» چهار روایت هم مضمون با روایت مذکور را نقل کرده است. نکته جالب این است که در هر یک از این روایات به نکته‌ای متفاوت پیرامون عملکرد پیامبر ﷺ در مواجهه با این موضوع اشاره شده است.

در روایت اول ابوقتاده از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:
إِنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلَاةِ أُرِيدُ أَنْ أَطَوَّلَ فِيهَا فَأَسْمَعَ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَةٍ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ.

من در حال اقامه نماز بودم و می‌خواستم آن را طولانی کنم، (که ناگاه صدای) گریه کودک را شنیدم. پس به دلیل آنکه ناخوش داشتم مادرش را به سختی بیندازم، از نماز چشم پوشیدم.

در روایت دوم انس بن مالک می‌گوید:
مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاتًا وَلَا أَتَمَّ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَإِنْ كَانَ لَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ مَخَافَهُ أَنْ تُفْتَتِنَ أُمُّهُ.

هیچ‌گاه پشت سر هیچ پیش‌نمازی که خفیف‌تر و کامل‌تر از پیامبر ﷺ، نماز به جا بیاورد، نماز نخوانده‌ام. پیامبر ﷺ هر گاه صدای گریه کودک می‌شنید، نمازش را از ترس آنکه مادر کودک به فتنه و عذاب دچار شود، سبک و کوتاه می‌خواند.

در روایت سوم نیز انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:
إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي مِمَّا

۱. عنه (محمد بن علی بن محبوب) عن العباس عن عبد الله بن المغيرة عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...

۲. وروى إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ...

۳. محمد تقی مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۴.

أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ.

من وارد نماز شدم در حالیکه می خواستم نماز را طولانی کنم. صدای گریه کودک را شنیدم. پس به خاطر آگاهی ام به شدت علاقه و ناراحتی مادر از گریه کودک، از نمازم چشم پوشیدم.

منابع نقل اهل تسنن

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۹.
 - بخاری (م ۲۵۶) در صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۳.
 - مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) در صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۴.
 - ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳) در سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱۶.
 - ابن اشعث سجستانی (م ۲۷۵) در سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۸۳.
 - ترمذی (م ۲۷۹) در سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۳۳.
 - نسائی (م ۳۰۳) در سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۵.
- اما مسلم نیشابوری افزون بر این نقل، گزارش دیگری از این ماجرا آورده است. در این نقل، انس بن مالک می گوید:
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ مَعَ أُمِّهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَقْرَأُ بِالسُّورَةِ الْخَفِيفَةِ أَوْ بِالسُّورَةِ الْقَصِيرَةِ.
- پیامبر خدا ﷺ گاهی در حال نماز، صدای گریه کودکی را که همراه مادرش بود، می شنید، پس سوره کوتاهی را می خواند.

نکات ودلالات

- ۱- یکی از مهم ترین ویژگی های این روایت این است که در سه کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه و با سندی صحیح، حسن و موثق نقل شده است. بنابراین می توان چنین ادعا کرد که مفاد آن در دیدگاه فقهی ما در این مسئله بسیار تأثیرگذار خواهد بود.
- ۲- در نقل شیعه پیامبر ﷺ دلیل اختصار نماز خود را با عبارت «اما سمعتم صراخ الصبی» گریه کودک معرفی کرده است. اما در نقل اهل تسنن سه عبارت مجزا و

هم مضمون در مورد دلیل اختصار نماز از زبان پیامبر ﷺ نقل شده است. عبارت اول «کراهیه أن أشق علی أمه» است که در آن «أشق» از ریشه شقّ به معنای شکافتن است که در مورد انسان کنایه «مشقت و سختی در کارهای دشوار» است. گویا که دل در تب و تاب سختی‌ها می‌شکافند.^۱

عبارت دوم «مخافه ان تفتتن أمه» است که در آن «تفتن» گاهی به معنای عذاب و گرفتاری است.^۲

عبارت سوم «من شده وجد أمه من بکائه» است که در آن «وجد» به معنای شدت علاقه و ناراحتی است.^۳

از هر سه عبارت برمی‌آید که پیامبر ﷺ دل پر تب و تاب مادر را در نظر گرفته و نماز خود را کوتاه کرده است.

۳- این روایت گویای شفقت و مهربانی بسیار زیاد پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان خصوصاً مادران و کودکان است. چه از نقل شیعیه که حضرت، اختصار نماز را به گریه کودک، گره زده و چه در نقل اهل تسنن که این مسئله با عاطفه مادر نسبت به کودکش گره خورده، می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر ﷺ به دو گروه مهر و شفقت ویژه داشته است. یکی کودکان و دوم زنان خصوصاً مادران.

بنابراین هر دو نقل گویای این است که در نماز جماعت باید حال دو گروه را در نظر گرفت: اول کودکان و دوم مادران.

۴- از این روایت برمی‌آید که آوردن کودکان به مسجد حتی شیرخوارگان و یا کودکان بسیار کوچک، مورد نهی پیامبر ﷺ نبوده است.

۵- این روایت نوعی تقریر و امضای ورود کودکان به مسجد است. چراکه اگر نهی در این مورد وجود داشت، پیامبر ﷺ باید بلافاصله پس از بیان علت شتاب در نماز، از آن نهی نیز سخن می‌گفت.

البته همیشه نهی پیامبر ﷺ زبانی نبوده و گاهی آن حضرت با حالت چهره و یا

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷۰: يدل على انصداع في الشيء. و يقال أصاب فلانا شقّ ومشقه وذلك الأمر الشديد كأنه من شدته يشق الإنسان شقاً.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۲۷: الفتنة: العذاب..

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۵۵: يعبر عن الحزن والحب..

برخوردهای دیگر عدم رضایت خود را نسبت به اعمالی که در حضور ایشان انجام می‌پذیرفته، نشان می‌دادند. اما با این حال بعد از این حادثه هیچ برخوردی از پیامبر ﷺ گزارش نشده است که این حاکی از عادی بودن اوضاع از جانب پیامبر ﷺ دارد.

۶- از برخی از این گزارش‌ها استمرار این مطلب از جانب پیامبر ﷺ فهمیده می‌شود که خود حاکی از جواز حضور کودکان در مسجد است. (ترکیب «کان» و فعل مضارع نشان از استمرار است.)

۷- علامه مجلسی می‌گوید: این روایت بر استحباب کوتاه کردن نماز جماعت و مختصر خواندن آن، در زمانی که شخصی به اضطراب و سختی افتاده، دلالت خواهد داشت. چنانکه از روایت «يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةً أَوْعَفَ مَنْ خَلْفَكَ»^۱ نیز چنین مسئله‌ای قابل فهم است.^۲ در این راستا در نماز جماعت، مدارا و رسیدگی به کودکان نیز مستحب خواهد بود.

۸- نکته ظریف و پراهمیت این جریان رجحانی است که پیامبر ﷺ در این نماز به نمایش گذاشته است. دقت در این ماجرا نشان می‌دهد که حضرت در هیچ‌یک از این نقل‌ها نماز خود را بر هم نزده بلکه نماز را خفیف‌تر خوانده و از مستحبات نماز کاسته است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو امر مستحب در اینجا با هم تزاخم کرده‌اند و پیامبر ﷺ مدارا با کودکان را بر مستحبات نماز ترجیح داده است.

۹- از یکی از روایات پیشین برمی‌آید که مدارا با کودکان، امری عبادی و مستحب است. (لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَجِمْتُمُ الصَّبْيَانَ) از این روایت نیز فهمیده می‌شود که میزان این استحباب، به قدری والا و بالا است که بر مستحبات نماز جماعت نیز سنگینی می‌کند.

ممکن است گفته شود که استحبابی در کار نیست و این رفتار پیامبر ﷺ ریشه در امری ضروری داشته است. اما در پاسخ باید گفت که هیچ ضرورتی برای

۱. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۱، ص ۸۴.

پیامبر ﷺ در کار نیست. چراکه مادر کودک می‌توانسته به تنهایی نماز خود را به نماز فرادا تغییر دهد و یا در صورت ضرورت نمازش را بشکند. پس باید گفت که پیامبر ﷺ با اختیار خود در میان دو عمل مستحب، افضل آنها را برگزیده و به آن پرداخته است.

۱۰- نتیجه عملیاتی این ماجرا باید در زندگی روزمره ما ظهور و بروز داشته باشد. گاهی کودکان خردسال هنگامی که پدر یا مادرشان مشغول خواندن نماز هستند، بی‌تابی می‌کنند و یا دوست دارند در آن حال از سر و گردن پدر و مادر بالا رفته و بر پشت آنان سوار شوند و بازی کنند.

در این هنگام پدر و مادر متحیر می‌مانند که چه کنند، آیا نماز واجب را شکسته و به خواسته‌های فرزندشان پاسخ مثبت دهند و یا نماز را ادامه داده و به داد و فریاد و گریه او بی‌اعتنا باشند؟

آنچه که می‌توان از سیره پیامبر ﷺ آموخت این است که نه باید از یاد خدا غافل ماند و به نماز بی‌اعتنایی کرد و نه اینکه مهر و عاطفه کودک و نیازهای او را بی‌اهمیت دانست و به فراموشی سپرد. نماز را باید کامل و با توجه به جا آورد، اما می‌توان با در نظر گرفتن نیازهای کودکان آن را به اختصار برگزار نمود.

اشکال

آنچه که به صراحت در این روایت مطرح شده این است که پیامبر ﷺ به خاطر مادر کودک، سرعت نماز را بیشتر کرده و از مستحبات نماز خود کاسته است. اما از این روایت نمی‌توان فهمید که دلیل خلاصه کردن نماز پیامبر ﷺ، مدارای با کودک شیرخوار باشد.

پاسخ

۱- از ظاهر نقل شیعه برمی‌آید که دلیل اصلی کوتاه شدن نماز، ترحم بر گریه کودک است. چنانکه برخی از محدثان نظیر علامه مجلسی نیز به آن اشاره کرده‌اند.^۱

۱. مجلسی، ملاذالآخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۵، ص ۵۲۰؛ قوله ﷺ: أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ أَيْ كَانَتْ أُمُّهُ فِي الصَّلَاةِ مَعَهُ فَخَفَّفَ ﷺ الصَّلَاةَ رَحْمَةً لِلصَّبِيِّ.

به بیان دیگر این مدارا در گام اول به سبب مدارا با کودک شیرخواره‌ای است که نیازمند محبت مادر خود می‌باشد و در گام دوم برای مادری است که در نماز جماعت، گریه کودک خود را می‌شنود و دلش به حال کودکش می‌تپد.

۲- حتی بر مبنای نقل اهل تسنن نیز این شبهه قابل پاسخگویی است. زیرا به طریق اولویت، مدارا با کودک نیز ثابت شدنی است. چراکه دلسوزی نسبت به مادر کودک برای رسیدگی او به کودک است و این دو مسئله در هم تنیده با یکدیگر است. به بیان دیگر دلسوزی برای مادر ریشه در دلسوزی برای کودک دارد و قطعاً هر دلی که برای این مادر بتپد به طریق اولویت برای کودک نیز خواهد تپید.

اشکال

در این جریان پیامبر ﷺ اجازه آوردن کودکان به مسجد را نداده، بلکه تنها در یک عمل انجام شده قرار گرفته و با محبت سرشار خود این جریان را مدیریت کرده است. بنابراین ممکن است ورود کودکان به مسجد از جانب پیامبر ﷺ عملی نکوهیده باشد؛ اما پس از آنکه چنین عمل نکوهیده‌ای توسط یکی از زنان انجام گرفته، حضرت چاره‌ای جز مدارا با کودک نداشته است. بنابراین این جریان نمی‌تواند دلیلی بر اجازه حضرت بر آوردن کودکان به مسجد باشد.

پاسخ

۱- ظاهر جریان نشان می‌دهد که اگر نهی در کار بود، مردم کودکانشان را به مسجد نمی‌آوردند. اتفاقاً همین که چنین اتفاقی افتاده، نشان‌دهنده آن است که نهی در کار نبوده و زنان اجازه داشته‌اند کودکان خود را به مسجد بیاورند. خصوصاً اینکه برخی از این روایات حاکی از استمرار این مسئله دارد که نشان می‌دهد این اتفاق به کرات در مسجد رخ داده و پیامبر ﷺ نمازش را کوتاه کرده است.

۲- پیامبر ﷺ در مقام بیان موضوع است و اگر نهی در کار بود، پس از بیان دلیل کوتاه شدن نماز، باید نهی از آوردن کودکان به مسجد را ابراز می‌داشت. اما همین که حضرت هیچ نهی را ابراز نکرده، نشان از امضا و تقریر پیامبر ﷺ بر مسئله آوردن کودکان به مسجد است.

اشکال

ممکن است کودک در یکی از خانه‌های اطراف مسجد قرار داشته و مادرش او را در حالی که خواب بوده در خانه گذاشته و به مسجد آمده است.^۱ این مسئله با توجه به معماری ساده مسجد در دوران پیامبر ﷺ مسئله عجیبی نیست. زیرا خانه‌ها در جوار مسجد قرار داشته و تا مدتی هم برخی از خانه‌ها به مسجد راه داشته است.

پاسخ

۱- اگرچه چنین احتمالی غیرممکن نیست اما بسیار بعید و دور از ذهن است. زیرا با فرض مذکور، پیامبر ﷺ باید در مقام امام جماعت به این نتیجه برسد که مادر کودکی که در خارج مسجد گریه می‌کند، قطعاً در بین نمازگزاران است. گذشته از آنکه سؤال پیامبر ﷺ (اما سمعتم صراخ الصبی؟) حاکی از یک مسئله ساده و غیرپیچیده است. در حالی که با فرض مذکور، مردم هم باید به طور عادی این نکته را دریافته باشند.

روشن است که گریه کودکی که در خارج از مسجد است، برای عموم مردم، چنین نتیجه‌ای را در پی نخواهد داشت و توبیخ پیامبر ﷺ با جمله «اما سمعتم صراخ الصبی» بی معنا خواهد بود.

۲- ظاهر همه گزارش‌ها نشان می‌دهد که کودک در مسجد و همراه مادر خود بوده است. چراکه صدای آن به قدری واضح و قابل شنیدن بوده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: اما سمعتم صراخ الصبی؟

۳- به طور معمول هیچ مادری کودکش را در این سن و سال رها نمی‌کند و به حال خود وانمی‌گذارد. بنابراین ظاهر این است که کودک شیرخواره جدای از مادر نباشد. چنانکه مجلسی اول می‌گوید:

و الظاهر أن أمه كانت في الصلاة معه ﷺ.^۲

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۸۷.
۲. مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۴.

« طولانی شدن نماز برای مدارا با کودک در نماز جماعت

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

... وَإِنَّهُ (علیه السلام) كَانَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ فَأَطَالَ سَجْدَهُ مِنْ سَجْدَاتِهِ فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ أَطَلْتَ هَذِهِ السَّجْدَةَ فَقَالَ: وَاللَّهِ (صلى الله عليه وآله) نَعَمْ إِنَّ ابْنِي ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَنْزَلَ.

روزی پیامبر (صلى الله عليه وآله) برای یارانش نماز جماعت می خواند که یکی از سجده هایش طولانی شد. وقتی حضرت نماز را سلام داد، مردم عرضه داشتند: ای رسول خدا! چرا این سجده را طولانی نمودی؟ فرمود: آری! پسر من سوار شده بود و کراحت داشتم که (عجله کنم و) او را شتاب دهم تا زود فرود آید.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در معانی الأخبار، ص ۳۵۰.
- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳.

نقل مشابه

از عبدالله بن شداد از پدرش چنین نقل شده است:

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ حَامِلٌ أَحَدَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ وَضَعَهُ عِنْدَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَجْدَةً أَطَالَهَا قَالَ أَبِي فَرَفَعْتُ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَاجِدٌ وَإِذَ الْغُلَامُ رَاكِبٌ عَلَى ظَهْرِهِ فَعُدْتُ فَسَجَدْتُ فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتَ تَسْجُدُهَا أَفْشَىءَ أَمَرْتُ بِهِ أَوْ كَانَ يُوحَى إِلَيْكَ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِنَّ ابْنِي ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يُقْضَى حَاجَتُهُ.

روزی پیامبر (صلى الله عليه وآله) خدا نزد ما آمد در حالیکه یکی از فرزندان را - حسن یا حسین - با خود حمل می کرد. پیامبر (صلى الله عليه وآله) پیشاپیش مردم ایستاد و کودک را نزد پای راستش بر زمین نهاد. پس وقتی که پیامبر به سجده رفت، سجده اش طولانی شد. من سرم را از میان مردم بالا بردم که دیدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در سجده است و پسرک بر پشت پیامبر سوار شده است. پس به سجده برگشتم.

وقتی نماز پیامبر تمام شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! در نمازت سجده‌ای به جا آوردی که هیچ‌گاه چنین سجده‌ای انجام نمی‌دادی؟ آیا مسئله‌ای وجود دارد که به آن امر شده‌ای یا اینکه وحی بر تو نازل شده است؟
حضرت فرمود: هیچ‌کدام. فرزندم بر من سوار شده بود. پس من کراحت داشتم که (عجله کنم و) او را شتاب دهم تا اینکه نیازش برآورده شود.

منابع حدیث

این نقل هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل تسنن مشهور است. اما به نظر می‌رسد خاستگاه اصلی آن منابع سنی است.

اما منابع شیعه:

- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (عجله)، ج ۳، ص ۱۱۷.

- سید رضی (م ۴۰۶) در المجازات النبویه، ص ۳۵۷.

- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (عجله)، ج ۲، ص ۲۴.
منابع اهل تسنن:

- ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵) در المصنف، ج ۷، ص ۵۱۴.

- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۳، ص ۴۹۳.

- نسائی (م ۳۰۳) السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۳۰.

- أبو یعلی الموصلی (م ۳۰۷) در مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۱۵۰.

- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۷۱.

- حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶.

- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۶۳.

- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

- ابن اثیر (م ۶۳۰) در اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۸۹.

- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۱.

سندشناسی

سندی که شیخ صدوق رحمه الله در ابتدای این روایت آورده، به دلیل مهمل بودن راویان، ضعیف است. اما سید رضی رحمه الله این روایت را از مشهورات دانسته است.^۱ با توجه به کثرت منابع این روایت نیز می‌توان گفت که این روایت از مشهورات شیعه و اهل تسنن است که مورد پذیرش هر دو فرقه قرار گرفته است.

معنای روایت بر اساس سخن امام صادق ع

در ادامه روایتی که شیخ صدوق نقل کرده، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
وَإِنَّمَا أَرَادَ عليه السلام بِذَلِكَ رَفْعَهُمْ وَتَشْرِيفَهُمْ. فَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله رَسُولُ بَنِي آدَمَ وَ عَلِيٌّ عليه السلام إِمَامٌ لِّبَنِي بَنِي وَ لَا رَسُولٍ فَهُوَ غَيْرُ مُطِيقٍ لِحَمْلِ أَثْقَالِ النَّبَوَّةِ.
و قطعاً پیامبر به وسیله اینگونه کارها، والائی و شرافتمندی آنها (اهل بیت) را قصد کرده است. پس پیامبر صلى الله عليه وآله، رسول و فرستاده‌ای برای فرزندان آدم است و علی عليه السلام امامی است که نه پیامبر است و نه رسول.

اشکال

با توجه به معنایی که امام صادق علیه السلام از این روایت داشته، باید گفت که این روایت تنها در مورد حسنین است و عمومیت ندارد.

پاسخ

۱- در اینکه از این روایت شرافت و بزرگی حسنین علیهم السلام فهمیده می‌شود، شکی نیست. حتی اگر امام صادق علیه السلام هم نمی‌فرمود، ظاهر و کلیت بسیاری از این روایات گویای همین فضیلت و برتری است.
اما سخن این است که می‌توان دو یا چند معنای هم راستا از یک روایت را اخذ کرد. زیرا بیان فضیلت حسنین از یک سو و مدارا با کودکان از سوی دیگر در این روایت همسو و در یک راستا هستند.

۱. همان، ص ۳۵۷؛ و هذا الحديث مشهور.

چنانچه سید رضی نیز افزون بر این، مفهوم دیگری را از این روایت اخذ کرده که هم راستا با آن چیزی است که امام صادق (علیه السلام) فرموده است.

۲- وقتی این روایت را در کنار روایاتی می‌گذاریم که دلالت بر مدارا با کودکان در مسجد دارد، به این نتیجه می‌رسیم که این دو حکم، هم‌راستا و هم‌جهت با هم است که امام صادق (علیه السلام) به مقتضای سخن، تنها به یکی از آن احکام اشاره فرموده است.

۳- شأنیت والای حسنین و احترام ویژه به آنها دلالت بر اختصاص احکام الهی به آنها ندارد.

برداشت سید رضی از این روایت

سید رضی در المجازات النبویه در مورد این روایت می‌گوید:
وَهُوَ حُجَّةٌ لِمَنْ يَجُوزُ انتِظَارَ الْإِمَامِ بِرُكُوعِهِ إِذَا سَمِعَ خَفَقَ النَّعَالِ حَتَّى يَدْخُلَ الْوَارِدُونَ مَعَهُ فِي الصَّلَاةِ ...

این حدیث، حجت و دلیلی است برای کسانی که انتظار امام جماعت در رکوع را جایز می‌دانند. یعنی امام جماعت وقتی صدای کفش مردم را می‌شنود می‌تواند قدری رکوع را طول بدهد تا وارد شوندگان همراه او به نماز جماعت داخل شوند. همچنین ایشان در ادامه می‌گوید:

... فَانْتَظَرُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ابْنَهُ حَتَّى يَقْضِيَ مِنْهُ حَاجَتَهُ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَنْ فَعَلَ هَذَا الْفِعْلَ وَ أَشْبَاهَهُ لَا يَخْرُجُ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ.^۱

انتظار کشیدن آن حضرت برای فرزندش تا آنجا که نیاز کودک برآورده شود، دلالت بر آن دارد که انجام دادن چنین کارهایی و شبیه به آن سبب خروج از نماز نمی‌شود (نماز را باطل نمی‌کند).

بنابراین سید رضی نیز احکام موجود در این روایت را احکامی عمومی دانسته و هیچ حکم اختصاصی در این ماجرا نمی‌بیند. به بیان دیگر شأنیت والای حسنین و احترام ویژه به آنها دلالت بر اختصاص احکام الهی به آنها ندارد.

۱. همان.

دلالت

۱- سجده‌ها در نماز جماعت به طور معمول با یکدیگر تناسب دارند و همگی به یک اندازه نسبتاً واحد انجام می‌شود. اما در اینجا طولانی شدن یکی از سجده‌های پیامبر ﷺ برای مردم سؤال ایجاد کرده است. اما باید گفت که قطعاً این طولانی شدن سبب از بین رفتن موالات نماز نشده است که اگر چنین شده باشد، نماز باطل خواهد شد.

ممکن است گفته شود رجحان موجود در این روایت می‌خواهد همین را بگوید که وجود نازنین حسنین به قدری پرارزشند که حتی مدارای با آنها از بطلان نماز هم جلوگیری می‌کند. بنابراین نماز پیامبر ﷺ به دلیل آنکه دلیلی موجه داشته، باطل نخواهد شد.

اما باید گفت که شواهدی که در این روایت وجود دارد، نشان می‌دهد که این سجده کمی طولانی‌تر از معمول بوده و موالات را بر هم نزده است. زیرا یکی از کسانی که جریان را نقل کرده می‌گوید: من سر برداشتم و واقعه را دیدم و دوباره سر بر سجده نهادم. همین نکته نشان می‌دهد که گویا سجده پیامبر ﷺ به اندازه دو یا سه سجده معمول زمان برده است. بنابراین موالات نماز حضرت بر هم نخورده است.

۲- به طور معمول طولانی کردن سجده به قدری که به موالات ضربه نزند شایسته خواهد بود اما در نماز جماعت این رجحان به سوی اختصار و مراعات اضعف مأمومین گرایش پیدا خواهد کرد.

با این مقدمه باید گفت در جریان طولانی شدن سجده پیامبر ﷺ دو مستحب وجود دارد که یکی بر دیگری رجحان یافته است. یکی از این مستحبات رعایت همراهی با مأمومین و مراعات حال آنها است و دیگری مراعات حال کودکان و مدارا با خواسته‌های آنها است. پیامبر ﷺ امر دوم را بر اول ترجیح داده و نشان داده که این مسئله مهم‌تر از مسئله اول است. خصوصاً که آن کودک، جایگاهی رفیع همچون حسنین علیهما السلام داشته باشد. بنابراین حسنین علیهما السلام مصداق اتم این قانون کلی هستند.

۳- این رجحان مدارا با کودکان محدوده‌ای دارد که عبارت است از رعایت اساس ترکیب عبادی و برهم نخوردن پایه‌های نماز جماعت. بنابراین مدارا با کودکان در مسجد تا زمانی مطلوب خواهد بود که اساس نماز جماعت را بر هم نزنند و به بطلان نماز امام و مأمومین نینجامد.

« عبور کودک از صفوف جماعت و سکوت پیامبر ﷺ »

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سلمان، ابوذر، مقداد و ابو سعید خدری نقل می‌کند:

«كَانَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَجِيءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَتَخَطَّى الصُّفُوفَ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ (ﷺ) فَيَرْكَبُ ظَهْرَهُ فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَقَدْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى ظَهْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَيَدَهُ الْأُخْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ.»

امام حسین (علیه السلام) به پیشگاه پیامبر می‌آمد در حالی که حضرت در سجده بود. پس او از (لابه‌لای) صفوف مردم عبور می‌کرد تا خود را به پیامبر (ﷺ) می‌رساند و بر دوش حضرت سوار می‌شد. پس پیامبر (ﷺ) در حالیکه دستش را بر کمر حسین (علیه السلام) قرار می‌داد (می‌ایستاد و هم در حالیکه او را بر دوش خود نگه می‌داشت، دست مبارکش را پشت کمرش می‌گذاشت تا کودک نیفتد و در همین حال نماز را ادامه می‌داد.

شبهه همین جملات در مورد امام حسن (علیه السلام) نیز نقل شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

وَأَمَّا الْحَسَنُ ابْنِي فَقَدْ تَعْلَمَانِ وَيَعْلَمُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ يَتَخَطَّى الصُّفُوفَ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ (ﷺ) وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَرْكَبُ ظَهْرَهُ فَيَقُومُ النَّبِيُّ (ﷺ) وَيَدُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحَسَنِ وَ الْأُخْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ حَتَّى يُتِمَّ الصَّلَاةَ.

و اما فرزندانم حسن، شما دو نفر می‌دانید و اهل مدینه می‌دانند که او میان صفها می‌رفت تا به پیامبر می‌رسید در حالی که پیامبر در سجده بود و سوار پشت او می‌شد و پیامبر از سجده برمی‌خاست در حالی که دست او بر پشت حسن بود و دست دیگرش بر زانوی او بود تا نماز تمام می‌شد. گفتند: آری این را می‌دانیم.

منابع حدیث

- سلیم بن قیس (م ۷۶) در کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۳۵.
- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۸.

سندشناسی

سند شیخ صدوق در علل الشرائع^۱ به دلیل آنکه برخی از راویان آن توثیق خاص ندارند، ضعیف است.

سلیم بن قیس در مورد سند این حدیث که بخشی از یک روایت طولانی است، می‌گوید:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ حَدَّثَ أَبُو الْجَحَّافِ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ الْعَوْفِيُّ يَرْوِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ.

بنابراین سند داخلی کتاب مشکلی ندارد. اما در مورد اصل کتاب سلیم، نظرات مختلفی وجود دارد.

برخی از قدما و متأخرین، آن را از اصول مستند و معتبر می‌دانند. نظیر نعمانی در کتاب الغیبه^۲، آقابزرگ تهرانی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، علامه تفرشی و سید هاشم بحرانی^۳.

برخی این کتاب را از اساس موضوع و ساختگی می‌دانند. نظیر ابن غضایری، شهید ثانی و سید بن طاووس^۴.

برخی نیز اصل کتاب را نادرست ندانسته‌اند اما کتاب حاضر را نیز خالی از تحریف و تدلیس نمی‌دانند. بنابراین روایات آن را قابل اعتماد نمی‌دانند. نظیر شیخ مفید و علامه حلی^۵.

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ وَ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبه للنعمانی، ص ۱۴۶.

۳. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، مقدمه محمد انصاری زنجان، صص ۱۰۶ تا ۱۱۴.

۴. ر.ک: سید ابو القاسم خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۹، ص ۲۳۹.

۵. نادعلی عاشوری تلوکی، «نگاهی به مقدمه کتاب «سرار آل محمد علیهم السلام»، علوم حدیث، ش ۱۷ (مهر ۱۳۷۹): ص ۱۷۵.

دلالت

۱- واژه «یتخطی» از ریشه «خطو» و به معنای عبور کردن و گذشتن از چیزی است. چنانکه ابن فارس می‌گوید: یدلُّ علی تعدّی الشیء و الذّهاب عنه.^۱ بنابراین امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) از لایه‌لای جمعیت عبور کرده و خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسانده‌اند.

۲- عبور از میان جمعیت، توسط کودکی که جثه کوچکی دارد، سبب بر هم خوردن اساس صف‌ها نمی‌شود اما در این جریان، اندکی از نظم صفوف کاسته می‌شود که بنا بر این روایت قابل چشم‌پوشی است.

۳- از این ماجرا می‌توان نتیجه گرفت که چشم‌پوشی از برخی از حرکات کودکان در مسجد، قابل پذیرش است. اما به شرط آنکه به اساس نماز جماعت ضربه نزند و شالوده صفوف جماعت را از هم نپاشد.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۹۸.

گفتار سوم: تکریم کودک بازیگوش به جای اخراج یا تنبیه او

یکی از مباحث مرتبط با مسئله آوردن کودکان به مسجد، نحوه تعامل با کودکان در مسجد است. بر فرض آنکه اصل مسئله آوردن کودکان به مسجد در سیره پیامبر ﷺ اثبات شود، سؤالات دیگری در این زمینه مطرح خواهد شد. یکی از آن سؤالات این است که در برابر بازیگوشی کودکان در مسجد چه واکنشی باید نشان داد؟

آیا در سیره پیامبر ﷺ گزارشی مبنی بر تنبیه، اخراج و یا حتی تذکری ملایم از جانب آن حضرت به کودکان به دست ما رسیده است؟ و سؤال دیگر اینکه شیوه برخورد و نحوه تعامل پیامبر ﷺ در برابر بازیگوشی‌های معمول کودکان، چگونه بوده است؟

« تکریم کودک در برابر رفتار کودکانه در مسجد

عتبه بن غزو ان می گوید:

كَانَ النَّبِيُّ يُصَلِّيْ فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَرْكَبَانِ ظَهْرَهُ فَأَنْصَرَفَ فَوَضَعَهُمَا فِي حَجْرِهِ فَجَعَلَ يَقْبَلُ هَذَا مَرَّةً وَهَذَا مَرَّةً فَقَالَ قَوْمٌ أَتُحِبُّهُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا لِي لَا أَحِبُّ رِيحَانَتَيَّ مِنَ الدُّنْيَا.

پیامبر ﷺ نماز می خواند که حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) بر پشت حضرت سوار شدند. همین که پیامبر ﷺ نمازش پایان یافت، آن دو را در دامان خود قرار داد و گاهی این یکی را می بوسید و گاهی دیگری را. پس مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا آن دو را دوست می داری؟ حضرت فرمود: چرا دو گل خوش بوی خود از دنیا را دوست نداشته باشم؟

منابع حدیث

- طبرسی (م ۵۴۸)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۳۲.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۳، ص ۳۸۳.
- خرکوشی نیشابوری (م ۴۰۶) در شرف المصطفی، ج ۵، ص ۳۳۸.

نقل مشابه

ابو بکره می گوید:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْلِي الضُّحَى فَجَاءَ الْحَسَنُ وَهُوَ غُلَامٌ فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ رَكِبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَجُلَيْهِ يَقْلِبُهُمَا عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ أَخَذَهُ أَخْذًا رَفِيقًا حَتَّى وَضَعَهُ بِالْأَرْضِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ يَقْبَلُهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَتَفْعَلُ هَذَا بِهَذَا الْغُلَامِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ ابْنِي رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا وَآتَهُ سَيِّدٌ وَعَسَى اللَّهُ أَنْ يُصْلِحَ بَيْنَ فِئَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

پیامبر ﷺ نماز ظهر را می خواند. حسن که پسر بچه ای بود، آمد و هنگامی که پیامبر ﷺ به سجده رفت بر پشت او سوار شد. من پاهای او را که از پشت پیامبر ﷺ آویخته بود، می دیدم. وقتی پیامبر ﷺ سرش را از سجده برداشت، او را با ملایمت گرفت تا بر روی زمین بگذارد. وقتی نماز پیامبر به پایان رسید، حضرت رو به سوی حسن (علیه السلام) کرد و او را بوسید.

پس شخصی به حضرت گفت: آیا با این پسرک چنین می کنی؟ حضرت فرمود: فرزندم گل خوشبوی من در دنیا است. او آقا است و امیدوارم که خداوند به وسیله او بین دو گروه از مسلمین صلح و سازش برقرار کند.

منابع حدیث

- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۸.

دلالت

- ۱- در این روایت سه مسئله پیاپی و مرتبط وجود دارد:
نخست، بازیگوشی کودک با پیامبر ﷺ در میانه نماز جماعت و اجازه حضرت ﷺ در قالب مدارا با کودکان.
دوم، تکریم و محبت سرشار به همان کودکی که در نماز، بازیگوشی کرده در قالب بوسیدن مکرر.
سوم، بیان دلیل این تکریم و محبت سرشار توسط پیامبر ﷺ.
- ۲- از این روایت برمی آید که افزون بر مدارا با کودکانی که به مسجد می آیند، باید از تنبیه، اخراج و یا سرزنش آنها پرهیز کرد و در عوض رفتاری محبت آمیز را به آنها عرضه نمود.
- ۳- اگرچه این داستان نشان از جایگاه ویژه حسنین در نزد پیامبر ﷺ دارد اما استدلال پیامبر ﷺ مبنی بر محبت خود به کودکانش یک استدلال عمومی است. استدلالی که به همگان می آموزد با کودکان خود چنین رفتاری داشته باشند و این کار پیامبر را الگوی خود قرار دهند.
گویا که پیامبر ﷺ در قالب جمله «مَا لِي لَا أَحِبُّ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا» می خواهد به همگان بفهماند، مگر می شود، انسان فرزندان خود را دوست نداشته باشد و مگر می شود مؤمن با کودکان خود رفتار دیگری جز این داشته باشد؟

« تکریم لسانی و شخصیت بخشی به کودک در مسجد »

ابن عباس می گوید:

صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ أَقْبَلَ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنُ حَتَّى رَكَبَا عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ وَضَعَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَقْبَلَ الْحَسَنَ فَحَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْمَنِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْسَرِ.
ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ عَمَّا

وَعَمَّهُ إِلَّا أَخْبَرَكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَ خَالَهَ إِلَّا أَخْبَرَكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ أَبًا وَ أُمًّا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ جَدَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ جَدَّتَهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَمُّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَمَّتُهَا أُمُّ هَانِيٍّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ وَ خَالُهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَالَاتُهُمَا زَيْنَبُ وَ أُمُّ رُقَيْيَةَ وَ أُمُّ كُلْثُومٍ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. جَدَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ أُمُّهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ عَمَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ خَالَاتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَحَبَّهُمَا فِي الْجَنَّةِ

پیامبر ﷺ نماز عصر می خواند. وقتی به رکعت چهارم رسید، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) به سوی او آمدند و بر پشت حضرت سوار شدند. وقتی پیامبر ﷺ نمازش را سلام داد، آن دو را در برابر خود قرار داد و حسن (علیه السلام) را بوسید. آنگاه حسن (علیه السلام) را بر دوش راست و حسین (علیه السلام) را بر دوش چپ خود قرار داد. سپس فرمود: ای مردم! آیا به شما بگویم بهترین مردم از نظر پدر بزرگ و مادر بزرگ چه کسی است؟ آیا به شما بگویم بهترین مردم از نظر عمه و عمو کیست؟ آیا به شما بگویم بهترین مردم از نظر خاله و دایی چه کسی است؟ آیا به شما بگویم بهترین مردم از لحاظ پدر و مادر چه کسی است؟

حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام)، جدشان رسول خدا ﷺ است و مادر بزرگشان، خدیجه و مادرشان، فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا ﷺ و پدرشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) برادر رسول خدا ﷺ و عمویشان جعفر بن ابی طالب و عمه شان هانی دختر ابوطالب و دایی شان قاسم پسر رسول خدا ﷺ و خاله هایشان زینب و رقیه و ام کلثوم دختران رسول خدا ﷺ هستند.

(همه این افراد یعنی) پدر بزرگ و (مادر بزرگ و) پدر و مادر و عمو و عمه و خاله ها و دایی و خود آن دو در بهشت هستند و هر کس که آن دو را دوست بدارد، جایگاهش در بهشت است.

منابع حدیث

- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۹۸.
- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۷.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.
- هیثمی (م ۸۰۷) در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۴.

دلالت

- ۱- قطعاً این روایت در مقام بیان فضیلت حسنین و همچنین تمامی کسانی است که به نحوی با آن دو مرتبط هستند. بنابراین مهم‌ترین پیام این روایت، اذعان به جایگاه ویژه آن دو بزرگوار و مقام شامخشان است.
- ۲- البته این تنها پیام این ماجرا نیست. بنابراین باید به دیگر پیام‌های موجود در آن نیز توجه کرد.
- ۳- در این ماجرا پیامبر ﷺ پس از مدارا با بازی کودکان خود که در نماز جماعت صورت گرفته، سخنانی را در مورد آن دو بزرگوار مطرح می‌کند که تکریم و تمجید آن دو است.
- ۴- از این جریان برمی‌آید که رفتار ما در برابر کودکانی که به مسجد راه می‌یابند و گاه به بازیگوشی‌های متداول می‌پردازند، افزون بر اینکه باید با مدارا همراه باشد، نباید با سرزنش و نکوهش صورت پذیرد. بلکه باید نوعی از تکریم و تمجید را در پی داشته باشد.
- ۴- کودکی که به مسجد می‌آید به طور معمول به همراه والدینی به مسجد می‌آید که متدین و مسجدی‌اند. بنابراین در این راستا آسان‌ترین تمجید از کودک، تکریم والدین او است. چراکه این ارتباط بر بالندگی او می‌افزاید و اعتماد به نفس کودک را بالا می‌برد.

« تکریم افزون کودک مسجدی توسط پیامبر

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ أَوْ الْعَصْرَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ لَنَا عَلِيُّ أَمَا كُنْتُمْ قَالِ جَرَّةً

فِيهَا حُلْوَى فَجَعَلَ يَأْتِي عَلَى رَجُلٍ رَجُلٍ فَيَلْعَقُهُ لَعَقَةً حَتَّى أَتَى عَلَيَّ وَ أَنَا غُلَامٌ فَالْعَقَنِي لَعَقَةً ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ قُلْتُ نَعَمْ فَالْعَقَنِي أُخْرَى لِصِغَرِي فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرَ الْقَوْمِ.

نماز را در محضر رسول خدا ﷺ خواندم. همین که آن حضرت سلام داد، به ما فرمود: در جای خود بمانید. سپس فرمود: کوزه‌ای با مقداری حلواست. آن گاه به یکایک آنها مقداری حلوا داد تا اینکه به من رسید. من کودک بودم. آن حضرت قدری حلوا به من خوراند، سپس فرمود: باز هم بدهم؟ گفتم: آری! آن حضرت مقدار دیگری به خاطر خردسال بودنم به من خوراند. پس حضرت تقسیم حلوا را تا آخرین نفر ادامه داد.

منابع حدیث

- ابن ابی‌الدنیا (م ۲۸۱) در کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۰۳.
- ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳) در سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۴۲، نقل مشابهی را آورده است که در آن نقل جابر می‌گوید:
- أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَسَلٍ فَقَسَمَ بَيْنَنَا لَعَقَةً لَعَقَهُ فَأَخَذْتُ لَعَقَتِي ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَزِدَادُ أُخْرَى قَالَ نَعَمْ.
- به رسول خدا ﷺ (ظرف) عسلی هدیه داده شد. حضرت نیز آن را بین ما قسمت کرد. من هم تقسیمی خود را گرفتم. سپس گفتم: ای رسول خدا! باز هم به من می‌دهی؟ حضرت فرمود: بله.

سن جابر در دوران پیامبر

در اینکه سن جابر در این داستان چقدر بوده اطلاعاتی در دست نیست. حتی از سال تولد جابر نیز خبری وجود ندارد. اما بنا بر برخی از گزارش‌های تاریخی، شاید بتوان سال تولد او را پانزده یا شانزده سال پیش از هجرت دانست.^۱ بنابراین ممکن است وی در دوره حضور پیامبر در مدینه حدود ۱۵ یا ۱۶ سال به بالا داشته است. وی همچنین در سال دوم هجری در جنگ بدر حضور داشته است. اما به دلیل

۱. عبد الله بن مسلم ابن قتيبة دینوری، المعارف، ص ۳۰۷.

کم سن و سال بودن، به جای شرکت مستقیم در جنگ به رزمندگان آب می‌داده است.^۱

به هر حال با توجه به اینکه او خود را در این جریان با لفظ «غلام» توصیف کرده، می‌توان احتمال داد که وی در این جریان، در پایان دوره نوجوانی بوده است.

دلالت

نکات قابل استفاده از این روایت:

۱- کودکان و نوجوانان در مسجد پیامبر ﷺ حضوری جدی داشته‌اند و حضرت به آنها توجه ویژه داشته است.

۲- پیامبر خدا ﷺ به دلیل سن و سال آنها گاه به صورت ویژه آنها را تکریم کرده است.

اشکال

این انتزاع خود جابر است که پیامبر ﷺ او را به دلیل کوچک بودنش تکریم کرده است.

پاسخ

عموم مردم هم همین مطلب را که جابر انتزاع کرده، می‌فهمند. از طرفی این یک مسئله عبادی نیست که همه چیز در آن متوقف بر بیان شارع باشد و استنتاج و عمل به آن تابع بیان دلیل از سوی شارع باشد. بلکه یک مسئله عقلی و عرفی است که همه بر آن صحه می‌گذارند و شارع نیز به عنوان جلودار عقلا، پیشتاز عمل به آن است.

اشکال

حضور در مسجد و صف نماز جماعت، موضوعیتی در حکم مسئله ندارد. یعنی پیامبر ﷺ نه به خاطر اینکه کودکی به مسجد آمده به او محبت کرده و نه به

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۶.

جهت آنکه وی در نماز جماعت شرکت کرده، او را تکریم نموده است.

پاسخ

حتی اگر این مطلب ارتباط مستقیم با مسئله نماز جماعت و مسجد نداشته باشد اما به طور قطع مخصّص مورد خودش نیست. به بیان دیگر نتیجه این جریان، یک حکم عمومی یعنی رجحان تکریم کوچکترها نسبت به بزرگسالان خواهد بود که قطعاً شامل فضای صدور آن که مسجد و نماز جماعت است نیز می‌شود.

فصل پنجم: رفتار
پیامبر ﷺ با کودکان در
هنگام سخنرانی مسجد

پس از آنکه گزارش‌های مرتبط با اصل مسئله آوردن کودکان به مسجد مورد تحلیل قرار گرفت، به سراغ نماز جماعت یعنی مهم‌ترین فعالیت و کارکرد مسجد رفتیم و مدارای با کودکان را از زاویه سیره پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار دادیم. اما همه می‌دانیم که فعالیت‌های مسجد، تنها منحصر به نماز جماعت نیست و مسجد به عنوان مهم‌ترین مرکز اجتماع مؤمنان کارکردهای دیگری نیز دارد. یکی دیگر از این کارکردها که اهمیت بسزایی دارد، انتشار معارف دینی در قالب سخنرانی مذهبی است. حال باید ببینیم که پیامبر ﷺ در سخنرانی‌های خود نسبت به کودکان چه رفتاری را از خود ظهور و بروز داده است؟ بنابراین در این فصل در پی آنیم که دریابیم، سیره رفتاری حضرت در مواجهه با کودکان در هنگامه سخنرانی چگونه بوده است؟

گفتار اول: حضور کودکان در سخنرانی پیامبر ﷺ

اولین نکته‌ای که می‌توان در این فصل به آن اشاره کرد، اصل حضور کودکان در سخنرانی پیامبر است. گزارش‌های مختلف این گفتار، نشان می‌دهند که کودکان فارغ از آنکه چه رفتاری از خود بروز داده‌اند، در سخنرانی پیامبر ﷺ شرکت داشته‌اند. در گفتار بعد نیز به گزارش‌هایی خواهیم پرداخت که کودکان در میان سخنرانی پیامبر ﷺ رفتارهایی کودکانه داشته‌اند و پیامبر ﷺ در برابر این رفتارها، سیره‌ای همانند بخش‌های پیش، از خود ابراز داشته است. بنابراین در این گفتار به اصل مسئله حضور کودکان در سخنرانی خواهیم پرداخت.

« حضور عبدالله بن جعفر در سخنرانی پیامبر ﷺ و نشستن بر منبر آن حضرت این گزارش تاریخی در گفتار دوم از فصل سوم مورد تحلیل قرار گرفت. اکنون به مناسبت موضوع، تنها به اصل این نقل پرداخته و توضیحات آن را به همان قسمت وا می‌نهییم.

عبدالله بن جعفر که در هنگام شهادت پدرش کودکی حدود ده ساله است، در مورد حوادث پس از شهادت پدرش می‌گوید:

به یاد دارم هنگامی که رسول خدا ﷺ به منزل ما آمد و خبر شهادت پدرم را به مادرم داد. من به پیامبر نگاه می کردم و او بر سر من و بر سر برادرم دست نوازش می کشید و چشمانش به قدری لبریز از اشک بود که بر روی محاسنش می ریخت. سپس به مادرم مژده داد که خداوند به جای دو دست جعفر در بهشت به او دو بال خواهد داد که با فرشتگان پرواز می کند.

عبدالله در ادامه می گوید:

...ذَلِكَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَخَذَ بِيَدِي يَمْسَحُ بِيَدِهِ رَأْسِي حَتَّى رَقِيَ إِلَى الْمَنْبَرِ وَ أَجْلَسَنِي أَمَامَهُ عَلَى الدَّرَجَةِ السُّفْلَى وَ الْحُزْنُ يُعْرِفُ عَلَيْهِ فَقَالَ: ...

پس رسول خدا ﷺ دست مرا گرفت و در حالی که با دستش مرا نوازش می کرد، (مرا به مسجد برد و) از منبر بالا رفت و مرا پیشاپیش خود بر پله پایین منبر نشانید و در حالی که غم از چهره اش فهمیده می شد، سخنرانی کرد.

منابع حدیث

در شیعه به صورت مرسل:

- طبرسی (م ۵۴۸) در إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۱۴.
- مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۵۶.
- البته برقی (۲۸۰) در المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۹ با سندی صحیح^۱، اصل این مسئله را به صورت خلاصه و بدون بیان جزئیات (بردن عبدالله بن جعفر به مسجد) از زبان امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

در منابع اهل تسنن:

- واقدی (م ۲۰۷) در المغازی، ج ۲، ص ۷۶۶.
- ابن سعد (م ۲۳۰) در الطبقات الکبری، ج ۱۱، ص ۸.
- ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه، ج ۴، ص ۳۷۱.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۵۷.

۱. سند این روایت عبارت است از: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُرَّازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «كُلُّهُمْ رَاوِيَانِ أَنْ تَوْثِيقُ خَاصٍ دَارِنْد.»

دلالت

قرار دادن عبدالله بر روی پله پایین منبر که توسط پیامبر ﷺ انجام شده، نوعی تکریم این کودک یتیم به حساب می‌آید. پس بنا بر محتوای این روایت، هم می‌توان کودکان را به مسجد برد و هم می‌توان آنها را پیشاپیش مردم قرار داد و به مناسبت‌های مختلف آنها را تکریم کرد و یا از جایگاهشان تجلیل نمود.

« حضور برخی کودکان در سخنرانی پیامبر ﷺ »

این نقل نیز در گفتار اول از فصل اول مورد تحلیل قرار گرفته است. لذا به مناسبت این فصل، صرفاً به نقل آن می‌پردازیم.

قیس بن ابی حازم می‌گوید:

كُنْتُ صَبِيًّا فَأَخَذَ أَبِي يَدِي فَذَهَبَ بِي إِلَى الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ رَجُلٌ فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ نَزَلَ فَقُلْتُ لَوَالِدِي مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا إِذْ ذَاكَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ.

من بچه بودم که پدرم دستم را گرفت و مرا به مسجد برد. پس مردی بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را گفت و به پایین آمد. من به پدرم گفتم: این مرد کیست؟ پدرم گفت: او پیامبر خدا است. من در آن وقت پسری هفت یا هشت‌ساله بودم.

منابع حدیث

- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۹، ص ۴۴۶.
- ابن حجر (م ۸۵۲) در الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۳۹۳.
- متقی هندی (م ۹۷۵) در کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۷۸.

« حضور حسنین (علیهما السلام) در سخنرانی پیامبر ﷺ و تجلیل آنها توسط حضرت

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ خَرَجَ يَوْمًا وَمَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَخَطَبَ النَّاسَ ثُمَّ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَؤُلَاءِ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ خَلَفَاؤُهُ شَرَفَهُمُ اللَّهُ

بَكَرَامَتِهِ ...

روزی پیامبر خدا ﷺ همراه با حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) خارج شد و برای مردم خطبه خواند و فرمود: ای مردم! اینها عترت پیامبر شما و اهل بیت او و فرزندان و جانشینان او هستند.

منابع حدیث

- حافظ برسی (م ۸۱۳) در مشارق أنوار الیقین، ص ۷۴.
- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۵۸.

دلالت

- ۱- در این سخنرانی پیامبر ﷺ که در جمع عمومی مردم انجام پذیرفته و در مورد جایگاه ویژه اهل بیت (علیهم السلام) بوده، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نیز شرکت داشته‌اند.
- ۲- از عبارت «و معه الحسن و الحسین» برمی‌آید که آن دو همراه پیامبر ﷺ از خانه حضرت خارج شده‌اند. اما گویا بر فراز منبر با پیامبر ﷺ همراه نبوده‌اند و در میان مردم نشسته‌اند.
- ۳- حضور کودک در سخنرانی سبب می‌شود تا کودک از آغاز زندگی با منبر آشنا شود و منبر را سبب رشد و شکوفایی خود ببیند.
- ۴- از سیاق این روایت برمی‌آید که سن حسنین (علیهم السلام) در اینجا به قدری است که دیگر از بازی‌های کودکانه آنها خبری نیست. بنابراین گویا این سخنرانی در سال‌های آخر عمر پیامبر ﷺ بوده است.

« حضور امام حسن (علیه السلام) در سخنرانی پیامبر ﷺ و تجلیل از او توسط حضرت

ابو بکره می‌گوید:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ وَ حُسْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ وَ هُوَ يُقْبِلُ عَلَى النَّاسِ مَرَّةً وَ عَلَيْهِ مَرَّةً وَ يَقُولُ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَ لَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

رسول خدا ﷺ را بر منبر دیدم که حسن (علیه السلام) نیز همراه او بود. پیامبر ﷺ گاهی به مردم رو می کرد و گاهی به حسن (علیه السلام) و می گفت: همانا این پسر من، آقا است. امیدوارم که خداوند بلند مرتبه، به دست او بین دو گروه مسلمانان، صلح برقرار کند.

نقل های مشابه

در نقل دیگری از ابو بکره آمده است:

صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ يُصْلِحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ.

پیامبر ﷺ از منبر بالا رفت و فرمود: همانا این پسر من، آقا است. خداوند، به دست او بین دو گروه بزرگ، صلح برقرار می کند.

نقل های مشابه دیگری وجود دارد که در ابتدای برخی آمده است:

أَخْرَجَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ الْحَسَنَ فَصَعِدَ بِهِ الْمِنْبَرَ وَقَالَ...

روزی پیامبر ﷺ حسن (علیه السلام) را بیرون آورد و با او به منبر رفت و فرمود ...

در ابتدای نقل دیگری نیز آمده است که:

بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ جَاءَ الْحَسَنُ...

روزی پیامبر ﷺ خطبه می خواند که حسن (علیه السلام) آمد ...

منابع حدیث

- ترمذی (م ۲۷۹) در صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ابن اثیر (م ۶۳۰) در اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۱.
- بخاری (م ۲۵۶) در صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۴ و ج ۴، ص ۲۱۶ و ج ۸، ص ۹۹.
- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۵، ص ۳۷.
- حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۴.
- نسائی (م ۳۰۳) در سنن النسائی، ج ۳، ص ۱۰۷ و در السنن الکبری، ج ۱، ص ۵۳۱.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۶۵ و ج ۸، ص ۱۷۳.
- ابن ابی شیبّه کوفی (م ۲۳۵) در المصنف، ج ۷، ص ۵۱۲ و ج ۸، ص ۶۳۲.
- طبرانی (م ۳۶۰) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۳ و ج ۳، ص ۳۳.

دلالت

- ۱- در این نقل، پیامبر ﷺ کودک خود را با خود بر فراز منبر می برد و در مورد او سخنانی را مطرح می کند.
- ۲- از این نقل برمی آید که پیامبر ﷺ گذشته از آنکه کودکان خود را به جلسات سخنرانی می برده، گاهی هم آنها را در کانون توجه دیگران قرار می داده و پیرامون شخصیت آنها سخن می گفته است.
- ۳- از این نقل در گام اول چنین می توان نتیجه گرفت که حضور برخی از کودکان در جلسات سخنرانی، تمرینی برای شنیدن موعظه است و می تواند در آنها آمادگی حضور در چنین جلساتی را ایجاد کند.
- ۴- در گام دوم باید گفت که می توان کودک را به تناسب شرایط، در کانون توجه دیگران قرار داد و در مورد او سخن گفت. این مسئله از یک سو مردم را به سوی کودک معطوف می کند و باور عمومی را به سمت کارآمدی و توانایی کودکانمان سوق می دهد و از سوی دیگر اعتماد به نفس کودک را بالا برده و رشد او را بالنده می کند.

« اعزام هدفمند کودک به مسجد توسط معصوم »

ابن شهر آشوب و علامه مجلسی از ابو السعادات در کتاب الفضایل نقل می کنند:

أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) كَانَ يَحْضُرُ مَجْلِسَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ فَيَحْفَظُهُ فَيَأْتِي أُمَّهُ فَيُلْقِي إِلَيْهَا مَا حَفَظَهُ. كُلَّمَا دَخَلَ عَلَى (ع) وَجَدَ عِنْدَهَا عِلْمًا بِالتَّنْزِيلِ. فَيَسْأَلُهَا عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَتْ مِنْ وَلَدِكَ الْحَسَنِ. فَتَحْفَى يَوْمًا فِي الدَّارِ وَقَدْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَقَدْ سَمِعَ الْوَحْيَ. فَأَرَادَ أَنْ يُلْقِيَهُ إِلَيْهَا فَأَرْتَجَّ عَلَيْهِ فَعَجِبَتْ أُمُّهُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ لَا تَعْجَبِينَ يَا أُمَّاهُ. فَإِنَّ كَبِيرًا يَسْمَعُنِي فَاسْتِمَاعُهُ قَدْ أَوْقَفَنِي. فَخَرَجَ عَلَى (ع) فَقَبَّلَهُ.

امام حسن (ع) در سن هفت سالگی در مجلس پیامبر ﷺ حاضر می شد و وحی را می شنید و حفظ می کرد. آنگاه نزد مادرش می آمد و آنچه را که حفظ کرده بود، شرح می داد. هر وقت امیر المؤمنین علی (ع) نزد حضرت فاطمه (ع) می آمد،

بخشی از علم وحی را نزد ایشان می یافت و از او می شنید. علی (علیه السلام) در این مورد از حضرت زهرا (علیها السلام) سؤال پرسید. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: پسرت حسن برایم گفته .

یک روز حضرت امیر (علیه السلام) در خانه پنهان شد. امام حسن (علیه السلام) (مطابق معمول) نزد مادرش فاطمه آمد، تا آنچه را که از وحی شنیده بود شرح دهد. ولی نتوانست سخن بگوید. مادرش از این منظره تعجب کرد! امام حسن فرمود: مادر جان! تعجب نکن! حتما شخص بزرگواری به سخن من گوش می دهد. گوش دادن وی مرا از سخن گفتن متوقف نموده است! ناگاه حضرت امیر بیرون آمد و امام حسن را بوسید.

منابع حدیث

- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۷.
- مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

دلالت

۱- در این نقل، فاطمه زهرا (علیها السلام) به عنوان یک مادر نمونه، کودک ممیز خود را به مسجد می فرستد تا فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را خوب بشنود و در نهایت به خوبی برای مادر خود بازگو نماید. این رفتار، نشانگر عمق هدفمندی اعزام کودک به مسجد است.

۲- بردن کودکان به مسجد به خودی خود امری مطلوب و تأثیرگذار در شخصیت آنها است، اما اگر این رفت و آمد با برنامه ریزی شکل گیرد و هدف گذاری شایسته ای در پی آن باشد، ثمرات بیشتری را در پی خواهد داشت.

۳- باید کودکان را به زبان آورد و سخن گفتن را از دوران کودکی به آنها آموخت. فاطمه زهرا (علیها السلام) کودک خود را به صورت مداوم به زبان می آورد و از او می خواست، شنیده ها و دیده های خود را بازگو کند. این عمل کودک را دقیق، کنکاش گر و پرتلاش خواهد کرد و حافظه او را تقویت خواهد نمود.

۴- صرف شرکت دادن کودکان در سخنرانی ممکن است در آنها ایجاد خستگی و

خواب‌آلودگی کند و در نهایت کمترین ثمره را برای آنها داشته باشد. اما اگر این کار همراه با پرسش و پاسخ و مسابقه باشد، ذهن آنها را مشغول خواهد کرد و آنها را به شنیدن و اخوان داشت. بنابراین این جریان از یک سو، آموزه‌ای گران بها برای والدین است و از سوی دیگر الگویی برای اولیای مسجد است. زیرا هر دو گروه یعنی والدین و مسئولان مسجد می‌توانند با یک برنامه‌ریزی ساده، پیش از تشکیل جلسات سخنرانی به فکر مسابقه‌ای جذاب برای کودکان باشند تا کودکان به سوی گوش دادن به محتوای سخنرانی، گرایش پیدا کنند.

البته باید توجه داشت که اگر قرار باشد کودک در مراسم سخنرانی شرکت کند، سخنران نیز وظیفه‌ای متناسب با مخاطبان خود پیدا خواهد کرد.

گفتار دوم: مدارا با کودکان باز یگوش در سخنرانی

در گفتار پیشین پیرامون اصل حضور کودکان در سخنرانی پیامبر ﷺ سخن گفته شد. در این گفتار به گزارش‌هایی خواهیم پرداخت که کودکان در میان سخنرانی پیامبر ﷺ رفتارهایی کودکانه داشته‌اند. حال باید دید که پیامبر ﷺ در برابر این رفتارها، سیره‌ای همانند بخش‌های پیش از خود ابراز داشته است و یا اینکه رفتاری متفاوت از خود بروز داده است؟

« لزوم مراقبت از کودکان در مسجد و رجحان آن نسبت به مراسم سخنرانی

بریده می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَجَاءَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عليهما السلام) وَعَلَيْهِمَا فَمِصَافَانِ أَحْمَرَانِ يَمْشِيَانِ وَيَعْثُرَانِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَنْبَرِ فَحَمَلَهُمَا وَوَضَعَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱ فَنَظَرْتُ إِلَى هَذَيْنِ الصَّبِيِّينِ يَمْشِيَانِ وَيَعْثُرَانِ فَلَمْ أَصْبِرْ حَتَّى قَطَعْتُ حَدِيثِي وَرَفَعْتُهُمَا.

۱. تغابن: ۱۵.

رسول خدا ﷺ برای ما خطبه می‌خواند که حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) آمدند و بر تن آنها دو پیراهن سرخ رنگ بود. آن دو راه می‌رفتند و (گاه به زمین) می‌افتادند. پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد و آن دو را (از زمین) برداشت و در برابر خود قرار داد و فرمود: خداوند درست فرموده است که: «اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند»

من نیز به این دو کودک که راه می‌رفتند و گاه بر زمین می‌افتادند، نگاه می‌کردم. پس شکیبایی نکردم تا سخنم را قطع کردم و آن دو را برداشتم.

منابع حدیث

- ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵) در المصنف، ج ۷، ص ۵۱۳.
- احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۴.
- ترمذی (م ۲۷۹) در سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴.
- نسائی (م ۳۰۳) در سنن نسائی، ج ۳، ص ۱۹۲.
- نسائی (م ۳۰۳) در السنن الکبری، ج ۱، ص ۵۵۱.
- ابن حبان (م ۳۵۴) در صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۴۰۳.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۱۸.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۶۱.
- ابن اثیر (م ۶۳۰) در أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.
- همین روایت در منابع شیعه نیز به نقل از منابع اهل تسنن آمده است:
- إربلی (م ۶۹۳) در کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۴.
- أحمد بن عبد الله الطبری (م ۶۹۴) در ذخائر العقبی، ص ۱۳۱.
- طبرسی (م ۵۴۸) در مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۴.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۵۶.
- مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۰.

نقل مشابه

یحیی بن کثیر و سفیان بن عیینه می‌گویند:

أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بُكَاءَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَامَ فَزَعًا (حتی علم حالهما) ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا الْوَلَدُ إِلَّا فِتْنَةٌ ...
 روزی رسول خدا ﷺ بر فراز منبر بود که صدای گریه حسن و حسین را شنید.
 در این هنگام حضرت با جزع و فزع از جای برخاست تا از حال آنها با خبر شود.
 سپس فرمود: ای مردم! فرزند وسیله امتحان است.

منابع حدیث

- ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵) در المصنف، ج ۷، ص ۵۱۳.
- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۸۱.
- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۳۸۵.
- مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۴.

دلالت

- ۱- اگرچه سخنرانی و بازگو نمودن معارف دینی برای مردم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، اما ممکن است در مواقعی خاص، مسائل مهم‌تری وجود داشته باشد که نباید از آنها نیز غافل شد. با توجه به این نقل، پیامبر ﷺ مراقبت از کودکان خود را مهم‌تر از نظم موجود در سخنرانی دیده و سخنرانی را به قیمت مراقبت از کودکان خود رها کرده است.
- ۲- از این نقل می‌توان چنین نتیجه گرفت که مراقبت از کودکان، وظیفه بزرگی است که گاهی درجه اهمیت آن از فعالیت‌های معمول مسجد فزونی می‌یابد. بنابراین در محیط مسجد و در جلسات سخنرانی تنها نباید به فکر برگزاری شایسته مراسم سخنرانی بود. بلکه باید به جایگاه و وضعیت کودکان نیز اندیشید و از عواطف، احساسات و جسم آنها نیز مراقبت کرد.
- ۳- استدلال به آیه قرآن که پس از انجام این کار از زبان پیامبر ﷺ بیان شده، نشان‌دهنده کلی بودن حکم و سرایت آن در موارد مشابه است. بنابراین این حکم یعنی «رجحان داشتن مراقبت از کودکان نسبت به دیگر وظایف دینی»، یک حکم

کلی است که در مسجد نیز باید رعایت شود. البته ظاهراً این رجحان در محدوده مستحبات است و در محدوده واجبات شرایط دیگری حکم فرما است.

۴- در نقل دوم، عبارت «حتی علم حالهما» آمده که تأکیدی بر مراقبت و مواظبت مستمر از حال کودک در مسجد دارد. بنابراین شایسته است که در تمامی مساجد، مسئولی برای مراقبت و مواظبت از وضعیت کودکان قرار داده شود تا هم از احوال کودکان با خبر باشد و هم نظم مسجد را با تدبیر و مدارا با کودکان، برقرار سازد. این نکته در مورد مساجدی که شاهد رفت و آمد فراوان کودکان و نوجوانان هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۵- از این جریان برمی آید که سن کودک، بین دو تا چهار سال بوده است. زیرا معمولاً کودکان خردسال هستند که نیازمند به مراقبت بیشتر هستند و دلسوزی شدید به طور معمول برای سنین پایین تر انجام می پذیرد.

اشکال

این روایت از اساس نمی تواند قابل پذیرش باشد. زیرا فتنه، نوعی آزمون شرّ است که ریشه در بدی ها دارد. در حالی که پیامبر ﷺ در برابر ضرورات تسلیم نمی شود و کوتاه نخواهد آمد. به بیان دیگر گویا پیامبر ﷺ در این روایت خود را در این آزمون، شکست خورده معرفی می کند. زیرا وی به خاطر فرزندانش از وظیفه اصلی اش که تبلیغ و خطبه خوانی باشد، غافل شده است.

پاسخ

باید توجه داشت که فتنه به معنای وسیله آزمایش است که گاه در آزمون خیر و گاه در آزمون شر قرار می گیرد. اما فتنه در این روایت، آزمون خیری برای پیامبر ﷺ است. به این معنی که خدا می خواهد پیامبرش را بیازماید که به هنگام اشتغال به خطبه بر فراز منبر، آیا ممکن است از حال این دو فرزند که جگر گوشه های زهرا علیها السلام هستند و هر کدام در آینده مقام والایی خواهند داشت، غافل گردد؟ و یا اینکه آیا ابهت و شکوه خطبه مانع از ابراز عاطفه و محبت نسبت به کودکانش نخواهد گشت؟ و گر نه مسلم است که پیامبر ﷺ هرگز به خاطر محبت

فرزندان، از یاد خدا و انجام مسئولیت سنگین تبلیغ و هدایت، غافل نمی‌شود.^۱

اشکال

در این داستان باید دید که اهمیت چه مسئله‌ای توانسته بر وظیفه تبلیغی پیامبر ﷺ سنگینی کند و او را از فراز منبر به کار دیگر مشغول سازد. بررسی این داستان نشان می‌دهد که مراقبت از حسنین چنان مسئله پراهمیتی است که حتی از مأموریت تبلیغی پیامبر ﷺ مهم‌تر و ارجح است. بنابراین حسنین در این داستان موضوعیت دارند.

پاسخ

۱- شخصیت والای حسنین بر هیچ‌کس حتی بزرگان اهل تسنن پوشیده نیست و شکی نیست که این جریان حاکی از علاقه ویژه پیامبر ﷺ به حسنین است. اما این نکته نمی‌تواند ما را از دیدن دیگر نکات این روایت باز دارد.

۲- پیامبر ﷺ به صراحت در این داستان به آیه‌ای از آیات قرآن احتجاج کرده است که نشان‌دهنده دو مطلب است.

اولاً احتجاج به آیات قرآن مسئله را از شخصی‌سازی خارج کرده و به یک حکم کلی تبدیل می‌کند. اگرچه اصل هم این است که حکم صادر شده، کلیت داشته باشد و اختصاص به شخصی ویژه نداشته باشد مگر اینکه دلیلی بیاید و به صراحت خلاف آن را ثابت کند، اما در اینجا بیان این آیه توسط پیامبر ﷺ جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که این مسئله یک حکم کلی است.

ثانیاً محتوای درونی این آیه نشان می‌دهد که موضوع آزمون، همه فرزندان هستند. بنابراین روشن است که هر کس در چنین آزمونی قرار گرفت باید کاری شبیه به پیامبر ﷺ انجام دهد.

۳- البته باید توجه داشت که اگرچه این حکم، کلی است و مربوط به همه مردم می‌شود، اما لازم است که در جایگاه‌های مختلف سنجش مجدد انجام گیرد و پس از دریافتن اهمیت مسئله، کاری مشابه صورت پذیرد.

۱. مکارم شیرازی، همان، ج ۲۴، ص ۲۰۸.

« شدت مدارا با باز یگوشی کودکان در سخنرانی

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و عده‌ای از صحابه نقل شده است:

«كَانَ الْحَسَنُ (علیه السلام) يَأْتِيهِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ فَيَصْعَدُ إِلَيْهِ فَيَرْكَبُ عَلَى عَاتِقِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَيُدْلِي رِجْلَيْهِ عَلَى صَدْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى يَرَى بَرِيقَ خَلْخَالِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَخْطُبُ فَيُمَسِّكُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ.»

پیامبر (صلى الله عليه وآله) بر منبر خطبه می‌خواند که حسن (علیه السلام) نزد حضرت می‌رفت و از منبر بالا می‌رفت و بر دوش پیامبر (صلى الله عليه وآله) سوار می‌شد و دو پای خود را بر سینه پیامبر می‌آویخت تا آنجا که درخشش خلخال او دیده می‌شد. رسول خدا (صلى الله عليه وآله) خطبه می‌خواند و او را در همین حالت نگاه داشته بود تا اینکه خطبه‌اش پایان می‌یافت.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۹.
- سلیم بن قیس (م ۷۶) در کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۷۳۵.

سندشناسی

سند شیخ صدوق در علل الشرائع^۱ به دلیل آنکه برخی از راویان آن توثیق خاص ندارند، ضعیف است.

سلیم بن قیس در مورد سند این حدیث که بخشی از یک روایت طولانی است، می‌گوید:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ حَدَّثَ أَبُو الْجَحَافِ دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ الْعُوفِيُّ يَرْوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ.

بنابراین سند داخلی کتاب مشکلی ندارد. اما در مورد اصل کتاب سلیم، نظرات مختلفی وجود دارد.

برخی از قدما و متأخرین، آن را از اصول مستند و معتبر می‌دانند. نظیر نعمانی در کتاب الغیبه^۲، آقابزرگ تهرانی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، علامه تفرشی و

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عُمَرُ بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ وَ زَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ...

۲. نعمانی، کتاب الغیبه للنعمانی، ص ۱۴۶.

سید هاشم بحرانی.^۱

برخی این کتاب را از اساس موضوع و ساختگی می‌دانند. نظیر ابن غضایری، شهید

ثانی و سید بن طاووس.^۲

برخی نیز اصل کتاب را نادرست ندانسته‌اند اما کتاب حاضر را نیز خالی از تحریف و تدلیس نمی‌دانند. بنابراین روایات آن را قابل اعتماد نمی‌دانند. نظیر شیخ مفید و علامه حلی.^۳

دلالت

۱- این جریان حاکی از شدت مدارای پیامبر ﷺ با کودکان - آن هم در میانه سخنرانی دینی - است.

۲- با اینکه پیامبر ﷺ می‌توانست کودک را به آرامی از دوش خود به پایین راهنمایی کند و او را بر روی دامن خود بنشاند و یا اینکه او را به بیرون از مسجد راهنمایی نماید، اما هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده است. بنابراین این حرکت پیامبر گویای آن است که با کودکان در مسجد و در مراسم مذهبی باید مدارایی ویژه داشت و از بی‌احترامی، تنبیه و اخراج آنها به شدت اجتناب کرد.

۳- به طور عادی چنین کاری، منبر و سخنرانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. زیرا مردم، با کمتر از این کارها نیز حواسشان از مطالب و محتوای منبر فراری می‌شود و درگیر حوادث پیرامونی می‌گردد. اما پیامبر ﷺ به جهت در نظر داشتن مسئله‌ای مهم‌تر، از این نکته می‌گذرد و به کودک اجازه ادامه بازی کودکانه را می‌دهد. روشن است که از کنار هم گذاشتن این روایت با روایات پیشین در می‌یابیم که آن نکته مهم‌تر، مدارا با فرزندان و مراقبت از کودکان است.

۴- افعال به کار رفته در این روایت، ماضی استمرار است که دلالت بر استمرار این کار توسط پیامبر ﷺ دارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که این رفتار پیامبر ﷺ بارها انجام پذیرفته و از سیره مستمره آن حضرت به حساب می‌آید.

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، مقدمه محمد انصاری زنجانی، صص ۱۰۶ تا ۱۱۴.

۲. ر.ک: خوئی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۹، ص ۲۳۹.

۳. عاشوری تلوکی، «نگاهی به مقدمه کتاب «اسرار آل محمد ﷺ»».

فصل ششم: رفت و آمد
کودکان به مسجد پس از
دوران پیامبر ﷺ

حوادثی که پس از دوران پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی رخ داده از دو جهت می تواند اهمیت داشته باشد. اول اینکه آیا اهل بیت علیهم السلام نیز همانند پیامبر ﷺ با این مسئله برخوردی مشابه داشته اند و آیا این سیره پیامبر ﷺ توسط آنها نیز پیگیری شده است؟ دوم اینکه رویکرد جامعه اسلامی خصوصاً زمامداران به این سیره نبوی چگونه بوده است؟

بنابراین پیگیری این دو پرسش، در دو گفتار مجزا انجام خواهد گرفت.

گفتار اول: اهل بیت علیهم السلام و مسئله رفت و آمد کودکان به مسجد

یکی از ایرادات اساسی که ممکن است به گزارش‌های فصل‌های پیشین گرفته شود این است که همه این گزارش‌ها می‌تواند مربوط به برهه خاصی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. به بیان دیگر ممکن است در برهه‌ای از دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ورود کودکان به مسجد مجاز بوده و پس از آن این مطلب از جانب حضرت نهی شده و جواز پیشین را نسخ کرده است.

در پاسخ باید گفت که گذشته از آنکه صرف احتمال، نمی‌تواند نسخ این همه گزارش را در پی داشته باشد، باید گفت که گزارش‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهد، پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اهل بیت علیهم السلام به سیره آن حضرت پایبند بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نسخی در کار نبوده است.

« آوردن کودکان به مسجد توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام »

مرحوم طبرسی در احتجاج به صورت مرسل، مطلبی را نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است:

جماعتی از سرزمین روم وارد شهر مدینه شدند و در میانشان مرد دانشمندی از راهبان نصرانی بود. در آن وقت حکومت مسلمین به دست ابوبکر بود. راهب با شتر خود که بار آن طلا و نقره بود به سوی مسجد مدینه آمد و پس از آنکه از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و امین دین، پرس‌وجو کرد، سوالی را از ابوبکر پرسید و گفت: در صورت پاسخ به آن مسلمان می‌شوم و مطیع فرمان او خواهم شد و این همه طلا و نقره را میان شما پخش خواهم کرد. اما در صورت عجز از پاسخ، از همان راهی که آمده‌ام برمی‌گردم.

ابوبکر پس از شنیدن سوال، متحیر شد و پاسخ نداد. عمر و عثمان نیز که به مسجد خوانده شدند جوابی برای سؤال او نداشتند. راهب برخاست تا از مسجد خارج شود.

طبرسی داستان را چنین ادامه می‌دهد:

فَقَامَ السَّلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ هُوَ جَالِسٌ فِي

صَحْنِ دَارِهِ مَعَ الْحَسَنِ عليه السلام وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَامَ عَلَيَّ عليه السلام وَ خَرَجَ وَمَعَهُ الْحَسَنُ عليه السلام وَ الْحُسَيْنُ عليه السلام حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ عَلَيَّ عليه السلام كَبَرُوا اللَّهَ وَ حَمْدُوا اللَّهَ وَ قَامُوا إِلَيْهِ أَجْمَعُهُمْ فَدَخَلَ عَلَيَّ عليه السلام وَ جَلَسَ ...

فَأَجَابَهُ بِشَيْءٍ فَقَامَ الرَّاهِبُ وَ سَلَّمَ الْمَالَ إِلَيْهِ بِأَجْمَعِهِ فَمَا بَرَحَ عَلَيَّ عليه السلام مَكَانَهُ حَتَّى فَرَّقَهُ فِي مَسَاكِينِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَحَاوِجِهِمْ وَ انْصَرَفَ الرَّاهِبُ إِلَى قَوْمِهِ مُسْلِمًا.

در این هنگام سلمان فارسی رضی الله عنه برخاست و به خدمت حضرت امیر عليه السلام رسید و آن حضرت را که با دو فرزندش حسن عليه السلام و حسین عليه السلام در وسط خانه نشسته بودند، از جریان مسجد با خبر ساخت.

حضرت امیر عليه السلام با شنیدن جریان، از جا برخاست و رهسپار مسجد شد و حسن عليه السلام و حسین عليه السلام نیز به دنبال پدرشان آمدند. وقتی مردم حضرت را دیدند، تکبیر گفتند و خدا را شکر گفتند و همگی در برابر او ایستادند. حضرت نیز داخل شد و نشست ...

امیرالمؤمنین عليه السلام جواب مختصری به سخن راهب داد و راهب برخاسته و اموال خود را تسلیم آن حضرت نمود. امیرالمؤمنین عليه السلام نیز همان لحظه تمام آن طلا و نقره را به فقرا و نیازمندان مدینه تقسیم کرد و از مسجد بیرون رفت و راهب، مسلمان به شهر خود بازگشت.

منابع حدیث

- طبرسی (م ۵۴۸) در الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۰۶.
- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۵۳.

سن حسنین در این جریان

دوران حکومت ابوبکر تنها دو سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی تا سال ۱۳ هجری به طول انجامیده است. تاریخ ولادت امام حسن عليه السلام، سال سوم هجری^۱ و امام حسین عليه السلام، سال چهارم هجری^۲ است. بنابراین سنّ امام حسن عليه السلام در این جریان

۱. مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷.

بین هشت تا ده سال و سنّ امام حسین (علیه السلام) بین هفت تا نه سال بوده است.

دلالت روایت

- ۱- این روایت نشان می‌دهد که آوردن کودکان به مسجد، نه تنها سیره مستمره پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده؛ بلکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم ادامه دهنده این سیره بوده است.
- ۲- این روایت می‌تواند پاسخ به اشکالی باشد که ممکن است در ذیل روایات ناهیه مطرح شود. ممکن است در ذیل روایت «جنبوا مساجدکم صبیانکم و مجانینکم..» این سؤال مطرح شود که سیره مستمره پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نسخ شده و دیگر آوردن کودکان به مسجد رجحانی نخواهد داشت.
- اما این روایت نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادامه دهنده سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است. بنابراین هیچ نسخی در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این زمینه رخ نداده است.

« رفت و آمد فعال حسنین (علیه السلام) به مسجد پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) »

آسامه بن زید می‌گوید:

جاء الحسن بن علی (علیه السلام) إلى أبي بكرٍ و هو على منبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال أنزل عن مجلس (منبر) أبي فقال صدقت والله إنه لمجلس أبيك. قال ثم أخذه فجلسه في حجره و بكى فقال علي بن أبي طالب (علیه السلام) والله ما هذا عن أمري (إن هذا لشيء عن غير ملا منا). فقال والله ما اتهمتك.

حسن بن علی (علیه السلام) (به مسجد) آمد و ابوبکر بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود. حسن (علیه السلام) به او گفت: از منبر پدرم پایین بیا، ابوبکر گفت: راست می‌گویی: این منبر پدر تو است. سپس او را در دامن خود نشاند و گریه کرد. (پس از این جریان) امام علی (علیه السلام) فرمود: این کار با مشورت با ما نبوده است. ابوبکر گفت: به خدا قسم که تو را متهم نمی‌کنم.

در برخی از نقل‌ها «جاء الحسين بن علی» نیز آمده است.

منابع حدیث

این نقل در برخی از منابع، با تفاوت اندکی مطرح شده است. منابع اهل تسنن

عبارتند از:

- ابن سعد (م ۲۳۰) در طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۳۰۰.
 - ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۰۷.
 - ابن حجر (م ۸۵۲) در الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۶۹.
- منابع شیعه عبارتند از:
- ابن اشعث (م قرن ۴) در الجعفریات، ص ۲۱۴.
 - شیخ طوسی (م ۴۶۰) در امالی طوسی، ص ۷۰۳.
 - ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۰.

نقل دیگر

امام حسین علیه السلام می فرماید:

رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ انْزِلْ عَنْ مَنبَرِ أَبِي إِلَى مَنبَرِ أَبِيكَ فَقَالَ إِنِّي لَمْ يَكُنْ لِأَبِي مَنبَرٌ قَالَ فَأَجْلَسَنِي فِي حَجْرِهِ.

عمر بن خطاب را دیدم که بر منبر رسول خدا ﷺ نشسته بود. به او گفتم: از منبر پدرم پایین بیا و بر منبر پدرت بنشین. عمر گفت: پدر من منبر ندارد. سپس مرا بر دامن خود نشاند. عمر بن خطاب را دیدم که بر منبر رسول خدا ﷺ نشسته بود. به او گفتم: از منبر پدرم پایین بیا و بر منبر پدرت بنشین. عمر گفت: پدر من منبر ندارد. سپس مرا بر دامن خود نشاند.

منابع حدیث

منابع اهل تسنن:

- ابن سعد (م ۲۳۰) در طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۳۹۴.
- خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۲.
- ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

منابع شیعه:

- محمد بن سلیمان کوفی (م ۳۰۰) در مناقب الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، ج ۲، ص

- ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) در مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۴۰.

« سن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در این دو رخداد

روشن است که جریان اول در ابتدای خلافت ابوبکر و جریان دوم در ابتدای خلافت عمر رخ داده است. زیرا معمولاً اعتراض در بدو شکل گیری یک جریان انجام می گیرد و معنی ندارد که پس از گذشت زمان قابل توجهی از این جریان و عادی شدن آن موضوع، چنین اعتراضی شکل گیرد.

همچنین اینکه ابوبکر و عمر، آن دو بزرگوار را بر دامان خود نشانده اند، نیز حاکی از کم سن بودن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در این دو ماجرا است. بنابراین امام حسن (ع) در جریان اول، هشت ساله و امام حسین (ع) در آن ماجرا، هفت ساله بوده است. در ماجرای دوم نیز که تنها به امام حسین (ع) نسبت داده شده، حضرت حداکثر نه ساله بوده است.

زیرا همانطور که در روایت پیشین گفته شد، امام حسن (ع) در سال سوم هجری و امام حسین (ع) در سال چهارم هجری به دنیا آمده است. ابوبکر نیز در ابتدای سال ۱۱ هجری و عمر بن خطاب نیز در سال ۱۳ هجری به خلافت رسیده است.

دلالت

۱- اعتراض حسنین (ع) بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین (ع) به دستور آن حضرت نبوده است. اما می توان گفت که در ادامه روش و منش پیامبر (ص) و با رضایت امیرالمؤمنین (ع) انجام شده است. زیرا نهی ای از جانب حضرت نیز انجام نشده است. گذشته از آنکه رفتار حسنین (ع) به دلیل مقام عصمتی که از ابتدای ولادت داشته اند، در دوران پیش از امامتشان نیز می تواند ملاک و الگو قرار داده شود.

۲- این جریان به ضمیمه جریانات پیشین نشان می دهد که پیامبر (ص) به غیر از آنکه پای دو کودک خود را به مسجد باز کرده، آنها را فعال و پر جنب و جوش تربیت نموده است. تا آنجا که آن دو در برابر ظلم و تباهی سخن می گویند و همانند دیگران امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود می دانند.

۳- کودکی که به مسجد راه می‌یابد، باید اجازه سخن گفتن و اظهار نظر و حتی امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد. زیرا تربیت چنین کودکی است که آینده‌ای روشن را رقم خواهد زد.

۴- مسجد می‌تواند محلی برای ارائه دیدگاه‌های کودکان و نوجوانان باشد تا آنها در آینده‌ای نزدیک در عرصه‌های مختلف اجتماعی، جرأت عرض اندام داشته باشند.

« نهی از منکر توسط کودک در مسجد و توجیه آن توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) »

بعد از شهادت فاطمه س، ابوبکر و عمر در گفتگویی اعتراض گونه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌گویند:

... عَلِمْتَ ابْنَكَ أَنْ يَصِيحَ بِأَبِي بَكْرٍ أَنْ انْزِلْ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي. فَقَالَ لَهُمَا عَلِيُّ (علیه السلام) أَ تُصَدِّقَانِي إِنْ خَلَفْتُ لَكُمَا. قَالَا نَعَمْ. فَخَلَفَ فَأَدْخَلَهُمَا عَلَى الْمَسْجِدِ. فَقَالَ ... وَ أَمَّا الْحَسَنُ ابْنِي فَقَدْ تَعْلَمَانِ وَ يَعْلَمُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ يَتَخَطَّى الصُّفُوفَ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) وَ هُوَ سَاجِدٌ فَيَرْكَبُ ظَهْرَهُ فَيَقُومُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَ يَدُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحَسَنِ وَ الْأُخْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ حَتَّى يُتِمَّ الصَّلَاةَ. قَالَا نَعَمْ قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ تَعْلَمَانِ وَ يَعْلَمُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنَّ الْحَسَنَ كَانَ يَسْعَى إِلَى النَّبِيِّ وَ يَرْكَبُ عَلَى رَقَبَتِهِ وَ يَدْلِي الْحَسَنُ رِجْلَيْهِ عَلَى صَدْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى يَرَى بَرِيقَ خَلْخَالِهِ مِنْ أَقْصَى الْمَسْجِدِ وَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَخْطُبُ وَ لَا يَزَالُ عَلَى رَقَبَتِهِ حَتَّى يَفْرُغَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مِنْ خُطْبَتِهِ وَ الْحَسَنُ عَلَى رَقَبَتِهِ. فَلَمَّا رَأَى الصَّبِيُّ عَلَى مَنْبَرِ أَبِيهِ غَيْرَهُ شَقَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ اللَّهُ مَا أَمَرْتُهُ بِذَلِكَ وَ لَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي.

پسرت را وادار نمودی که بر ابو بکر فریاد بزند که از منبر پدرم پایین بیا.

علی (علیه السلام) به آنها گفت: آیا اگر برای شما سوگند بخورم باور می‌کنید؟ گفتند: آری. پس سوگند خورد و آنها را به مسجد برد و گفت: ... و اما فرزندانم حسن ع، شما دو نفر می‌دانید و اهل مدینه می‌دانند که او میان صف‌ها می‌رفت تا به پیامبر (صلى الله عليه وآله) می‌رسید در حالی که پیامبر (صلى الله عليه وآله) در سجده بود و سوار پشت او می‌شد و پیامبر (صلى الله عليه وآله) از سجده برمی‌خاست در حالی که دست او بر پشت حسن (علیه السلام) بود و دست دیگرش بر زانوی او بود تا نماز تمام می‌شد. گفتند: آری این را می‌دانیم.

سپس علی گفت: شما می‌دانید و اهل مدینه می‌دانند که حسن (علیه السلام) به طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رفت و بر گردن او سوار می‌شد و پاهایش را بر سینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌انداخت به گونه‌ای که برق خلخال‌هایش دیده می‌شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطبه می‌خواند در حالی که او همچنان بر گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خطبه فارغ می‌شد و حسن (علیه السلام) با او بود.

اکنون که این کودک کس دیگری را بر منبر پدرش می‌بیند، این کار بر او گران می‌آید و به خدا سوگند که من به او دستور نداده‌ام و آن کار را به دستور من انجام نداده است.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۸.
- علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۵.

سندشناسی

سند شیخ صدوق در علل الشرائع^۱ به دلیل آنکه برخی از راویان آن توثیق خاص ندارند، ضعیف است.

دلالت

۱- در این روایت افزون بر مطالب روایت پیشین این نکته وجود دارد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اینکه عمل فرزندش را به دستور خود نمی‌داند اما آن را کاری پسندیده و منطقی معرفی می‌نماید. به این بیان که اولاً حسن (علیه السلام) تربیت یافته مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و اگر کاری می‌کند، هم‌نشینی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسبب چنین کاری شده است و ثانیاً با عبارت «فَلَمَّا رَأَى الصَّبِيَّ عَلَى مِنْبَرِ أَبِيهِ غَيْرَهُ شَقَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ» عملکرد او را منطقی جلوه می‌دهد.

۲- اگر کودکان را در محیط پاک و بی‌آلایش مسجد رشد دهیم، گرایش آنها به خوبی‌ها و پرهیز آنها از بدی‌ها به صورت خودجوش شکل می‌گیرد و رفتار شایسته

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عُمَرَو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ وَزِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا أُنِّي رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ...

آنها بدون دستور والدینشان، سامان خواهد پذیرفت. بنابراین تربیت کودکان در محیط پاک مسجد و به وسیله مربیان خوش باطن و با صفا، از آنها انسانی متکامل و هوشمند خواهد ساخت.

۳- انجام کارهای شایسته توسط کودک نباید دستوری باشد، بلکه تربیت شایسته می‌تواند آنها را آنچنان هوشمند کند که در موقعیت مناسب، رفتاری متناسب داشته باشند.

گفتار دوم: رفتار زمامداران در قبال مسئله آمدن کودکان به مسجد

بر اساس آنچه که در فصل‌های پیشین بررسی شد، در سیره رفتاری پیامبر ﷺ نسبت به کودکان در فضای مسجد هیچ نکته منفی و تهاجمی وجود ندارد که اندک شائبه‌ای از نهی و یا کراهت حضرت، نسبت به ورود کودکان به مسجد به وجود آید. بنابراین سیره پیامبر ﷺ در این باره بسیار روشن و واضح است. باید دید که رفتار زمامداران، خصوصاً سردمدارانی که جایگاه خود را همانند جایگاه پیامبر ﷺ می‌دانسته‌اند، با این مسئله چگونه بوده است.

« بدعت بد رفتاری با کودکان در مسجد

در مورد خلیفه دوم چنین نقل شده است:

وَقَدْ كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِذَا رَأَى صَبِيئًا يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ ضَرْبَهُمْ بِالْمِخْفَقِ وَهِيَ الدَّرَّةُ وَكَانَ يُفْتَشُّ الْمَسْجِدَ بَعْدَ الْعِشَاءِ فَلَا يَتْرُكُ فِيهِ أَحَدًا.

وقتی عمر بن خطاب کودکانی را در مسجد می‌دید که بازی می‌کنند، آنها را با تازیانه می‌زد و او هر شب بعد از نماز عشاء مسجد را می‌گشت و هیچ‌کس را در مسجد رها نمی‌کرد.

شرحییل که از موالی است می‌گوید:

رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَنَحْنُ غُلَمَانٌ نَلْعَبُ فِي الْمَسْجِدِ فَضَرْبَنَا بِالْمِخْفَقِ فَخَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ.

من عمر بن خطاب را دیدم در حالی که ما نوجوانانی بودیم که در مسجد بازی می‌کردیم. او هم ما را با تازیانه زد و ما از مسجد خارج شدیم.

منابع حدیث

- روایت اول از ابن کثیر (م ۷۷۴) در تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۰۴ است.
- روایت دوم از بخاری (م ۲۵۶) در التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۲۵۱ می‌باشد.

دلالت

۱- ظاهر این متن نشان‌دهنده آن است که این اتفاق در دوران خلافت عمر رخ داده است. زیرا وی در دوران خلافتش تازیانه به دست بوده و گزارش‌های فراوانی مبنی بر استفاده از تازیانه در آن دوران توسط وی وجود دارد. از آن جمله می‌توان به گزارش‌های قابل توجهی پیرامون تازیانه زدن‌های بی‌جهت و بدون دلیل خلیفه دوم، اشاره کرد که علامه امینی در بخشی از کتاب الغدير، به جمع‌آوری این گزارش‌ها پرداخته است.^۱

۲- با آنکه همه گزارش‌های مرتبط با دوران پیامبر ﷺ، نشان‌دهنده رفتار پرمحبت و رؤوفانه پیامبر ﷺ با کودکان در محیط مسجد است اما خلیفه دوم دقیقاً برخلاف سیره پیامبر ﷺ عمل کرده و با تازیانه، کودکان را از مسجد اخراج کرده است.

۳- روشن است که این عمل، بدعتی در برابر سیره مستمره پیامبر ﷺ به حساب می‌آید. البته چنین رویکردی از شخصیتی که با جرأت تمام، دیدگاه خود را مقدم بر دیدگاه پیامبر ﷺ دانسته و اجتهاد در برابر نص را سرلوحه کارهای خود قرار داده، بعید نیست. کسی که به صراحت می‌گوید، کارهایی در دوران پیامبر ﷺ حلال بوده که من آنها را حرام می‌دانم،^۲ می‌تواند در برابر سیره پیامبر ﷺ بایستد و دقیقاً خلاف آن را انجام دهد. بنابراین روشن است که اخراج کودکان از مسجد در ادامه مسیر بدعت‌گذاری خلیفه دوم می‌باشد.

۴- رهروان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز باید از این گزارش تاریخی عبرت بگیرند و بدانند که برخورد ناشایست با کودکانی که به هر دلیل به مسجد راه پیدا کرده‌اند، قدم نهادن در مسیر این بدعت‌گذار بزرگ است.

۱. ر.ک: عبدالحسین امینی، الغدير فی الکتاب و السنه و الأدب، ج ۶، ص ۲۲۲: ضرب الخلیفه بالدرة لغیر موجب.
۲. قال عمر متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ و انانا نهی عنهما و اعاقب علیهما. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۲۵؛ احمد بن حسین بیهقی، معرفه السنن و الآثار، ج ۵، ص ۳۴۵.

فصل هفتم: روایات
نهی از آوردن کودکان
به مسجد

در کنار انبوه روایات و گزارش‌هایی که در بردارنده سیره مداوم پیامبر ﷺ مبنی بر آوردن کودکان به مسجد بود و در فصل‌های پیشین به تدریج مطرح گردید، روایاتی نیز وجود دارند که در آن از آوردن کودکان به مسجد نهی شده است. پیش از هر چیز باید به بررسی متون، منابع و سند این روایات پرداخت و در نهایت قدری پیرامون دلالت آنها سخن گفت.

چنانکه در بخش بعد مطرح خواهد شد، برخی از فقها بر اساس این دسته از روایات، فتوا داده‌اند که آوردن کودکان به مسجد مکروه است. بنابراین پیش از ورود به بحث فقهی لازم است که این روایات از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

گفتار اول: متن روایات نهی و بررسی سندی این روایات

روایات نهی از آوردن کودکان به مسجد هم‌مضمون و بسیار شبیه به هم هستند. با این حال سه نقل متفاوت از این دسته از روایات وجود دارد که به بررسی هر یک از آنها خواهیم پرداخت:

« روایت اول: از امام صادق (علیه السلام) »

علی بن اسباط از برخی از روایانش نقل می‌کند:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَالشِّرَاءَ وَالْمَجَانِينَ وَالصَّبْيَانَ وَالْأَحْكَامَ وَالضَّالَّةَ وَالْحُدُودَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مسجدهای خود را از خرید و فروش و دیوانگان و کودکان و قضاوت و جستن گمشده و اجراء حدود و فریاد کشیدن دور بدارید.»

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در علل الشرائع، ص ۳۱۹.

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در الخصال، ص ۴۱۰.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۹.
البته میان نقل شیخ صدوق در دو کتاب مذکور با نقل شیخ طوسی در تهذیب، تفاوت اندکی وجود دارد که تنها در ترتیب موارد یاد شده در روایت است.

سندشناسی

بررسی سندی این روایت نشان می‌دهد که شیخ صدوق و شیخ طوسی این حدیث را با سندی یکسان و از یک منبع نقل کرده‌اند. زیرا سند هر سه روایت به «الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ» ختم می‌شود. بنابراین این روایت به دلیل وجود «عن بعض رجاله»، «مرسل» و «ضعیف» است.

« روایت دوم: از پیامبر ﷺ به نقل از امام کاظم ع

از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَ مَجَانِينَكُمْ (و رَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ) وَ شِرَاءَكُمْ وَ بَيْعَكُمْ (وَ الضَّالَّةَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ) وَاجْعَلُوا مَطَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ.»

پیامبر ﷺ فرمود: «مسجدهای خود را از کودکانتان و دیوانگانتان و فریاد کشیدن و خرید و فروش و جستن گمشده و اجرای حدود و قضاوت دور بدارید. وضوخانه و دستشویی را نیز (با فاصله) در درگاه مساجدتان قرار دهید.»

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۴.
- ابن اشعث (م قرن ۴) در الجعفریات، ص ۵۱.
- فضل الله راوندی (م ۵۷۳) در نوادر راوندی (به نقل از بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۴۹).

تفاوت‌های نقل

۱- این روایت در نوادر راوندی که اکنون در دسترس است، یافت نشد. گویا که

این روایت در نسخه‌ای که در دست علامه مجلسی بوده، وجود داشته اما در نسخه کنونی وجود ندارد.

۲- شیخ صدوق در الفقیه، این روایت را مستقیماً به پیامبر ﷺ نسبت داده و سند روایت را نیاورده است.

۳- در برخی از این نقل‌ها برخی از فقرات وجود دارد که در دیگر نقل‌ها نیست. مثلاً در نقل شیخ صدوق، «رفع اصواتکم» وجود دارد که در نقل شیخ طوسی وجود ندارد.

نمونه دیگر، تفاوت قسمت‌های پایانی در همین دو نقل است. در پایان این روایت در نقل شیخ صدوق «وَالضَّالَّةَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ» آمده که در نقل شیخ طوسی این فراز حذف شده و به جای آن «وَأَجْعَلُوا مَطَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ» آمده است. البته در نقل راوندی اضافاتی وجود دارد که در هیچ‌یک از نقل‌های گذشته نیست. برای نمونه فراز «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى» بر فراز «رفع اصواتکم» اضافه شده و یا در پایان روایت عبارت «وَجَمَرُوهَا فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ» آمده که در هیچ‌یک از نقل‌های دیگر نیست.

۴- در برخی از نقل‌ها جابجایی برخی از فقرات وجود دارد که البته مسئله مهمی نیست.

نتیجه: با تمام این احوال به نظر می‌رسد که همه این نقل‌ها، گزارشی متفاوت از یک روایت واحد است که به دلیل نقل به معنا دستخوش اختلاف در نقل شده است.

سندشناسی

سند شیخ طوسی در تهذیب الأحکام^۱ (اقلاً) به دلیل ضعف عبدالله الدهقان،^۲ ضعیف است.

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، سندی برای این روایت نقل نکرده و آن را

۱. عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَشَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۳۱: ضعیف له کتاب.

مستقیماً به پیامبر ﷺ نسبت داده است. بنابراین سند وی نیز مرسل و ضعیف است.

علامه مجلسی در بحار الانوار این روایت را از نوادر راوندی نقل کرده و با استناد به سند داخلی کتاب، سند را نقل نکرده است.^۱ اما این روایت در نوادر راوندی که اکنون در دسترس است یافت نشد. دیگر بزرگان هم نظیر محدث بحرانی در الحقائق الناضره این روایت را به نقل از بحار مطرح کرده‌اند. بنابراین گزارش راوندی از این روایت در دست محدثان بعد از علامه مجلسی نبوده است. اما سندی که محدث راوندی در ابتدای کتاب النوادر، به امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده و تمام روایات کتاب را نیز مستند به آن می‌داند، همان سندی است که کتاب جعفریات آورده است.^۲ زیرا به طور کلی بنابر گفته علامه مجلسی، اکثر روایات کتاب نوادر راوندی از کتاب الجعفریات اخذ شده و هر دو کتاب دارای مضمونی واحد هستند.^۳

اما سند این روایت در این دو کتاب به دلیل آنکه اکثر رجال آن نظیر موسی بن اسماعیل و پدرش اسماعیل، دارای توثیق خاص نیستند، ضعیف‌السند به حساب می‌آیند. بنابراین تمامی اسناد این روایت، ضعیف است.

نقل مشابه در منابع اهل تسنن

ابو درداء، وائله، ابو امامه و در نقل دیگری ابوهیره و معاذ به صورت مرفوع می‌گویند: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ وَخُصُومَاتِكُمْ وَرَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ وَسَلَّ سَيُوفِكُمْ وَأَقَامَهُ حُدُودَكُمْ وَأَجْمَرُوهَا فِي الْجَمْعِ وَاتَّخِذُوا عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ مَطَاهِرَ.

بنابراین می‌توان گفت که نقل این روایت در منابع شیعه و اهل تسنن بسیار شبیه به یکدیگر است.

۱. النوادر لراوندی بإسناده عن موسى بن جعفر عن أبيه قال قال رسول الله ﷺ ...

۲. أخبرنا محمد حدثني موسى حدثنا أبي عن أبيه عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عن علي (عليه السلام) قال قال رسول الله ﷺ ...

۳. مجلسی، همان، ج ۱۰۲، ص ۷۲: نوادر السيد الراوندی کله مأخوذ منه (الجعفریات) إلا قليلاً من أواخره.

منابع نقل اهل تسنن

- عبد الرزاق الصنعانی (م ۲۱۱) در المصنف، ج ۱، ص ۴۴۲.
- ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳) در سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴۷.
- طبرانی (م ۳۶۰) در المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۳۲ و ج ۲۰، ص ۱۷۳.
- بیهقی (م ۴۵۸) در السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

« روایت سوم: از پیامبر به نقل از امام کاظم (علیه السلام) »

امام کاظم (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود:

لَتَمْنَعَنَّ مَسَاجِدَكُمْ يَهُودُكُمْ وَ نَصَارَاكُمْ وَ صِبْيَانُكُمْ وَ مَجَانِينُكُمْ أَوْ لَيَمَسَّخَنَّكُمْ اللَّهُ قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ رُكْعًا وَ سُجْدًا.

حتما مساجدتان را از (ورود) یهودیان و نصرانیان و از (ورود) کودکان و دیوانگانتان باز دارید و یا اینکه خداوند شما را به میمون و خوک هایی که رکوع و سجود می کنند، مسخ می کند (تغییر می دهد).

منابع حدیث

- ابن اشعث (م قرن ۴) در الجعفریات، ص ۵۱.
- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۹.
- فضل الله راوندی (م ۵۷۳) در نوادر راوندی (به نقل از بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۴۹).

تفاوت های نقل

۱- ابتدای روایت در هر یک از نقل های سه گانه مذکور اندکی با هم متفاوت است. این روایت در جعفریات با عبارت «لَتَمْنَعَنَّ مِنْ مَسَاجِدِكُمْ» در دعائم الاسلام با عبارت «لَتَمْنَعَنَّ مَسَاجِدَكُمْ» و در نوادر با عبارت «لَيَمْنَعَنَّ احَدَكُمْ مَسَاجِدَكُمْ» آغاز شده است.

۲- کلمه «مجانینکم» فقط در نقل دعائم الاسلام آمده است و در دو نقل دیگر وجود دارد.

سندشناسی

این روایت در کتاب دعائم الاسلام بدون ذکر سند آمده است. در نقل پیشین پیرامون یکسان بودن روایات و اسناد دو کتاب جعفریات و نوادر راوندی مطالبی بیان شد. بنابراین سند این روایت در هر دو کتاب، به همان دلایل پیشین، ضعیف است.

گفتار دوم: نتیجه بررسی سندی این دسته از روایات

با توجه به بررسی سندی که در ذیل هر یک از روایات پیشین مطرح گردید، در مجموع مشخص شد که تمامی این روایات ضعیف السند هستند. اما همانطور که در جلد اول از این مجموعه نیز به تفصیل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، به چند دلیل نمی‌توان به راحتی از کنار این روایات گذر کرد و این دسته از روایات را کنار نهاد. این شواهد و دلایل عبارتند از:

- ۱- فراوانی نسبی این دسته از روایات در کتب گوناگون روایی شیعه و اهل تسنن.
 - ۲- وجود این روایات در کتب تراز اول شیعه نظیر تهذیب الاحکام، خصال و علل الشرائع.
 - ۳- عمل برخی از متقدمین از فقهای شیعه به این روایات که ممکن است جبران‌کننده ضعف سندی باشد.
 - ۴- شهرت داشتن فتوای به کراهت خصوصاً در میان فقهای گذشته.
 - ۵- بهره‌گیری از قاعده «تسامح در ادله سنن».
- همانطور که در آنجا نیز گفته شد، چهار مسئله اول را می‌توان به مسئله «شهرت»

مرتبط دانست. اما پیرامون مسئله شهرت باید گفت که از یک سو مشهور فقها تنها شهرت عملی در میان قدما را ارزشمند می‌دانند و از سوی دیگر در بحث ما نیز چنین شهرتی (شهرت عملی در میان قدما) ثابت شدنی نیست. زیرا در این مسئله فقط فتوای شیخ طوسی و قاضی ابن براج در دسترس ما است. با این حال قاعده تسامح در ادله سنن می‌تواند در این مسئله کارائی خود را داشته باشد. اما روشن است که این قاعده توانایی رویارویی با انبوه روایات سیره را نخواهد داشت.

گفتار سوم: دلالت روایات ناهیه

به چند دلیل، امر به اجتناب در این روایت به معنای حرمت نیست و تنها دلالت بر کراهت خواهد داشت. زیرا:

اولاً ارتکاب بعضی از فقرات این روایت توسط خود پیامبر ﷺ (نظیر قضاوت و حکم کردن در مسجد)، نشانگر آن است که یقیناً این امر الزام آور نیست و عمل به این دستورات واجب نیست.

ثانیاً فهم تمامی فقها و محدثین شیعه از این روایت، چیزی افزون بر کراهت نبوده است.

ثالثاً استدلال به این روایت از باب «اخبار من بلغ» است و می دانیم که این اخبار در حیطه احکام الزام آور کارایی ندارد.

بنابراین این روایت حداکثر می تواند بر استحباب پرهیز از آوردن کودکان به مسجد و یا کراهت آوردن آنها به مسجد دلالت داشته باشد.

اما همانطور که در فصول پیشین مطرح گردید، در مقابل این دسته از روایات، انبوهی از روایات سیره پیامبر ﷺ در این موضوع وجود دارد که گویای اباحه آوردن

کودکان به مسجد است. بنابراین اگر امکان جمع میان این دو دسته از روایات وجود نداشته باشد، باید یکی از این دو دسته را بر دیگری ترجیح داد. اگر بنا بر ترجیح یکی از این دو دسته از روایات بر دیگری باشد، مسلماً روایات سیره پیامبر ﷺ مقدم بر روایات ناهیه خواهد بود. زیرا انبوه روایات سیره یک نوع تواتر معنوی یا اجمالی را ترسیم می‌کند. حتی اگر تواتر این دسته از روایات نیز پذیرفته نشود، باید به روایات صحیح السندی که در فصل‌های پیشین مطرح گردید تمسک جست. همانند روایت گریه کردن کودک شیرخواره در مسجد و اختصار نماز توسط پیامبر ﷺ.

اگر بتوانیم وجه جمعی میان این دو دسته از روایات ارائه دهیم، دیگر نیازی به کنار نهادن هیچ روایتی نخواهد بود. اما توجه در انبوه روایات سیره، نشان می‌دهد که پیدا کردن وجه جمع برای این دو دسته از روایات، قدری مشکل است. زیرا اگر ملاک را قوه تمییز قرار دهیم، خواهیم دید که در مجموعه روایات سیره کودکان غیرممیز نیز قرار گرفته‌اند. حتی اگر ملاک را باز یگوشی، شیطنیت و یا رفتار غیرمعارف کودکان قرار دهیم نیز شاهد وجود همین مسائل در روایات سیره خواهیم بود. با این حال دقت نظر در این دو دسته از روایات ما را به وجه جمعی شایسته خواهد رساند.

با توجه به انبوه روایات سیره، باید گفت که اصل اولی در مسئله آوردن کودکان به مسجد، اباحه آوردن آنها است.

با استفاده از روایاتی که ملاک نهی در دیگر فقرات روایات ناهیه را بیان کرده‌اند،^۱ می‌توان به این نتیجه رسید که آوردن کودکانی که حضورشان با کاربری اصلی مسجد در تعارض است، مصداق اصلی روایات ناهیه است. مصداق اصلی این ملاک نیز کودکان غیرممیزی خواهد بود که سه مسئله را رعایت نکنند. اول: طهارت مسجد. دوم: حریم عبادی مسجد و سوم: حریم عبادت نمازگزاران مسجد. بنابراین

۱. در روایتی صحیح السند از محمد بن مسلم نقل شده که امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) فرمودند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَسْلِ السَّيْفِ فِي الْمَسْجِدِ وَعَنْ بَرِي النَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ إِنَّمَا بَنِي لَغَيْرِ ذَلِكَ.» «پیامبر ﷺ از شمشیر کشیدن در مسجد (برهنه کردن شمشیر از غلاف) و تراشیدن تیر (و کمان) در مسجد نهی فرمود. سپس حضرت فرمود: همانا مسجد برای غیر چنین کارهایی بنا شده است.» (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹).

به مسجد آوردن کودکانی که رفتار آزاردهنده دارند و آداب و حرمت مسجد را رعایت نمی‌کنند، مشمول اجتناب این روایت خواهد بود.

عدم رعایت حریم مسجد یک عنوان کلی است که ممکن است گاه در مصداق‌یابی آن افراط شود و به بهانه چنین مسئله‌ای بسیاری از کودکان از مسجد، دور بمانند. باید توجه داشت که کودک به طور معمول باید رفتاری کودکانه از خود بروز دهد و اگر چنین رفتاری نداشته باشد، دیگر به او کودک نخواهند گفت. بنابراین نباید به بهانه رعایت حریم مسجد، حق هر گونه جنب و جوش و فعالیت و بازیگوشی را از کودک گرفت و او را از این فضای روحانی محروم کرد. بلکه از سیره پیامبر ﷺ پیدا است که بزرگسالان موظفند با رفتار معمول کودکان کنار بیایند و در برابر بازیگوشی معمول کودکان مدارا کنند. اما اگر این بازیگوشی از حد معمول خارج شد و به حریم عبادی مسجد، ضربه‌ای جدی وارد کرد، حکم به کراهت مصداق پیدا می‌کند.

فصل هشتم: راهکارها و
احکام حضور کودک در
نماز جماعت

در مجموعه روایات مرتبط با کودک و مسجد، روایاتی وجود دارد که به صورت مستقیم یا ضمنی راهکارهایی برای حضور کودکان به مسجد ارائه داده است. در برخی از آنها نیز به احکام حضور کودکان اشاره شده است. در مجموع می‌توان گفت اصل وجود چنین روایاتی در مجموعه منابع حدیثی نشان‌دهنده پذیرش ورود کودکان در مسجد است. چراکه راهکار در موقعی ارائه می‌شود که اصل ورود کودک، پذیرفته شده و مفروغ عنه باشد.

گفتار اول: ارائه راهکار توسط معصوم علیه السلام برای شرکت کودکان در نماز جماعت

در ادامه هر حکم کلی، احکام خاص و جزئی دیگری مطرح است که مکمل آن حکم کلی است. اگرچه در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله اصل ورود کودکان به مسجد، نمایان است، اما این به معنای رها کردن کودکان در مسجد و بی نظمی و برهم ریختگی نظم مسجد نیست. اهل بیت علیهم السلام برای این مسئله راهکاری تدبیر کرده اند که به آن اشاره خواهد شد.

« بیرون نراندن کودکان از صفوف جماعت

جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام می فرماید:
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيَّانِ إِذَا صَفَّوْا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخِّرُوهُم عَنِ الصَّلَاةِ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ.
از امام باقر علیه السلام در مورد کودکانی که در نماز واجب صف بسته اند، سؤال کردم. حضرت فرمودند: آنان را از نماز (جماعت، بیرون نکنید و) عقب نرانید. بلکه آنان را

در میان بزرگسالان پراکنده سازید.

منابع حدیث

- ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۹) در الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۰.

سندشناسی

مرحوم کلینی و شیخ طوسی هر دو سندی یکسان به این روایت ارائه داده‌اند.^۱ سند این روایت بنا بر دیدگاه مشهور، ضعیف است. چنانچه علامه مجلسی نیز می‌گوید: «ضعیف علی المشهور».^۲

دلالت

۱- عبارت «لَا تُؤْخَرُوهُمْ» در این روایت بنا بر آنچه که محدثان بزرگ گفته‌اند، می‌تواند مفاهیم مختلفی داشته باشد:

معنای اول: فیض کاشانی معتقد است، معنای این عبارت این است که کودکان را از نماز جماعت منع نکنید و به آنها اجازه بدهید تا در صفوف نماز جماعت شرکت کنند. اما برای آنکه بازیگوشی نکنند آنها را در میان خودتان متفرق کنید. وی می‌نویسد:

يَعْنِي لَا تَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْجَمَاعَةِ وَلَكِنْ فَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الصَّفِّ لِكَيْلَا يَتَلَاعَبُوا.^۳

معنای دوم: علامه مجلسی پس از آنکه معنای پیشین را برای روایت محتمل می‌داند، معنای دیگری را نیز مطرح می‌کند. وی احتمال می‌دهد که این عبارت به معنای این باشد که کودکان را در صفوف پایانی قرار ندهید که ممکن است از نماز بگریزند و جماعت را ترک کنند. اما در نهایت علامه مجلسی هم ظهور معنای اول را بیشتر دانسته است. وی می‌نویسد:

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تُؤْخَرُوهُمْ أَيْ لَا تَدْعُوهُمْ وَيَتْرُكُونَهَا أَوْ لَا تَجْعَلُوهُمْ فِي الصَّفِّ

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۳۳۲.

۳. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۷، ص ۱۹۶.

الْأَخِيرِ لئَلَّا يَفِرُّوا مِنَ الصَّلَاةِ أَوْ لئَلَّا يَلْعَبُوا وَالْأَوَّلُ أَظْهَرُ وَالتَّفْرِيقُ لِتَرْكِ اللَّعِبِ.^۱
۲- پاسخ حضرت به پرسش جابر دو بخش دارد و حضرت در این پاسخ به دو مسئله تکیه کرده است.

اول اینکه کودکان را از صفوف نماز جماعت دور نکنید و آنها را از محیط عبادی خارج نگردانید.

دوم اینکه در صورت حضور آنان در صفوف نماز جماعت، آنها را میان خودتان متفرق کنید.

۳- بنابراین بنا بر آنچه گفته شد، این روایت به دلیل دو عبارت «لَا تُؤَخِّرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ» و «فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» دلالت بر رجحان حضور کودکان در مسجد به شرط متفرق شدن در صفوف نماز جماعت خواهد داشت.

اشکال

ممکن است گفته شود که این روایت مربوط به نماز جماعت است و هیچ ارتباطی با ورود کودکان به مسجد ندارد.

پاسخ

۱- از نحوه پرسش و پاسخی که در این روایت وجود دارد نیز می‌توان فهمید که مقصود روایت، یک نماز جماعت کم تعداد نیست که ممکن است در داخل خانه و یا اماکن دیگر اقامه شود. بلکه منظور جابر و همچنین امام باقر (علیه السلام) نماز جماعتی است که صفوف مختلفی دارد و تعداد نمازگزاران آن قابل توجه است. روشن است که چنین نماز جماعت پر تعداد و باشکوهی معمولاً در مسجد اقامه می‌شود.

۲- تبادر ذهنی مخاطب، از چنین نماز جماعتی فوراً به سوی اقامه نماز در مسجد، انصراف پیدا می‌کند. به بیان دیگر، تبادر و انصراف ذهنی می‌تواند دو دلیل دیگر برای ارتباط این روایت با مسجد باشد.

به بیان دیگر تأکید روایات مختلف بر اقامه نماز در مسجد، نشان‌دهنده آن است که اصل اولی در برگزاری نماز، آن است که اقامه نماز به صورت جماعت در مسجد

۱. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۶۲۸.

انجام شود. بنابراین عنوان نماز جماعت در میان متشرعه و یا غیر آنان، انصراف به مسجد دارد و ذهن را به سوی مسجد متبادر می‌کند. بنابراین وقتی سخن از اجتماع مسلمین برای نماز جماعت پیش می‌آید، به طور عادی هر کسی نماز جماعت داخل مسجد را به یاد می‌آورد.

۳- بیان حضرت پیرامون یک حادثه نیست بلکه نحوه بیان امام، نمایش دهنده یک رویکرد عمومی در جامعه دینی است. اما مسلم است که مکان اجرای این رویکرد عمومی، به طور معمول، مساجد است.

۴- اگر مساجد را خارج از این حکم بدانیم، قطعاً تخصیص اکثر لازم خواهد آمد. چراکه اکثر قریب به اتفاق نماز جماعت‌های پرتعداد که کودکان هم می‌توانند در آن شرکت کنند، در مساجد شکل می‌گرفته و می‌گیرد.

۵- احکام مسجد و نماز جماعت در هم تنیده است و نمی‌توان آنها را جدا از یکدیگر دید. بنابراین روشن است که تمامی احکام نماز جماعت در مسجد نیز اجرا می‌شود و در این مورد تفاوتی میان مسجد و غیر آن نیست.

گفتار دوم: برخی از احکام حضور کودک در نماز جماعت

« جواز اذان گفتن کودک ممیز

عبدالله بن سنان و طلحه بن زید هر دو از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنند:
لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلَامُ الَّذِي لَمْ يَحْتَلَمْ.

اذان گفتن پسر بچه ای که محتلم نشده، اشکال ندارد.

نقل مشابه دیگری وجود دارد که در آن اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ.

اذان گفتن پسر بچه قبل از آن که محتلم شود، اشکال ندارد.

منابع حدیث

منابع نقل اول:

- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۰.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۹.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الاستبصار، ج ۱، ص ۴۲۴.

منابع نقل دوم:

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۵.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۵۳.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الاستبصار، ج ۱، ص ۴۲۳.

سندشناسی

- سند شیخ طوسی به عبدالله بن سنان^۱ بنا بر آنچه که علامه مجلسی بررسی کرده، صحیح است.^۲
- سند شیخ طوسی به طلحه بن زید^۳ بنا بر آنچه مجلسی اول بررسی کرده، موثق است.^۴
- همچنین سند شیخ طوسی به اسحاق بن عمار^۵ بنا بر گفته علامه مجلسی، موثق یا حسن است.^۶

دلالت

- ۱- مشهور میان فقها این است که اذان گفتن کودک، قابل پذیرش و صحیح است. چنانکه شیخ طوسی در الخلاف، پیرامون این مسئله ادعای اجماع کرده است. وی می نویسد: «يجوز للصبي أن يؤذن للرجال، و يصح ذلك ... دليلنا: إجماع الفرقه.»^۷ بنابراین همه افراد، حتی بزرگسالان می توانند به اذان گفتن یک کودک غیربالغ اعتماد و اکتفا کنند و دیگر برای برپایی نماز جماعت، اذان دیگری نگویند.
- ۲- اگر چه اکتفاء به اذان کودک ممکن است در نماز افراد نیز ثمره داشته باشد اما معمولاً اکتفاء به اذان دیگران مربوط به نماز جماعت است که به طور عادی در مسجد برگزار می شود. بنابراین بیشترین ثمره این مسئله مربوط به نماز جماعتی

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوطٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ قَالَ: ...

۲. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۳۸۱.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ...

۴. مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۵. سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ فَيْهَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ يَقُولُ

۶. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۴۶۶.

۷. محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۸۱.

است که در مساجد برگزار می‌گردد. بنابراین اگر اذان گفتن کودک در مساجد را از مصادیق این روایات خارج کنیم، قطعاً تخصیص اکثر لازم خواهد آمد و می‌دانیم که تخصیص اکثر از مولای حکیم قبیح است.

« جواز امام جماعت شدن کودک ممیز

۱- غیاث‌بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:
لَا بَأْسَ بِالْغُلَامِ الَّذِي لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ أَنْ يَوْمَ الْقَوْمِ وَأَنْ يُؤْذَنَ.
اشکالی ندارد که پسر بچه‌ای که هنوز محتلم نشده امام جماعت مردم شود و اذان بگوید.

۲- سماعه بن مهران از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:
يَجُوزُ صَدَقَهُ الْغُلَامِ وَ عِتْقَهُ وَ يَوْمُ النَّاسِ إِذَا كَانَ لَهُ عَشْرُ سِنِينَ.
صدقه دادن پسر بچه و آزادسازی برده توسط وی و امام جماعت شدن او بر مردم، اگر به ده سالگی رسیده باشد، جایز است.

۳- طلحه بن زید از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند:
لَا بَأْسَ أَنْ يُؤْذَنَ الْغُلَامُ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمَ وَأَنْ يَوْمَ.
اشکالی ندارد پسر بچه‌ای که محتلم نشده اذان بگوید و امام جماعت باشد.

منابع حدیث

روایت اول:

- ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹) در الکافی، ج ۳، ص ۳۷۶.

روایت دوم:

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۷.

روایت سوم:

- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الاستبصار، ج ۱، ص ۴۲۴.

سندشناسی

- روایت اول: سند روایت در الکافی^۱ بنا بر بررسی علامه مجلسی حسن یا موثق است.^۲
- روایت دوم: مجلسی اول اسناد شیخ صدوق به سماعه را در کتاب من لا یحضره الفقیه، موثق دانسته است.^۳
- روایت سوم: سند این روایت^۴ بنا بر بررسی علامه مجلسی ضعیف السند است.^۵

روایت معارض

اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

أَنَّ عَلِيَّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَذَّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ وَلَا يَوْمٌ حَتَّى يَحْتَلِمَ فَإِنْ أُمَّ جَازَتْ صَلَاتُهُ وَفَسَدَتْ صَلَاةُ مَنْ خَلْفَهُ.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: اشکالی ندارد که پسر بچه قبل از آنکه محتلم شود، اذان بگوید و نباید امام جماعت شود تا اینکه محتلم شود. پس اگر امام جماعت شد، نماز خودش صحیح و نماز مامومین فاسد و باطل است.

منابع حدیث

- شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۵.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الاستبصار، ج ۱، ص ۴۲۳.

سندشناسی

- سند این روایت بنا بر بررسی علامه مجلسی، موثق کالصحیح است.^۶

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ...

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

۳. مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقیه، ج ۵، ص ۴۱۹.

۴. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ:

۵. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۷۰۳.

۶. مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۵.

تحلیل این روایات و وجه جمع میان آنها

۱- روشن است که سه روایت اول (با دو سند قابل اعتمادی که دارند)، به صورت مطلق، دلالت بر جواز امامت پسر بچه دارند و در آن شرطی برای مامومین قرار داده نشده است. پس، از سه روایت اول می‌توان نتیجه گرفت که پسر بچه ممیز هم می‌تواند امام جماعت کودکان باشد و هم بزرگسالان.

۲- برخی از بزرگان نظیر شیخ طوسی چنانچه در ادامه خواهد آمد، بر اساس سه روایت اول، حکم به جواز امامت پسر بچه نابالغ، برای همگان چه کودک و چه بزرگسال، داده‌اند و گویا سه روایت اول را بر روایت معارض ترجیح داده و نیازی به وجه جمع میان اخبار ندیده‌اند.

۳- برخی از بزرگان نظیر شیخ حرّ عاملی پس از نقل این چهار روایت می‌گوید:
أَقُولُ: ... يُمَكِّنُ حَمْلُهُ عَلَى إِمَامَتِهِ لِمِثْلِهِ.^۱

بنابراین وجه جمعی که ایشان ارائه داده و بسیاری از فقها آن را پذیرفته‌اند این است که امامت جماعت پسر بچه نابالغ برای دیگر کودکان جایز است اما برای بزرگسالان صحیح نیست.

۴- برخی از فقها نظیر شیخ طوسی (م ۴۶۰) در الخلاف^۲ و علامه حلی (م ۷۲۶) در تذکره الفقهاء^۳، امامت چنین کودکی را بر بزرگسالان جایز دانسته‌اند. چنانچه شیخ طوسی می‌گوید:

يَجُوزُ لِلْمُرَاهِقِ الْمُمَيِّزِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا فِي الْفَرَائِضِ وَ التَّوَافِلِ الَّتِي يَجُوزُ فِيهَا صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ مِثْلَ الْإِسْتِسْقَاءِ.

جایز است کودک ممیزی که عاقل است، امام جماعت باشد. چه در نمازهای واجب و چه در نمازهای نافله‌ای که مثل نماز استسقاء، نماز جماعت در آنها جایز است.

اما در مقابل بعضی دیگر از فقها خصوصاً اکثر متأخرین چنین کاری را جایز نمی‌دانند. چنانکه صاحب جواهر (م ۱۲۶۶) می‌گوید:

«وَيُعْتَبَرُ الْبُلُوغُ فِي الْإِمَامِ لِلْبَالِغِينَ فِي الْفَرَائِضِ عَلَى الْأَظْهَرِ الْأَشْهَرِ بَلْ عَلَيْهِ عَامَّةٌ

۱. محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۸، ص ۳۲۳.

۲. طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۵۵۳.

۳. حسن بن یوسف علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۲۲۷.

مَنْ تَأَخَّرَ^۱

۵- مشهور فقها امام جماعت بودن پسر بچه برای دیگر کودکان را جایز می‌دانند.^۲ چنانکه شهید اول می‌گوید: «تَجُوزُ إِمَامَةُ الصَّبِيَّانِ لِتَسَاوِيهِمْ فِي الْمَرْتَبَةِ»^۳ همچنین صاحب جواهر می‌گوید: «لِحُصُولِ الظَّنِّ الْقَوِيِّ مِنْ اسْتِقْرَاءِ الْأَدْلَةِ بِمَشْرُوعِيَّةِ سَائِرِ عِبَادَاتِ الْبَالِغِينَ لِغَيْرِ الْبَالِغِينَ وَ مِنْهَا اِتِّمَامُ بَعْضِهِمْ بِبَعْضِ كَالْبَالِغِينَ»^۴ اما در مقابل برخی از فقها نظیر شیخ انصاری^۵ و صاحب ریاض^۶ چنین نماز جماعتی را هم جایز نمی‌دانند.^۷

۶- قید ده سالگی که در روایت دوم آمده، احتمالاً به جهت لحاظ کردن قوه تمیز آمده است.

۷- حتی موثقه اسحاق بن عمار که معارض این سه روایت است، گویای صحت نماز کودک ممیزی است که امام جماعت دیگران قرار گرفته است.

دلالت

۱- اصل مطرح شدن این موضوع در مورد کودک ممیز نشان می‌دهد که چنین کودکانی به اماکن عبادی راه داشته‌اند و رفت‌وآمد آنها به مراکز عبادی معمول بوده است.

۲- عبارت «أَنْ يَوْمَ الْقَوْمِ» نشان می‌دهد که سؤال در مورد نماز جماعتی عمومی و در میان جمعیت مردم است. از طرفی به طور معمول چنین جماعتی معمولاً در مسجد شکل می‌گیرد. بنابراین اگر قرار باشد پاسخ این سؤال مربوط به غیرمسجد باشد، تخصیص اکثر لازم خواهد آمد.

۳- این پرسش ممکن است در دوران‌های گذشته برای بسیاری از اقوام به وقوع پیوسته باشد. چراکه در سایه رشد فرهنگی جامعه اسلامی گاهی کودکان،

۱. محمد حسن نجفی صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۸، ص ۳۴.

۳. محمد بن مکی عاملی شهید اول، ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۶.

۴. نجفی صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

۵. مرتضی بن محمد امین شیخ انصاری، کتاب الصلاة (الشیخ الأنصاری)، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶. سید عدلی بن محمد حائری طباطبائی کربلایی، ریاض المسایل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۴، ص ۲۴۶.

۷. برای مطالعه بیشتر رک: قدرت الله انصاری، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ج ۴، ص ۴۷.

دانسته‌های بیشتری نسبت به بزرگسالان دارند و شرایط نماز را بهتر از دیگران برگزار می‌کنند. در دوران کنونی نیز کم و بیش ممکن است شاهد همین مسئله باشیم. زیرا ممکن است در برخی از مناطق و محلات به سبب پایین بودن سطح سواد و دانش عموم مردم، برخی از کودکان اطلاعات بیشتری به احکام و حدود الهی داشته باشند.

« تشکیل نماز جماعت به وسیله کودک ممیز

ابو البَخْتَری از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:
 «إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ: الصَّبِيُّ عَنْ يَمِينِ الرَّجُلِ فِي الصَّلَاةِ إِذَا ضَبَطَ الصَّفَّ جَمَاعَةً.»
 امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: کودک (اگر) در سمت راست مردی بایستد، نماز جماعت (برقرار) است. به شرط آنکه صف جماعت را مراقبت کند.

منابع حدیث

- حمیری (م قرن ۳) در قرب الإسناد، ص ۱۵۶.
- شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۵۶.

سندشناسی

سند این روایت در هر دو کتاب به ابوالبختری ختم می‌شود.^۱ ابوالبختری نیز بنا بر گفته نجاشی^۲ کذاب و بنابر گفته شیخ طوسی،^۳ ضعیف است. بنابراین باید گفت که این روایت ضعیف السند است.

دلالت

- ۱- واژه «الضبط» به معنای نگهداری و مراقبتی است که همراه با هوشیاری باشد.
- ابن منظور در این باره می‌گوید:

۱. سند حدیث در تهذیب الاحکام: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) ... و سند حدیث در قرب الاسناد: أَبُو الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ...
 ۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۳۰: کان کذابا وله أحادیث مع الرشید فی الکذب.
 ۳. محمد بن حسن طوسی، الفهرست الطوسی، ص ۴۸۷: ضعیف و هو عامی المذهب.

صَبَطُ الشَّيْءِ حِفْظُهُ بِالْحَزْمِ وَالرَّجْلُ ضَابِطٌ أَيْ حَازِمٌ.^۱

بنابراین از واژه ضبط در این روایت فهمیده می‌شود که مراد از آن، کودک ممیز است. چنانکه علامه مجلسی نیز می‌گوید:

قَوْلُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا صَبَطَ أَيْ يَكُونُ مُمَيِّزًا لَا يَلْعَبُ وَلَا يَتَقَدَّمُ وَلَا يَتَأَخَّرُ.^۲

۲- اما نکته اساسی در این روایت این است که نماز جماعت حتی با وجود یک کودک ممیز که به امام جماعت اقتدا کند، برقرار خواهد شد. به شرط آنکه آن کودک، ممیز باشد و آداب نماز جماعت را رعایت نماید. بنابراین روشن است که بر اساس این روایت، جایگاه کودک ممیز در شکل‌گیری نماز جماعت همانند بزرگسالان است.

چنانچه علامه مجلسی نیز از این روایت همین استفاده را کرده و آن را به اکثر علما نسبت داده است. وی می‌نویسد:

... تَحَقُّقُهُ بِالصَّبِيِّ إِذَا كَانَ مُمَيِّزًا وَظَاهِرُ الْأَكْثَرِ أَنَّهُ كَذَلِكَ وَذِكْرُهُ فِي الْمُنْتَهَى بِغَيْرِ تَعَرُّضٍ لِخِلَافٍ إِلَّا لِبَعْضِ الْعَامَّةِ وَقَالَ فِي الذِّكْرِ تَنَعَّدُ الْجَمَاعَةُ بِالصَّبِيِّ الْمُمَيِّزِ لِأَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ائْتَمَّ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ إِذْ ذَاكَ غَيْرَ بَالِغٍ وَأَمَّا إِمَامَتُهُ فَسَيَأْتِي الْقَوْلُ فِيهِ.

از این روایت برداشت می‌شود که نماز جماعت با کودکی که ممیز است، محقق می‌شود. ظاهر سخن اکثر علما نیز نشان‌دهنده همین قول است. علامه حلی نیز در منتهی المطلب، بدون آنکه بگوید مخالفی وجود دارد، تنها به برخی از اهل تسنن که مخالف این دیدگاه هستند اشاره کرده است. شهید اول هم در کتاب ذکری الشیعه می‌گوید: نماز جماعت با یک کودک ممیز برقرار می‌شود. زیرا ابن عباس در زمانی که نابالغ بود، به پیامبر ﷺ اقتدا می‌کرده است.^۳

همچنین بر اساس همین روایت، بسیاری از فقیهان فتوا داده‌اند که نماز جماعت با اقتدای یک کودک ممیز نیز منعقد می‌شود. چنانکه سید یزدی و بسیاری از علما می‌گویند:

أَقْلُّ عَدَدٍ تَنْعَقِدُ بِهِ الْجَمَاعَةُ فِي غَيْرِ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ اثْنَانِ أَحَدُهُمَا الْإِمَامُ سَوَاءً

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۴۰.

۲. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۴، ص ۷۶۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، ج ۸۵، ص ۴۴.

كَانَ الْمَأْمُومُ رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً بَلْ وَ صَبِيًّا مُمَيِّزًا عَلَى الْأَقْوَى؛^۱
 بنابراین روشن است که بر اساس این روایت جایگاه کودک ممیز در شکل گیری
 نماز جماعت همانند بزرگسالان است.

اشکال

این روایت در مورد نماز جماعت است و ربطی به ورود کودک به مسجد ندارد.

پاسخ

اگر چه این ایراد در گام اول وارد است و نمی توان حکم آن را به طور کلی به صفوف
 نماز جماعت در مسجد تعمیم داد، اما می توان به قدر یک مؤید از آن استفاده کرد
 و با روایت پیشین از آن بهره جست. مؤیدی که گویای این نکته است که جایگاه
 کودک در صفوف نماز جماعت، همانند بزرگسالان است و نمی توان کودکان را از
 صفوف جماعت بیرون راند.

« اتصال نماز جماعت به وسیله کودک ممیز

شیخ صدوق می گوید:

و سَأَلَهُ الْحَبِيُّ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمُ النِّسَاءِ؟ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ مَعَهُنَّ غُلَمَانٌ فَأَقِيمُوهُمْ
 بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَإِنْ كَانُوا عَبِيدًا.

حلبی می گوید: از حضرت (امام صادق علیه السلام) در مورد مردی که به امامت زنان
 می ایستد، پرسیدم؟ حضرت فرمود: بله! (اشکالی ندارد.) و اگر با زنان پسرها باشند،
 ایشان را در صفی پیشاپیش صف زنان باز دارید، اگر چه پسرها، برده باشند. (چون
 در نماز جماعت مرد مقدم بر زن است.)

همچنین عبدالله بن مسکان می گوید:

بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِمَسْأَلِهِ فِي مَسَائِلِ إِبْرَاهِيمَ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِ سَدِيرٍ فَسَأَلَ عَنْهَا وَ
 إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ جَالِسٌ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمُ النِّسَاءِ؟ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ سَلُهُ عَنْهُنَّ إِذَا
 كَانَ مَعَهُنَّ غُلَمَانٌ لَمْ يُدْرِكُوا أَوْ يَقُومُونَ مَعَهُنَّ فِي الصَّفِّ أَمْ يَتَقَدَّمُونَهُنَّ فَقَالَ لَا بَلْ

۱. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی مع تعلیقات عدّه من الفقهاء، ج ۳، ص ۱۱۹.

يَتَقَدَّمُوْنَ هُنَّ وَإِنْ كَانُوا عَبِيداً.

به حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسشی را فرستادم در مورد مردی که به امامت زنان ایستاده است؟ حضرت فرمود: آری! اشکالی ندارد. پرسیدم: اگر همراه آنها پسرکانی باشند که هنوز بالغ نشده‌اند، چه باید کرد؟ آیا پسرکان همراه زنان در یک صف می‌ایستند و یا اینکه باید مقدم بر زنان شوند؟ حضرت پاسخ داد: بلکه باید پسرها مقدم بر زنان شوند حتی اگر بردگان باشند.

منابع حدیث

- روایت اول: شیخ صدوق (م ۳۸۱) در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۹۷.
- روایت دوم: شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۷.

سندشناسی

سند شیخ صدوق، به حلبی در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که با بررسی مجلسی اول، این سند صحیح است.^۱ اما سند شیخ طوسی به عبدالله بن مسکان^۲، چنانکه علامه مجلسی به آن تصریح کرده، بنا بر مشهور ضعیف است.^۳

دلالت

در این دو روایت از واژه غلمان استفاده شده که معمولاً مراد از آن پسر بچه‌های ممیز غیربالغ است. اما بر اساس این روایت، نماز جماعتی که مأمومین آن زنان و پسر بچه‌ها باشند، تنها در صورتی صحیح است که صف پسر بچه‌ها میان امام و زنان باشد. بنابراین اتصال مأمومین به وسیله این کودکان برقرار شده و نماز جماعت به وسیله آنها شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت که بر اساس این روایت، جایگاه کودک ممیز در شکل‌گیری نماز جماعت، همانند بزرگسالان است.

۱. مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ

۳. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۵، ص ۵۰۴.

« مشروعیت عبادات کودکان متمیز و ملازمه آن با عبادت در مسجد »

روایت اول: محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند:

فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَجِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِسِتِّ سِنِينَ.

از حضرت در مورد کودک پرسیدم که چه زمانی نماز می خواند؟ حضرت فرمودند: هر گاه نماز را درک کند (و به سن متمیز برسد). پرسیدم: چه زمانی کودک به سن درک نماز می رسد و بر او نماز واجب می شود؟ حضرت فرمود: شش سالگی.

منابع حدیث

- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۱.

- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۰۸.

سندشناسی

- سند شیخ طوسی در این روایت،^۱ بنا بر بررسی علامه مجلسی صحیح است.^۲

مقصود و مراد روایت

برخی از بزرگان نظیر فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی، این روایت را حمل بر استحباب کرده اند.

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) نیز می نویسد:

لَيْسَ الْمُرَادُ بِالْوُجُوبِ الْمَعْنَى الْعُرْفِيُّ فَإِنَّهَا مُسْتَحَبَّةٌ لِابْنِ سِتِّ سِنِينَ.^۳

برخی دیگر از بزرگان، نظیر علامه مجلسی، احتمال داده اند که معنای وجوب در این روایت، وجوبی است که بر گردن والدین نهاده شده است. یعنی وظیفه والدین این است که کودکانشان را از سنّ شش سالگی به نماز خواندن وادارند. وی می نویسد:

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ الْوُجُوبَ عَلَى الْوَلِيِّ أَوْ بِمَعْنَى تَأَكُّدِ الْإِسْتِحْبَابِ عَلَيْهِمْ إِذَا قُلْنَا

۱. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام).

۲. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۶۲۹.

۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۵، ص ۴۹۵.

بَشْرَعِيَّهِ عِبَادَاتِهِمْ.^۱

برخی دیگر نیز احتمال داده‌اند که این روایت از اساس، معنای دیگری دارد و حمل بر نماز میت می‌شود. شیخ حرّ عاملی می‌نویسد:

أَقُولُ: هَذَا مُحْمُولٌ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ لِمَا تَقَدَّمَ فِي مُقَدِّمَةِ الْعِبَادَاتِ وَلِمَا يَأْتِي وَيُمْكِنُ حَمْلُ الْوُجُوبِ عَلَى الصَّلَاةِ عَلَى جِنَازَتِهِ إِذَا مَاتَ لِمَا تَقَدَّمَ.^۲

دلیل وی برای چنین معنایی، روایت مشابهی است که ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق آن را در باب «غسل الاطفال و الصبيان» نقل کرده‌اند. در این روایت زرارہ و حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلَّى عَلَيْهِ قَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا كَانَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ وَ الصَّيَامُ إِذَا أَطَاقَهُ.^۳

از آن حضرت سؤال شد که از چه وقتی بر کودک، نماز میت خوانده می‌شود؟ آن حضرت فرمود: هر گاه در سنی باشد که نماز را درک کند (و ممیز باشد). (زراره یا حلبی می‌گوید): پرسیدم چه زمانی نماز میت خواندن بر او واجب می‌شود؟ فرمود: هنگامی که شش ساله شود و در مورد روزه هر گاه تاب انجام آن را داشته باشد.

اما به نظر می‌رسد که این روایت نیز با قرینه موجود در آن، ربطی به نماز میت ندارد. زیرا بخش آخر روایت نشان می‌دهد که سخن امام در مورد روزه گرفتن خود کودک است و ربطی به خواندن نماز میت ندارد.

به عبارت دیگر اگر قسمت آخر یعنی «الصيام اذا اطاقه» در این روایت وجود نداشت، امکان معنای دیگری جز معنای اول، وجود داشت. اما به دلیل آنکه این عبارت در مورد روزه گرفتن خود کودک است، عبارت پیشین یعنی «تجب الصلاة عليه» نیز در مورد نماز خواندن خود کودک خواهد بود.

البته با همین معنا می‌توان به اصل وجوب نماز میت بر کودک ممیز نیز پایبند بود. زیرا معنای کلی روایت چنین خواهد بود که «واجب است بر کودکان ممیز نیز نماز میت خوانده شود زیرا بر این کودکان واجب است نماز خود را اقامه کنند

۱. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۶۲۹.

۲. حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۴، ص ۱۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۶.

و روزه خود را بگیرند.»

روایت دوم

معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ
بِسِتِّ سِنِينَ ...

منابع حدیث

- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۱.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۰۹.

سندشناسی

سند این روایت^۱ بنا بر تحلیل مجلسی اول، صحیح است.^۲

مقصود و مراد روایت

فیض کاشانی این روایت را همانند روایت پیشین حمل بر استحباب و یا تمرین و تأدیب کودکان به عبادت کرده است. وی می نویسد:
حُمِلَ فِي التَّهْذِيبِ الْوُجُوبُ عَلَى التَّأْدِيبِ وَ الْإِسْتِحْبَابِ دُونَ الْفَرَضِ.^۳

دلالت هر دو روایت

۱- در میان فقها اتفاق نظر وجود دارد که تکالیف الزام آور یعنی وجوب و حرمت، متوجه کودکان نیست و کودکان حتی اگر ممیز هم باشند، شامل چنین احکامی نخواهند بود. دلیل چنین حکمی این است که بلوغ شرط اساسی در تکلیف به حساب می آید. صاحب جواهر این مسئله را از ضروریات دین دانسته است. وی می گوید:

لَا خِلَافَ فِي أَكْثَرِهَا أَوْ جَمِيعِهَا بَلْ عَنِ الْمُنْتَهَى وَ غَيْرِهِ الْإِجْمَاعُ عَلَى اشْتِرَاطِ الْبُلُوغِ

۱. «عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ»

۲. مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۷، ص ۱۹۵.

بَلْ لَعَلَّهُ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ الْمَذْهَبِ أَوْ الدِّينِ كَالْعَقْلِ فَلَا تَجِبُ عَلَى غَيْرِ الْبَالِغِ وَ الْمَجْنُونِ الْمُسْتَمِرِّ جُنُونَهُ إِلَى فَوَاتِهَا نَعَمْ تَصِحُّ مِنَ الْمُمَيِّزِ بِنَاءً عَلَى الصَّحِيحِ مِنْ شَرْعِيَّةِ عِبَادَاتِهِ.^۱

با این حال در مورد اینکه آیا احکام غیر الزامیه - نظیر استحباب یا کراهت - شامل کودکان هم می‌شود، اختلاف وجود دارد. در حقیقت اختلاف بر سر آن است که آیا عبادات کودکان مشروعیت دارد؟

مقصود از مشروعیت عبادات کودک نیز استحباب آن عمل برای او است به گونه‌ای که انجام دادن چنین اعمالی را اطاعت از پروردگار به حساب آورده و آن را مستحق ثواب و پاداش بدانیم. در چنین شرایطی است که چنین عبادتی صحیح شمرده شده و آثار دیگری نظیر صحت نیابت از دیگران در برخی از اعمال عبادی مثل حج معنا پیدا می‌کند و صحیح خواهد بود.

دیدگاه مشهور علما در این مسئله، مشروعیت عبادات کودک است. علامه حلی رحمته الله در تذکره می‌نویسد:

و هَلْ صَلَاتُهُ شَرْعِيَّةٌ مُعْتَدَّةٌ بِهَا الْمَشْهُورُ ذَلِكَ.^۲

فراتر از صحت عبادت، تمرین دادن کودکان به چنین کاری نیز مستحب خواهد بود. چنانکه سید یزدی می‌نویسد:

يَصِحُّ الصَّوْمُ وَ سَائِرُ الْعِبَادَاتِ مِنَ الصَّبِيِّ الْمُمَيِّزِ عَلَى الْأَفْقَى مِنَ شَرْعِيَّةِ عِبَادَاتِهِ وَ يُسْتَحَبُّ تَمَرِينُهُ عَلَيْهَا بَلْ التَّشْدِيدُ عَلَيْهِ لِسَبْعٍ مِنْ غَيْرِ فَرَقٍ بَيْنَ الذَّكْرِ وَ الْأُنْثَى فِي ذَلِكَ كُلِّهِ.^۳

بنابراین مشروعیت و صحت عبادت کودک، امری پذیرفته شده در میان فقهای متقدم و متأخر تا دوران کنونی است.

۲- با توجه به آنچه گفته شد، مشهور فقهای عبادت کودک را مشروع، قابل پذیرش و صحیح می‌دانند. بنابراین گذشته از آنکه کودک اجازه دارد تمام اعمال عبادی را (به شرط توانایی) انجام دهد، انجام دادن چنین اعمالی برای او مستحب نیز خواهد بود.

۱. نجفی صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۲. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. یزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۳، ص ۶۱۷.

از سوی دیگر اگرچه نماز جماعت عبادت است، اما رفتن به مسجد و به جا آوردن نماز جماعت در این مکان مقدس، عبادتی مجزا به حساب می‌آید که حکم تکلیفی آن استحباب است. بنابراین با فرض صحت عبادت کودکان، رفتن کودک به مسجد، عبادت به حساب آمده و مشمول رجحان و استحباب نیز خواهد شد.

« لزوم به عبادت واداشتن کودکان نزدیک به سن تکلیف

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) نقل می‌کند:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ قَالَ إِذَا رَاهِقَ الْحُلْمَ وَ عَرَفَ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ.

از حضرت در مورد پسر بچه پرسیدم که چه زمانی نماز و روزه بر او واجب می‌شود؟
حضرت فرمود: هر وقت نزدیک به بلوغ رسید و هر وقت نماز و روزه را شناخت.

منابع حدیث

- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۰.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۰۸.

سندشناسی

- سند شیخ طوسی در این روایت،^۱ بنا بر تحلیل علامه مجلسی، مجهول و ضعیف است.^۲

دلالت

- طریحی در مورد معنای واژه «راهق» می‌گوید: رَاهِقَ الْغُلَامُ مُرَاهِقَهُ فَهُوَ مُرَاهِقٌ إِذَا قَارَبَ الْإِحْتِلَامَ وَلَمْ يَحْتَلِمْ.^۳ بنابراین به کودکی، راهق گفته می‌شود که نزدیک به سن بلوغ باشد اما هنوز بالغ نشده است.
در بخش پیشین، در مورد وجوب مطرح شده در این روایت نکاتی مطرح گردید که

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ»

۲. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۶۲۹.

۳. طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۷۴.

می‌توان در مورد آن دو احتمال را مطرح کرد. اول اینکه مقصود از وجوب، واجب بودن این کار بر والدین است و دوم اینکه مقصود، استحباب مؤکد است. چنانکه علامه مجلسی ذیل همین روایت چنین آورده است:

مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ الْوَجُوبَ عَلَى الْوَلِيِّ أَوْ بِمَعْنَى تَأْكِدِ
الِاسْتِحْبَابِ عَلَيْهِمْ إِذَا قُلْنَا بِشَرْعِيَّةِ عِبَادَاتِهِمْ^۱.

۱. مجلسی، همان، ج ۴، ص ۶۲۹.

فصل نهم: بررسی دیگر
آموزه‌های دینی مرتبط با
کودک و مسجد

دستیابی به دیدگاه اصلی شارع در یک موضوع و یا به دست آوردن مراد جدی متکلم در یک فرع فقهی، کاری دشوار است که باید با بررسی همه جانبه آن موضوع، صورت پذیرد. برای به دست آوردن تصویری تمام‌نما از دیدگاه شارع در یک موضوع، نمی‌توان به صورت جزیره‌ای عمل کرد و تنها به سراغ روایات آن باب رفت و دیگر آموزه‌های دینی مرتبط با موضوع را به حال خود رها کرد. بنابراین، به جز بررسی روایاتی که به صورت مستقیم با موضوع بحث در ارتباطند، باید تعالیم و آموزه‌های دیگر را نیز در نظر داشت و از روح حاکم بر مبانی دینی هم غافل نماند. بنابراین در این فصل به بررسی دیگر آموزه‌های دینی که به نحوی با مسئله کودکان در ارتباط است و می‌تواند در به دست آوردن حکم مسئله به ما کمک کند، خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مسجد تأمین کننده برخی از وظایف والدین در برابر فرزندان

از آیات و روایات فراوانی که پیرامون مسئله خانواده و تربیت فرزند در دست ما است، چنین برمی آید که والدین نسبت به فرزندان خود وظایف متعددی دارند. در این گفتار به ارتباط برخی از آنها با موضوع بحث، اشاره خواهیم نمود. قطعاً دستیابی به این وظایف، با بردن کودکان به مسجد، بسیار سهل الوصول خواهد بود. اما در برخی از موارد نیز می توان گفت که عدم ارتباط کودک با مسجد، دستیابی به این وظایف را دشوار و گاه ممتنع می کند. حال به بررسی برخی از این موارد خواهیم پرداخت.

« ۱- تربیت و ادب آموزی به فرزندان

یکی از وظایف مهم والدین که آیات و روایات فراوانی پیرامون آن وجود دارد، تربیت صحیح و ادب آموزی شایسته به فرزندان است. خداوند در مورد وظیفه سنگین سرپرست خانواده در برابر همسر و فرزندان چنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۱
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن
انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که این آیه نازل شد مردم گفتند: ای رسول
خدا! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم؟» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:
«اعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ فَأَذَّبَهُمُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»
«عمل خیر انجام دهید و آن را به خانواده خود نیز یادآوری کنید و بر پایه
فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید.»

سپس امام صادق (علیه السلام) در ادامه چنین نتیجه می‌گیرند:
«أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^۲
«آیا ندیدی که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: خانواده خود را به نماز فرمان ده و
بر انجام آن شکیبا باش!»

در ادامه این روایت، امام صادق (علیه السلام) از آیات قرآن یک شاهد دیگر برای این وظیفه
سنگین که بر عهده والدین است، مطرح می‌کند. امام صادق (علیه السلام) برای نشان دادن
اهمیت این موضوع این آیه را می‌خوانند:

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ
بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا.»^{۳ ۴}

و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن که او در وعده‌هایش صادق، و
رسول و پیامبری (بزرگ) بود! او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد
و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

انبوه این قبیل از آیات و روایات، گویای آن است که والدین، وظیفه سنگینی در
قبال تربیت دینی فرزندان‌شان دارند. اما پرسش این است که این وظیفه باید در چه
قالبی و در چه محیطی به سرانجام برسد؟

۱. تحریم: ۶.

۲. طه: ۱۳۲.

۳. مریم: ۵۴ و ۵۵.

۴. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۲.

آیا مکانی بهتر از مسجد می‌تواند پاسخگوی تربیت دینی کودکان و نوجوانان ما باشد؟ و آیا اگر کودک را از سنین کودکی با مسجد آشنا نسازیم، در سن جوانی چنین کاری سخت و دشوار نخواهد بود؟

« ۲- آموزش نیازمندی‌ها به فرزندان

یکی دیگر از وظایف مهم والدین در قبال فرزندان، آموزش مسائل مورد نیاز زندگی است. از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«أُولَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا الْأَحْدَاثُ الْأَشْيَاءُ الَّتِي إِذَا صَارُوا رَجَالاً أَحْتَاجُوا إِلَيْهَا»^۱

«بهترین چیزها برای آموزش جوانان و نوجوانان، چیزی است که هنگامی که مرد می‌شوند به آن نیازمند باشند.»

اگرچه نیازمندی‌های کودک در همه دوران‌ها جهات مختلفی داشته است اما در دوران کنونی این نیازمندی‌ها رو به فزونی گذاشته و جنبه‌های متعددی پیدا کرده است. نیازهای آموزشی، رفتاری، فرهنگی، هنری، عاطفی، اجتماعی و معنوی، بخشی از این نیازهای پرتعداد هستند که دنیای امروز پاسخ‌های گونه‌گونی برای آن طراحی کرده است.

روشن است که اگر مسجد از جایگاه مؤثر خود در ارائه قسمت فراوانی از این نیازها شانه خالی کند، تفکرات دیگر جای آن را پر خواهند کرد و راهکارهای برساخته و مادی خود را به کودک مسلمان القا خواهند نمود.

کودکی که از ابتدا روش مواجهه با نیازمندی‌هایش را از فضای غیردینی و یا ضددینی دریافت کرده باشد، در آینده زندگی خود نیز هیچ‌گاه احساس نیاز به ارتباط با مسجد، نخواهد داشت و به طور عادی از چنین فضا و دیدگاهی گریزان خواهد بود.

« ۳- آموزش مسائل دینی به فرزندان

در میان مسائل مورد نیاز هر فرزندی، آموزش مسائل دینی از اولویت بیشتری برخوردار است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳.

«حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»^۱

«حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو برای او برگزیند و او را خوب ادب کند و به او قرآن بیاموزد.»

بنابراین بر پدر لازم است که مقدمات آموزش مسائل دینی را برای فرزندانش فراهم آورد. البته والدین هم می‌توانند خودشان به این وظیفه شرعی مبادرت ورزند و هم می‌توانند مکانی را برای چنین کاری فراهم کنند تا کودک، قرآن و معارف مورد نیاز خود را در آن مکان مهیا شده، بیاموزد.

اما معمولاً در دنیای پر مشغله امروزی، والدین چنین فرصتی را به فرزندانشان اختصاص نمی‌دهند. افزون بر اینکه حتی اگر والدین فرصت چنین کاری را داشته باشند، حضور در جمع همسالان و برقراری ارتباط اجتماعی مناسب نیز به عنوان مکمل آموزش‌های دینی، امری ضروری خواهد بود.

روشن است که هیچ محیطی همانند مسجد نمی‌تواند چنین محتوایی را برای فرزندان جامعه اسلامی ارائه کند تا این بار مسئولیت را از شانه‌های والدین بردارد.

« ۴- مراقبت فرزندان در برابر خطرات اعتقادی و انحرافی

عملکرد هر انسانی در گرو اعتقادات او است و روش زندگی هر فردی متناسب با نحوه نگرش او نسبت به عالم هستی است. بنابراین اعتقادات مخرب، تأثیر مستقیم در زندگی انسان می‌گذارد و دنیا و آخرت او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. روشن است که نحوه نگرش یا اعتقادات هر انسانی از همان دوران کودکی و توسط والدین و محیط پیرامونی رقم می‌خورد و زیرساخت‌های فکری هر فردی از همان دوران است که پی‌ریزی می‌شود.

به همین دلیل است که اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به زیر ساخت‌های فکری کودکان و نوجوانان ابراز نگرانی کرده و آموزش اعتقادات سالم به فرزندان را از وظایف مهم والدین معرفی کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ (مِنْ عِلْمِنَا) مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجَةُ بِرَأْيِهَا»^۲

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۳۹۹.

۲. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴.

«به کودکان از علوم ما بیاموزید. علومی که خداوند به وسیله آن سودشان می‌دهد تا (فرقه انحرافی) مرجئه، عقیده خودشان را بر کودکان تحمیل نکنند.» روشن است که پایگاه دینی و اعتقادی مسلمان‌ها، مساجد هستند و هیچ مکانی حتی اگر صلاحیت آموزش اعتقادی کودکان را داشته باشد، بهتر از مساجد توانایی چنین کاری را نخواهد داشت.

از سوی دیگر نهادینه شدن اعتقادات، نیازمند یک رابطه مداوم فکری - معنوی است که مسجد سامان‌دهنده چنین رابطه‌ای است.

« ۵- تمرین عبادی کودکان

یکی دیگر از وظایف والدین در برابر فرزندانشان، آماده‌سازی آنها برای انجام فرائض دینی است. یعنی والدین باید پیش از آنکه فرزندانشان به تکلیف برسند، آنها را آماده انجام واجباتشان کنند و مقدمات عبودیت را برای آنها مهیا سازند. راهکاری که اهل بیت علیهم‌السلام برای آماده‌سازی کودکان پیش روی ما قرار داده‌اند، تمرین عبادت پیش از دوران تکلیف است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ»^۱

«ما کودکان خود را در حالی که پنج ساله هستند به خواندن نماز امر می‌کنیم و شما به کودکان خود وقتی هفت ساله شدند، دستور نماز خواندن دهید.» روشن است که عبادت تمرینی برای آشناسازی کودک با وظایفی است که در آینده بر گردن آنها قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر بی شک، «فضیلت نماز جماعت» از یک سو و «برتری نماز در مسجد» از سوی دیگر، قابل مقایسه با نماز فرادا نیست. بنابراین کودک باید از همان ابتدا با فضیلت نماز جماعت آن هم در خانه خدا آشنا شود تا در آینده نیز با چنین محیطی بیگانه نباشد.

« ۶- قرآن آموزی به فرزندان از سنین کودکی

در میان معارف دینی، آموزش قرآن به فرزندان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۹.

چراکه قرآن، قانون اساسی زندگی است و در همه دوران‌های زندگی چراغ راه انسان خواهد بود. قرآن در این باره می‌گوید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.^۱

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

ارتباط با قرآن و انس با آن باید از دوران کودکی شکل گیرد تا شالوده کودک با نور باطنی قرآن ممزوج شود و از دل او یک هویت و باطن پاک بسازد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَكَانَ الْقُرْآنُ حَاجِجًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

هر که در حال جوانی و با ایمان، قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می‌شود و خداوند او را با فرشتگان پیغام‌برنده و نیک‌رفتارش، همراه و رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد.

شاید به همین جهت است که پیامبر خدا ﷺ پاداش آموزش قرآن به کودکان و فرزندان را این چنین بیان می‌کند:

مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَجَّ الْبَيْتَ عَشْرَةَ آلَافٍ حِجَّةٍ وَاعْتَمَرَ عَشْرَةَ آلَافٍ عُمْرَةٍ وَاعْتَقَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ (علیه السلام) وَغَزَا عَشْرَةَ آلَافٍ غَزْوَةٍ وَأَطْعَمَ عَشْرَةَ آلَافٍ مَسْكِينٍ مُسْلِمٍ جَائِعٍ وَكَأَنَّمَا كَسَى عَشْرَةَ آلَافٍ عَارٍ مُسْلِمٍ وَيُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُمَحَّى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَيَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُبْعَثَ وَيَثْقُلَ مِيزَانُهُ وَيَجَاوِزَ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ ...^۳

هر کس به فرزندش، قرآن بیاموزد، گویا ده هزار حج به جا آورده و ده هزار عمره رفته و ده هزار بنده آزاد کرده و در ده هزار غزوه شرکت کرده و ده هزار مسکین گرسنه مسلمان را اطعام کرده و ده هزار عریان مسلمان را لباس پوشانده است. برای هر حرفی که به فرزندش می‌آموزد، ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه، پاک

۱. نحل: ۸۹.

۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۴۹.

می‌شود. قرآن در قبر همراه او است تا اینکه برانگیخته شود و حسابش را سنگین کند و بدین وسیله همچون برقی جهنده، از صراط بگذرد.

در این راستا مسجد، بهترین محیط آموزش قرآن است که کودک را در محیطی سرشار از معنویت با ظاهر و باطن آیات قرآن آشنا می‌سازد. گذشته از آنکه مفاهیم قرآن و عمل به آموزه‌های قرآن نیز می‌تواند در این محیط معناگرا در جان کودک بنشیند و او را مطابق آموزه‌های قرآن رشد و تعالی دهد.

« ۷- والدین و لزوم یافتن محیطی مناسب برای فعالیت‌های اجتماعی فرزندان

تربیت صحیح وابسته به عوامل متعددی است که یکی از مهم‌ترین آنها محیط سالم و صالح است. یک مدرسه آلوده و یا یک محیط ورزشی ناسالم، می‌تواند تمام تلاش والدین برای تربیت فرزند را بر باد دهد و پیامدهای ناخوش‌آیندی را برای روح و روان کودک به بار آورد. به همین دلیل است که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً»^۱

«حق فرزند بر گردن پدرش این است که برایش نام نیک برگزیند و او را به خوبی ادب کند و او را در مکان و موقعیتی شایسته و صالح قرار دهد.»

عبارت «یضعه موضعا صالحا» نشانگر آن است که پدر موظف است برای نیازهای آموزشی و تربیتی فرزندش در هر سن و سالی، مکانی مناسب و صالح بیابد. این وظیفه از مهد کودک و مدرسه و دانشگاه گرفته تا محیط کار و محیط ورزش، بر دوش پدر سنگینی می‌کند.

اما حقیقتاً مسجد بهترین محیطی است که در میان دیگر محیط‌ها از بالاترین امتیاز سلامت روحی، روانی، اعتقادی و دینی برخوردار است. گذشته از آنکه مسجد می‌تواند بسیاری از همین نیازها را در قالب تفریح و ورزش و آموزش برای کودکان فراهم آورد. بنابراین بهترین محیط و مناسب‌ترین جایگاه برای هر انسانی خصوصاً کودکان، مسجد است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«الْجَلْسَةُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجَلْسَةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رَضَى نَفْسِي وَ

۱. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱.

الْجَامِعَ فِيهِ رِضَى رَبِّي.»^۱

«برای من نشستن در مسجد جامع بهتر از نشستن در بهشت است. زیرا نشستن در بهشت خشنودی نفس است ولی نشستن در مسجد جامع رضایت پروردگار را تأمین می‌کند.»

۱. ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۰۸.

گفتار دوم: کارکردهای تربیتی مسجد

در گفتار پیشین به بخشی از وظایف والدین و جامعه در قبال کودکان و نوجوانان مسلمان اشاره شد. در این گفتار به کارکردهای تربیتی مسجد و تأثیر آن بر کودکان و نوجوانان و جوانان جامعه اسلامی خواهیم پرداخت.

« پیامدهای رفت و آمد به مسجد از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) »

مسجد به عنوان مهم‌ترین پایگاه معنوی مسلمان‌ها، جایگاهی برای تربیت و رشد معنوی تمامی کسانی است که در حال رفت و آمد به این مکان معنوی هستند. مسجد مکانی مقدس و تربیت‌آفرین است. اما این سنگ و چوب و ملات مسجد نیست که تربیت‌سازی می‌کند بلکه اهتمام و برنامه‌ریزی مسئولین مسجد است که می‌تواند تربیتی شایسته را برای یکایک مسجدی‌ها خصوصاً نونهالان و جوانان به ثمر بنشاند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مسجد را داروی تربیتی تمامی دغدغه‌های پیش گفته معرفی کرده و این پایگاه دینی را پاسخگوی اکثر نیازهای معنوی و دینی مسلمانان دانسته است.

شیخ صدوق در روایتی صحیح السند از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل می‌کند که حضرت بارها (کان يقول) می‌فرمودند:

«مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ، أَوْ عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً، أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدِّي، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْباً خَشِيَةً، أَوْ حَيَاءً.»^۱

«هر کسی که به مسجدها (پی‌درپی) رفت‌وآمد داشته باشد، یکی از این هشت (موهبت) به او می‌رسد:

۱- برادر مؤمنی که در راه خدا به او فایده رساند؛

۲- دانشی ارزشمند و تازه؛

۳- (دلیل و) نشانه‌ای محکم و استوار؛

۴- رحمتی که از حضرت حق انتظار داشته (به او می‌رسد)؛

۵- سخن حکمت‌آمیزی که او را از کارهای پست و نکوهیده باز دارد؛

۶- سخن هدایت‌گری که او را به کارهای خیر راهنمایی کند، می‌شنود؛

۷- ترک گناه از بیم الهی؛

۸- ترک گناه به خاطر حیا و شرم.»

بنابراین مسجد بهترین محیطی است که می‌تواند دغدغه‌های گوناگون والدین در مورد فرزندانشان را لباس عمل بپوشاند و تربیتی شایسته را بر پایه مباحث دینی برای آنها فراهم کند.

گذشته از آنکه پیامدهای اجتماعی این رفت‌وآمد مبارک، بنا بر فرمایش امیرمؤمنان (علیه السلام) کمتر از پیامدهای تربیتی آن نیست. بنابراین پیامد نهایی ارتباط دائمی مردم - از کودک گرفته تا پیر و جوان - حکمت‌آموزی، هدایت‌گری و ترک بزهکاری خواهد بود که قطعاً چنین مسائلی کعبه آمال هر جامعه‌ای است.

« دوری از مسجد و خطرات پیش روی کودک

با توجه به پیامدهای تربیتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای رفت‌وآمد به مسجد

۱. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۰۹.

شمرده است، باید گفت که نیاز هیچ قشری به مسجد همانند کودکان نیست. چرا که نیاز کودک به تربیت و رشد و بالندگی قابل مقایسه با نیازمندی دیگر اقشار و سنین نیست. باید دانست که اگر کودک را به حال خود رها کنیم و تدبیری برای معنویت فردی و اجتماعی او نیندیشیم، آینده‌ای نامعلوم در انتظار او خواهد بود.

خطر دوست و رفیق

یکی از عوامل موثر در تربیت کودک، دوستان و همسالان هستند که تأثیر بسزایی بر فکر و دل او دارند. این عامل موثر گاهی انسان را به عرش می‌برد و از او یک انسان والا می‌سازد و گاهی او را به فرش می‌کشد و به گودال‌های آتشین جهنم می‌کشانند. حقیقتاً این ناله و تأسف جهنمیان بسیار درد آور و در عین حال درس آموز است:

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا.^۱

ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است! اما بنا بر فرمایش امیرمؤمنان (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین کارکردهای مسجد، ارائه دوستی مؤمن و رفیقی ارزشمند است.

خطر محیط‌های هم‌عرض و وجوب ارتباط کودکان با مسجد

روشن است که والدین هر چقدر هم که معتقد باشند، اگر درهای مسجد را به روی کودکانشان بسته ببینند، بالاجبار زیور زندگی خود را به محیطی دیگر می‌فرستند. محیط‌هایی که گاه ممکن است هم‌عرض مسجد قرار گرفته و مدعی تربیت دینی هم باشند.

این نکته پراهمیت در نگاهی کلان و عمیق تر محیط‌هایی همچون خانقاه و

۱. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

عبادتکده‌های انحرافی را به ما نشان می‌دهد که در عرض مسجد اما رویاروی آن، جوانان مؤمن را به انحراف و کژئی می‌کشاند. مسلماً غفلت ما از کودکان، حداقل در دوران کنونی پیامدی جز خسارت و از دست دادن دل‌های پاک آنها نخواهد داشت.

گفتار سوم: جایگاه معنوی کودکان در نظام ارزش گذاری دینی

مسجد، مکانی برای عبادت و بندگی است و خداوند، بنای این مکان را بر پایه معنویت نهاده است. بنابراین روشن است که هر کس که بیش از دیگران با معنویت ناب، عجین باشد، ارتباطش باید با مسجد بیشتر باشد. از روایات اهل بیت (علیهم السلام) برمی آید که کودکان به دلیل صفای دل و پاکی طینتی که دارند از جایگاه معنوی والایی برخوردارند که در ادامه به برخی از این مطالب اشاره خواهد شد.

«پاکی و صفای کودکان»

اسلام عزیز به ما آموخته که کودکان و نوجوانان در پیشگاه پروردگار از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و برکت زندگی والدین خود محسوب می‌شوند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«كَانَ أَبِي (عليه السلام) إِذَا حَزَنَهُ أُمُّ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا.»^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

«هر گاه پیش آمدی پدرم را غمناک می‌کرد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد، سپس دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.»

پیامبر خدا ﷺ گرچه در روز مباهله می‌توانست تنها برود و یا اینکه فقط دختر و دامادش را با خود برد اما دو کودک خود را یعنی امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را با خود برد تا آمین گوی دعای پدر بزرگشان باشند.^۱

« ارزش قرآن آموزی کودکان

امام صادق (علیه السلام) در مورد ارزش و جایگاه عبادت کودکان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَرِيدُ عَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعاً حَتَّى لَا يُحَاشِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَالْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ»^۲

«همانا بسیار پیش می‌آید که خداوند اراده می‌کند تمامی اهل زمین را عذاب کند، آنچنان که هیچ کس باقی نماند. اما چون سالخوردگان را که برای نماز و عبادت به سوی مسجد گام برمی‌دارند و نیز کودکان و نوباوگان را که قرآن می‌آموزند، می‌نگرد، (به برکت ایشان) بر همگان رحمت می‌کند و عذاب را به تأخیر می‌اندازد.»

بنابراین قرآن آموزی کودکان نزد پروردگار جایگاهی اینچنین والا دارد. اما آیا مکانی بهتر از مسجد وجود دارد که بتواند بستری برای قرآن آموزی و دین‌مداری کودکان فراهم سازد؟

« ارتباط گلستان مسجد با گل‌ها و زیورهای زندگی

کودکان، زینت و زیور هر خانه‌ای به حساب می‌آیند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«الْمَالُ وَالبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۳

«مال و فرزندان، زینت و زیور زندگی دنیا است.»

از سوی دیگر خداوند فرمان داده تا هنگام ورود به مسجد، زینت‌های خود را همراه

۱. قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ... (آل عمران: ۶۱).

۲. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. کهف: ۴۶.

داشته باشید. قرآن می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۱

«ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید!»

بنابراین شاید بتوان بردن فرزندان به مسجد را مصداقی از بردن بهترین زیور و زینت‌های زندگی به مسجد دانست. آیه شریفه الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (سوره کهف آیه ۴۶) هم مؤید همین برداشت از آیه است. به بیان دیگر ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.^۲

۱. اعراف: ۳۱.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۲.

فصل دهم: نتایج برآمده از مباحث

از مجموعه فصل‌های پیشین نکات قابل توجهی به دست می‌آید که در این فصل به آنها خواهیم پرداخت. نخست باید دید که آیا سن و سال کودکانی که در روایات پیشین به مسجد راه یافته‌اند، محدود به دوران خاصی است؟ در گام دوم نیز باید به یک سؤال اساسی پاسخ داد که آیا حکم ورود به مسجد تنها اختصاص به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) دارد؟ در گام سوم نیز خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در فصل‌های گذشته ارائه خواهد شد.

گفتار اول: سن و سال کودکان در جریانات مطرح شده

با توجه به روایات متعدد و گزارش‌های گوناگون تاریخی که در فصل‌های گذشته به آن اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که در دوران پیامبر ﷺ کودکان مختلفی، با سن و سال‌های متفاوتی به مسجد راه پیدا کرده‌اند و کمترین برخورد پیامبر ﷺ در برابر این اعمال، سکوت حاکی از رضایت بوده است. بنابراین ورود کودکان به مسجد منحصر به دسته خاصی از کودکان و یا سن و سال ویژه‌ای از آنها نبوده است. به بیان دیگر می‌توان گروه‌های مختلف کودکان را بر اساس سن و سال آنها به پنج بخش مجزا تقسیم کرد:

عنوان کودک از نظر سنی	سن تقریبی
۱ کودک شیرخواره	نوزاد تا سن ۲ سالگی
۲ کودک غیرمميز و وابسته به دیگران	از حدود ۱ تا ۳ سالگی
۳ کودک غیرمميز مستقل	از ۳ تا ۷ سالگی
۴ کودک مميز	از ۷ تا ۱۰ سالگی
۵ مميز نوجوان	۱۰ تا ۱۴ سالگی

دقت در روایات مطرح شده در فصول گذشته نشان می‌دهد که همه این گروه‌ها در روایات و گزارش‌های مذکور وجود دارند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد:

« ۱- کودک شیرخواره

روایت صحیح السندی که حکایت از مواجهه پیامبر ﷺ با آوردن کودک شیرخواره به مسجد داشت، به غیر از صحت سند در کتب شیعه، از کثرت نقل در کتب اهل تسنن نیز برخوردار است.

گذشته از آنکه از برخی از این نقل‌ها برمی‌آید که این جریان بارها رخ داده و پیامبر ﷺ از آوردن کودک شیرخواره به مسجد نهی نکرده است.

افزون بر این ماجرا، جریان حضرت مریم و بردن او به مسجد توسط مادرش در دوران نوزادی نیز مؤیدی بر این مسئله می‌باشد.

« ۲- کودک غیر ممیز و وابسته به دیگران (۱ تا ۳ سالگی)

کودک، در مراحل ابتدایی رشد خود نیازمند مراقبت ویژه از سوی دیگران است و وابستگی شدیدی نسبت به والدین و اطرافیان خود دارد. این سن ویژه را حدوداً بین یک تا سه سالگی می‌توان محاسبه کرد.

از برخی از گزارش‌های پیش گفته برمی‌آید که این دسته از کودکان نیز در دوران پیامبر ﷺ به مسجد راه یافته‌اند. این جریانات عبارتند از:

- ۱- آوردن امامه به مسجد توسط پیامبر ﷺ و حمل کردن او در هنگام ایستادن؛
- ۲- بازی امام حسن (علیه السلام) در نماز و عبور از میان قدوم پیامبر ﷺ؛
- ۳- آموزش نماز به امام حسین (علیه السلام) در مسجد؛
- ۴- لزوم مراقبت از کودکان در مسجد و رجحان آن نسبت به سخنرانی: در این ماجرا نیز مراقبت خاص پیامبر ﷺ از حسنین نشان از سن کم آن دو دارد.

« ۳- کودک غیر ممیز مستقل (۳ تا ۷ سالگی)

کودک در سنین رشد خود، بعد از نوزادی و پس از دوران وابستگی، قدری از بزرگترها جدا می‌شود و به صورت مستقل به بازی و بازیگوشی می‌پردازد که سن کودک در این دوران معمولاً بین سه تا هفت سال است. برخی از گزارش‌های پیش گفته نیز حکایت از بازی و بازیگوشی مستقل کودکان دارد. این جریانات عبارتند از:

- ۱- داستان‌های مختلف از بازی حسنین (علیهم السلام) بر دوش پیامبر ﷺ و مدارای حضرت با آن دو بزرگوار؛
- ۲- عدم مخالفت با بازی کودکانه آنها در نماز جماعت؛
- ۳- بیرون نراندن کودک بازیگوش از مسجد حتی با ملاطفت و مهربانی؛
- ۴- طولانی شدن نماز به جهت مدارا با کودک در نماز جماعت؛
- ۵- عبور کودک از صفوف جماعت و سکوت پیامبر ﷺ؛
- ۶- تکریم کودک در برابر رفتار کودکانه در مسجد؛
- ۷- تکریم لسانی و شخصیت‌بخشی به کودک در مسجد؛

۸- شدت مدارا با بازیگوشی کودکان در سخنرانی.

« ۴- کودک ممیز

سن تمیز و تشخیص در کودکان متفاوت است اما تقریباً می‌توان گفت که کودکان معمولاً از شش یا هفت سالگی ممیز به حساب می‌آیند. گزارش‌های مرتبط با کودکان ممیزی که به مسجد راه پیدا کرده‌اند نیز فراوان است. این گزارش‌ها عبارتند از:

۱- آوردن کودکان به مسجد توسط والدین که در سن هفت سالگی کودک رخ داده است.

۲- امامت جماعت توسط کودکی که هفت ساله بوده است.

۳- حضور عبدالله بن جعفر در سخنرانی پیامبر ﷺ و نشستن بر منبر آن حضرت که در سن هشت سالگی وی رخ داده است.

۴- حضور حسنین در سخنرانی پیامبر ﷺ و تجلیل آنها توسط حضرت که در سن حدود شش تا هشت سالگی بوده است.

۵- حضور امام حسن علیّه السلام در سخنرانی پیامبر ﷺ که دیگر از بازیگوشی کودکانه او خبری نیست و احتمالاً در سن هفت یا هشت سالگی بوده است.

۶- اعزام هدفمند امام حسن علیّه السلام به مسجد توسط حضرت زهراء علیها السلام که احتمالاً در سن شش تا هشت سالگی او بوده است.

۷- آوردن کودکان به مسجد توسط امیرالمؤمنین علی علیّه السلام که در سن هفت تا ده سالگی بوده است.

۸- رفت‌وآمد فعال حسنین علیهما السلام به مسجد و امر به معروف آنها که در سن هفت تا ده سالگی بوده است.

« ۵- کودک ممیز نوجوان

کودک، از سن ده سالگی به بعد، رشد چشم‌گیری می‌کند و نزدیک به دوران بلوغ خواهد شد. این دوران در این روایات معمولاً با الفاظ غلام یا غلام مراهق نمایان شده است. این جریانات عبارتند از:

- ۱- برپایی اولین نماز جماعت اسلام به امامت پیامبر ﷺ در مسجد الحرام که به وسیله حضرت خدیجه علیها السلام و امیر المؤمنین علیهم السلام شکل گرفته و سن حضرت امیر در آن زمان بین ده تا سیزده سال بوده است.
- ۲- جایگاه عمومی کودکان و صف مجزای آنها در صفوف نماز جماعت پیامبر ﷺ؛
- ۳- جریان تغییر قبله و حضور کودکان در مسجد
- ۴- اقتدای بعضی کودکان به نماز جماعت پیامبر ﷺ در حالی که سنّی حدود ده سال داشته‌اند. (ابن عشر سنین)
- ۵- تکریم جابر در نوجوانی توسط پیامبر ﷺ در مسجد.

« ۶- عموم کودکان

- برخی از گزارش‌ها نیز حاکی از سن و سال خاصی از کودکان نیست و اشاره به حضور عموم کودکان در مسجد دارد. این جریانات عبارتند از:
- ۱- حضور کودکان در مسجد پیامبر ﷺ که با جمله اعتراضی عمر به پیامبر ﷺ مشخص می‌شود.
 - ۲- رفتارسازی پیامبر ﷺ در جهت مدارای عمومی با کودکان در مسجد.
 - ۳- اعلام حکم عمومی ترحم به کودکان در قالب جمله: أما لو كنتم تؤمنون بالله و رسوله لرحمتهم الصبيان.

گفتار دوم: عدم اختصاص حسنین (علیهما السلام) در حکم آوردن کودکان به مسجد

یکی از عمده‌ترین پرسش‌ها یا شبهات مرتبط با گزارش‌های پیش گفته، مسئله اختصاص حکم آوردن کودکان به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است. بنابراین باید دید که آیا شخصیت والا مقام حسنین (علیهما السلام) در آوردن آنها به مسجد موضوعیت داشته است؟

به بیان دیگر آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها به دلیل عظمت آن دو کودک آنها را به مسجد می‌آورده و این یک حکم اختصاصی در مورد آن دو بزرگوار بوده است؟ آیا حکم اصلی برای آوردن کودکان به مسجد، کراهت بوده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها حسنین را از این قاعده مستثنی کرده است؟

اگرچه هر یک از این جریانات باید به صورت مجزا مورد تحلیل قرار گیرد و شواهد و قرائن داخلی و خارجی بررسی شود اما به طور کلی می‌توان به مطالبی در این باره اشاره نمود:

« ۱- بردن دیگر کودکان به مسجد

برخی از گزارش‌های تاریخی نظیر جریان امامه که دیگر نوه دختری پیامبر صلی الله علیه و آله است و همچنین جریان بردن عبدالله بن جعفر به مسجد نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله کودکان دیگر را هم به مسجد می‌برده است. در واقع این یک پاسخ نقضی به این پرسش است. زیرا اگر حکم آوردن کودکان به مسجد اختصاص به حسنین داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله نباید دیگر کودکان را به مسجد می‌آورد. حال آنکه گزارش‌های مختلف، حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر نوادگان خود و حتی دیگر کودکان را به مسجد می‌آورده است. بنابراین آن حضرت به هیچ‌وجه از بردن کودکان به مسجد، پرهیز نداشته و در صورت امکان این کار را انجام می‌داده است.

« ۲- متفاوت بودن دو حکم برداشت شده از این روایات

اساسی‌ترین نکته این جریانات همان تکریم حسنین علیهما السلام و توجه به مقام شامخ آن دو بزرگوار است که پیامبر صلی الله علیه و آله گاه به صراحت در مورد آن سخن گفته و علت آن را بیان داشته است.

اما باید توجه داشت که در این ماجراها دو مسئله مجزا وجود دارد. یکی از آن مسائل، تکریم حسنین علیهما السلام است که در مسجد انجام گرفته و دیگری آوردن حسنین به مسجد است. حال با توجه به شواهد و قرائن موجود در روایت باید دید که کدام یک از این دو حکم، به آن دو بزرگواران اختصاص یافته و آن دو در کدامیک موضوعیت داشته‌اند؟

در سخنان و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله شواهد فراوانی وجود دارد که مسئله اول یعنی تکریم ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط با مقام شامخ حسنین علیهما السلام است. اما در مورد مسئله دوم چنین اختصاصی قابل برداشت نیست.

بنابراین در مسئله بردن حسنین به مسجد، شخصیت و جایگاه آنها موضوعیتی ندارد و حکم آن در مورد آن دو بزرگوار نظیر دیگران می‌باشد. پس در این جریانات دو مسئله مجزا وجود دارد که یکی مدارا با کودکان در مسجد و دیگری محبت ویژه

نسبت به حسنین در نماز و پس از آن است. بنابراین در اینجا یک حکم اختصاصی و یک حکم عمومی وجود دارد. حکم اختصاصی حسنین، محبت ویژه به آنها و پرهیز از بی‌احترامی به آنها است. اما این حکم اختصاصی نمی‌تواند دیگر حوادث این داستان را نیز اختصاصی کند.

« ۳- عدم منافات تکریم حسنین با حکم مدارا با کودکان در مسجد

قطعاً تکریم ویژه پیامبر ﷺ در مورد حسنین (علیهما السلام) دلیلی ویژه داشته است که در روایات مختلف به آن اشاره شده است. این موضوع به هیچ‌وجه قابل انکار نیست. همچنانکه اهل تسنن نیز این روایات را گاه در باب فضیلت آن دو بزرگوار آورده و از آن نوعی برتری جایگاه و عظمت منزلت دریافته‌اند.

اما با این وجود باید گفت که «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند». یعنی جایگاه ویژه حسنین (علیهما السلام) دلیلی بر اختصاص حکم تکریم به آن دو بزرگوار نیست. بنابراین باید گفت که شخصیت والای حسنین بر هیچ‌کس حتی بزرگان اهل تسنن پوشیده نیست و شکی نیست که این جریان حاکی از علاقه ویژه پیامبر ﷺ به حسنین است. اما این نکته نمی‌تواند ما را از دیدن دیگر نکات این روایت باز دارد.

« ۴- هم‌راستا بودن هر دو برداشت و عدم تعارض میان آنها

دو حکمی که از این روایات قابل فهم است، یعنی حکم به تکریم حسنین از یک سو و تکریم تمامی کودکان از سوی دیگر، دو حکم هم‌راستا (مثبتین) با یکدیگرند و هیچ منافات و تعارضی با هم ندارند. البته یکی از این احکام بسیار افزون و والاتر از دیگری است. به همین جهت است که در این گزارش‌ها گاه پیامبر ﷺ حکمی کلی پیرامون مدارا با کودکان را بیان می‌کند و گاهی نیز حکمی اختصاصی در مورد تکریم ویژه حسنین به زبان ایشان جاری می‌شود.

بنابراین نمی‌توان پذیرفت که این روایات مخصوص به آن دو بزرگوار است و دیگر کودکان را نباید در مسجد تکریم کرد و آنها را نباید به مسجد راه داد.

« ۵- تکریم حسنین مصداقی اتم و اکمل از حکم کلی تکریم کودکان

چنانچه گفته شد سیاق برخی از این روایات و گزارش‌های نشان می‌دهد که تکریم حسنین مصداقی از حکم کلی تکریم کودکان است. همانند روایتی که پیامبر ﷺ در پایان ماجرا فرمود: «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ.» بنابراین می‌توان گفت که این دو کودک، از یک نظر مصداق اتم و کامل حکم تکریم و مدارا با کودکان در مسجد هستند. اگرچه تکریم ویژه آنها نیز مسئله جداگانه است که در دیگر روایات به آن پرداخته شده است.

پس باید گفت که این رفتار محبت‌آمیز و مداراگونه اگر چه در مورد حسنین بسیار پررنگ و لعاب بوده اما مختص به آنها نیست. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیامبر ﷺ از این عملکرد محبت‌آمیز خود، یک هدف عمومی و یک هدف اختصاصی داشته است. اول رفتارسازی عمومی برای مدارا با کودکان در مسجد و دوم رفتارسازی عمومی برای محبت ویژه به مقام شامخ حسنین (علیه السلام).

« ۶- سیره مستمره پیامبر ﷺ در مواجهه با کودکان

اگر ما خود را جای مردمی قرار دهیم که در روزهای متمادی رفتار محبت‌آمیز پیامبر ﷺ با همه کودکان را دیده‌اند و بارها تاکید سرشار او در مورد مدارا با کودکان را شنیده‌اند، به طور عادی محبت ویژه پیامبر ﷺ به حسنین اختصاص حکم محبت به آنها را نخواهیم فهمید. بلکه محبت به آنها را مصداق اتم این سیره مداوم خواهیم دید.

به بیان دیگر سیره مستمر پیامبر ﷺ در رفتار با کودکان قرینه‌ای است که نشان می‌دهد، تکریم حسنین (علیه السلام) مصداق اتم و اکمل همان ماجرا است.

« ۷- استفاده پیامبر ﷺ از این جریانات برای بیان منزلت حسنین

گاهی سخن پیامبر ﷺ بعد از یک واقعه برای بیان نمودن سبب آن کار است و گاهی هم یک حادثه سبب بیان یک واقعیت است. به بیان دیگر گاهی رخدادها با گفتار پیامبر رابطه سبب و مسبب دارند و گاهی هم رابطه اقتضایی. به بیان دیگر گویا پیامبر ﷺ گاهی از یک موقعیت خاص استفاده‌ای بهینه در

جهت ابلاغ جایگاه حسنین داشته و قصدی برای ارتباط سببی دادن جریان با تکریم حسنین نداشته است. پس بازیگوشی حسنین و مدارای با آنها مقتضی بیان حکم وجوب محبت به آن دو بزرگوار شده است. اما به معنای این نیست که مدارای با کودکان حکمی انحصاری برای آن دو است.

« ۸- عدم اختصاص حکم حتی در حوادث خاص

باید قبول کرد که وجود نازنین امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) در برخی از جریانات مطرح شده در فصول پیشین، موضوعیت داشته است و اساس جریان تنها بر پایه آن دو بزرگوار بنا شده است.

اما با این حال نحوه عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر آن دو بزرگوار، یک برخورد عمومی است که در این نحوه عملکرد معمولاً وجود حسنین، موضوعیتی ندارد.

در واقع برخی از این حوادث، واقعه‌ای خاص پیرامون شخصیتی ویژه است. اما شواهد و قرائن نشان می‌دهند که برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برابر این حوادث، یک برخورد خاص و ویژه نبوده است.

مهم‌ترین حادثه‌ای که در میان این حوادث، رنگ اختصاصی بودن را به خود گرفته است، واقعه سخن گفتن امام حسین (علیه السلام) در نماز جماعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که حکم مسئله با عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) گره خورده و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به تکبیرات هفت‌گانه کودکش مرتبط شده است.

باید قبول کرد که در این جریان موضوعیت امام حسین (علیه السلام) بسیار قوی‌تر از دیگر جریانات مشابه است. اما با این حال حکم مسئله به عملکرد خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) گره خورده است. یعنی درست است که بنا بر این نقل، پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکبیرات هفت‌گانه را برای به زبان آمدن کودکش گفته است، اما سنت شدن این تکبیرات هفت‌گانه به سبب عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. البته نمی‌توان منکر این مسئله شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر شرافت و ارزش والای این کودک است که این تکبیرات را بر زبان جاری کرده است و احتمالاً اگر کودک دیگری بود حضرت چنین کاری انجام نمی‌داد.

« ۹- اسوه و الگو بودن پیامبر ﷺ برای مسلمانان

پیامبر ﷺ به عنوان الگوی مسلمانان، هر کاری که انجام می‌دهد، قابل احتجاج و الگوبرداری است. مگر اینکه با دلیلی قطعی ثابت شود که این کار، تنها اختصاص به پیامبر ﷺ دارد و دیگران حق الگوبرداری در آن کار را ندارند. بنابراین اگر آوردن حسنین به مسجد، بدون بیان اختصاصی بودن آن انجام گیرد، دلیل بر کلیت آن برای همه مسلمانان است. به بیان دیگر خصوصیت داشتن حکم باید دلیل داشته باشد و پیامبر ﷺ نیز باید این خصوصیت را اعلام کند.

« ۱۰- اصل یکسان بودن احکام برای اولیای خدا و دیگران

پیامبر ﷺ هیچ‌گاه خود را تافته جدا بافته ندانسته و در عمل به احکام الهی پیشتاز مردم بوده است. مگر اینکه با دلیلی قطعی مشخص شود که در مسئله‌ای خاص، حکمی اختصاصی برای پیامبر ﷺ قرار داده شده است. با همه این احوال نمی‌توان پذیرفت که پیامبری که خود کودکان مکرمی همچون حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را به مسجد می‌برد، دیگران را از آوردن کودکان به مسجد نهی کند.

اهل بیت (علیهم السلام) نیز که پذیرش ولایتشان بر ما واجب است، همیشه خود را بر عمل به احکام الهی ملزم می‌دانسته‌اند و هیچ‌گاه خود را تخصیصاً یا تخصیصاً از احکام الهی خارج نکرده‌اند.

« ۱۱- عدم وجود دلیل قاطع برای اختصاص حکم به حسنین

اصل اولی آن است که پیامبر ﷺ در تمامی احکام با دیگر مردم همانند و یکسان است. مگر اینکه دلیلی خاص و قطعی ثابت کند که پیامبر ﷺ در مسئله‌ای خاص حکمی اختصاصی داشته است.

اما در مورد بردن کودکان به مسجد نه تنها دلیلی برای اختصاص حکم به حسنین (علیهم السلام) وجود ندارد بلکه شواهد و دلایلی نظیر بردن دیگر کودکان به مسجد، برای عدم اختصاص نیز موجود است.

« ۱۲- حکم عمومی ترحم به کودکان و اعلام آن در مسجد

پیامبر ﷺ پس از آنکه با کودک خود در نماز جماعت با ترحم و مدارا برخورد می‌کند، عمل خود را مصداقی از یک حکم کلی یعنی مدارای عمومی و ترحم همگانی با کودکان، معرفی می‌کند. «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ.» بنابراین مسجد نیز همانند دیگر اماکن باید محلی برای ترحم و مدارا با کودکان باشد.

« ۱۳- کلیت جریان به دلیل احتجاج پیامبر ﷺ به آیات قرآن

در برخی از این جریانات، پیامبر ﷺ به آیه‌ای از آیات قرآن احتجاج کرده است که این نشان‌دهنده دو مطلب است. اولاً احتجاج به آیات قرآن مسئله را از شخصی‌سازی خارج کرده و به یک حکم کلی تبدیل می‌کند. بنابراین بیان این آیه توسط پیامبر ﷺ جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که این مسئله یک حکم کلی است. ثانیاً محتوای درونی آیه «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» که پیامبر ﷺ پس از محبت حسنین (علیهما السلام) از آن استفاده کرده، نشان می‌دهد که موضوع آزمون، همه فرزندان هستند. بنابراین روشن است که هر کس در چنین آزمونی قرار گرفت باید کاری شبیه به پیامبر ﷺ انجام دهد.

گفتار سوم: تصویری کلی در قالب خلاصه‌ای از روایات و گزارش‌ها

همانطور که در مقدمه این نوشتار گفته شد، برای دستیابی به دیدگاه دین در یک موضوع خاص، باید آیات و روایات مرتبط با موضوع را جمع‌آوری کرد و پس از بررسی و تحلیل یکایک آنها، هر یک را در جایگاه مخصوص خود قرار داد. حال که جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل آیات، روایات و گزارش‌های تاریخی مرتبط انجام پذیرفت، می‌توان در قالب ارائه خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده، تصویری کلی از این موضوع ارائه کرد.

اگرچه در قرآن کریم به صورت مستقیم به مسئله کودک و مسجد پرداخته نشده است، اما از برخی از آیات این کتاب هدایت‌گستر، می‌توان چنین ارتباطی را دریافت کرد. این دست از آیات به ارتباط کودک با مسجد در سنین گوناگونی اشاره دارد که در این فصل به آن خواهیم پرداخت. این ارتباط از دوران پیش از تولد آغاز شده و تا پایان دوران کودکی ادامه دارد.

« ۱- کودک و مسجد از دیدگاه قرآن

برنامه‌ریزی برای حضور کودک در مسجد از دوران بارداری

از آیه ۳۵ و ۳۶ سوره آل عمران،^۱ برمی‌آید که مادر مریم پیش از تولد او نذر کرد که فرزندش را خادم بیت المقدس قرار دهد. بنابراین این آیات پیرامون ارتباط کودک با مسجد سخن گفته و چنین رابطه‌ای را ستایش می‌کند. اما نکته مهم‌تر، پیرامون آغاز چنین ارتباطی است. زیرا بر اساس این آیه، ارتباط کودک با مسجد به قدری پراهمیت و ستودنی است که می‌تواند برنامه‌ریزی و مقدمات آن، پیش از تولد کودک نیز رقم بخورد.

بنابراین بر اساس مفاد این آیه، نه تنها ارتباط کودک با مسجد، می‌تواند از همان آغاز تولد شکل گیرد، بلکه والدین دوراندیش و اندیشمند می‌توانند، پیش از تولد فرزندشان برای نحوه این ارتباط پربرکت، برنامه داشته باشند و از آن غافل نمانند.

حضور کودک شیرخواره در مسجد

بنابر آیه ۴۴ سوره آل عمران،^۲ مادر مریم پس از تولد فرزندش، نوزاد را در پارچه‌ای پیچیده، به مسجد آورد و به بزرگان بنی‌اسرائیل گفت: این کودک، نذر مسجد است. چون این مادر از خانواده‌ای بزرگ و محترم بود، برای سرپرستی این نوزاد، نزاع سختی در گرفت و عابدان بنی‌اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند. به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و در واقع از همه سزاوارتر بود.

این آیه گویای آن است که ارتباط کودک با مسجد می‌تواند از نخستین روزهای زندگی او آغاز گردد و او را مهبای یک ارتباط تمام عیار با پروردگار گرداند.

با اینکه مادر مریم، او را برای خدمت به مسجد نذر کرده بود و به‌طور معمول می‌توانست تا سن خردسالی و یا نوجوانی او را در خانه خود نگه دارد اما با این حال او را از شیرخوارگی به مسجد فرستاد. بنابراین خو گرفتن کودک با محیط

۱. إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
۲. ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ.

معنوی مسجد و آماده‌سازی او برای عبادت و خدمت در مسجد، می‌تواند هدف و دلیلی برای این کار باشد.

عبادت کودک در مسجد، در سایه نظارت و اشراف معتمدین

بر اساس آیه ۳۷ سوره آل عمران،^۱ پس از کشمکش بر سر سرپرستی حضرت مریم، در نهایت حضرت زکریا سرپرستی او را پذیرفت تا او را برای عبادت و خدمت به مسجد، تربیت کند. هر چه بر سن مریم افزوده می‌شد، آثار عظمت و جلال در وی نمایان‌تر می‌گشت و به جایی رسید که سفره آسمانی برای او مهیا شد. پرورش حضرت مریم در مسجد که از نخستین روزهای کودکی او انجام پذیرفته، نشان از تأثیر فراوان این محیط مقدس بر روح و روان کودکان خواهد داشت. مسلماً رشد معنوی به دو محور اساسی نیازمند است که خداوند هر دو را برای مریم علیها السلام فراهم کرده است. اول بستر مناسب برای رشد معنوی که قطعاً مکانی بهتر از مسجد برای این کار وجود ندارد. دوم مربی شایسته که حقیقتاً شایسته‌تر از فرستاده خدا کسی نیست.

عبادت کودک در مسجد و دلربایی از زکریای پیامبر

همسر زکریا و مادر مریم، خواهر یکدیگر بودند و اتفاقاً هر دو در آغاز، نازا و عقیم بودند. اما بنا بر مفاد آیه ۳۸ آل عمران،^۲ هنگامی که مادر مریم، صاحب چنین فرزند شایسته‌ای شد و زکریا عبادت خالصانه او در مسجد و سایر ویژگی‌های شگفت‌آور او را دید، آرزو کرد که او هم صاحب فرزندی پاک و باتقوا همچون مریم شود. فرزندی که چهره‌اش آیت و عظمت خداوند گردد. در این موقع، فرشتگان به هنگامی که او در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، وی را به فرزندی پاکیزه بشارت دادند. بر اساس این آیه، انگیزه اصلی دعا کردن زکریا برای فرزنددار شدن، از محراب عبادت کودکی همچون مریم و در مسجد شکل گرفته است. زیرا همین که زکریا کودکی را با این کمالات معنوی دید، دلش به سوی آسمان پرکشید (هنالک دعا

۱. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۲. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.

زکریا) و از پروردگار خود، فرزندی به پاکی مریم طلب کرد. پیرمردی با این سن و سال، پیش از این هم بارها از پروردگار چنین درخواستی کرده است. اما آنچه که خواسته او را به هدف استجابت رسانده، پاکی و اخلاص یک کودک مانوس با محیط مسجد است.

همجواری محل زندگی با مسجد و تأثیر آن بر رشد فرهنگی کودک

وقتی خداوند اسماعیل را به حضرت ابراهیم در دوران پیری، عطا کرد، به او فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه و در جوار خانه خدا اسکان دهد. ابراهیم (علیه السلام) نیز، اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکه که در آن روز یک سرزمین خشک و خاموش و فاقد همه چیز بود، آورد و در آنجا گذارد و با آنها خداحافظی کرد و رفت. در چنین شرایطی حضرت ابراهیم برای کودک خود چنین دعا می‌کند:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.^۱

پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلب‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده. شاید آنان شکر تو را به جای آورند. بر اساس این آیه، ملاک اصلی در انتخاب محل زندگی، آب‌وهوا و امکانات رفاهی نیست. (بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ) بلکه مهم‌ترین ملاک، در نظر داشتن مسائل معنوی و ارتباط با خانه خدا است که نقش تعیین‌کننده در انتخاب مسکن مناسب دارد. (عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ)

اگرچه نزدیک بودن به مسجد برای همه اعضای خانواده پربرکت است اما یکی از اساسی‌ترین تأثیرات آن، رشد معنوی فرزندان خانواده است.

در این آیه به روشنی می‌بینیم که هدف اصلی حضرت ابراهیم از همجواری خانواده‌اش با خانه خدا، برپایی نماز توسط آنان بوده است. (لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) بنابراین ابراهیم (علیه السلام) به دستور خداوند این مکان را برای رشد ایمانی فرزندان برگزیده است.

۱. ابراهیم: ۳۷.

« ۲- مواجهه پیامبر ﷺ با مسئله رفت و آمد کودکان به مسجد

الف - آوردن کودکان به مسجد در دوران پیامبر

در دوران پیامبر ﷺ تعداد قابل توجهی از کودکان در نماز جماعت پیامبر ﷺ شرکت داشته‌اند. گویا که تعداد آنها به قدری بوده که صف یا صف‌هایی مجزا را تشکیل داده‌اند.

سن و سال این کودکان به قدری است که به تنهایی توانایی برپایی صف نماز جماعت را دارند و بدون مراقبت دیگران به انجام مسائل عبادی می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت که این کودکان، ممیز هستند.

در دوران پیامبر ﷺ برخی از کودکان کم‌سن و سال نیز به همراه والدین خود به مسجد می‌آمده‌اند. بنابراین رفت و آمد کودکان به مسجد، امری متداول در دوران پیامبر ﷺ بوده است.

حتی برخی از مادران، کودکان شیرخواره خود را نیز به مسجد می‌آورده‌اند. بنابراین در آن دوران کودکان مختلف و در سنین گوناگون به مسجد رفت و آمد داشته‌اند. از جانب پیامبر ﷺ نیز هیچ‌گونه نهی و حتی رفتاری کوچک که حاکی از عدم رضایت آن حضرت باشد، دیده نمی‌شود.

ب - آوردن کودکان به مسجد توسط خود پیامبر

- گزارش‌های فراوانی در سیره پیامبر ﷺ وجود دارد که نشان می‌دهد، پیامبر ﷺ نه تنها از آوردن کودکان به مسجد نهی نکرده، بلکه خود ایشان نوادگان خود و یا دیگر کودکان را به مسجد می‌آورده و مورد ملامت قرار داده است.

این عمل بارها توسط پیامبر ﷺ تکرار شده و از سیره مداوم آن بزرگوار به حساب می‌آید. چراکه این مطلب به گونه‌های مختلف و در حالات متفاوت در کتب مختلف شیعه و سنی مطرح شده که نشان‌دهنده تکرار و فراوانی قابل ملاحظه چنین عملی در سیره پیامبر خدا ﷺ است.

این رفتار مداوم پیامبر ﷺ گویای سنت دائمی آن حضرت بر این امر است و نشان از محبوبیت این موضوع نزد آن حضرت دارد.

کثرت این روایات به قدری است که می‌توان ادعای تواتر معنوی نسبت به اصل مسئله داشت. حتی در برخی از این حوادث فراوانی گزارش‌ها به قدری است که می‌توان ادعای تواتر لفظی و یا حداقل شهرت روایی یا استفاضه نمود. از مجموعه این روایات برمی‌آید که این فراوانی و تکرار در سنین مختلف کودکان بوده و مخصوص سن و سال خاصی نمی‌باشد. پیامبر ﷺ حتی در بردن کودکان بازیگوش به مسجد اشکالی نمی‌دیده و از این کار اجتناب نکرده است. پیامبر ﷺ گاهی کودکان خود را با شور و حالی ویژه به مسجد می‌برده که این نشان از شایستگی اصل این عمل دارد. پیامبر ﷺ حتی از مسجد بردن کودکان غیرممیزی که نیازمند به والدین هستند، اجتناب نکرده است. (جریان امامه) پیامبر ﷺ در جهت رفتارسازی مسلمانان با کودکان مسجدی، کارهایی را انجام داده و سخنانی را مطرح کرده است که این حاکی از بایستگی بسترسازی محیط مسجد برای کودکان است.

« ۳- رفتار پیامبر با کودکان در نماز جماعت مسجد

الف: شدت مدارا با رفتار کودکان در نماز جماعت مسجد
پیامبر ﷺ در نماز جماعت که مهم‌ترین فعالیت و کارکرد عبادی مسجد است، رفتاری پرمحبت و مداراگونه با کودکان داشته است. پیامبر در عین حالی که برای نماز ارزش و احترام ویژه‌ای قائل است، اما از مدارای با کودکان حتی در میانه نماز دست برنمی‌دارد. این کار حضرت گویای پیام مهمی است که نشان از رجحان مدارای با کودکان در برابر مستحبات نماز دارد. گاهی پیامبر ﷺ پس از آنکه با کودک خود در نماز جماعت با ترحم و مدارا برخورد می‌کند، عمل خود را مصداقی از یک حکم کلی یعنی مدارای عمومی و ترحم همگانی با کودکان، معرفی می‌کند. «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ.» بنابراین مسجد نیز همانند دیگر اماکن باید محلی برای ترحم

و مدارا با کودکان باشد.

از عبارت «أَمَّا لَوْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَرَحِمْتُمُ الصَّبِيَّانَ» برمی آید که این یک وظیفه دینی و تکلیف عملی است. چراکه مسئله مهربانی با کودکان با مسئله ایمان به خدا گره خورده است. بنابراین می توان از این روایت چنین برداشت کرد که مهرورزی به کودکان در همه اماکن خصوصاً مسجد، مستحب است و در پی آن اجر و ثواب، منظور خواهد شد.

پیامبر ﷺ افزون بر اینکه در برابر بازیگوشی کودکان در نماز جماعت، مدارا می کرده است، حتی پس از پایان پذیرفتن نماز، برخوردی تند و تذکر گونه هم با آنها نکرده و آنها را به جهت این حرکتشان از مسجد به بیرون راهنمایی نکرده است، بلکه آنها را تکریم و احترام نیز می کند.

گاهی پیامبر ﷺ به کودک خود اجازه داده که بازی های مختلفی را در حین نماز انجام دهد که این مسئله حاکی از مدارای شدید پیامبر ﷺ با کودکان است. پیامبر ﷺ نه خودش دستور به اخراج کودکان بازیگوش می دهد و نه به دیگران اجازه اخراج آنها را داده است.

مدارای با کودکان به قدری در سیره پیامبر ﷺ مهم است که گاهی حضرت در میانه نماز با اشاره به مردم این نکته را گوشزد می کند. گویا که پیامبر ﷺ حریم امنی برای حضور کودکان در مسجد ایجاد کرده و به هیچ کس اجازه نمی دهد که این حریم امن را برهم زند.

اگر چه برخی از این جریانات به صورت یک اتفاق رخ داده اما برخی دیگر از آنها با اراده تام حضرت و با غرض ویژه از سوی پیامبر ﷺ انجام شده است. پس حداقل می توان گفت که بردن کودکان به مسجد در برخی از موارد دارای رجحان و ثواب است.

ب. رجحان مدارا با کودک نسبت به نماز جماعت

روایتی صحیح السند و مشهور میان فریقین وجود دارد که گویای کوتاه شدن نماز توسط پیامبر ﷺ به دلیل گریه کودک شیرخواره است.

این روایت که در سه کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه و با سندی صحیح، حسن و موثق نقل شده، می‌تواند تأثیرگذار در دیدگاه فقهی ما در این مسئله باشد. این روایت گویای شفقت و مهربانی بسیار زیاد پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنین خصوصاً مادران و کودکان است و از آن برمی‌آید که آوردن کودکان به مسجد حتی شیرخوارگان و یا کودکان بسیار کوچک، مورد نهی پیامبر ﷺ نبوده است. این روایت نوعی تقریر و امضای ورود کودکان به مسجد است. چرا که اگر نهی در این مورد وجود داشت، پیامبر ﷺ باید بلافاصله پس از بیان علت شتاب در نماز، از آن نهی نیز سخن می‌گفت.

نکته ظریف و پراهمیت این جریان، رجحانی است که پیامبر ﷺ در این نماز به نمایش گذاشته است. دقت در این ماجرا نشان می‌دهد که حضرت در هیچ‌یک از این نقل‌ها نماز خود را برهم نزده بلکه نماز را خفیف‌تر خوانده و از مستحبات نماز کاسته است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو امر مستحب در اینجا با هم تراحم کرده‌اند و پیامبر ﷺ مدارا با کودکان را بر مستحبات نماز ترجیح داده است.

پیامبر ﷺ گاهی در نماز جماعت به دلیل مدارای با کودکان سجده خود را طولانی کرده است. با اینکه هیچ اجباری در کار نیست، اما حضرت به خاطر شاد کردن دل کودک، آرامش کودک را بر هماهنگی با دیگر اجزاء نماز ترجیح داده است. البته گویا در این جریان دو مستحب وجود دارد که یکی بر دیگری رجحان یافته است. یکی از این مستحبات رعایت همراهی با مامومین و مراعات حال آنها است و دیگری مراعات حال کودکان و مدارا با خواسته‌های آنها است. پیامبر ﷺ امر دوم را بر اول ترجیح داده و نشان داده که این مسئله مهم‌تر از مسئله اول است. خصوصاً که آن کودک، جایگاهی رفیع همچون حسنین (علیهما السلام) داشته باشد. بنابراین حسنین (علیهما السلام) مصداق اتم این قانون کلی هستند.

این رجحان مدارا با کودکان محدوده‌ای دارد که عبارت است از رعایت اساس ترکیب عبادی و برهم نخوردن پایه‌های نماز جماعت. بنابراین مدارای با کودکان در مسجد تا زمانی مطلوب خواهد بود که اساس نماز جماعت را برهم نزنند و به

بطلان نماز امام و مامومین نیانجامد.

ج. تکریم کودک باز یگوش به جای اخراج و یا تنبیه او

گاهی پیامبر ﷺ در مواجهه با باز یگوشی کودکان با آنها مدارا کرده و پس از نماز آنها را تکریم کرده و گاهی به بیان دلیل این تکریم و محبت سرشار پرداخته است. بیان دلیل از جانب پیامبر ﷺ در قالب جمله «مَا لِي لَا أَحِبُّ رِيحَاتِي مِنَ الدُّنْيَا» به خاطر آن است که حضرت به همگان بفهماند، مگر می شود که انسان فرزندان خود را دوست نداشته باشد و مگر می شود مؤمن با کودکان خود رفتار دیگری جز این داشته باشد.

« ۴- رفتار پیامبر با کودکان در هنگامه سخنرانی مسجد

الف - حضور کودکان در سخنرانی پیامبر ﷺ

گزارش های مختلف، نشان می دهند که کودکان فارق از آنکه چه رفتاری از خود بروز داده اند، در سخنرانی پیامبر ﷺ شرکت داشته اند. حضور کودک در سخنرانی سبب می شود تا کودک از آغاز با منبر آشنا شود و منبر را سبب رشد و شکوفایی خود ببیند.

گاهی پیامبر ﷺ، کودک خود را با خود بر فراز منبر می برده است. بنابراین پیامبر ﷺ گذشته از آنکه کودکان خود را به جلسات سخنرانی می برده، گاهی هم آنها را کانون توجه دیگران قرار می داده و پیرامون شخصیت آنها سخن می گفته است.

حضور برخی از کودکان در جلسات سخنرانی، تمرینی برای شنیدن موعظه است و می تواند در آنها آمادگی حضور در چنین جلساتی را ایجاد کند.

فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک مادر نمونه، کودک ممیز خود را به مسجد می فرستد تا فرمایشات پیامبر ﷺ را خوب بشنود و در نهایت به خوبی برای مادر خود بازگو نماید. این رفتار نشان از عمق هدفمندی اعزام کودک به مسجد دارد.

بردن کودکان به مسجد به خودی خود امری مطلوب و تأثیرگذار در شخصیت آنها

است، اما اگر این رفت و آمد با برنامه ریزی شکل گیرد و هدف گذاری شایسته ای در پی آن باشد، ثمرات بیشتری را در پی خواهد داشت.

ب- مدارا با کودکان بازیگوش در سخنرانی

فعالیت های مسجد، تنها منحصر به نماز جماعت نیست و مسجد به عنوان مهم ترین مرکز اجتماع مؤمنین کارکردهای دیگری نیز دارد. یکی دیگر از این کارکردها که اهمیت بسزایی دارد، انتشار معارف دینی در قالب سخنرانی مذهبی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه سیره مداراگونه خود با کودکان، در سخنرانی های خود نیز این رفتار را ادامه داده است.

- اگرچه سخنرانی و بازگو نمودن معارف دینی برای مردم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، اما ممکن است در زمان هایی خاص مسائل مهم تری وجود داشته باشد که نباید از آنها نیز غافل شد. با توجه به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی برای مراقبت از کودکان خود از منبر پایین آمده باید گفت که حضرت این کار را مهم تر از نظم موجود در سخنرانی دیده و سخنرانی را به قیمت مراقبت از کودکان خود رها کرده است.

از این نقل می توان چنین نتیجه گرفت که مراقبت از کودکان وظیفه بزرگی است که گاهی درجه اهمیت آن از فعالیت های معمول مسجد فزونی می یابد. بنابراین در محیط مسجد و در جلسات سخنرانی تنها نباید به فکر برگزاری شایسته مراسم سخنرانی بود، بلکه باید به جایگاه و وضعیت کودکان نیز اندیشید و از عواطف، احساسات و جسم آنها نیز مراقبت کرد.

استدلال به آیه قرآن که پس از انجام این کار از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده، نشان دهنده کلی بودن حکم و سرایت آن در موارد مشابه است. بنابراین این حکم یعنی «رجحان داشتن مراقبت از کودکان نسبت به دیگر وظایف دینی»، یک حکم کلی است که در مسجد نیز باید رعایت شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با کودکی که در حین سخنرانی از دوش او بالا رفته، هیچ برخورد ناخوشایندی نمی کند. با اینکه حضرت می توانست کودک را به آرامی از

دوش خود به پایین راهنمایی کند و او را بر روی دامن خود بنشانند و یا اینکه او را به بیرون از مسجد راهنمایی نماید، اما هیچ یک از این کارها را انجام نداده است. بنابراین این حرکت پیامبر گویای آن است که با کودکان در مسجد و در مراسم مذهبی باید مدارایی ویژه داشت و از بی احترامی، تنبیه و اخراج آنها به شدت اجتناب کرد.

« ۵- رفت و آمد کودکان به مسجد پس از دوران پیامبر ﷺ »

الف - اهل بیت (علیهم السلام) و مسئله رفت و آمد کودکان به مسجد

یکی از ایرادات اساسی که ممکن است به گزارش های فصل های پیشین گرفته شود این است که همه این گزارش ها می تواند مربوط به برهه خاصی از زندگی پیامبر ﷺ باشد. به بیان دیگر ممکن است در برهه ای از دوران زندگی پیامبر ﷺ ورود کودکان به مسجد مجاز بوده و پس از آن این مطلب از جانب حضرت نهی شده و جواز پیشین را نسخ کرده باشد.

گذشته از آنکه صرف احتمال نمی تواند نسخ این همه گزارش را در پی داشته باشد، باید گفت که گزارش هایی وجود دارند که نشان می دهد، پس از دوران پیامبر ﷺ نیز اهل بیت (علیهم السلام) به سیره آن حضرت پایبند بوده اند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که نسخی در کار نبوده است.

آوردن کودکان به مسجد نه تنها سیره مستمر پیامبر ﷺ بوده بلکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم آن را ادامه داده است.

رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) می تواند پاسخ به شبهه ای باشد که ممکن است در ذیل روایات ناهیه مطرح شود. ممکن است در ذیل روایت «جنبوا مساجدکم صیانکم و مجانینکم..» این سؤال مطرح شود که سیره مستمر پیامبر ﷺ با این نهی پیامبر ﷺ، نسخ شده و دیگر آوردن کودکان به مسجد رجحانی نخواهد داشت. اما عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان می دهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادامه دهنده سیره پیامبر ﷺ بوده است. بنابراین هیچ نسخی در سیره پیامبر ﷺ در این زمینه رخ نداده است.

پیامبر ﷺ به غیر از آنکه پای دو کودک خود را به مسجد باز کرده، آنها را فعال و پر جنب و جوش تربیت نموده است. تا آنجا که پس از رحلت پیامبر ﷺ آن دو در برابر ظلم و تباهی سخن می‌گویند و همانند دیگران امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود می‌دانند.

مسجد می‌تواند محلی برای ارائه دیدگاه‌های کودکان و نوجوانان باشد تا آنها در آینده‌ای نزدیک در عرصه‌های مختلف اجتماعی، جرأت عرض اندام داشته باشند.

ب- رفتار زمامداران و مردم در قبال مسئله آمدن کودکان به مسجد

خلیفه دوم در دوران خلافت خود بدعت اخراج کودکان از مسجد و تنبیه آنها با تازیانه را به دلیل بازیگوشی در مسجد، پایه‌ریزی کرده است.

با آنکه همه گزارش‌های پیش گفته نشان‌دهنده رفتار پرمحبت و رؤفانه پیامبر ﷺ با کودکان در محیط مسجد است اما خلیفه دوم دقیقاً بر خلاف سیره پیامبر ﷺ عمل کرده و با تازیانه، کودکان را از مسجد اخراج می‌کرده است.

رهروان اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز باید از این گزارش تاریخی عبرت بگیرند و بدانند که برخورد ناشایست با کودکانی که به هر دلیل به مسجد راه پیدا کرده‌اند، قدم نهادن در مسیر این بدعت گذار بزرگ است.

« ۶- روایات نهی از آوردن کودکان به مسجد

در کنار انبوه روایاتی که در بردارنده سیره مداوم پیامبر ﷺ مبنی بر آوردن کودکان به مسجد است، روایاتی نیز وجود دارند که در آن از آوردن کودکان به مسجد نهی شده است.

بررسی سندی این سه روایت نشان می‌دهد که همه طرق آنها ضعیف است و در نتیجه همه این روایات ضعیف‌السند هستند. اما به چند دلیل به راحتی نمی‌توان از کنار آنها گذشت و این دسته از روایات را وانهاد:

۱- نقل‌های مختلف این دسته از روایات در کتب گوناگون روایی شیعه و اهل تسنن موجود است؛

۲- وجود این روایات در کتب تراز اول شیعه نظیر تهذیب الاحکام، خصال و علل الشرایع؛

۳- عمل برخی از متقدمین فقهای شیعه به این روایات که ممکن است جبران کننده ضعف سندی باشد؛

۴- بهره گیری از قاعده «تسامح در ادله سنن»

« ۷- راهکارها و احکام حضور کودک در نماز جماعت

الف - بیرون نراندن کودکان از صفوف جماعت

روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در آن حضرت دستور داده که کودکان را از صفوف نماز جماعت عقب نرانید. بکله آنان را در میان بزرگسالان پراکنده سازید. این روایت به دلیل دو عبارت «لَا تُؤْخَرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ» و «فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» دلالت بر رجحان حضور کودکان در مسجد به شرط متفرق شدن در صفوف نماز جماعت خواهد داشت.

ب - برخی از احکام حضور کودک در نماز جماعت

مشهور میان فقها این است که اذان گفتن کودک، قابل پذیرش و صحیح است. این فتوی بر اساس روایات صحیح السندی است که در این باره وجود دارد. همه افراد حتی بزرگسالان می توانند به اذان گفتن یک کودک غیربالغ اعتماد و اکتفا کنند و دیگر برای بر پایی نماز جماعت، اذان دیگری نگویند. اگر چه اکتفاء به اذان کودک، ممکن است در نماز فرادا نیز ثمره داشته باشد اما معمولاً اکتفاء به اذان دیگران مربوط به نماز جماعت است که به طور عادی در مسجد برگزار می شود.

در باب امام جماعت شدن کودک، سه روایت با سندی صحیح وجود دارد که به صورت مطلق، دلالت بر جواز امامت پسر بچه دارند. البته یک روایت معارض هم در این زمینه وجود دارد.

برخی از بزرگان نظیر شیخ طوسی بر اساس سه روایت اول، حکم به جواز امامت

پسر بچه نابالغ، برای همگان چه کودک و چه بزرگسال، داده‌اند. برخی از بزرگان نظیر شیخ حرّ عاملی وجه جمعی برای این روایات ارائه داده و بسیاری از فقها آن را پذیرفته‌اند. این بزرگان امامت جماعت پسر بچه نابالغ برای دیگر کودکان را جایز می‌دانند اما برای بزرگسالان صحیح نمی‌دانند. اصل مطرح شدن این موضوع در مورد کودک ممیز نشان می‌دهد که چنین کودکانی به اماکن عبادی راه داشته‌اند و رفت‌وآمد آنها به مراکز عبادی معمول بوده است.

عبارت «أَنْ يَوْمَّ الْقَوْمِ» نشان می‌دهد که سؤال در مورد نماز جماعتی عمومی و در میان جمعیت مردم است. از طرفی به طور معمول چنین جماعتی معمولاً در مسجد شکل می‌گیرد. بنابراین اگر قرار باشد پاسخ این سؤال مربوط به غیر مسجد باشد، تخصیص اکثر لازم خواهد آمد.

این پرسش ممکن است در دوران‌های گذشته نیز برای بسیاری از اقوام به وقوع پیوسته باشد. زیرا در سایه رشد فرهنگی جامعه اسلامی، گاهی کودکان دانسته‌های بیشتری نسبت به بزرگسالان دارند و شرایط نماز را بهتر از دیگران برگزار می‌کنند. از بعضی روایات برمی‌آید که جایگاه کودک ممیز در شکل‌گیری نماز جماعت همانند بزرگسالان است.

« ۸- بررسی دیگر آموزه‌های دینی مرتبط با کودک و مسجد

الف - مسجد تأمین‌کننده وظایف والدین در برابر فرزندان

از آیات و روایات فراوانی که پیرامون مسئله خانواده و تربیت فرزند در دست ما است، چنین برمی‌آید که والدین نسبت به فرزندان خود وظایف متعددی دارند که دستیابی به آنها در مسجد بسیار سهل الوصول است. این وظایف عبارتند از:

- ۱- تربیت و ادب آموزی به فرزندان؛
- ۲- آموزش نیازمندی‌ها به فرزندان؛
- ۳- آموزش مسائل دینی به فرزندان؛
- ۴- مراقبت فرزندان در برابر خطرات اعتقادی و انحرافی؛

۵- تمرین عبادی کودکان؛

۶- قرآن آموزی به فرزندان از سنین کودکی؛

۷- والدین و لزوم یافتن محیطی مناسب برای فعالیت‌های اجتماعی فرزندان.

ب- کارکردهای تربیتی مسجد

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کارکردهای تربیتی مسجد اشاره شده که اغلب آنها نیاز اصلی کودکان و نوجوانان است.

با توجه به پیامدهای تربیتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای رفت‌وآمد به مسجد شمرده است، باید گفت که نیاز هیچ قشری به مسجد همانند کودکان نیست. زیرا نیاز کودک به تربیت و رشد و بالندگی قابل مقایسه با نیازمندی دیگر اقشار و سنین نیست.

یکی از عوامل مؤثر در تربیت کودک، دوستان و همسالان هستند که تأثیر بسزایی بر فکر و دل او دارند. اما بنا بر فرمایش امیرمؤمنان (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین کارکردهای مسجد، ارائه دوستی مؤمن و رفیقی ارزشمند است.

والدین هر چقدر هم که معتقد باشند، اگر درهای مسجد را به روی کودکانشان بسته ببینند، بالاجبار زیور زندگی خود را به محیطی دیگر می‌فرستند. محیط‌هایی که گاه ممکن است هم عرض مسجد قرار گرفته و مدعی تربیت دینی هم باشند. این نکته پراهمیت در نگاهی کلان و عمیق‌تر محیط‌هایی همچون خانقاه و عبادتکده‌های انحرافی را به ما نشان می‌دهد که در عرض مسجد اما رویاروی آن، جوانان مؤمن را به انحراف و کژ می‌کشاند.

مسلماً غفلت ما از کودکان، حداقل در دوران کنونی پیامدی جز خسارت و از دست دادن دل‌های پاک آنها نخواهد داشت.

ج- جایگاه معنوی کودکان در نظام ارزش‌گذاری دینی

مسجد، مکانی برای عبادت و بندگی است و خداوند، بنای این مکان را بر پایه معنویت نهاده است. از روایات اهل بیت (علیهم السلام) برمی‌آید که کودکان به دلیل صفای دل و پاکی طینتی که دارند از جایگاه معنوی والایی برخوردارند.

قرآن آموزی کودکان در نزد پروردگار جایگاهی والا دارد و مکانی بهتر از مسجد نمی‌تواند بستری برای قرآن‌آموزی و دین‌مداری کودکان باشد. کودکان، زینت و زیور هر خانه‌ای به حساب می‌آیند. قرآن نیز دستور به بردن زینت‌ها به مسجد داده است. بنابراین شاید بتوان بردن فرزندان به مسجد را مصداقی از بردن بهترین زیور و زینت‌های زندگی به مسجد دانست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی .
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، موسسه دار الهجرة، بی تا.
۳. ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، لابن ابی الحدید، چاپ اول؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۳۷.
۵. ابن ابی الدنیا بغدادی، عبد الله بن محمد، کتاب العیال، دمام عربستان: دار ابن المقیم، ۱۴۱۰.
۶. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، چاپ اول؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹.
۷. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول. قم: اسماعیلیان، بدون تاریخ.
۸. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: اسماعیلیان، بدون تاریخ.
۹. ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بدون تاریخ.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی الصدوق، چاپ ششم. تهران: کتابچی، بدون تاریخ.
۱۱. ———. الخصال. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۱۲. ———. علل الشرائع. چاپ اول. قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۵.
۱۳. ———. عیون أخبار الرضا علیه السلام. چاپ اول. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۱۴. ———. معانی الأخبار. چاپ اول. معانی الأخبار. قم: جامعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۳.
۱۵. ———. من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: جامعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳.
۱۶. ابن حبان، محمد. صحیح ابن حبان. چاپ دوم. موسسه الرساله، ۱۴۱۴.
۱۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الإصابه فی تمییز الصحابه. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۸. ———. فتح الباری شرح صحیح البخاری. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، بدون تاریخ.
۱۹. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. الثاقب فی المناقب. چاپ سوم. قم: انصاریان، ۱۴۱۹.
۲۰. ابن خزیمه نیشابوری، محمد بن اسحاق. صحیح ابن خزیمه. چاپ دوم. بیروت: المکتب

- الاسلامی، ۱۴۱۲.
۲۱. ابن سعد، محمد. الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر، بدون تاریخ.
۲۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل أبي طالب (ع). چاپ اول. قم: علامه، ۱۳۷۹.
۲۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله. الاستيعاب في معرفة الأصحاب. چاپ اول. بيروت: دار الجیل، ۱۴۱۲.
۲۴. ابن عساکر، علی بن حسن. تاریخ مدینه دمشق. چاپ اول. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵.
۲۵. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۲۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. عده الداعي ونجاح الساعي. چاپ اول. بيروت: دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۷. ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم. المعارف. چاپ دوم. قاهره: دار المعارف بمصر، ۱۹۶۹.
۲۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. البدايه و النهايه. چاپ اول. بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۲۹. ———. تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹.
۳۰. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بدون تاریخ.
۳۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ سوم. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع-دار صادر، ۱۴۱۴.
۳۲. ابن هشام الحمیری، عبد الملك. السیره النبویه. چاپ اول. قاهره: مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳.
۳۳. احمد بن حنبل. مسند احمد بن حنبل. بيروت: دار صادر، بدون تاریخ.
۳۴. اربلی، علی بن عیسی. كشف الغمه في معرفة الأئمة. چاپ اول. تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۳۵. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بيروت: دار احیاء التراث العربی، بدون تاریخ.
۳۶. الواقدی، محمد بن عمر. المغازی. تهران: نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵.
۳۷. الترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. چاپ دوم. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۳.
۳۸. الدارمی، عبد الله بن الرحمن. سنن الدارمی. دمشق: مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹.

٣٩. الصنعاني، عبدالرزاق. المصنف. چاپ دوم. المجلس العلمي، ١٤٠٣.
٤٠. الموصلي، ابويعلی. مسند ابی یعلی. دمشق: دار المامون للتراث، بدون تاریخ.
٤١. المتقي الهمدني، علي. كنز العمال في سنن الاقوال والافعال. بيروت: موسسه الرساله، ١٤٠٩.
٤٢. المكي الحنفي، محمد بن احمد. تاريخ مکه المشرفه والمسجد الحرام والمدينه الشريفه والقبر الشريف. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٨.
٤٣. اميني، عبدالحسين. الغدير في الكتاب والسنة والأدب. چاپ اول. قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦.
٤٤. انصاري، قدرت الله. موسوعه أحكام الأطفال وأدلتها. چاپ اول. قم: مركز فقهی ائمه اطهار (عليه السلام)، ١٤٢٩.
٤٥. بحرانی، سيد هاشم. مدينه معاجز الأئمه الإثني عشر. چاپ اول. قم: موسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣.
٤٦. بخاري، محمد بن اسماعيل. التاريخ الكبير. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٢٢.
٤٧. ———. صحيح البخاري. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١.
٤٨. برقي، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن. چاپ دوم. قم: دار الكتب الاسلاميه، ١٤١٣.
٤٩. بلاذري، احمد بن يحيى. أنساب الأشراف. قاهره: ذخائر العرب - معهد المخطوطات بجامعه الدول العربيه مع دار المعارف بمصر، ١٩٥٩.
٥٠. بيهقي، احمد بن حسين. السنن الكبرى. دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٣٤٤.
٥١. ———. دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٥.
٥٢. ———. معرفه السنن و الآثار. بيروت: دار الكتب العلميه، بدون تاريخ.
٥٣. جعفریان، رسول. آثار اسلامي مکه و مدينه. چاپ پنجم. تهران: نشر مشعر، ١٣٨٥.
٥٤. حافظ برسي، رجب بن محمد. مشارق أنوار اليقين. چاپ اول. بيروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٩.
٥٥. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار المعرفه للطباعة والنشر، بدون تاريخ.
٥٦. حر عاملی، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤٠٩.

۵۷. حلی، علی بن یوسف. العدد القویّہ لدفع المخاوف الیومیہ. چاپ اول. العدد القویّہ لدفع المخاوف الیومیہ. قم: کتابخانه آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸.
۵۸. حمیری، عبدالله بن جعفر. قرب الإسناد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۳.
۵۹. خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه. قم: مرکز نشر الثقافه الإسلامیه فی العالم، ۱۴۱۳.
۶۰. خرکوشی، عبدالملک بن محمد. شرف المصطفیٰ، شرف النبی و معجزاته. چاپ اول. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۷.
۶۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد، چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۶۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. بیروت-دمشق: دار العلم-دار الشامیه، ۱۴۱۲.
۶۳. رحمتی، محمد کاظم. "صحیفه الرضا (علیه السلام) به روایت شیخ صدوق و ابو عبد الرحمن سلمی". کتاب ماه دین، ش ۷۰ و ۷۱ (۱۳۸۲): ۶۱ تا ۶۵.
۶۴. سبحانی تبریزی، جعفر. اصول الحديث و احکامه فی علم الدرايه. چاپ پنجم. قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰.
۶۵. سراج، محمد ابراهیم. امام علی (علیه السلام) خورشیدی غروب. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۶.
۶۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴.
۶۷. شامی، یوسف بن حاتم. الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم. چاپ اول. قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰.
۶۸. شریف الرضی، محمد بن حسین. المجازات النبویه. چاپ اول. قم: دار الحديث، ۱۴۲۲.
۶۹. شعیری، محمد بن محمد. جامع الأخبار. چاپ اول. نجف اشرف: المطبعه الحیدریه، بدون تاریخ.
۷۰. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۹.
۷۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. چاپ اول.

- تهران: کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰.
۷۲. ———. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. چاپ اول. قم: موسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳.
۷۳. شيخ انصارى، مرتضى بن محمدامين. كتاب الصلاة (الشيخ الأنصارى). چاپ اول. قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۵.
۷۴. طوسى، محمد بن حسن. الأمالى للطوسى. چاپ اول. قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴.
۷۵. ———. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. چاپ اول. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰.
۷۶. ———. الخلاف. چاپ اول. قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۷.
۷۷. ———. الفهرست للطوسى. چاپ اول. قم: ستاره، ۱۴۲۰.
۷۸. ———. تهذيب الاحكام. چاپ چهارم. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷.
۷۹. ———. رجال الطوسى. چاپ سوم. قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۲۷.
۸۰. طباطبايى كربلايى، سيد على بن محمد حائرى. رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (عليه السلام) لاهياء التراث، ۱۴۱۸.
۸۱. طبرانى، سليمان بن احمد. المعجم الاوسط. قاهره: دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵.
۸۲. ———. المعجم الكبير. چاپ دوم. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۴.
۸۳. طبرى، احمد بن على. الاحتجاج على أهل اللجاج. چاپ اول. مشهد مقدس: نشر المرتضى، ۱۴۰۳.
۸۴. طبرى، فضل بن حسن. إعلام الورى بأعلام الهدى. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (عليه السلام) لاهياء التراث، ۱۴۱۷.
۸۵. ———. مجمع البيان فى تفسير القرآن. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۸۶. طبرى، احمد بن عبدالله. ذخائر العقبى. قاهره: مكتبه القدسى، ۱۳۵۶.
۸۷. طبرى، محمد بن جرير. تاريخ الأمم والملوك. چاپ چهارم. بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۳.
۸۸. طبرى، محمد بن على. بشاره المصطفى (عليه السلام) لشيعه المرتضى ع. چاپ دوم. نجف اشرف:

- المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۳.
۸۹. طريحي، فخر الدين بن محمد. المنتخب في جمع المراثي والخطب. چاپ دوم. قم: شريف الرضى، ۱۴۲۰.
۹۰. ———. مجمع البحرين. چاپ سوم. تهران: كتابفروشى مرتضوى، ۱۴۱۶.
۹۱. عاشورى تلوکى، نادعلى. ”نگاهى به مقدمه كتاب «اسرار آل محمد (عليه السلام)»“. علوم حديث، ش ۱۷ (مهر ۱۳۷۹): ۱۷۵.
۹۲. علامه حلى، حسن بن يوسف. تذکره الفقهاء. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۹۳. ———. منتهى المطلب في تحقيق المذهب. چاپ اول. مشهد مقدس: آستانه الرضويه المقدسه، مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۴۱۲.
۹۴. على بن ابراهيم قمى. تفسير القمى. چاپ سوم. قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴.
۹۵. فتال نيشابورى، محمد بن احمد. روضه الواعظين. چاپ اول. قم: انتشارات رضى، ۱۳۷۵.
۹۶. فراهيدى، خليل بن احمد. كتاب العين. چاپ دوم. قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۹۷. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى. الوافي. چاپ اول. اصفهان: مكتبه الإمام أمير المؤمنين علي (عليه السلام) العامه، ۱۴۰۶.
۹۸. قاضى نعمان مغربى. شرح الأخبار في فضائل الأئمه الأطهار (عليهم السلام). چاپ اول. قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۹.
۹۹. قرائتى، محسن. تفسير نور. چاپ يازدهم. تهران: مركز فرهنگى درسهاىي از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۰۰. قرشى بنابى، على اكبر. قاموس قرآن. ج ۱. قاموس قرآن. تهران- ايران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱.
۱۰۱. كوفى، محمد بن سليمان. مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام). چاپ اول. قم: مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ۱۴۱۲.
۱۰۲. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافي. چاپ چهارم. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷.
۱۰۳. مالک بن انس. الموطأ. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۶.
۱۰۴. مجلسى اول، محمد تقى. روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، ۱۴۰۶.
۱۰۵. ———. لوايح صاحبقرانى المشتهر بشرح الفقيه. چاپ دوم. قم: اسماعيليان، ۱۴۱۴.

١٠٦. مجلسی، علامه محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليه السلام). چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣.
١٠٧. ———. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چاپ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٤.
١٠٨. ———. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ١٤٠٦.
١٠٩. مسلم بن حجاج نيسابوری،. صحیح مسلم. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بدون تاریخ.
١١٠. مصطفوی، حسن. التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ١٤٠١.
١١١. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣.
١١٢. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ١٤١٥.
١١٣. نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. چاپ ششم. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٠٦.
١١٤. نجفی صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤.
١١٥. نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعه فی احکام الشریعه. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ١٤١٥.
١١٦. نسائی، احمد بن شعيب. السنن الكبرى. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١١.
١١٧. ———. خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بدون تاریخ.
١١٨. ———. سنن النسائی. چاپ اول. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٣٤٨.
١١٩. ———. فضائل الصحابه. بیروت: دار الکتب العلمیه، بدون تاریخ.
١٢٠. نعمانی، محمد بن ابراهیم. کتاب الغیبه للنعمانی. چاپ اول. تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧.
١٢١. نهج البلاغه (صبحی صالح). قم: مؤسسه دار الهجرة، بدون تاریخ.
١٢٢. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس هلالی، چاپ اول. قم: الهادی، ١٤٠٥.
١٢٣. هیثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٨.

۱۲۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی. العروہ الوثقی فیما تعم بہ البلوی. چاپ دوم. بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹.
۱۲۵. ———. العروہ الوثقی فیما تعم بہ البلوی مع تعلیقات عدہ من الفقہاء. چاپ اول. قم: جماعہ المدرسین فی الحوزہ العلمیہ بقم، مؤسسہ النشر الإسلامی، ۱۴۱۹.

